تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان





جلد ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد اول

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی.

مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳۴-۲۱-۰ :

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم ۱۳۸۸.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran.

یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱.جزء اول : سوره‌های حمد و بقره تا آیه ی۱۴۱.

عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

درآمد

تقدیم به

پیشگاه اولین مفسر قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و به حضور همه اساتید و دانشجویان فرهیخته و قرآن دوست

تشکر:

از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه:

ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیهٔاللّه معرفت رحمه الله

مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب

همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی

ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری

تشویق کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵

فصل اول: کلیات و مقدمات

مقدمه اول: مباحث نظری تفسیر

۱. علم تفسیر و نظام آن

۱. علم تفسیر و نظام آن

واژه‌ی «تفسیر» حداقل به سه معنا به کار می‌رود:

الف) «فعل مفسّر» که همان تفسیر اصطلاحی است و موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

ب) «کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته می‌شود.» مثل تفسیرهایی که در طول اعصار گذشته و حال برای قرآن نوشته شده است؛ برای مثال می گویند: تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و ...

که در این جا مقصود مجموعه اطلاعاتی در مورد قرآن است که نتیجه‌ی کار مفسر بوده و در کتابی گردآوری می‌شود.

این مجموعه اطلاعات معمولًا اعم از معنای اصطلاحی است، یعنی شامل تفسیر اصطلاحی (فعل مفسر و نتایج برداشت او از آیات) و نیز مجموعه‌ای از مباحث علوم قرآن و حتی اطلاعاتی که به نوعی مرتبط با قرآن است می‌شود.

ج) «دانش تفسیر»، یعنی علمی که دارای ارکان مشهور علم (موضوع، مسائل، مبادی تصوری و تصدیقی) است.

یعنی تفسیر دارای موضوع، تعریف، هدف، فایده، پیش‌انگاره‌ها (مبانی و مبادی) و ... است؛ «۱» بدین معنا، تفسیر یکی از علوم مرتبط با قرآن «۲» به شمار می‌آید که بیش از هزار سال عمر دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۵

۱ - ۱. تعریف علم تفسیر: دانشی که انسان را با معانی و مقاصد آیات قرآن و منابع، مبانی، روش‌ها، معیارها و قواعد آن آشنا می‌سازد.

به عبارت دیگر، دانش تفسیر از چند بخش اساسی تشکیل می‌شود:

اول: مبانی تفسیر

دوم: قواعد تفسیر

سوم: منابع تفسیر

چهارم: شرایط مفسر

پنجم: سنجه‌های فهم تفسیر و معیارهای تفسیر معتبر

ششم: روش‌های تفسیری

هفتم: گرایش (مکتب) های تفسیری

۱- ۲. موضوع علم تفسیر: آیات قرآن (سخنان الهی که در قالب وحی قرآنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است).

۱- ۳. هدف دانش تفسیر: کسب توان استنباط صحیح از آیات قرآن.

۱- ۴. فایده‌ی علم تفسیر: فهم مراد استعمالی (معانی آیات) و مراد جدی خدا (مقاصد آیات).

۲. مفهوم‌شناسی تفسیر

۲. مفهوم‌شناسی تفسیر

واژه‌ی تفسیر یک بار در قرآن به کار رفته است («أَحْسَنَ تَفْسِیراً»؛ فرقان، ۳۳) که به معنای لغوی است و اشاره می‌کند که آیات قرآن در برابر مثال‌های مخالفان، مثال‌های حق و تفسیری زیباتر ارائه می‌کند. در احادیث نیز واژه‌ی «تفسیر» به کار رفته است؛ از جمله:

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که واژه‌ی ظلم در آیه‌ی ۸۲ انعام را به شرک «تفسیر» فرمودند. ناقل حدیث این گونه حکایت می‌کند: «فقالوا ایّنا لم یظلم نفسه، «ففسره» النبی صلی الله علیه و آله بالشرک». «۱»

واژه‌ی تفسیر در لغت به معنای «بیان»، «توضیح»، «پرده‌برداری» و «اظهار معنای معقول» به کار رفته است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۶

برخی برآن‌اند که واژه‌ی «فسر» در اشتقاق کبیر، مقلوب «سفر» است؛ «۱» و مسافرت را از آن جهت سفر گویند که اخلاق مردم در آن آشکار می‌شود و مسافر به هنگام سفر از صحنه‌های جدید پرده برمی‌گیرد و مطلع می‌شود.

مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآن نیز واژه‌ی «تفسیر» را به صورت‌های مختلف معنا کرده‌اند. «۲»

با استفاده از معنای لغوی و تعاریف صاحب‌نظران، می‌توان تفسیر را این گونه تعریف کرد: «تفسیر کشف و پرده‌برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.»

به عبارت دیگر: «مقصود از تفسیر، تبیین معنای استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن، براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره و با استمداد از منابع و قراین معتبر است.»

۳. علل و عوامل نیاز به تفسیر

۳. علل و عوامل نیاز به تفسیر

قرآن کریم خود را نور، «۳» کتاب مبین «۴» (روشن و روشنگر)، بیان، «۵» تبیان «۶» (بیان کننده‌ی همه چیز) و عربی مبین «۷» ... معرفی کرده است؛ پس، به صورت

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۷

طبیعی، باید قرآن روشن و واضح بوده، نیازمند تفسیر نباشد؛ اما در آیات دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است «۱» که این مطلب به نیازمندی قرآن به تفسیر اشاره دارد و نیز می‌بینیم که در طول قرون و اعصار صدها تفسیر در مورد قرآن نوشته شده و باز هم نوشته می‌شود، ولی نیاز ما به تفسیر هنوز پابرجاست.

مهم‌ترین علل و عوامل و زمینه‌های نیاز به تفسیر عبارت‌اند از:

۳- ۱. کمبود علوم و آگاهی‌های لازم در مخاطبان قرآن؛

۳- ۲. فاصله‌ی زمانی و مکانی مخاطبان با نزول آیات و دورشدن از فضای نزول قرآن؛

۳- ۳. ویژگی‌های موجود در قرآن، مثل: معارف زیاد در قالب واژگان محدود، محتوای عالی در قالب الفاظ معمولی عرب، چند چهره بودن قرآن (بطون)، وجود لغات مشکل و غریب، وجود مفاهیم ما فوق بشری، وجود مفاهیم متشابه، مقاصد و اهداف قرآن و آیات آن که روح حاکم بر آن است و لازم است کشف گردد و جاری شدن قرآن بر موارد و مصادیق جدید در طول اعصار که لازم است بیان شود.

۴. اشاره‌ای به دوره‌های تفسیر

۴. اشاره‌ای به دوره‌های تفسیر

علم تفسیر از زمان نزول قرآن، یعنی عصر رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله، شروع شد؛ چرا که قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسر قرآن معرفی کرد. «۲» سپس اهل بیت علیهم السلام به تفسیر قرآن پرداختند که نمونه‌های تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۸

تفاسیر روایی گرد آمده است. «۱»

اما تفسیر به عنوان یک علم مدون و منسجم، از زمان امام علی علیه السلام شروع شد. بزرگان این علم، سلسله‌ی استادان خود را به علی علیه السلام می‌رسانند. «۲»

با بررسی و تحلیل فراز و نشیب‌های تفاسیر شیعه و اهل سنت درمی‌یابیم که روی‌کردهای تفاسیر چند دوره داشته است:

۴- ۱. دوره‌ی تفاسیر روایی اولیه (قرن اول تا سوم هجری): در این دوره سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعان، محور تفسیر بوده و همگی تفسیر اثری است و کتاب‌های تفسیری (همچون عیاشی، فرات، طبری ...) نیز شکل نقلی داشته است.

البته در محتوای احادیث گاهی از روش‌های قرآن به قرآن، عقلی و بطنی استفاده شده است «۳» و حتی برخی تابعین گرایش‌های عقلی در تفسیر داشته‌اند، «۴» اما روی‌کرد غالب در این دوره روایی بوده است.

۴- ۲. دوره‌ی تفاسیر اجتهادی (قرن چهارم تا دهم هجری): در این دوره مفسران از روش‌های عقلی و اجتهادی در کنار روش‌های نقلی (روایی و قرآن به قرآن) استفاده کردند و تفاسیر گران‌سنگی (همچون: تبیان، مجمع البیان، مفاتیح الغیب و بیضاوی) نوشته شد و مفسران استنباطها و دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود را در تفسیر به صورت گسترده بیان کردند و برخی تفاسیر رنگ مذهبی گرفتند و در برخی (مثل: تفسیر مفاتیح الغیب) گرایش‌های کلامی و در بعضی (مثل: کشاف زمخشری) گرایش ادبی شکل گرفت.

۴- ۳. دوره‌ی تفاسیر روایی ثانویه (تقریباً از قرن دهم تا سیزدهم هجری): در این دوره، تفاسیر روایی در شیعه (همچون: نورالثقلین و البرهان و صافی) و در اهل سنت (همچون: الدر المنثور) شکل گرفت. البته تفاسیر روایی این دوره با دوره‌ی اول تفاوت‌های اساسی داشت؛ زیرا منظم‌تر و کامل‌تر شده بود.

۴- ۴. دوره‌ی تفاسیر جدید (قرن چهاردهم و پانزدهم هجری): در این دوره تفاسیر جدیدی با روی‌کردهای متنوع پیدا شد؛ مثل تفاسیر اجتماعی (همچون: فی ظلال القرآن، نمونه، من وحی القرآن و پرتوی از قرآن)؛ تفاسیر علمی (همچون: الجواهر طنطاوی)؛ تفاسیر موضوعی (همچون: پیام قرآن و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۲۹

منشور جاوید و تفسیر قرآن مجید) و نیز تفاسیری با گرایش‌های اخلاقی، سیاسی، تقریبی و ... «۱».

یادآوری: در این نوشتار برآن نیستیم که تاریخ تفسیر و مفسران را بنویسیم، چرا که این مطلب موضوع مستقلی است و کتاب خاصی می‌طلبد؛ از این رو به اشاره‌ای ناقص و زودگذر اکتفا کردیم.

۵. منابع تفسیر

۵. منابع تفسیر

و مقصود از منابع تفسیر، مستندات و اطلاعاتی است که معانی و مقاصد آیات را روشن می‌سازد و مفسر برای فهم آیات از آن‌ها استفاده می‌کند.

از این منابع گاهی به عنوان مأخذ، «۲» قراین، ابزارهای فهم، و مصادر «۳» تفسیر یاد می‌شود.

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) در مقدمه‌ی تفسیر تبیان «۴» و علامه طبرسی (۵۴۸ ق) در مقدمه‌ی مجمع البیان «۵» به منابع تفسیر، از جمله سنت و عقل و اجماع اشاره کرده‌اند.

تقسیمات:

تقسیم‌های مختلفی در مورد منابع تفسیر قابل تصور است؛ از جمله:

درون‌متنی: آیات قرآن

عقلی

مستندات و منابع تفسیر: سنت

برون‌متنی: نقلی تاریخ

ادبیات

علم تجربی تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۰

نقلی (کتاب، سنت و ...)

منابع و قراین فهم و تفسیر قرآن عقلی (منطق، فلسفه و ...)

(براساس تقسیم علوم) علمی (علوم تجربی قطعی)

شهودی (مکاشفات عرفانی)

قرآن

عقل

معتبر سنت (قول وفعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله واهل‌بیت علیهم السلام)

علم تجربی اطمینان‌آور

مستندات و منابع شهود

از نظر اعتبار اجماع

اقوال صحابه (مگر در لغت، شأن نزول و نقل غیرمعتبر روایات با شرایط خاص)

اقوال تابعین (مگر در لغت، شأن نزول و نقل روایات با شرایط خاص)

اجتهاد شخصی مفسران

تذکر: در مورد اعتبار و عدم اعتبار منابع تفسیر، دیدگاه‌ها و دلایل و شرایط متعددی ذکر شده که در این مختصر جای ذکر آنها نیست، «۱» ولی از نمای کلی فوق، دیدگاه مورد قبول ما روشن می‌شود.

۶. شرایط مفسر قرآن

۶. شرایط مفسر قرآن

مفسر قرآن کسی است که براساس منابع، مستندات و قراین معتبر و به روش صحیح، به استنباط از متن قرآن می‌پردازد، تا معانی و مقاصد خدای

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۱

متعال را روشن سازد.

بنابراین، باید دارای تخصص کافی و علوم و آگاهی‌های لازم و شرایط روحی و اخلاقی متناسب باشد تا بتواند تفسیر معتبری ارائه

کنـد، وگرنه گرفتـار تفسیر به رأی می‌شود و تفسیری غیرمعتبر ارائه می‌کنـد. مفسـران و صـاحب‌نظران علوم قرآن از دیربـاز به این ضرورت پی برده و شـرایط مفسـر قرآن را برشـمرده‌اند؛ از جمله مرحوم طبرسـی (م ۵۴۸ ق) در مقـدمه‌ی مجمع البیان و سـیوطی (م ۹۱۱ ق) در الاتقان فی علوم القرآن.

سیوطی شرایط مفسر را برشمرده است؛ از جمله: آشنایی با علم لغت، صرف، نحو، تصریف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، علم قرائات، اصول دین، اصول فقه، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیث و علم الموهبهٔ. «۱»

برخی از صاحب‌نظران معاصر نیز شرایط مفسر را برشمرده‌اند. «۲»

به صورت کلی شرایط مفسر به دو قسم تقسیم می‌شود:

شرایط ضروری، که بدون آنها تفسیر معتبر ارائه نمی‌شود. این شرایط عبارت‌اند از:

آشـنایی با ادبیات عرب، شـناخت علوم قرآن، آگاهی‌های تاریخی و جغرافیایی، شـناخت فقه و اصول فقه، آشـنایی با علوم حـدیث، شنـاخت منـابع، قواعـد، روش‌هـا، مبـانی و پیش‌فرض‌هـای تفسـیر، رعایت بی‌طرفی علمی و پرهیز از پیش‌داوری در تفسـیر (پرهیز از تفسیر به رأی).

شرایط کمال، که در تعمیق و کمال حداکثری تفسیر مؤثر است، از جمله:

آگاهی از علم کلام (اصول دین)، ایمان، علم الموهبهٔ، آگاهی از مکاتب و علوم مرتبط با قرآن و مبانی و دیدگاه‌ها در مورد آن‌ها، ممارست و تمرین تفسیر. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۲

۷. پیش فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

۷. پیش فرض‌های بنیادین فهم و تفسیر قرآن

فهم و تفسـیر قرآن بر نهادهـایی اساسـی اسـتوار است که به عنـوان پیش‌فرض در تفسـیر مطرح می‌شود؛ یعنی مفسـر قرآن در هنگـام تفسـیر، آن‌هـا را مسـتقیماً مطرح و مسـتدل نمی‌سـازد، بلکه قبـل از ورود به تفسـیر این مطـالب را پـذیرفته است؛ چون در جای خود مسـتدل شـده و به صورت مقبولاـت ذهنی درآمـده و مفسـر ناخودآگاه به آن‌ها توجه دارد، به طوری که گاهی در هنگام تفسـیر از آن‌هـا غفلت می‌کنـد در حـالی که گـاهی فهم و تفسیر قرآن بـدون آن‌ها ممکن نیست و از این رو مفسـران قرآن لازم است به این پیش‌فرض‌ها توجه داشته باشد.

مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

- قرآن وحی الهی است؛ «۱» پس همه‌ی کلمات آن، سخن خداست.
- قرآن تحریف‌ناپذیر است؛ «۲» پس هیچ‌گونه کم یا زیادی در آیات و سوره‌های قرآن راه ندارد.
- مطالب قرآن حکیمانه است، «۳» پس کلمات و جملات آن براساس حکمت صادر شده و معقول است و بنابراین اختلافی در آنها نیست و انسجام درونی دارد.
- قرآن هدفمند است و هدایت هدف اصلی آن است «۴» و این مطلب

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۳

همچون اصل حاکمی برهرگونه تفسیر قرآن سایه می‌اندازد و به آن جهت می‌دهد.

- آموزه‌های قرآن با فطرت انسان هماهنگ است. «۱»
- قرآن دارای ساحت‌های فهم و بطون است. «۲»

- ظواهر قرآن حجت است؛ چون براساس بنای عقلا، ظاهر کلام هر گوینده‌ای حجت است.
- قرآن ساختاری منسجم دارد؛ یعنی ترتیب و پیوند کلمات و آیات، منطقی است.
- قرآن نه تابع فرهنگ زمانه، یعنی فرهنگ جاهلیت عرب، شده است و نه همه‌ی مطالب فرهنگی پیشین را کنار گذاشته است، بلکه عناصر مثبت آن مثل حج و مهمان‌نوازی را پذیرفته «۳» و عناصر منفی آن، مثل شرک، ظهار، دخترکشی «۴» و ... را مردود اعلام کرده است. «۵»
- در آیات قرآن محکم و متشابه وجود دارد و لازم است با ارجاع دادن متشابهات به محکمات، «۶» معنای صحیح آنها فهمیده شود.
- قرائات قرآن خبرهای واحدی است که بر فرض صحت سند، معتبر نیست و قرآن با آنها اثبات نمی‌شود و تنها قرائت معتبر، قرائت متواتر مسلمانان است که نسل به نسل الفاظ قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند و غالباً با قرائت حفص از عاصم مطابق است. «۷»
- زبان قرآن، زبانی معنادار بوده، ترکیبی از زبان‌های اخباری، انشایی،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۴

حقیقی و مجازی، رمزی (مثل حروف مقطعه) و تمثیلی، عرفی، ادبی، علمی، و چند لایه (دارای بطون) است، ولی زبان اسطوره‌ای (سمبلیک و تخیلی که خالی از حقیقت باشد) نیست «۱» و واقع‌نماست.
- تفسیر قرآن ممکن و جایز است، و حتی برای تبیین اعتقادات صحیح و احکام الهی واجب می‌شود و به صورت طبیعی برای فهم آیات الهی مطلوب و مستحب است.
البته تفسیر قرآن دارای مراتب است و بهترین تفسیر را معصومان علیهم السلام بیان می‌کنند، ولی این مطلب مانع فهم و تفسیر قرآن توسط دیگران نیست. «۲»
- صنایع ادبی، مثل مجاز و کنایه، در قرآن وجود دارد و به ویژه در مورد صفات و افعال الهی (مثل: یداللَّه، جاء ربک، الی ربها ناظره) مورد استفاده قرار می‌گیرد و با توجه به قراین عقلی و نقلی بر معانی مجازی حمل می‌شود.
- قرآن جهانی و جاودانی است؛ «۳» یعنی کتابی است برای هدایت همه‌ی افراد بشر در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها و نیز جامعیت دارد؛ یعنی به همه‌ی ابعاد دنیوی و اخروی زندگی بشر پرداخته و کلیات همه چیز را در راستای هدایت بشر بیان کرده است. «۴»
البته آموزه‌های قرآنی در هر عصر با کمک قاعده‌ی «جری و تطبیق» «۵» بر مصادیق و موارد جدید زندگی انسان‌ها تطبیق می‌شود.
- قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از هم جدا نمی‌شوند براساس

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵

آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»، پیامبر صلی الله علیه و آله مبین قرآن است و بیان او در تفسیر حجت است و نیز براساس حدیث ثقلین، بیانات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر، حجت است و اهل بیت علیهم السلام از قرآن جداشدنی نیستند.
پس بی‌توجهی به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر جایز نیست و این یکی از پیش‌فرض‌های بنیادین تفسیر است که بر کل تفسیر آیات سایه می‌اندازد.
- قرآن و تفسیر مفسران واقع‌نمایی و حجیت دارند: همان طور که در مبحث زبان قرآن گذشت، یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، واقع‌نمایی آن است، چون قرآن سخن حق است «۱» و باطل (دروغ و امور خلاف واقع و بیهوده) در آن راه ندارد. «۲»
اما ما در طول تاریخ شاهد خطاهای مکرر مفسران در فهم و تفسیر قرآن بوده و هستیم و اصولًا خطاپذیری لازمه‌ی فکر بشری است و منحصر به علم تفسیر هم نیست و در تمام علوم بشری جاری است و به جز معصومان علیهم السلام همه‌ی انسان‌ها در معرض لغزش و خطا هستند.

پس نمی‌توان گفت که همه‌ی برداشت‌های یک مفسر مطابق واقع و حق و بدون خطاست، ولی نمی‌توان برداشت و استنباطی را که طبق ضوابط علمی انجام شده، بدون دلیل تخطئه کرد؛ به صورت طبیعی، دستگاه ذهنی انسان به واقع می‌رسد، مگر آن که خطای او ثابت شود و این مطلب در تفسیر و غیر آن جاری است و در همه‌ی علوم، مبنای عملی است.

برداشت تفسیری مفسر از چند جهت قابل بررسی است:

نسبت به شخص مفسر: هنگامی که مفسرِ دارای شرایط، بعد از مطالعه‌ی دقیق قرآن و در نظر گرفتن قراین و ضوابط، اقدام به تفسیر کرد، نمی‌توان او

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶

را بدون دلیل متهم به خطا کرد؛ چون احتمال خطا در همه‌ی علوم بشری وجود دارد و شیوه‌ی عقلایی در این موارد آن است که دانشمندان به نتایج علمی خود اطمینان نسبی می‌کنند، چون علمِ عادی می‌آورد.

پس برداشت مفسر برای خودش اطمینان می‌آورد و معتبر، بلکه حجت است و این مطلب براساس کبرای حجیت ظواهر قرآن است که در اصول فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یعنی اگر مفاد آیه احکام بود لازم است طبق آن عمل شود و اگر مفسر بر خلاف آن عمل کند، مستحق مجازات است و اگر بعداً خطای او کشف شد معذور است. «۱»

اما در مورد آیات متشابه و ناسخ و مسائل پیچیده‌ی قرآن، راهکارهای مناسب پیش‌بینی شده و مفسران می‌توانند با دقت و مطالعه در مورد آنها مشکل را حل کنند. بدیهی است که مراتب فهم و قوت استنباط مفسران متفاوت است، همان طور که مشکلات آیات نیز یکسان نیست، ولی به هر حال بعد از تلاش و اجتهاد اطمینان‌آور، استنباط هر مفسر برای خودش معتبر است.

نسبت به دیگران: اگر مفسر با رعایت ضوابط تفسیر، تفسیر معتبری ارائه کرد، منبع خوبی برای مطالعه و استفاده و نقد و بررسی دیگران می‌شود، ولی مفسران دیگر حق ندارند از مفسر قبلی تقلید کنند؛ زیرا تقلید در تفسیر حرام است، چون اخذ به غیرعلم در تفسیر و نسبت دادن آن به قرآن نوعی افترا بر خداست. پس تفسیر مفسران غیرمعصوم بر دیگران حجت نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷

۸. معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

۸. معیارها و ضوابط تفسیر معتبر

تفسیر قرآن هنگامی معتبر است که

- براساس منابع، مستندات و قراین معتبر (قرآنی، روایی، عقلی، علم قطعی) صورت پذیرد.
- مخالف آیات محکم قرآن نباشد.
- مخالف سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نباشد.
- مخالف مطالب قطعی عقلی نباشد.
- مخالف مطالب قطعی علوم تجربی نباشد.
- پیش‌فرض‌های بنیادین تفسیر در آن رعایت شود.
- براساس روش صحیح تفسیر انجام شود.
- توسط مفسر دارای شرایط انجام شود.
- از پیش‌داوری و تحمیل نظر بر قرآن پرهیز شود.

در بسیاری از موارد، تفسیر قرآن غیرمعتبر می گردد و حتی از موارد تفسیر به رأی می‌شود که حرام است و در روایات شیعه و اهل سنت در مورد آن وعده‌ی عذاب داده شده که «هر کس تفسیر به رأی کند، گرفتار عذاب الهی می‌شود.» «۱»

۹. فرایند تفسیر (مراحل اجرایی تفسیر یک آیه)

۹. فرایند تفسیر (مراحل اجرایی تفسیر یک آیه)

– هدف‌شناسی؛ یعنی شناخت هدف قرآن، سوره و آیه یا مجموعه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸

آیات.

– فضاشناسی؛ یعنی بررسی پیشینه‌ی مطلب آیه در ادیان قبلی، عرب جاهلی، نزول و فضای جغرافیایی و تاریخی نزول آیه (مکی و مدنی و شأن نزول آیات).

– کالبد شکافی آیه؛ یعنی واژه‌شناسی آیه، ترکیب‌شناسی (تجزیه و ترکیب) و شناخت مجاز و کنایه و ....

– تفسیر ظاهری آیه با استفاده از منابع معتبر و قراین درون‌متنی و برون‌متنی و روش‌های معتبر تفسیر.

– توجه به تأویل و باطن آیه، براساس قراین نقلی و عقلی.

– تفسیر اجتهادی جامع، یعنی استفاده از همه‌ی روش‌های تفسیری و تفکر خلاق در مورد آیه و جمع‌بندی نهایی.

– پیام‌گیری از آیه؛ یعنی به دست آوردن قاعده‌ی کلی از آیه برای تطبیق بر مصادیق جدید در زمان حاضر.

۱۰. روش‌های تفسیری

۱۰. روش‌های تفسیری

روش‌های تفسیر قرآن براساس کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات و با توجّه به منبع و ابزار مورد استفاده در تفسیر شکل می گیرد و به دو قسم عمده و اقسام فرعی زیر تقسیم‌پذیر است:

الف) روش‌های تفسیری ناقص:

۱. تفسیر قرآن به قرآن: استفاده از آیات قرآن برای تفسیر آیه‌ی دیگر.

۲. تفسیر روایی: تفسیر آیه براساس سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹

۳. تفسیر علمی: تفسیر آیه با استخدام علوم تجربی در فهم و توضیح قرآن.

۴. تفسیر اشاری (: عرفانی، صوفی، باطنی، رمزی و شهودی): استفاده از مکاشفه و شهود برای تفسیر آیه و یا بیان باطن آیات.

۵. تفسیر عقلی و اجتهادی: استفاده از عقل به عنوان مصباح یا منبع در تفسیر آیه.

۶. تفسیر به رأی: «۱» تفسیر آیه براساس نظر شخصی بدون توجه به قراین عقلی و نقلی.

ب) روش تفسیر کامل قرآن:

مقصود از روش تفسیر کامل قرآن، روشی است که در آن از همه‌ی روش‌های صحیح و ممکن در تفسیر آیات (روش‌های پنج‌گانه‌ی نخست که در بالا ـ آمد) استفاده شود تا مقصود آیات به طور همه‌جانبه دریافت و بیان شود. در حقیقت، برای تفسیر صحیح و معتبر قرآن باید از همه‌ی روش‌های صحیح (پنج‌گانه) در جای مناسب آن استفاده کرد.

البته ممکن است برخی روش‌ها در مورد برخی آیات کاربرد نداشته باشد؛ مثلًا روایتی در مورد آیه‌ی خاص قرآن وجود نداشته

باشد و یا نکته‌ی علمی (علوم تجربی) در یک آیه یافت نشود.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰

روش‌های تفسیری را براساس اعتبار و عدم اعتبار و بطلان و صحّت آنها می‌توان به صورت زیر تقسیم کرد.

تفسیر قرآن به قرآن

صحیح و معتبر تفسیر روایی

روش تفسیری تفسیر علمی

تفسیر عقلی و اجتهادی

تفسیر اشاری (باطنی)

تفسیر کامل

باطل و غیر معتبر تفسیر به رأی

برخی از شیوه‌های تفسیراشاری و

علمی «۱» و ...

۱۱. گرایش‌های تفسیر قرآن

۱۱. گرایش‌های تفسیر قرآن:

گرایش‌های تفسیر قرآن براساس باورها، افکار، جهت‌گیری‌ها، سبک پردازش، تخصّص علمی و سلیقه‌های مفسّران قرآن شکل می‌گیرد و به شیوه‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود.

الف) مذاهب تفسیری: صاحبان مذاهب اسلامی براساس باورهای خویش به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند، به طوری که گاهی یک مذهب، شیوه‌ی خاصّی در تفسیر خویش برگزیده است؛ برای مثال، مفسّران شیعه

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱

براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام به ظاهر و باطن قرآن و آیات مربوط به اهل بیت علیهم السلام توجّه کرده، عصمت پیامبران را در تفسیر آیات رعایت نموده‌اند و ... از این‌رو، شیوه‌ی خاصّی در تفسیر پیدا کرده‌اند؛ چنان‌که اسماعیلیه به شیوه‌ی باطنی و رمزی، و خوارج به شیوه‌ی خاصّ خود به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و هر کدام مذهب خاصّی در تفسیر دارند.

شاید بتوان تفسیرهای صوفیه را به مذاهب تفسیری ملحق ساخت.

ب) مکاتب تفسیری (گرایش کلامی): برخی طرفداران مکاتب کلامی، هم‌چون معتزله و اشاعره و متکلمان شیعه، اقدام به تفسیر قرآن بر اساس گرایش فکری خویش نموده‌اند؛ برای مثال، تفسیر کشاف زمخشری با گرایش معتزلی نوشته شده است.

ج) سبک‌های تفسیری (الوان تفسیر): مفسّران قرآن بر اساس تخصّص در علم خاص، یا براساس علاقه و ذوقی که به یک علم یا مبحث خاص داشته‌اند، در نگارش تفسیر به طرف همان مبحث یا علم رفته‌اند و مطالب آن را در تفسیر خود بیش‌تر مطرح کرده‌اند؛ از این رو گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری متفاوتی به وجود آمده است؛ از جمله: گرایش‌ها و سبک‌های ادبی، فقهی، اجتماعی، عرفانی، اخلاقی و تاریخی و ...

د) جهت گیری‌های عصری در تفسیر (اتجاهات تفسیری): گاهی به خاطر احساس نیاز و ضرورت، ذهن و روان مفسّران قرآن در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود، به یکی از آنها متمایل شده، سمت و سوی خاصّی پیدا می‌کند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲

گـاهی مسائل معنوی و تربیتی و اخلاقی مهم‌ترین جهت گیری مفسّـِر است؛ از این رو، در نگارش تفسـیر قرآن نیز به آیات اخلاقی و معنوی بیش‌تر توجّه می کند (مثل: تفسیر فی ظلال القرآن).

گاهی هم توجّه و جهت گیری مفسّر، جهادی و سیاسی و مبارزه با حکومت‌ها یا صهیونیست‌هاست؛ از این‌رو، به آیات مربوط به این مطلب توجّه بیش‌تری پیدا می کند (هم‌چون: تفسیر مبین، محمد جواد مغنیه).

و گاهی مفسّـِر به تقریب بین مـذاهب اسـلامی و وحـدت اسـلامی می‌اندیشـد و از این رو در تفسـیر خود به آیات مربوط به وحدت توجّه بیش‌تری می کند. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳

تفسیر اسماعیلیه

۱- مذاهب تفسیری تفسیر شیعه‌ی اثنی‌عشری

و ...

تفسیر معتزله

۲- مکاتب تفسیری تفسیر اشاعره و ...

تفسیر ادبی

تفسیر فقهی

تفسیر فلسفی

گرایش‌های تفسیری ۳- سبک‌های تفسیری تفسیر اجتماعی

(الوان) تفسیر اخلاقی

تفسیر تاریخی

تفسیر علمی

تفسیر معنوی و تربیتی

تفسیر جهادی

۴- جهت گیری‌های تفسیری تفسیر تقریبی

(اتجاهات) تفسیر سیاسی

۱۲. اسلوب‌های تفسیری (شیوه‌های نگارش تفسیر)

۱۲. اسلوب‌های تفسیری (شیوه‌های نگارش تفسیر):

شیوه‌ی نگارش مفسّـِران در تفسیر یکسان نیست و براساس سلیقه و ذوق و یا با توجّه به مخاطب خاص، اسلوب‌های نگارش و سبک پردازش

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۴

مطلب متفاوت می‌شود.

حجم و کمیّت تفسیرها متفـاوت است؛ گـاهی مختصـر، گاهی طولانی و گاهی متوسط؛ برای مثال، مرحوم فیض کاشانی سه تفسـیر الاصـفی، مصـفّی و صـافی دارد و مرحوم شـبّر سه تفسـیر الوجیز، الجوهر الثمین و صـفوهٔ التفاسـیر دارد و مرحوم طبرسـی سه تفسـیر جوامع‌الجامع، مجمع‌البیان و الکاف الشاف دارد که اوّل مختصر و دیگری متوسط و سوّم مفصل است.

گاهی تفسیرها به صورت شرح و متن است؛ یعنی آیه را متن، و تفسیر را شرح آن قرار داده‌اند، مثل تفسیر المیزان؛ و گاهی تفسیر و آیات مخلوط و به صورت مزجی است، مثل تفسیر شبّر و نفحات الرحمان از نهاوندی.

گاهی تفسیر کامل آیات قرآن است، مثل مجمع‌البیان و گاهی ناقص و در برگیرنده‌ی سوره‌ای یا تعدادی از آیات یا سوره‌های قرآن است، مثل احکام القرآن راوندی که شامل آیات فقهی قرآن است و تفسیر آلاء الرحمن بلاغی که ناقص است.

و گاهی تفسیر جامع (علوم قرآن، قرائات، لغت، ادب، اقوال و روایات) است و گاهی تخصّصی است، مانند تفاسیر روایی یا ادبی.

گاهی تفسیر ترتیبی است؛ یعنی از اوّل قرآن تا آخر به تفسیر آیه به آیه می‌پردازد، مثل تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و مجمع البیان.

گاهی تفسیر موضوعی است؛ یعنی یک موضوع را در آیات و سوره‌های مختلف پی می‌گیرد و مطالب مربوط به آن را جمع‌آوری و نتیجه‌گیری می‌کند مثل تفسیر پیام قرآن آیةاللّه مکارم شیرازی و منشور جاوید آیةاللّه سبحانی.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۵

اقسام تفسیر موضوعی:

تفسیر موضوعی، در حقیقت به روش تفسیر قرآن به قرآن باز می‌گردد.

البته در عصر ما تفسیر موضوعی به چند گونه شده است:

الف) تفسیر موضوعی سنتی، یعنی انتخاب موضوع درون قرآنی و جمع‌آوری آیات و نتیجه‌گیری. (مثل: انفاق در قرآن و ...)

ب) ارائه‌ی سوال و موضوع خارج از قرآن بر قرآن و پاسخ‌گیری از آن (مثل: سکورالیسم و قرآن، پلورالیسم و قرآن) که شهید صدر رحمه الله این شیوه را مطرح کرده است.

ج) تفسیر تطبیقی و مقارنه‌ای بین شیعه و سنی، بین قرآن و عهدین، بین قرآن و علوم؛ یعنی طرح موضوع بین رشته‌ای یا بین مذاهبی یا بین ادیانی و بررسی آن در هر دو طرف.

د) تفسیر بین رشته‌ای، یعنی بررسی موضوعات و مسائل بین قرآن و علوم انسانی یا طبیعی. (مثل: مشروعیت از منظر علوم سیاسی و قرآن، قرآن و مدیریت، و ...)

تفسیر ترتیبی

تفسیر موضوعی

اسلوب‌های تفسیری تفسیر مختصر، متوسط و مفصل

(شیوه‌ی نگارش) تفسیر جامع و غیر جامع

تفسیر مزجی (شرح و متن)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۶

تذکر ۱: گاهی برخی شیوه‌های تفسیری از جهتی جزء روش‌های تفسیر و از جهت دیگر جزء گرایش‌های تفسیری به شمار می‌آید؛ «۱» برای مثال، روش تفسیر علمی از آن جهت که استخدام علوم در فهم قرآن است و نتایج مشخّص و جدید به دنبال دارد و از منبع و ابزار خاص در تفسیر استفاده می‌کند، از جمله روش‌های تفسیری به شمار می‌رود.

و از آن جهت که برخی مفسّران (مثل طنطاوی در الجواهر) مطالب زیاد علوم تجربی را در تفسیر نقل کرده‌اند، گرایش تفسیری به شمار می‌آید.

این مطلب نسبت به روش تفسیر اشاری (عرفانی و باطنی) و روش تفسیر روایی نیز صادق است.

تذکر ۲: روش‌ها یا گرایش‌های تفسیری نفی کننده‌ی هم‌دیگر نیستند بلکه مکمّل یک‌دیگرند و پذیرش یکی، مانع از پذیرش روش و گرایش دیگری نیست. بله، روش تفسیر به رأی و برخی شیوه‌های فرعی روش تفسیر علمی و اشاری و نیز برخی گرایش‌های

تفسیری که براساس تعصب و تحمیل نظر شکل گرفته، مردود و تفسیر قرآن براساس آنها ممنوع است. «۲»

۱۳. تأویل

۱۳. تأویل:

واژه‌ی «تأویل» از ماده‌ی «أول» به معنای بازگشت است که در باب تفعیل،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۷

به معنای بازگشت دادن است. «۱»

این واژه ۱۷ بار در قرآن به کار رفته و در معنای «تفسیر» (آل‌عمران، ۷)، «توجیه متشابه» (آل‌عمران، ۷ و کهف، ۸۲)، «تعبیر رؤیا» (یوسف، ۶)، عاقبت و نهایت چیزی (نساء، ۵۹) و وقوع چیزی (اعراف، ۵۳) استعمال شده است.

تأویل در احادیث به معنای «بطن» (ظهرُه تنزیلُه و بطنُه تأویلُه) «۲» «معنا و مقصود متکلم» «۳» و «مصادیق آیات» «۴» به کار رفته است و معانی دیگری نیز در روایات برای تأویل ذکر کرده‌اند.

صاحب‌نظران تفسیر و علوم قرآن نیز تأویل را به معنای «تفسیر»، «توجیه متشابه»، «برگرداندن لفظ آیه از معنای راجح به معنای مرجوح»، «بطن»، «بیان معانی از طریق اشاره و رمز»، «مراد کلام»، «وجود عینی خارجی» و «حقیقت عینی عنداللَّه» گفته‌اند. «۵»

با توجه به معانی لغوی و کاربردهای «تأویل» در قرآن و حدیث، می‌توان گفت که واژه‌ی «تأویل» از وجوه و نظایر قرآن است یا مشترک لفظی است؛ یعنی یک واژه‌ی «تأویل» دارای چند معناست که اگر همگی ریشه در وضع تعیینی لغوی نداشته باشد، در اثر کثرت استعمال در طول اعصار به صورت وضع تعیّنی درآمده است.

و اکنون با توجه به کاربردهای تأویل، معانی مختلفی از آن متبادر می‌شود که وجه مشترکی ندارند یا پیدا کردن وجه مشترک برای آن‌ها بسیار

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۸

مشکل و تکلّف‌آمیز است؛ بنابراین با توجه به قراین، یکی از معانی در آیه یا روایت متعین می‌شود.

پس مهم‌ترین معانی تأویل عبارت‌اند از:

۱. «تفسیر» که نزد قدمای مفسران مشهور بوده است.

۲. برگرداندن ظاهر لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح، به خاطر دلیلی که وجود دارد.

۳. «بطن» قرآن، براساس کاربرد روایی تأویل که آیهٔ اللَّه معرفت با دیدگاه خاصی که در مورد بطن داشتند، این معنا را ذکر کرده‌اند.

۴. «تعبیر رؤیا»، که در قرآن چندین بار به کار رفته است.

۵. «عاقبت و نهایت چیزی»، که در قرآن به کار رفته است.

۶. «حقیقت عینی»، که ابن تیمیه و علامه طباطبایی می‌پذیرند، هرچند دیدگاه آن‌ها با هم‌دیگر اندکی متفاوت است. «۱»

۷. اشارات و رمز و باطنی که نزد عرفا و صوفیه مشهور است.

البته معانی لغوی تأویل با معنای اول و دوم سازگار است، هر چند برخی معانی لغوی غیرمشهور (مثل سیاست) نیز وجود دارد.

و معنای سوم با کاربرد روایی تأویل سازگار است و معنای اول و دوم و چهارم و پنجم با کاربردهای قرآنی تأویل سازگارند.

اما در مورد معنای ششم و هفتم، دلیلی از لغت، قرآن و حدیث بر آن‌ها یافت نشده است، مگر آن که بگوییم با دیدگاه راغب اصفهانی و برخی معانی قرآنی (وقوع) سازگار است.

یادآوری: اگر ما معانی تأویل را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که انحصار علم به تأویل به خدا و معصوم، بدون دلیل و بی‌فایده است؛ چرا که:

اگر تأویل به معنای تفسیر، توجیه متشابه (معنای خلاف ظاهر با توجه به

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۹

قراین)، بطن (به معنای اخذ قاعده‌ی کلیه از آیه، با الغای خصوصیت) تعبیر رؤیا، عاقبت و نهایت چیز در آیات خاص، و حتی اشارات و رموز باطنی عرفا و صوفیه و حقیقت عینی (نزد ابن تیمیه) باشد، هیچ کس مدعی نشده است که این امور مخصوص خدا و معصومان علیهم السلام است.

و اگر تأویل به معنای حقیقت عینی (براساس نظر علامه طباطبایی) باشد، علم به آن، مخصوص پاکان است، ولی گذشت که دلیلی براصل این معنای تأویل وجود ندارد تا نوبت به انحصار آن برسد. «۱»

البته یادآوری این نکته لازم است که علم به تأویل نیز مانند تفسیر دارای مراتب است که راسخان در علم و معصومان علیهم السلام به مراتب بالاتری از آن دست می‌یابند.

۱۴. بطن

دلایل وجود بطن

ظاهر، چیزی است که بر صفحه‌ی زمین باشد و پنهان نباشد، و بطن، زمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد. «۲»

اصل «بطن» عضوی از بدن، یعنی «شکم» است که جمع آن بطون است.

... بطن ضد ظهر است ... و به هر موضوع پیچیده‌ای «بطن» و به هر موضوع آشکاری «ظهر» گویند ... و به آنچه با حس درک می‌شود «ظاهر» و به آن چه از حس پنهان است «باطن» گفته می‌شود.» «۳»

ابن منظور می گوید «الظهر من کل شیء، خلاف البطن «۴» ... و البطن من

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۰

کل شیء، جوفه». «۱»

واژه‌ی «بطن» و مشتقات آن ۲۵ مورد در قرآن کریم به کار رفته است که در موارد متعددی به معنای عضو خاص بدن (شکم)، «۲» و برخی موارد به معنای گناهان پنهانی «۳» و نعمت‌های پوشیده «۴» است و در یک مورد نیز به عنوان صفت خدا به کار رفته است. «۵»

با دقت در کاربردهای قرآنی «بطن» روشن می‌شود که این واژه به معنای اصطلاحی «باطن قرآن» به کار نرفته است.

دلایل وجود بطن:

الف) آیات: برخی صاحب‌نظران در مورد وجود بطن قرآن به آیاتی استدلال کرده‌اند؛ از جمله دکتر ذهبی در آیاتی که دعوت به تدبر، تفکر و تعقل در قرآن می کند، «۶» که حاکی از لایه‌های ژرف و عمیق نهفته در ورای آیات است. مقصود و مراد الهی را همان باطن می‌داند. «۷»

آلوسی نیز به آیاتی هم چون «وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۱۵۴) و «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ» (انعام، ۳۸) استدلال کرده است. «۸» تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۱

و نیز در همین راستا به آیات عبرت‌گیری از داستان‌های پیامبران، هم‌چون «لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِاولِی الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱) استشهاد شده است. «۱»

ب) احادیث:

شیعه و اهل سنت روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده‌اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است.

علامه مجلسی رحمه الله در جلد ۸۹ بحارالانوار باب مفصلی در مورد بطن قرآن گشوده و روایات را جمع آوری کرده است و نیز سیوطی در الاتقان و فیض کاشانی در مقدمه‌ی تفسیر صافی روایات زیادی در این مورد جمع آورده‌اند. «۲»

برخی روایات اهل سنت از پیامر صلی الله علیه و آله در مورد بطن عبارت‌اند از:

«لکل آیهٔ ظهر و بطن»، «۳»

«القرآن تحت العرش، له ظهر و بطن یحاج العباد»، «۴»

«اعطیت القرآن علی سبعهٔ احرف، لکل حرف منها ظهر و بطن»، «۵»

«ما منه آیهٔ الا و لها ظهر و بطن»، «۶»

«ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعهٔ ابطن» «۷»

ج) دلیل عقلی و عقلایی:

خدای متعال هدایت کننده‌ی انسان‌هاست و برای هدایت آن‌ها قرآن را

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۲

نازل کرده است.

قرآن کریم کتابی با حجم اندک است که برای تمام نسل‌ها و زمان‌ها تا پایان تاریخ بشر نازل شده است و به صورت طبیعی تمام معارف و احکام و نیازهای دینی بشر در ظاهر آیات نمی‌گنجد و منعکس نشده است.

پس لازم است که بخشی از معارف قرآن در باطن آن نهفته شده باشد تا ژرف اندیشان در طول تاریخ آن‌ها را استخراج و استنباط و در اختیار بشر قرار دهند؛ و همین مطلب رمز جاودانگی و جهانی بودن قرآن است و اگر بطن قرآن نبود بسیاری از آیات قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می‌شد.

بنابراین، دلیل عقل و شیوه‌ی عقلایی در بیان مطالب حکیمانه و پرمحتوای قرآن اقتضا می‌کند که قرآن دارای بطن باشد و اصولًا دلایل دیگر، هم‌چون آیات و روایات، ارشاد به همین دلیل عقلی و عقلایی دارد.

از جمله کسانی که به این دلیل اشاره کرده‌اند آلوسی است که می‌نویسد:

برای کسی که سرمایه‌ای اندک از عقل و اندک بهره‌ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند.

بطونی که مبدأ فیاض، آن‌ها را بر دل‌های کسانی از بندگان خود- اگر بخواهد- افاضه می‌کند. «۱»

ایشان در جای دیگر می‌نویسند:

به خدا سوگند! در شگفتم، چه سان برای دیوان متنبی (شاعر معروف عرب) معانی فراوانی احتمال می‌دهند، ولی برای کلام وحیانی الهی که بر آخرین پیامبر نازل شده است، معانی نهفته در ورای الفاظ و کلمات را باور ندارند! «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۳

د) اجماع مفسران:

دکتر ذهبی مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان قائل‌اند. «۱»

دیدگاه‌ها در مورد بطن قرآن

دیدگاه‌ها در مورد بطن قرآن:

در طول تاریخ اسلام گروهی فقط به بطون قرآن توجه کرده و ظواهر قرآن را نفی کرده‌اند، (مثل خطابیه و باطنیه) و گروهی فقط به ظواهر قرآن توجه کرده و باطن را نفی کرده‌انـد (مثل برخی ظاهرگرایان همچون ابن حزم)، که هر دو راه خطاست. شیوه‌ی معتدل که روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر است، توجه به ظاهر و باطن آیات قرآن است. «۲»

در مورد بطن قرآن چند نظریه ارائه شده است:

اول: نظریه‌ی وجود شناختی:

براساس این نظریه، قرآن دارای مراتب وجودی است که عالی‌ترین مرتبه‌ی آن در نزد خدای متعال است که در آن‌جا سخن از الفاظ و معانی نیست، بلکه حقایق وجودی است که توسط جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شود و به مراتب پایین‌ترِ الفاظ و معانی تنزل می‌یابد و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم ابلاغ می‌شود، که برخی مفسران قرآن می‌توانند با سلوک به سوی خدا به مراتب عالی وجودی قرآن (بطن) دست یابند. براساس این نظریه، بطن از سنخ الفاظ و معانی نیست، بلکه از سنخ حقایق وجودی است که در علم الهی موجود است. «۳»

دوم: نظریه‌های معناشناختی:

۱. بطن قرآن همان هدف آیه است که با الغای خصوصیت، به صورت قاعده‌ی کلی استخراج می‌شود و بر مصادیق جدید تطبیق می‌گردد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۴

این نظریه از برخی نوشته‌های شیخ طوسی «۱» (۴۶۰ ق) شاطبی، «۲» نهاوندی، «۳» دکتر ذهبی «۴» و آیهٔ اللّٰه معرفت رحمه الله به دست می‌آید.

آیهٔ اللّٰه معرفت رحمه الله در مورد بطن قرآن می‌فرماید:

«مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه‌داری است که در پس پرده‌ی ظهر (یعنی ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود.» «۵»

ایشان در جای دیگر «بطن قرآن» را معنای گسترده و دایمی و همیشگی و جاوید می‌داند که باید از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده کرد. «۶»

ایشان معتقد است که مسأله‌ی اصلی قرآن همین پیام‌گیری از آیات (به صورت قاعده‌ی کلی) است. «۷»

سپس به آیه‌ی «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُم لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳) مثال می‌زنـد که در مورد مشرکان نازل شده که در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیک می‌کردند و آن‌ها را به پرسش از اهل ذکر یعنی اهل کتاب فرامی‌خواند، لیکن مطلب آیه عام است و شامل رجوع هر جاهل به عالم در اصول و فروع دین می‌شود. این یک قاعده و رسالت جهانی است؛ «۸» یعنی لازم است از مورد

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۵

نزول، الغای خصوصیت شود و هدف آیه به صورت یک قاعده‌ی کلی در رجوع جاهل به عالم بیان شود که بر مصادیق جدید در هر زمان تطبیق‌پذیر است.

در ادامه یادآور می‌شود که دلالت آیات بر بطن، از نوع دلالت التزامی غیربیّن است؛ از این رو فهم باطن نیازمند ژرف‌نگری است. «۱»

و سپس شیوه‌ی به دست آوردن بطن (به دست آوردن هدف آیه، الغای خصوصیت و اخذ قاعده‌ی کلیه، تطبیق بر مصادیق جدید و ...) را بیان می‌کند و شرایط آن را برمی‌شمارد. «۲»

البته این شیوه در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام بسیار به چشم می‌خورد و آیهٔ اللّٰه معرفت رحمه الله مثال‌های متعددی از این روایات را در تفسیر کلمه‌ی «میزان» در آیه‌های ۷- ۹ سوره‌ی الرحمن به علی علیه السلام و نیز تفسیر عبارت «ماء معین» در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی (ملک) به علم امام علیه السلام آورده و توضیح داده‌اند.

۲. بطن قرآن، معنای طولی و نهفته در آیات است. علامه طباطبائی رحمه الله پس از تحلیل روایت «بطن» می‌نویسند:

ظهر همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن معنای نهفته در زیر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیش‌تر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن بوده و بین آن‌ها واسطه باشد. «۳»

البته مانعی ندارد که هر سه دیدگاه در مورد بطن صحیح باشد و هر کدام به مرتبه‌ای از باطن قرآن اشاره داشته باشند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۶

دست‌یابی به باطن قرآن برای غیرمعصومین علیه السلام

دست‌یابی به باطن قرآن برای غیرمعصومین علیه السلام

در مورد امکان فهم بطون برای معصومان علیهم السلام اختلافی دیده نشده است، ولی در مورد امکان دست‌یابی به بطن قرآن برای غیرمعصومین، براساس دیدگاه‌هایی که در بطن قرآن بیان شده، نظرهای متفاوتی شکل می‌گیرد؛ یعنی به طور مثال اگر کسی دیدگاه امام خمینی رحمه الله را انتخاب کند که بطن را حقیقتی عنداللّٰه می‌داند، به طور طبیعی، نتیجه‌اش عدم امکان فهم بطون، جز برای معصومان و مطهرون است و اگر کسی دیدگاه علامه طباطبائی و آیهٔ اللّٰه معرفت را بپذیرد، به طور طبیعی، نتیجه‌اش امکان فهم بطون برای دانشمندان است، چون آنان می‌توانند با تدبر در آیات، معانی طولی یا قاعده‌ی کلی را به دست آورند. «۱»

براساس دیدگاه آیهٔ اللّٰه معرفت، مراحل زیر برای به دست آوردن بطن قرآن لازم است:

اول: به دست آوردن هدف آیه؛

دوم: الغای خصوصیت از زمان و مکان و افرادی که در اصل تحقق هدف دخالت ندارند؛

سوم: استنباط قاعده‌ی کلی از آیه؛

چهارم: تطبیق قاعده‌ی کلی مذکور بر مصادیق جدید. «۲»

البته ایشان یادآور می‌شوند که قاعده‌ی کلی مذکور باید به گونه‌ای باشد که مورد خود آیه را شامل شود، وگرنه صحیح نخواهد بود. (که این مطلب، نوعی آزمایش برای صحت بطن‌گیری نیز به شمار می‌آید)؛ سپس ایشان ضوابط تأویل را برمی‌شمارند که عبارت‌اند از:

۱. الغای خصوصیت از آیه و به دست آوردن هدف براساس شیوه‌ی سبر و تقسیم منطقی باشد؛ یعنی تمام احتمالات را در نظر بگیریم، سپس هر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۷

احتمال را با دلیل نفی کنیم تا این که یکی باقی بماند و ملاک حکم کشف شود.

۲. رعایت دقت کامل در شناخت مطالب فرعی و هدف اصلی آیه، به طوری که قاعده‌ی کلی (بطن) که از آیه استخراج می‌شود بر ظاهر قرآن تطبیق‌پذیر باشد؛ یعنی قاعده‌ی کلی به منزله‌ی کبرای کلی باشد که صغرای آن مورد نزول و ظاهر آیه است، که مجموعاً یک استدلال منطقی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی تأویل (بطن) و تنزیل، مثل عام و خاص با هم توافق داشته باشند. «۱»

این شیوه را می‌توان در هر یک از آیات قرآن پیاده کرد؛ برای مثال:

قرآن کریم در داستان یوسف بیان می کند که برادران یوسف نزد پدر آمدند و گفتند: «أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً یَرْتَعْ وَیَلْعَبْ» (یوسف، ۱۲)؛ یعنی از پدر تقاضا کردند که فردا یوسف را با ما به صحرا بفرست تا خوب بخورد و بازی کند.

ظاهر این آیه داستان یوسف و یعقوب و نقشه و حیله‌ی برادران برای به چاه انداختن یوسف است، اما اگر از آیه الغای خصوصیت کنیم و خصوصیات زمان یعقوب و مکان فلسطین و افراد را کنار بگذاریم، هدف آیه به دست می‌آید که: «هشدار به پدران در مورد فرزندان است که مراقب آن‌ها باشند تا افراد حیله‌گر آن‌ها را با نقشه‌های شیطانی و به بهانه‌ی غذا و بازی گرفتار نسازند و از پدر جدا نکنند».

سپس با ژرف‌اندیشی بیش‌تر در آیه و الغای خصوصیت از پدر و فرزند، معنای عمیق‌تری از آن به دست می‌آید که «هشدار به ملت‌ها در مورد استعدادهای درخشان است که آن‌ها را به بهانه‌های مختلف از دستشان نربایند.»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۵۸

این دو قاعده‌ی کلی می‌تواند در هر زمان و مکان بر مصادیق جدید تطبیق شود و مسلماً شامل مورد خود آیه می‌شود؛ چون یوسف استعداد درخشانی بود که گرفتار حیله‌گران شد و درس عبرتی برای دیگران گردید. «۱»

۱۵. برخی قواعد مهم تفسیر قرآن

ضوابط اعتبار سیاق

ضوابط اعتبار سیاق

الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول:

مثال: در مورد جمله‌ی «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» که در آیه‌ی ۳۳ احزاب واقع شده است، می‌توان گفت که ارتباط صدوری بین قبل و بعد این جمله وجود ندارد، چرا که لحن آیه و خصوصیات الفاظ و ضمایر مذکر و مونث متفاوت است؛ و قبل و بعد آن مربوط به همسران پیامبر و این بخش از آیه مربوط به افراد دیگری است که مردان آنها بیش‌تر از زنانشان است که براساس احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۳

فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. «۱»

مثال دیگر: جمله‌ی «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی ...» در آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده است که سیاق قبل و بعد و نیز روایات «۲» نشان می‌دهد که این بخش آیه مربوط به حرمت گوشت‌ها نیست، بلکه بخش مستقلی در مورد جریان غدیر است.

ب) ارتباط موضوعی و محتوایی جملات:

شرط دیگر تحقق سیاق آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه‌ی آنها درباره‌ی یک موضوع و برای افاده‌ی یک مطلب صادر شده باشند؛ بنابراین اگر یک یا چند جمله‌ی معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرند، نمی‌توان به لحاظ سیاق، در معنای ظاهر جمله‌های معترضه تصرف کرد و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های قبل و بعد حمل نمود.

ج) عدم تعارض سیاق با قرینه‌ای قوی‌تر:

همان‌طور که بیان شد، سیاق قرینه‌ای ظنی است که براساس ظهور کلام استوار است؛ بنابراین اگر قرینه‌ی نقلی قوی‌تری (همچون آیه یا روایت قطعی) و عقلی (همچون برهان عقلی) وجود داشته باشد، سیاق آیه از اعتبار ساقط می‌شود؛ چون نمی‌تواند در مقابل

قرینه‌ی قوی‌تر ظهوری برای جمله یا کلمه به وجود آورد. تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۴

۱۵- ۳. لزوم توجه به پیوستگی و ارتباط بخش‌های قرآن

از امام علی علیه السلام حکایت شده که

لا تنثره نثر الرمل؛»

(قرآن را) هم‌چون شن‌های گسسته پراکنده نسازید.

کتاب اللَّه ... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض؛ «۲» کتاب خدا ... برخی قسمت‌هایش با کمک برخی قسمت‌های دیگر سخن می گوید و برخی قسمت‌هایش شاهد برخی دیگر است.

بخش‌های مختلف هر متن، قرینه‌هایی برای فهم آن متن در بردارد؛ گاهی یک قسمت موجب تخصیص و یا تقیید قسمت دیگر می‌شود و یا ارتباط یک بخش با بخش قبل نکته‌ای لطیف را در بردارد.

در قرآن کریم نیز همین گونه است و از همین جاست که بحث روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه‌ی تفسیر موضوعی آیات قرآن مورد توجه مفسران اخیر قرار گرفته است. «۳»

مثال: در مورد حضرت موسی علیه السلام در سوره‌های مختلف قرآن مطالبی بیان شده است؛ از جمله در سوره‌های بقره، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس، هود، ابراهیم، اسراء، کهف، طه، شعراء، نمل، قصص و ...؛ بنابراین، لازم است برای فهم و تفسیر کامل آیات مربوط به موسی علیه السلام مجموعه‌ی این آیات در نظر گرفته شود.

از این قاعده استفاده می‌شود که تفسیر موضوعی قرآن، همان‌طور که به صورت مستقل لازم است، در ضمن تفسیر ترتیبی نیز لازم است؛ به عبارت

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۵

دیگر، کسی که قرآن را به صورت ترتیبی تفسیر می کند نمی‌تواند از تفسیر موضوعی بی‌نیاز باشد، بلکه برای فهم بهتر آیات و تفسیر موضوعات قرآنی لازم است به آیات مشابه و مخالف در قرآن مراجعه کند و قراین درون‌متنی و پیوستگی آیات را مد نظر داشته باشد، تا تفسیر کامل و معتبری از قرآن ارائه گردد.

۱۵- ۴. ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر

اصل لغت «اسرائیل» عبری و به معنای «غلبه بر خدا» است. «۱»

واژه‌ی «اسرائیلیات» در لغت، جمع «اسرائیلیهٔ» منسوب به «اسرائیل» است و اسرائیل لقب «یعقوب» پیامبر است که یهودیان به او نسبت داده می‌شوند؛ از این رو به آنان «بنی اسرائیل» می گویند.

«اسرائیلیات» در اصطلاح به معنای مطالبی از فرهنگ یهودی و مسیحی است که وارد حوزه‌ی فرهنگ اسلامی شده و جزء مطالب اسلامی (حدیث یا تفسیر یا تاریخ) تلقی گردیده است.

ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر به خاطر تحریف تورات و انجیل و نیز دلایل قرآنی (آل عمران، ۱۱۸) و احادیثی است که این مطلب را ممنوع کرده است. «۲»

شیوه‌های مراجعه به اهل کتاب برای استفاده در تفسیر قرآن

شیوه‌های مراجعه به اهل کتاب برای استفاده در تفسیر قرآن

الف) پرسش از اهل کتاب به عنوان منبع تفسیر قرآن: همان طور که اشاره شد، از آن‌جا که تورات و انجیل تحریف شده و برخی مطالب خرافی و غیرواقعی داخل آنها شده است نمی‌توانند منبع معتبر تفسیر قرآن باشند؛ از این رو صحیح نیست که از شارحان

تورات و انجیل، یعنی دانشمندان یهود و مسیحیت، در مورد آیات قرآن پرسید، چون آنها نیز از منبع غیرمعتبر و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۶

تحریف شده پاسخ می‌دهند و در نتیجه، اسرائیلیات وارد حوزه‌ی تفسیر می‌شود و در همین راستاست که در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش از اهل کتاب منع شده است. «۱»

ب) نقل مطالب تورات و انجیل به عنوان احادیث اسلامی و تفسیر قرآن:

این مورد بارزترین نوع نقل اسرائیلیات است و مسلماً جایز نیست.

ج) نقل مطالب تورات و انجیل در تفسیر، بدون ذکر منبع: این شیوه هم منتهی به ورود اسرائیلیات در تفسیر می‌شود؛ بنابراین ممنوع است.

د) نقل مطالب مستند از تورات و انجیل برای بررسی و نقد و ابطال آنها و اثبات حقانیت قرآن: هر پژوهشگر قرآنی در هنگام تفسیر برخی آیات قرآن نیاز دارد که به مقایسه‌ی آنها با تورات و انجیل و حتی کتاب‌های آسمانی دیگر بپردازد، تا حقانیت قرآن را اثبات، و بطلان آنها را آشکار سازد و یا احادیث اسرائیلی را بازشناسی و رد کند.

این نیازِ پژوهشی، مسلماً یکی از موارد ضروری و جایز برای پژوهشگران است و در حقیقت قاعده‌ی «ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر» شامل این مورد نمی‌شود؛ چرا که هدف و روح ممنوعیت فوق، جلوگیری از راه‌یابی اسرائیلیات در فرهنگ اسلامی و خلط مطالب باطل با مطالب حق است و این مورد به تنها منتهی به راه‌یابی اسرائیلیات و مطالب باطل به حوزه‌ی فرهنگ اسلامی نمی‌شود، بلکه نتیجه‌ی آن پالایش فرهنگ اسلامی از اسرائیلیات و اثبات حقانیت قرآن است.

۱۵- ۵. لزوم استفاده از علم در تفسیر

تفسیر قرآن، کشف معانی و مقاصد آیات و بیان آنها و به عبارت دیگر، بیان مراد استعمالی و جدی خدا در آیات قرآن است. این کشف و بیان نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ قرینه و دلیلی که مغایر با عقل و شرع نباشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۷

هر دلیل یقینی و علمی قطع‌آور است و حجیت قطع ذاتی است؛ «۱» بنابراین تفسیر قرآن براساس آن جایز است.

مصادیق علم عبارت‌اند از: نصوص آیات قرآن، اخبار متواتر، برهان‌های عقلی و علوم تجربی قطعی.

از آیات و احادیث استفاده می‌شود که اصل اولی درتفسیر قرآن و غیر آن «علم» است و «ظن» معتبر نیست مگر آن‌که دلیل قطعی بر اعتبار «ظنّ خاص» (مثل خبر واحد) حاصل شود. البته آیات و احادیث یاد شده زیاد است و ما به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللَّهِ تَفْتَرُونَ؛ «۲»

بگو: «آیا خدا به شما رخصت داده، یا بر خدا [دروغ می‌بندید؟!»

وَلَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ؛ «۳»

و از آنچه هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن.

عن النبی صلی الله علیه و آله: من قال فی القرآن بغیر علم فلیتبوء مقعده من النار؛ «۴» هر کس در مورد قرآن چیزی بدون دانش بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است.

البته ظن به دو قسم تقسیم می‌شود:

اول: ظن مطلق: یعنی ظنی که دلیلی بر اعتبار آن وجود ندارد. دلایل ممنوعیت کاربرد ظن از آیات و روایات، شامل این نوع ظن می‌شود؛ چون دلیلی بر اعتبار آن در دست نیست (مگر دلیل انسداد که خود محل بحث و خدشه است). «۵»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۸

دوم: ظن معتبر: یعنی ظنی که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود دارد.

ظنون معتبر، مثل ظواهر قرآن و خبر واحد معتبر، هر کدام دلیل خاص خود را دارد و اگر «علم» را «علم عادی» بدانیم که شامل دلایل علمی (مثل ظنون معتبر) بشود، تفسیر قرآن براساس ظنون معتبر نیز جایز است، چون علم است.

اما اگر دایره‌ی «علم» را محدود به «علم قطعی و یقینی» کنیم، شامل ظنون معتبر نمی‌شود. از آن‌جا که ظنون معتبر دارای مصادیق متعدد و دلایل مختلف است، لازم است هر کدام جداگانه مورد ارزیابی و داوری قرار گیرد.

البته به نظر می‌رسد که واژه‌ی «علم» در آیات و روایات به معنای علم قطعی منطقی (دلالت ۱۰۰٪، هم‌چون برهان عقلی) نیست بلکه علم به معنای عرفی است که همان اطمینان، یعنی ظن قوی نزدیک به یقین است.

اقسام ظن معتبر عبارت‌اند از: ظواهر قرآن، «۱» خبر واحد معتبر، «۲» اقوال واژه‌شناسان و ادیبان (با شرایطی خاص). «۳»

۱۵- ۶. لزوم توجه به ظاهر و باطن قرآن

شیوه‌ی اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن همین است. توضیح این قاعده در مبحث بطن قرآن گذشت.

۱۵- ۷. لزوم پرهیز از تفسیر به رأی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۶۹

تفسیر به رأی به معنای تفسیر قرآن بدون توجه به قراین عقلی و نقلی (آیات و روایات) و علوم تجربی قطعی است که به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود؛ گاهی به صورت تحمیل نظر بر قرآن و گاهی در مورد اشخاصی که بدون داشتن شرایط اقدام به تفسیر قرآن می‌کنند و ... تفسیر به رأی در روایات متعدد شیعه و اهل سنت ممنوع و حرام شمرده شده است.

در مبحث روش‌های تفسیری از این شیوه یاد شد. «۱»

۱۵- ۸. استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا

یکی از مباحث اصول فقه، مبحث استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معناست که مورد توجه اصولیین متأخر قرار گرفته است «۲» و بین دانشمندان اصول اختلاف نظر جدی در مورد جواز و عدم جواز آن وجود دارد.

از آن‌جا که این قاعده در تفسیر برخی آیات قرآن نقش مؤثری دارد، بعضی از مفسران معاصر موضع خویش را در مورد آن روشن ساخته و در تفسیر از آن استفاده کرده‌اند. «۳»

البته از کلام برخی نویسندگان قواعد تفسیر نیز استفاده می‌شود که در الفاظ مجمل، استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا را، به شرط عدم تنافی معانی، پذیرفته‌اند. «۴»

برای روشن شدن معنای «استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا» لازم است که معنا و تفاوت چند اصطلاح هم‌خوان واضح شود:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۰

الف) مشترک لفظی: به لفظی گفته می‌شود که برای چند معنا وضع شده است؛ مثل لفظ «عین» که برای «چشم» (مائده، ۴۵)، «العین بالعین» و «چشمه» (کهف، ۸۶)، «فی عین حمئة» وضع شده است.

ب) مترادف: به الفاظی گفته می‌شود که هر کدام جداگانه برای معنای واحدی وضع شده است؛ مثل: انسان (حجر، ۲۶ و ...) و بشر (آل عمران، ۴۷). «۱»

ج) وجوه: به معنای واژه‌ای است که به چند معنا در قرآن به کار رفته است (هر چند برای آنها وضع نشده باشد)؛ مثل واژه‌ی «فتنه» به معنای امتحان (بقره، ۱۰۲) و آشوبگری (بقره، ۱۹۱- ۱۹۳) .... وجوه در برابر مشترک لفظی است.

د) نظایر: به الفاظ مساوی گفته می‌شود که در یک معنا به کار رفته است.

(هر چند برای آن معنا وضع نشده باشند) مثل: «ابتلاء» (بقره، ۱۵۵) و «فتنه» (بقره، ۱۰۲)» که هر دو در مورد آزمایش افراد به کار

می‌رود. نظایر در برابر ترادف است. «۲»

استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا در مورد «مشترک لفظی» است.

البته اگر مشترک لفظی در دو معنا به کار رود و قرینه‌ای برای تعیین یکی از دو معنا یا اراده‌ی هر دو معنا وجود داشته باشد، از محل بحث خارج است.

موضوع بحث در جایی است که گوینده مشترک لفظی را در دو معنا، در یک استعمال، به کار برده و هر کدام از معانی مقصود گوینده باشد و لفظ بر آن دو دلالت کند.

با دقت در دلایل موافقان و مخالفان استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا روشن می‌شود «۳» که استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معنا، نه تنها جایز است

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۱

که در کلام عرب و قرآن واقع شده است؛ و در نظر عقل تفاوتی ندارد که استعمال لفظ در دو معنای حقیقی یا حقیقی و مجازی یا حقیقی و کنایی، به صورت منفی یا مثبت باشد.

مثال: مفسران در مورد واژه‌ی «اسلام» در آیه‌ی: «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلَامُ»، «۱» معنای لغوی «تسلیم» و معنای اصطلاحی «اسلام» را احتمال داده و هر کدام یک معنا را انتخاب کرده‌اند؛ «۲» اما صاحب تفسیر نمونه (که معتقد به جواز استعمال لفظ در بیش‌تر از یک معناست)، هر دو معنا را ذیل آیه جمع کرده است. «۳»

۱۵- ۹. لزوم توجه به وجوه و نظایر:

معنا و مثال این قاعده ذیل قاعده‌ی قبل بیان شد. این قاعده در تفسیر قرآن کاربردهای زیادی دارد و کتاب‌های متعددی تحت همین عنوان نوشته شده است؛ مثل وجوه قرآن تفلیسی و دامغانی و ...

۱۵- ۱۰. لزوم توجه به اهداف قرآن و سوره‌ها و آیات

توجه به اهداف نزول قرآن و اهداف سوره‌ها و آیات نقش زیادی در فهم و تفسیر آیات دارد؛ از این رو برخی از مفسران و نویسندگان قرآنی به این مطلب توجه کرده و کتاب‌های متعددی در این زمینه نگاشته‌اند. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۲

اهداف نزول قرآن

اهداف نزول قرآن:

در قرآن کریم اهداف متعددی برای نزول قرآن بیان شده است که به چند دسته قابل تقسیم است:

الف) اهداف مقدماتی:

۱. قرآن نازل شد تا هشدارگر جهانیان باشد (فرقان، ۱).

۲. قرآن نازل شد تا بیان کننده‌ی همه چیز باشد (نحل، ۸۹).

۳. قرآن نازل شد تا شما خردورزی کنید (یوسف، ۲).

۴. قرآن برای تفکر کردن شما نازل شد (نحل، ۴۴).

۵. قرآن بشارت‌گر و هشداردهنده است (فصلت، ۴).

۶. قرآن یادآور است (ص، ۱).

۷. قرآن هدایت و رحمت است (نحل، ۸۹).

ب) اهداف واسطه‌ای:

۱. قرآن برای برپایی عدالت است (حدید، ۲۵).

۲. قرآن برای داوری بین مردم است (بقره، ۲۱۳).

۳. قرآن شفاست (یونس، ۵۷؛ فصلت، ۴۴ و اسراء، ۸۲).

ج) هدف نهایی:

قرآن نازل شد تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور ببرد (ابراهیم، ۱ و حدید، ۹).

بنابراین، هدف اساسی و نهایی، هدایت انسان به سوی نور الهی است و همه‌ی آیات قصص، اشارات علمی به طبیعت و کیهان و آیات اخلاقی در این راستا معنا و تفسیر می‌شود.

به عبارت دیگر، قرآن یک کل به هم پیوسته با هدف و روح واحد است که بی‌توجهی به این مطلب موجب می‌شود تفسیری ناقص و یا غیرمعتبر پدید آید.

آری اگر کسی آیاتی از قرآن را به طوری تفسیر کند که انسان را از نور الهی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۳

دور سازد و به سوی ظلمت‌هایی همچون جهل و شرک و کفر و خرافات سوق دهد، این تفسیر با روح و هدف قرآن سازگار نبوده، اعتباری نخواهد داشت؛ ما نمی‌توانیم کلام گوینده‌ای را بر خلاف مقصود نهایی‌اش تفسیر کنیم و این مطلب منتهی به نوعی تفسیر به رأی خواهد شد.

اهداف سوره‌های قرآن:

هر سوره‌ی قرآن دارای هدف یا اهدافی اساسی است که همگی در راستای هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت به سوی خداست.

هدف سوره، همچون نخ تسبیح، آیات سوره را به هم‌دیگر پیوند می‌زند و بی‌توجهی به آنها موجب از هم گسیختگی تفسیر می‌شود. این همان چیزی است که گاهی از آن با عنوان «پیوستگی آیات» یاد می‌شود و بی‌توجهی به آن قرآن را همچون شن‌های پراکنده می‌سازد. «۱»

برخی از نویسندگان، اشاعره و اخباری‌ها را عامل گسسته شدن تفسیر و ترجمه‌ی آیات معرفی می‌کنند. «۲»

علامه طباطبایی به این مطلب توجه کرده و معتقد است که «این‌که خدا نام «سوره» را در قرآن آورده نشانگر آن است که هر دسته از کلام الهی که به نام سوره نامیده می‌شود، دارای نوعی وحدت تألیف و هم‌بستگی است که در پاره‌ای از یک سوره یا میان یک سوره و سوره‌ی دیگر یافت نمی‌شود و از این‌جا درمی‌یابیم که اهداف و مقاصد هر سوره با سوره‌ی دیگر متفاوت است ... که سوره به انجام نمی‌رسد مگر به تمامی آن». «۳»

مثلًا: سوره‌های مکی (همچون یونس، هود، کافرون، نبأ و ...) معمولًا به دنبال سه هدف اساسی‌اند:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۴

اول: دعوت به توحید و نفی شرک؛

دوم: دعوت به سوی نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تثبیت موقعیت ایشان؛

سوم: بیان معاد و هشدار در مورد آن.

البته اهداف فرعی دیگری همچون بیان مطالب اساسی اخلاق انسانی و نفی خرافات را نیز دنبال می‌کند.

ولی سوره‌های مدنی (همچون بقره، آل‌عمران، احزاب، انفال، توبه و ...) معمولًا به دنبال قانونمند کردن جامعه‌ی اسلامی و سامان‌دهی آن هستند؛ البته اهداف فرعی دیگری همچون مبارزه با انحرافات یهود و مسیحیان و هدایت مسلمانان در بحران‌های

جنگ، نیز دارند.

اهداف آیه یا مجموعه‌ی آیات

اهداف آیه یا مجموعه‌ی آیات

گاهی برخی از آیات قرآن مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که هدفی خاص را دنبال می‌کند و گاهی یک آیه‌ی بزرگ خود هدف خاصی دارد.

تفسیر این‌گونه آیات بدون توجه به آن هدف (یا اهداف) کامل نبوده، گاهی موجب لغزش در فهم آیه و تفسیر آن می‌شود.

مثال: خداشناسی هدف اشارات علمی قرآن:

در مجموعه آیات ۲- ۴ سوره‌ی رعد به نیروی جاذبه و حرکت خورشید و ماه و زوجیت گیاهان اشاره شده است. ممکن است کسی این مطالب را گزاره‌های علمی قرآن بداند و به تفسیر علمی آنها اکتفا کند.

در حالی که از دو جمله‌ی «لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» و «لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» استفاده می‌شود که این مطالب اشارات علمی در راستای خداشناسی است و هدف اصلی، بیان مطالب علمی نیست بلکه هدف بیان نشانه‌های خداست. پس هر چند در این آیات اشارات اعجازآمیزی وجود دارد و لازم است که به تفسیر علمی آن بپردازیم تا مطالب روشن شود، ولی اگر آن را هدف نهایی آیات بپنداریم تفسیر آیه کامل نخواهد شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۵

۱۵- ۱۱. لزوم توجه به قواعد اصول فقه، منطق، ادبیات، واژه‌شناسی، قواعد زبان‌شناسی، معانی و بیان، قواعد قرایی و قواعد علوم قرآنی در تفسیر. «۱»

۱۶. اعجاز قرآن

تناسب معجزه با زمان

۱۶. اعجاز قرآن

در قرآن از معجزه با عنوان «آیه» (انبیاء، ۵) و بینه (اعراف، ۷۳) و برهان (قصص، ۳۲) و سلطان (ابراهیم، ۱۱) یاد شده است، اما در اصطلاح معجزه (آیه، بینه، برهان) عبارت از چیزی (کار، سخن، شیء) است که این ویژگی‌ها و عناصر را داشته باشد:

الف) خارق عادت باشد؛ یعنی قوانین عادی طبیعت را نقض کند.

البته معجزه به معنی انجام دادن محال عقلی نیست بلکه ارتکاب محال عادی است و نیز معجزه به معنی شکستن قانون علیت نیست؛ زیرا تحت قانون علیت عام است با این تفاوت که علت آن امری غیرمادی و غیرعادی است.

ب) مدعی منصب الهی و پس از ادعای آن واقع شود.

پس اگر خرق عادت قبل از ادعای نبوت واقع شده باشد، نمی‌تواند دلیل ادعای نبوت باشد و نیز اگر کار خارق عادت بدون ادعای منصبی از مناصب الهی واقع شود، کرامت خوانده می‌شود و معجزه‌ی اصطلاحی نیست.

پ) همراه با تحدّی و مبارزه‌طلبی باشد؛ یعنی دیگران را دعوت کند که مثل آن را بیاورند.

ت) مغلوب واقع نشود و دیگران نیز از آوردن مثل آن عاجز باشند؛ یعنی مثل سحر و اعمال مرتاضان و ... نباشد که تحت تأثیر اراده‌ی قوی‌تر نقض شود و یا از بین برود.

ث) برای اثبات امور ممکن باشد؛ پس معجزه نمی‌تواند برای اثبات محال

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۶

عقلی (مثل ادعای خدایی) یا محال نقلی (مثل ادعای نبوت بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) باشد.

ج) از امور شر نباشد که موجب ضرر به دیگران شود؛ چون با هدف معجزه، یعنی هدایت، سازگار نیست.

چ) گواه صدق مدعی باشد؛ یعنی آنچه ادعا شده همان واقع شود؛ برای مثال، اگر ادعا کرده که نابینا را شفا می‌دهد به جای آن ناشنوا شفا پیدا نکند و نیز آن معجزه، آورنده‌ی خود را تکذیب نکند؛ مثلًا به سخن آید و بگوید این مدعی دروغ‌گو است.

تناسب معجزه با زمان

پیامبران الهی هنگام مبعوث شدن مطابق شرایط زمانی و مکانی و سطح علمی مردم، مطالبی در خور فهم آنان می‌آوردند و بیان می‌کردند. حتی معجزات انبیا متناسب با علوم پیشرفته‌ی زمان خودشان بود تا مردم فرزانه زودتر و بهتر معجزات آنان را درک کنند و ایمان آورند.

یعنی هر پیامبری با خارق عادتی، از نوع پیشرفته‌ترین علوم زمان خویش مجهز بود تا ارتباط او با عالم ماورای طبیعت روشن‌تر گردد و دانشمندان عصر در برابر آن خضوع، و به حقانیت آن اعتراف کنند.

در حدیثی آمده که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟ حضرت فرمودند:

در عصر موسی سحر غالب بود و موسی علیه السلام عملی انجام داد که همه‌ی ساحران در برابر آن عاجز ماندند.

در زمان مسیح و محیط دعوت او پزشکان مهارت فوق العاده‌ای در معالجه‌ی بیماران داشتند و عیسی با درمان بیماران علاج‌ناپذیر، بدون استفاده از وسایل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند.

و در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غالب بر اهل زمان، ادبیات

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۷

(خطبه‌ها، کلام و شعر) بود و پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا مواعظ و حکمت‌هایی آورد که سخنان آنان را باطل کرد و حجت بر آنها تمام شد. «۱»

البته معنای این حدیث این نیست که قرآن کریم فقط از جهت فصاحت و بلاغت معجزه است، بلکه از آن‌جا که معجزه‌ای جاویدان و برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و مردم تا قیامت است، ابعاد اعجاز قرآن متنوع است و برای هر زمان و مکان و مردمی، جنبه‌ای از اعجاز آن تبلور می‌یابد و درخشش دارد.

ابعاد اعجاز قرآن

ابعاد اعجاز قرآن

در ابعاد اعجاز قرآن آرا و نظریه‌های متفاوتی از زمان‌های قدیم مطرح بوده است ولی این نظریه‌ها را می‌توان در یازده دیدگاه خلاصه کرد، که ما به این دیدگاه‌ها و صاحبان آنها اشاره می‌کنیم و اگر کسی در مورد چند دیدگاه نظر مثبت دارد او را در همه‌ی موارد ذکر می‌کنیم:

اول: فصاحت و بلاغت:

یعنی قرآن یک معجزه‌ی ادبی است و فصیح بودن آن در حد اعلای فصاحت، و بلیغ و رسا بودن آن نیز کامل است، به طوری که قبل و بعد از ظهور اسلام هیچ شعر یا خطبه و کلام عربی‌ای به پایه‌ی آن نرسیده است.

این نظریه احتمالًا مشهورترین دیدگاه در باب اعجاز قرآن است.

عبد القادر جرجانی (م ۴۷۱ ق)، «۲» سکّاکی (م ۵۶۷ ق)، «۳» فخر الدین رازی (م ۶۰۶ ق)،«

قاضی عبد الجبار (م ۴۱۵ ق)، «۵» ابن میثم بحرانی (۶۳۶- ۶۹۹

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۸

ق) که این دیدگاه را به اکثر معتزله نسبت می‌دهد، «۱» شیخ محمد عبده، «۲» شیخ محمد حسین آل‌کاشف الغطاء (۱۳۷۳ ق) «۳» و استاد آیهٔ اللَّه سید ابو الفضل میر محمدی در کتاب تاریخ و علوم قرآن (معاصر) «۴» از جمله قایلان به این دیدگاه هستند.

دوم: سبک و نظم خاص قرآن:

قرآن از حروف و کلمات معمولی زبان عرب تشکیل شده است اما نظم خاص و تألیف منحصر به فرد آن در ترکیبات کلامی‌اش معجزه است، یعنی سبک خاص آن نه شعر است، نه نظم، بلکه کلامی خاص است که قابل تقلید نیست؛ چرا که خداوند از همه‌ی حروف و کلمات و ترکیبات آگاهی دارد و بهترین آنها را انتخاب کرده است، ولی ما نه علم کامل الهی را داریم و نه قدرت او را و از این رو، نمی‌توانیم مثل او سخن بگوییم.

ابن سلیمان خطابی بستی (م ۳۸۸ ق)، «۵» ابن عطیه (م ۵۴۲ ق)، «۶» راغب اصفهانی (م ۵۰۲ ق)، «۷» شیخ طوسی رحمه الله (م ۴۶۰ ق)، «۸» قطب راوندی (۵۷۳

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۷۹

ق)، «۱» زملکانی (م ۶۵۱ ق)، «۲» شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، «۳» شیخ محمد جواد بلاغی «۴» از جمله قایلان به این نظر هستند و استاد سید ابوالفضل میر محمدی نیز همین نظر را تقویت می‌کند. «۵»

سوم: شیرینی و جذبه‌ی خاص یا موسیقی خاص قرآن با روحانیت قرآن:

از همان اوایل بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر شگرف قرآن در قلوب مردم واضح بود، به طوری که مشرکین عرب، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می‌کردند تا جذب کلام الهی نشوند و شیرینی آن را نچشند.

از این مطلب امروزه گاهی تحت عنوان «موسیقی قرآن» یاد می‌شود که برخی از متأخران مصر و ایران به آن تمایل دارند و می‌گویند این جنبه از قرآن معجزه است و دیگران از آوردن کلامی که چنین تأثیری داشته باشد عاجزند.

ابن سلیمان بستی (م ۳۸۸ ق)، «۶» سید قطب، «۷» استاد مصطفی محمود، «۸» دکتر محمد عبداللَّه دراز، «۹» محمد صادق رافعی، «۱۰» استاد محمد فرید وجدی «۱۱» از جمله قایلان به این نظر هستند.

چهارم: معارف عالی الهی قرآن از زبان یک فرد امّی:

وقتی معارف قرآن در زمینه‌ی توحید و صفات خدا با دیگر کتاب‌های آسمانی و سخنان فلاسفه و حکما مقایسه می‌شود، متوجه می‌شویم که قرآن

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۰

چیزی است که عقل‌ها را متحیر می‌سازد و دیگران از آوردن معارفی مثل آن عاجزند. این در حالی است که همه‌ی این معارف توسط یک فرد امّی (بی‌سواد) بیان شده‌اند. قایل این سخن آیهٔ‌اللَّه خوئی رحمه الله است. «۱»

پنجم: قوانین محکم قرآن:

نظام تشریع و قانون‌گذاری قرآن چنان متین و استوار است که هیچ کس قادر نیست مثل آن را بیاورد. انسان‌ها هر قانونی که می‌گذارند پس از گذشت چندی اشکالات و سستی‌اش آشکار می‌شود و خود ناچار به تغییر آن می‌شوند؛ برای مثال، قرآن به نظام عدل و وسط، برادری و علم دعوت می‌کند و در جایی که به آخرت می‌پردازد دنیا را هم فراموش نمی‌کند. قایل این سخن نیز آیهٔ اللَّه خوئی رحمه الله است. «۲»

ششم: برهان‌های عالی قرآن:

قرآن کریم چنان استوار و بر اساس قوانین صحیح فکر (منطق) در مورد توحید، معاد و نبوت سخن می‌گوید که گویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ده‌ها سال منطق و فلسفه خوانده است در حالی که او یک فرد امّی بود. این اعجاز قرآن را می‌رساند، چرا که یک فرد امّی هرگز نمی‌تواند این گونه سخن بگوید.

از جمله قایلین این سخن شیخ محمد جواد بلاغی، صاحب تفسیر آلاء الرحمن است. «۳»

هفتم: خبرهای غیبی از گذشته و آینده:

قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها نبود، مثل قوم لوط و عاد و ثمود و ... سخن گفته است و اکتشافات بعدی باستان شناسان این مسائل را اثبات کرده و می‌کند؛ و یا در مواردی از مسائل آینده سخن می‌راند، مثل پیش‌بینی شکست ایران از روم که به وقوع پیوست. این اخبار غیبی است و بشر عادی از آوردن مثل آن عاجز است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۱

از جمله قایلین این دیدگاه، قطب راوندی (م ۵۷۳ ق)، «۱» سید عبد اللَّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، «۲» شیخ آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ ق) «۳» و آیة اللَّه خوئی رحمه الله «۴» هستند.

هشتم: اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی):

یکی از ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان علوم را به شگفتی واداشت و برخی صاحب‌نظران علوم قرآن بدان تصریح کرده‌اند، همان گزاره‌های قرآن در مورد مسائل علمی، مثل زوجیت گیاهان و حرکت خورشید و زمین است، در حالی که انسان‌ها تا قرن‌ها بعد از نزول قرآن بدان مطالب علمی دست‌رسی نداشتند یا به نظریه‌ی بطلمیوسی که بر خلاف آنهاست، معتقد بودند. از جمله قایلان به این مطلب، آیة اللَّه خوئی رحمه الله (در تفسیر البیان) «۵» و سیّد عبد اللَّه شبّر (م ۱۲۴۲ ق) هستند «۶».

نهم: استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن):

قرآن در طی ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد که گاهی در شرایط جنگ، صلح، سفر و ... بود ولی با این حال اختلاف و تناقضی در بیانات قرآنی وجود ندارد. در حالی که اگر نوشتن یک نویسنده چند سال طول بکشد، گاهی در

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۲

ابتدا و انتها و مطالب داخل نوشته تناقضاتی به چشم می‌خورد.

این مطلب اعجاز قرآن را می‌رساند که هیچ انسانی نمی‌تواند مثل قرآن این گونه سخن بگوید. از جمله کسانی که این نظریه را پذیرفته‌اند آیة اللَّه خوئی رحمه الله در البیان است «۱» و نیز شیخ محمد جواد بلاغی که قبل از ایشان قایل به این سخن شده‌اند. «۲»

دهم: ایجاد انقلاب اجتماعی:

برخی از صاحب‌نظران بر آن‌اند که اعجاز قرآن کریم این است که تغییر عظیم و جدّی و انقلاب بزرگی در حیات انسان به وجود آورده است که با قوانین عادی و تجربی بشر در اجتماع و سنن تاریخی سازگار نیست.

ایشان به عنوان نمونه، وضع اجتماعی اعراب جزیرة العرب را مثال می‌زند که قبل از اسلام با تمدن و مدنیت آشنا نبودند ولی کتابی مثل قرآن از آن‌جا برخاست، در حالی که هر کتابی آیینه‌ی فرهنگ و علم جامعه‌ی خویش است اما قرآن کریم بر خلاف قوانین طبیعی و اجتماعی به وجود آمد و توانست جامعه‌ی عرب را صاحب فرهنگ و تمدن جدیدی کند.» یازدهم: صرفه:

برخی معتقدند که اعجاز قرآن از آن جهت است که خداوند اجازه نمی‌دهد کسی مثل قرآن را بیاورد؛ یعنی قدرت را از مخالفین سلب می‌کند.

البته این نظریه به سه صورت تصویر شده است: «۴»

اول: خداوند انگیزه‌ی افراد مخالف قرآن را سلب می‌کند.

دوم: خداوند علوم لازم آنها را سلب می‌کند.

سوم: بعضی‌ها قصد مخالفت و قدرت بر آوردن مثل قرآن را دارند، اما خداوند جلوی آنها را جبراً می‌گیرد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۳

البته به این دیدگاه جواب‌های متعددی داده شده است «۱» و معمولًا استادان و صاحب‌نظران علوم قرآن این دیدگاه را نمی‌پذیرند.

از جمله قایلان به صرفه، ابن اسحاق النظام (م ۲۳۱ ق) «۲» و الشریف المرتضی (سید مرتضی) (م ۴۳۶ ق) «۳» هستند.

دوازدهم: همه‌ی این جهات از اعجاز قرآن است (مگر صرفه):

این حاصل کلام علامه طباطبایی رحمه الله و آیهٔ اللّه خوئی رحمه الله و نیز استاد معرفت است که به مطالب آنها اشاره شد. این دیدگاه در بین علمای سابق هم طرف‌دارانی مثل سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق) «۴» و شیخ محمد جواد بلاغی «۵» داشته است.

بنابراین، قرآن کریم دارای ابعاد گوناگونی مثل فصاحت، بلاغت، اخبار غیبی گذشته و آینده، اسرار علمی، موسیقی خاص (جذب نفوس یا روحانیت خاص قرآن)، معارف عالی، قوانین محکم، براهین عالی و استقامت بیان است که همه‌ی این ابعاد از اعجاز قرآن است. اما نظریه‌ی صرفه باطل است.

اعجاز علمی قرآن «۶»:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۴

همان‌طور که اشاره شد، یکی از ابعاد اعجاز قرآن، بعد علمی آن است.

مقصود از علم «۱» در این‌جا، علوم تجربی، «۲» اعم از علوم طبیعی «۳» (مانند فیزیک، .. شیمی و زیست‌شناسی) و علوم انسانی «۴» (مانند جامعه‌شناسی) است؛ یعنی علومی که بر اساس روش مشاهده و تجربه‌ی حسّی پایه‌گذاری شده است، در برابر علوم عقلی، نقلی و شهودی. «۵»

معنای اعجاز علمی قرآن:

مقصود از اعجاز علمی قرآن آن است که آیاتی در قرآن وجود دارد که نوعی رازگویی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته، بیان می‌کند، به طوری که مدت‌ها بعد از نزول آیه دانشمندان علوم تجربی آن را کشف می‌کنند، و این مطلب علمی با وسایل عادی در عصر نزول قابل اکتساب نبود.

پس اگر قرآن در مورد مطلبی علمی خبر داده باشد که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره شده و یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابه‌لای کتاب‌های علمی و آرای دانشمندان آمده و احتمالًا از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته باشد و یا به طور طبیعی با وسایل آن زمان و یا به صورت غریزی قابل فهم بوده باشد، این امور معجزه‌ی علمی به شمار نمی‌آید. «۶»

موارد اعجاز علمی در قرآن:

در مورد اعجاز علمی قرآن افراط و تفریط شده است؛ یعنی برخی افراد

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۵

اعجاز علمی قرآن را به طور کلی منکر شده‌اند (همان‌طور که گذشت) و برخی افراد در آیات زیادی ادعای اعجاز علمی کرده‌اند، که برخی از این موارد قابل قبول و برخی قابل نقد است و صاحب‌نظران آنها را رد کرده‌اند. «۱»

مواردی که ادعای اعجاز علمی شده و قابل دفاع شمرده شده است:

۱. نیروی جاذبه:

در دو آیه‌ی قرآن (رعد، ۲ و لقمان، ۱۰) بیان شده که خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برافراشته است. «۲»

۲. حرکت‌های خورشید:

قرآن در آیات متعددی (یس، ۳۷- ۴۰؛ انبیاء، ۳۳؛ رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵؛ لقمان، ۲۹ و ابراهیم، ۳۳) به حرکت‌های خورشید اشاره کرده و برخی از صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان مطالب آیات فوق را اشاره به حرکت‌های زیر می‌دانند:

الف) حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری؛ یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌ای دور دست. «۳» البته در این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۶

تفسیر در آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»؛ (یس، ۳۸) «لام» به معنای «الی» (: به سوی)، و «مستقر» اسم مکان است. «۱»

ب) حرکت دورانی خورشید: «فلک» به مجرای کرات آسمانی «۲» یا مسیر دورانی آنها اطلاق می‌شود، «۳» یعنی کرات آسمانی در مسیری دورانی شناورند. «۴»

البته این مطلب قرآن (حرکت خورشید بر مدار) بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی «۵» است که در عصر نزول در محافل علمی رایج بود و تا هفده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. بر اساس هیئت قدیم، افلاک حرکت می‌کنند و ستارگان در فلک ثابت هستند ولی از آیه استفاده می‌شود که خورشید حرکت دورانی دارد و در مداری شناور است.

ج) حرکت وضعی خورشید؛ یعنی خورشید به دور خود می‌چرخد و در قرارگاه خود جریان دارد. مفسران این مطلب را از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» برداشت کرده‌اند. «۶» البته این معنا در صورتی است که «لام» به معنای «فی» (: در)، و «مستقر» اسم مکان باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۷

د) ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین؛ یعنی خورشید بر اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی‌اش تا چند میلیارد سال دیگر عمرش به پایان می‌رسد. «۱»

از این رو برخی مفسران، آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد «کُلٌّ یَجْرِی لِاَجَلٍ مُسَمّیً» را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. «۲»

ه) حرکات درونی خروشید، یعنی در خورشید همواره انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی، نور و گرما تولید کند، و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید می‌شود که گاهی تا کیلومترها پرتاب می‌شود. «۳»

برخی نیز از تعبیر «تجری» به معنای جریان داشتن و تفاوت آن با «تحرک»، از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند بلکه جریان دارد؛ یعنی هم‌چون آبِ در حال حرکت، زیر و رو می‌شود و این نکته‌ای لطیف و علمی است که قرآن بدان اشاره کرده و در عصر جدید کشف شده است و می‌تواند اعجاز علمی قرآن باشد؛ البته اگر «تجری» را کنایه از شناور بودن در فضا ندانیم. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۸

۳. زوجیّت:

در آیات متعددی از قرآن به زوجیت میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها اشاره شده است (رعد، ۲؛ شعراء، ۷؛ یس، ۳۶؛ حج، ۵؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷؛ طه، ۵۳ و اعراف، ۱۸۹) و در برخی آیات به زوجیت چیزهایی اشاره می‌کند که انسان اطلاعی از آن‌ها ندارد (یس، ۳۶) و در برخی آیات سخن از زوجیّت همه‌ی موجودات است (ذاریات، ۴۹).

بنابراین، مردم عصر نزول قرآن از زوجیّت همه‌ی گیاهان اطلاع نداشتند، ولی قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیّت همه‌ی

موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت. «۱»

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها):

در برخی آیات قرآن به بادهای زایا و باردار کننده اشاره شده است؛ مانند آیه‌ی «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً» (حجر، ۱۲). مفسران و صاحب‌نظران آیه‌ی فوق را به دو صورت لقاح ابرها و لقاح گیاهان تفسیر کرده‌اند.

البته اشاره‌ی علمی قرآن به لقاح ابرها اعجاز علمی قرآن است؛ چرا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشر کشف نشده بود. اما اشاره‌ی قرآن به لقاح گیاهان اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید؛ زیرا انسان‌های صدر اسلام به طور اجمالی از تأثیر گرده‌افشانی برخی گیاهان (همچون خرما)، اطلاع داشتند. «۲»

۵. چینش مراحل آفرینش انسان:

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۹

(مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵؛ غافر، ۶۷؛ قیامت، ۳۷- ۳۹؛ علق، ۲؛ طارق، ۶؛ دهر، ۲؛ سجده، ۶- ۹ و ...) از این آیات می‌توان استفاده کرد که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است که عبارت‌اند از:

۱. خاک (تراب، طین)، (حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲ و غافر، ۶۷) «۱»

۲. آب (ماء، ماء دافق، ماء مهین)، (طارق، ۶ و سجده، ۶- ۹) «۲»

۳. منی (نطفة من منی)، (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۴. نطفه‌ی مخلوط (نطفة امشاج)، (دهر، ۲)

۵. علقه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۶. مضغه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴ و حج، ۵)

۷. تنظیم و تصویر و شکل‌گیری (سجده، ۶- ۹)

۸. شکل‌گیری استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۹. پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۱۰. آفرینش جنس جنین (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۱۱. آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و چشم (سجده، ۶- ۹ و مؤمنون، ۱۴)

۱۲. تولد (غافر، ۶۷)

۱۳. بلوغ (مؤمنون، ۱۲- ۱۴، حج، ۵ و غافر، ۶۷)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۰

۱۴. کهن‌سالی (حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۱۵. مرگ (همان‌ها) «۱»

البته هر کدام از این مراحل بر اساس آیات قرآن و علوم پزشکی نیاز به شرح و توضیح دارد، ولی این آیات اشارات علمی ارزنده‌ای دارد که برخی پزشکان را به حیرت آورده و آنها را دلیل اعجاز علمی قرآن، بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانسته‌اند.» و برخی از صاحب‌نظران غربی، همچون دکتر موریس بوکای، معتقدند که

باید همه‌ی بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده‌ی عصر جدید مقایسه کرد. موافق بودنشان با این‌ها واضح است، لیکن همچنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره‌ی وحی قرآنی شایع بود مواجهه داد تا معلوم

گردد انسان‌های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن درباره‌ی این مسائل عرضه شده دور بوده‌اند.
فی‌الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظارت صوری بی‌پایه، منشأ متنوع‌ترین آرا و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.
آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۱
«هاروی» «۱» در سال ۱۶۵۱ م بود، مشعر به این‌که «هر چیزی که می‌زاید، در آغاز از تخمی می‌آید.» و این‌که جنین به تدریج، بخشی پس از بخشی درست می‌شود؟ [...] این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسان‌ها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسان‌ها قرونی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است. «۲»

اعجاز علمی قرآن

اعجاز علمی قرآن «۶»:
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۴
همان‌طور که اشاره شد، یکی از ابعاد اعجاز قرآن، بعد علمی آن است.
مقصود از علم «۱» در این‌جا، علوم تجربی، «۲» اعم از علوم طبیعی «۳» (مانند فیزیک، .. شیمی و زیست‌شناسی) و علوم انسانی «۴» (مانند جامعه‌شناسی) است؛ یعنی علومی که بر اساس روش مشاهده و تجربه‌ی حسّی پایه‌گذاری شده است، در برابر علوم عقلی، نقلی و شهودی. «۵»
معنای اعجاز علمی قرآن:
مقصود از اعجاز علمی قرآن آن است که آیاتی در قرآن وجود دارد که نوعی رازگویی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته، بیان می‌کند، به طوری که مدت‌ها بعد از نزول آیه دانشمندان علوم تجربی آن را کشف می‌کنند، و این مطلب علمی با وسایل عادی در عصر نزول قابل اکتساب نبود.
پس اگر قرآن در مورد مطلبی علمی خبر داده باشد که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره شده و یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابه‌لای کتاب‌های علمی و آرای دانشمندان آمده و احتمالًا از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته باشد و یا به طور طبیعی با وسایل آن زمان و یا به صورت غریزی قابل فهم بوده باشد، این امور معجزه‌ی علمی به شمار نمی‌آید. «۶»

موارد اعجاز علمی در قرآن

۱. نیروی جاذبه

۱. نیروی جاذبه:
در دو آیه‌ی قرآن (رعد، ۲ و لقمان، ۱۰) بیان شده که خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برافراشته است. «۲»

۲. حرکت‌های خورشید

۲. حرکت‌های خورشید:

قرآن در آیات متعددی (یس، ۳۷- ۴۰؛ انبیاء، ۳۳؛ رعد، ۲؛ فاطر، ۱۳؛ زمر، ۵؛ لقمان، ۲۹ و ابراهیم، ۳۳) به حرکت‌های خورشید اشاره کرده و برخی از صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان مطالب آیات فوق را اشاره به حرکت‌های زیر می‌دانند:

الف) حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری؛ یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌ای دور دست. «۳» البته در این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۶

تفسیر در آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»؛ (یس، ۳۸) «لام» به معنای «الی» (: به سوی)، و «مستقر» اسم مکان است. «۱»

ب) حرکت دورانی خورشید: «فلک» به مجرای کرات آسمانی «۲» یا مسیر دورانی آنها اطلاق می‌شود، «۳» یعنی کرات آسمانی در مسیری دورانی شناورند. «۴»

البته این مطلب قرآن (حرکت خورشید بر مدار) بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی «۵» است که در عصر نزول در محافل علمی رایج بود و تا هفده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. بر اساس هیئت قدیم، افلاک حرکت می‌کنند و ستارگان در فلک ثابت هستند ولی از آیه استفاده می‌شود که خورشید حرکت دورانی دارد و در مداری شناور است.

ج) حرکت وضعی خورشید؛ یعنی خورشید به دور خود می‌چرخد و در قرارگاه خود جریان دارد. مفسران این مطلب را از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» برداشت کرده‌اند. «۶» البته این معنا در صورتی است که «لام» به معنای «فی» (: در)، و «مستقر» اسم مکان باشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۷

د) ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین؛ یعنی خورشید بر اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی‌اش تا چند میلیارد سال دیگر عمرش به پایان می‌رسد. «۱»

از این رو برخی مفسران، آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد «کُلٌّ یَجْرِی لِاَجَلٍ مُسَمّیً» را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. «۲»

ه) حرکات درونی خروشید، یعنی در خورشید همواره انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی، نور و گرما تولید کند، و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید می‌شود که گاهی تا کیلومترها پرتاب می‌شود. «۳»

برخی نیز از تعبیر «تجری» به معنای جریان داشتن و تفاوت آن با «تحرک»، از آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یس استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند بلکه جریان دارد؛ یعنی همچون آبِ در حال حرکت، زیر و رو می‌شود و این نکته‌ای لطیف و علمی است که قرآن بدان اشاره کرده و در عصر جدید کشف شده است و می‌تواند اعجاز علمی قرآن باشد؛ البته اگر «تجری» را کنایه از شناور بودن در فضا ندانیم. «۴»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۸

۳. زوجیّت

۳. زوجیّت:

در آیات متعددی از قرآن به زوجیت میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها اشاره شده است (رعد، ۲؛ شعراء، ۷؛ یس، ۳۶؛ حج، ۵؛ لقمان، ۱۰؛

ق، ۷؛ طه، ۵۳ و اعراف، ۱۸۹) و در برخی آیات به زوجیت چیزهایی اشاره می کند که انسان اطلاعی از آن‌ها ندارد (یس، ۳۶) و در برخی آیات سخن از زوجیّت همه‌ی موجودات است (ذاریات، ۴۹).

بنـابراین، مردم عصـر نزول قرآن از زوجیّت همه‌ی گیاهـان اطلاـع نداشـتند، ولی قرآن نه تنهـا به این مطلب، بلکه به زوجیّت همه‌ی موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت. «۱»

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها)

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها توسط بادها):

در برخی آیات قرآن به بادهای زایا و باردار کننده اشاره شده است؛ مانند آیه‌ی «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً» (حجر، ۱۲). مفسران و صاحب‌نظران آیه‌ی فوق را به دو صورت لقاح ابرها و لقاح گیاهان تفسیر کرده‌اند.

البته اشـاره‌ی علمی قرآن به لقـاح ابرهـا اعجاز علمی قرآن است؛ چرا که این مطلب تا سال‌های اخیر برای بشـر کشف نشـده بود. اما اشاره‌ی قرآن به لقاح گیاهان اعجاز علمی قرآن به شـمار نمی‌آیـد؛ زیرا انسان‌های صـدر اسـلام به طور اجمالی از تأثیر گرده‌افشانی برخی گیاهان (هم‌چون خرما)، اطلاع داشتند. «۲»

۵. چینش مراحل آفرینش انسان

۵. چینش مراحل آفرینش انسان:

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۸۹

(مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵؛ غافر، ۶۷؛ قیامت، ۳۷- ۳۹؛ علق، ۲؛ طارق، ۶؛ دهر، ۲؛ سجده، ۶- ۹ و ...) از این آیات می‌توان استفاده کرد که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است که عبارت‌اند از:

۱. خاک (تراب، طین)، (حج، ۵؛ مؤمنون، ۱۲ و غافر، ۶۷) «۱»

۲. آب (ماء، ماء دافق، ماء مهین)، (طارق، ۶ و سجده، ۶- ۹) «۲»

۳. منی (نطفهٔ من منی)، (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۴. نطفه‌ی مخلوط (نطفهٔ امشاج)، (دهر، ۲)

۵. علقه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴؛ حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۶. مضغه (مؤمنون، ۱۲- ۱۴ و حج، ۵)

۷. تنظیم و تصویر و شکل گیری (سجده، ۶- ۹)

۸. شکل گیری استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۹. پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها (مؤمنون، ۱۲- ۱۴)

۱۰. آفرینش جنس جنین (قیامت، ۳۷- ۳۹)

۱۱. آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و چشم (سجده، ۶- ۹ و مؤمنون، ۱۴)

۱۲. تولد (غافر، ۶۷)

۱۳. بلوغ (مؤمنون، ۱۲- ۱۴، حج، ۵ و غافر، ۶۷)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۰

۱۴. کهن‌سالی (حج، ۵ و غافر، ۶۷)

۱۵. مرگ (همان‌ها) «۱»

البته هر کدام از این مراحل بر اساس آیات قرآن و علوم پزشکی نیاز به شرح و توضیح دارد، ولی این آیات اشارات علمی ارزنده‌ای دارد که برخی پزشکان را به حیرت آورده و آنها را دلیل اعجاز علمی قرآن، بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانسته‌اند.» و برخی از صاحب‌نظران غربی، هم‌چون دکتر موریس بوکای، معتقدند که

باید همه‌ی بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده‌ی عصر جدید مقایسه کرد. موافق بودنشان با این‌ها واضح است، لیکن هم‌چنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره‌ی وحی قرآنی شایع بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسان‌های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن درباره‌ی این مسائل عرضه شده دور بوده‌اند.

فی‌الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظارت صوری بی‌پایه، منشأ متنوع‌ترین آرا و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۱

«هاروی» «۱» در سال ۱۶۵۱ م بود، مشعر به این‌که «هر چیزی که می‌زاید، در آغاز از تخمی می‌آید.» و این‌که جنین به تدریج، بخشی پس از بخشی درست می‌شود؟ [...] این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسان‌ها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسان‌ها قرونی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است. «۲»

۱۷. قرآن و علوم تجربی (افق‌های جدید تفسیر)

شیوه‌های برداشت علمی از قرآن

۱۷. قرآن و علوم تجربی (افق‌های جدید تفسیر)

شیوه‌های برداشت علمی از قرآن

الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم

طرف‌داران قدیمی تفسیر علمی، مانند: ابن أبی‌الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده‌اند تا همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند برمی‌گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند.

برای مثال، از آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» «۳»

که ابراهیم علیه السلام می‌گوید وقتی من بیمار شدم، اوست که مرا شفا می‌دهد، علم پزشکی «۴» و از حروف مقطعه‌ی اوایل سوره‌ها علم جبر را استفاده کردند «۵» و از آیه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۲

شریفه‌ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه‌ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند. «۱»

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌شود و از همین روست که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته‌اند «۲» که البته در این قسم از تفسیر علمی اشکالات وارد است.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلّم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کرده‌اند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یابند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده، آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کنند.

مثال این گونه تفسیر در تفسیر آیه‌ی ۱۸۹ سوره‌ی اعراف از عبدالرزاق نوفل بیان شد که «نفس» به پروتون و «زوج» به الکترون معنا شد و گفته شد که منظور قرآن این است که همه‌ی شما را از پروتون و الکترون، که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتّی معنای لغوی و اصطلاحی نفس ذکر نشده است.

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۳

قرآن، کاملًا طرد کردند؛ چنان که علامه طباطبایی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۱»

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه‌ی علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات وعده‌ی عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند.

یعنی می‌کوشد با استفاده از مطالب قطعی علوم که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن، طبق معنای لغوی و اصطلاحی، موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف کند و در اختیار انسان‌های تشنه‌ی حقیقت قرار دهد. این شیوه‌ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده معیار این گونه تفسیر را به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این‌جا تأکید می‌کنیم که در این شیوه‌ی تفسیری باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص و مبنای ابطال‌پذیری که اساس آن است، کم‌تر می‌تواند مطلب علمی قطعی بیان کند.

برای مثال، در صدر اسلام که آیه‌ی شریفه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا»؛ «۲» «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.»، نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره‌ی خورشید را می‌دانستند و به این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۴

ترتیب، از این آیه همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید از مشرق به مغرب، کاذب است. در اثر خطای حس بینایی ما خورشید را متحرک می‌بینیم، در حالی که در حقیقت، زمین در حرکت است همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند. با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خود خورشید هم، دارای حرکت انتقالی (واقعی نه کاذب) است و تمام منظومه‌ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری هم در حرکت است. «۱»

پس می گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان‌شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته‌ای مرتب زیر و زبر می‌شود «۲» و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است. «۳»

د) نظریه‌پردازی‌های علمی و جهت‌دهی به مبانی علوم انسانی با استفاده از قرآن:

برخی از آیات قرآن حقایق علمی را بیان می کند که علم هنوز بدانها دست نیافته، و از آن‌جا که وحی نوعی دانش قطعی و از سرچشمه‌ی الهی است، در صحیح بودن آن شکی نیست هر چند برای اثبات آنها فعلًا شواهد تجربی در دست نداریم و ممکن است مثل برخی موارد دیگر از پیش گویی‌های علمی قرآن در آینده اثبات شود. این موارد را می‌توان به عنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح نمود، و همچون دیگر تئوری‌های علمی به دنبال شواهد تجربی آنها بود.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۵

مثال‌ها:

۱. نظریه‌ی وجود موجودات زنده در آسمان‌ها: این نظریه از برخی آیات قرآن همچون آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی شوری قابل استفاده است که می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ؛ و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر ساخته است.

برخی نشانه‌های کیهان‌شناختی برای وجود موجودات زنده و با شعور در کرات دوردست ادعا شده است، اما کیهان‌شناسان هنوز نظریه‌ی قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و چیزی ثابت نشده است؛ ولی این مطلب را می‌توان به عنوان یکی از نظریه‌های علمی برگرفته از قرآن، مبنای تحقیقات تجربی کیهان‌شناختی وسیع قرار داد. «۱»

۲. نظریه‌ی گسترش آسمان‌ها: این دیدگاه از برخی آیات قرآن، همچون آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی ذاریات استفاده می‌شود که می‌فرماید:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ؛ و ما آسمان را با دست (قدرت) بنا کردیم و همواره آن را گسترش می‌دهیم.

در مباحثِ علمی فیزیک کیهانی دو دیدگاه در مورد آسمان‌ها وجود دارد: یکی دیدگاه انبساط جهان و دیگری دیدگاه انقباض جهان «۲» و برای هر کدام شواهدی مطرح گردیده ولی اثبات نشده است. از آیه‌ی فوق دیدگاه انبساط جهان قابل برداشت است «۳» و می‌تواند به عنوان یک نظریه‌ی علمی قرآنی مبنای تحقیقات کیهان‌شناسی قرار گیرد.

۳. نظریه‌ی هفت آسمان: در قرآن کریم بارها از «هفت آسمان» یاد شده است، (بقره، ۲۹؛ اسراء، ۴۴؛ مؤمنون، ۱۷ و ۸۶؛ فصلت، ۱۲؛ طلاق، ۱۲؛ نوح،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۶

۱۵؛ نبأ، ۱۲).

علوم کیهان‌شناسی از یک آسمان با هزاران کهکشان و ستاره و سیاره سخن می گویند و در مورد آسمان‌های دیگر سکوت می کنند، چون وسایل ستاره‌شناسی فعلی بشر و سفرهای فضایی توانایی کشف بیش از این را ندارد؛ در حالی که قرآن کریم مسأله‌ی هفت آسمان را به صورت قاطع مطرح کرده است و این مسأله نیز می‌تواند به عنوان یک نظریه‌ی علمی برگرفته از قرآن، مبنای مطالعات کیهان‌شناختی وسیعی قرار گیرد. البته در مورد هفت آسمان معانی و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در تفسیر آیات فوق باید به آنها توجه کرد، و مطلب فوق براساس آن بود که عدد هفت واقعی و مقصود از آسمان‌ها، محل کرات باشد. «۱»

۴. نظریه‌ی آفرینش مستقیم انسان از خاک: مسأله‌ی آفرینش نخستین آدم از خاک در کتاب‌های آسمانی، به ویژه قرآن کریم (انعام، ۹۸؛ آل‌عمران، ۵۹؛ الرحمن، ۱۴) مطرح شده است (هر چند برخی آیات دلالت‌های دیگری نیز دارد) و سال‌هاست که نظریه‌ی تکامل توسط لامارک و داروین ابراز شده که قایل به وجود آمدن انسان از نسل حیوانات قبلی است.

معمولًا دانشمندان و مفسران خود را بین این دو دیدگاه محصور می‌بینند و یکی را انتخاب و دیگری را نفی می‌کنند و در این مورد کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است. «۲»

ولی می‌توان نظریه‌ی سومی را که شاید وجه جمع دو دیدگاه باشد مطرح کرد و آن این‌که تکامل زیستی در موجودات (اگر با شواهد قطعی اثبات شود) پذیرفتنی است و حتی ممکن است انسان‌هایی از نسل میمون به وجود آمده

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۷

ولی بعداً منقرض شده باشند، ولی حضرت آدم، به عنوان پدر بشر فعلی، به صورت استثنایی به طور مستقیم از خاک (ولو در زمان طولانی) آفریده شده باشد.

البته این‌که بسیاری از ویژگی‌های انسان فعلی در میمون‌ها موجود نیست، بلکه در نظریه‌ی تکامل، حلقه‌ی مفقوده‌ای بین میمون و انسان وجود دارد، می‌تواند شاهدی برای این دیدگاه باشد.

این نظریه را می‌توان به عنوان یک نظریه‌ی علمی قرآنی در آفرینش انسان، مبنای پژوهش‌های زیست‌شناسی قرارداد و در کنار نظریه‌ی تکامل و فیکسیسم مطرح کرد و به دنبال شواهد تجربی آن از باستان‌شناسی و زیست‌شناسی بود. البته در قرآن کریم در مورد نظریه‌ی تکامل مباحث مفصلی وجود دارد و آیات موافق و مخالف نظریه‌ی تکامل و دیدگاه مفسران نیازمند بحث گسترده‌ای است که در برخی کتاب‌ها آمده است. «۱»

۵. نظریه‌پردازی‌های قرآن در زمینه‌ی علوم انسانی؛ مثل مبانی مدیریت در قرآن، مبانی و اصول اقتصاد در قرآن، مبانی سیاست در قرآن و مبانی اصول علوم تربیتی در قرآن، که اگر این‌گونه موارد به خوبی مورد توجه و کاوش قرار گیرد، می‌تواند انقلابی در جهان علوم انسانی پدید آورد و چهره‌ی جهانی را در قرن بیست و یکم تغییر دهد و به سلطه‌ی فرهنگی غرب بر شرق پایان بخشد.

برای نمونه، از آیات قرآن، خدا محوری استفاده می‌شود؛ یعنی خدا سرچشمه و منتهای سیر همه‌ی موجودات است؛ «إِنَّا لِلّهِ وإِنّا إِلَیهِ رَاجِعُونَ»، (بقره، ۱۵۶) و اصولًا ارزش کارها به رنگ الهی «صبغة اللّه» (بقره، ۱۳۵) و در راه خدا بودن است. در حالی که مبنای علوم انسانی جدید، انسان‌محوری است که این مطلب در علوم انسانی، به ویژه علوم ترتیبی و علوم سیاسی تأثیر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۸

بسیاری دارد و جهت خاصی به آنها می‌دهد.

مبنای اقتصاد اسلامی نیز اقتصاد بدون ربا است، در حالی که اقتصاد جدید غرب براساس سیستم ربا، به ویژه در بانک‌داری، شکل گرفته است. اگر این مبنای قرآنی در بانک‌داری جاری شود، به سیستم جدیدی رهنمون می‌شویم.

علوم سیاسی جدید نیز در غرب براساس جدایی دین از سیاست و امور دنیوی (سکولاریسم) بنیان نهاده شده است، در حالی که سیاست در قرآن، بر مبنای دخالت دین در سیاست پایه‌گذاری شده است؛ از این رو بسیاری از آیات قرآن، مسائل حکومتی و اصول سیاست خارجی و قوانین صلح و جنگ و ... را بیان می‌کند.

و هم‌چنین است لزوم رعایت مبانی اخلاقی و اصل عدالت و فقرزدایی در مدیریت و توجه به بعد روحانی انسان، علاوه بر بعد جسمانی، در روان‌شناسی و ...

آری، بسیاری از آیات قرآن اشارات صریح یا غیرصریح به مبانی علوم انسانی دارد که شمارش آنها نگارش مقالات بلکه کتاب‌های متعددی را می‌طلبد. «۱»

مبانی برداشت علمی از قرآن

مبانی برداشت علمی از قرآن:

شیوه‌ی برداشت و روش تفسیر علمی قرآن دارای مبانی عام تفسیری و روش‌شناسی است که در همه‌ی روش‌های تفسیری جاری است؛ هم‌چون جواز و امکان تفسیر قرآن، ممنوعیت تفسیر به رأی و حجیت ظواهر و نصوص قرآنی و نیز دارای مبانی خاص است که به آنها اشاره می کنیم:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۹۹

الف) قطعی نبودن غالب مطالب علوم تجربی:

در تفسیر علمی بین علوم تجربی قطعی و نظریه‌های ظنی علوم تجربی تفاوت گذاشته می‌شود و استفاده از نوع دوم در تفسیر علمی قرآن صحیح نیست؛ چرا که نظریه‌های ظنّی علوم، گاهی صدها سال در حوزه‌ی علم می‌ماند سپس تغییر می کند؛ «۱» بنابراین نمی‌توان تفسیر قرآن را بر آن‌ها بنا نهاد.

ب) وجود اشارات علمی در قرآن و لزوم استفاده از علوم تجربی در فهم و تفسیر آنها:

در قرآن کریم بیش از ۱۳۲۲ آیه به مطالب علمی و طبیعت و انسان و مواردی از این قبیل اشاره دارد. «۲» این آیات حداقل سه دسته‌اند:

اول: اشارات علمی به پدیده‌های طبیعی مثل حیوانات و طبیعت «۳» که به ظاهر نکته‌ی شگفت‌انگیز یا اعجازآمیزی ندارند ولی همین اشارات علمی توجه بسیاری را به طبیعت و کیهان و ... جلب کرده، زمینه‌ساز پیشرفت علوم تجربی در جهان اسلام شده است.

دوم: اشارات شگفت‌انگیز علمی قرآن به مطالب علمی ویژه‌ای که صدور آنها از یک فرد درس ناخوانده در محیط جزیرة العرب در صدر اسلام بسیار بعید بوده است؛ برای مثال، اشارات قرآن به حرکت زمین «۴» که بر خلاف هیئت بطلیموسی و دیدگاه مشهور کیهان‌شناسی در آن عصر بوده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۰

البته این‌گونه موارد اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید؛ چرا که مثلًا دیدگاه حرکت زمین به صورت غیرمشهور در یونان قبل از اسلام وجود داشته است. «۱»

سوم: اشارات اعجازآمیز علمی قرآن، به زوجیت عام موجودات، «۲» نیروی جاذبه، «۳» حرکت‌های خورشید، «۴» مراحل آفرینش انسان «۵» و لقاح ابرها «۶» که تا قرن‌ها بعد از اسلام کسی از این حقایق علمی با خبر نبود. این اشارات نوعی رازگویی و اخبار غیبی قرآن به شمار می‌آید. تفسیر علمی قرآن شرحی بر همین اشارات و مطالب علمی قرآن است.

ج) همه‌ی علوم از ظواهر آیات قرآن قابل استفاده نیست:

اشارات علمی زیادی در قرآن کریم وجود دارد و حتی قرآن خود را بیان‌کننده‌ی همه چیز معرفی می کند، «وَنَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ»، «۷» اما همه‌ی علوم بشری در ظواهر آن وجود ندارد. چنین ادعایی خلاف بداهت است و آیه‌ی شریفه نیز قید لُبی دارد؛ یعنی هر چیزی که دررابطه با هدایت بشر است در قرآن موجود است. «۸»

بنابراین، همان‌طور که گذشت، استخراج علوم از قرآن صحیح نیست؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۱

چون مبنای آن «وجود همه‌ی علوم در ظواهر قرآن است» و این مبنا مخدوش است.

د) رابطه‌ی سازگارانه بین قرآن و علم:

قرآن کریم بارها انسان‌ها را به دانش‌افزایی فراخوانده و یا دانشمندان را تشویق و تمجید کرده»
و همان‌طور که گذشت، در موارد متعددی مطالب اعجازآمیز یا شگفت‌انگیز علمی بیان کرده است. قرآن کریم هیچ‌گاه سرستیز با علم و عالمان راستین ندارد و رابطه‌اش با علم، سازگارانه و مثبت است و تفسیر علمی قرآن نوعی توضیح همین مبناست.
البته برخی تعارضات ظاهری و ابتدایی بین قرآن و علم ادعا یا توهم شده است که با تأمل و دقت در آیات و علوم، برطرف می‌شود؛ تعارض مستقر و حقیقی بین قرآن و علم وجود ندارد و این مطلب در ضمن تفسیر علمی روشن می‌شود.
ه) هدف اصلی قرآن هدایت مردم به سوی خداست:
در قرآن مکرر بیان شده که این کتاب برای هدایت مردم «۲» و خارج ساختن آنان از تاریکی‌ها به سوی نور است؛ «۳» بنابراین اگر اشارات علمی در قرآن وجود دارد در همین راستاست؛ یعنی اشارات علمی قرآن گاهی به عنوان نشانه‌های خدا «۴» و گاهی به عنوان شواهد معاد «۵» بیان شده است؛ پس نه بیان مطالب علمی هدف اصلی قرآن است و نه قرآن کتاب کیهان‌شناسی و فیزیک و ... است.
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۲

۱۸. تحریف‌ناپذیری قرآن

۱۸. تحریف‌ناپذیری قرآن
قرآن کریم از طرف خدای متعال بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و ایشان همه‌ی آیات قرآن را به مردم ابلاغ کردند. این قرآن به صورت متواتر، نسل به نسل به دست ما رسیده است و هیچ آیه و سوره‌ای بدان افزوده یا از آن کاسته نشده است.
مهم‌ترین دلایل تحریف‌ناپذیری قرآن عبارت‌اند از تواتر آن در طول اعصار و توجه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و مسلمانان به حفظ قرآن- که تاریخ بر آن گواهی می‌دهد-، مسأله‌ی اعجاز قرآن که هیچ کس نتوانسته و نمی‌تواند مثل آن را بیاورد (بقره، ۲۳)، و نیز ضمانت الهی بر سلامت و حفظ قرآن، که می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». «۱»
اهل بیت علیهم السلام بر تحریف‌ناپذیری قرآن تأکید کرده‌اند «۲» تا آن‌جا که قرآن را معیار صحت و عدم صحت روایات قرار داده‌اند. «۳»
علمای بزرگ شیعه و اهل سنت نیز بر تحریف‌ناپذیری قرآن گواهی داده و حتی کتاب‌های متعددی در اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن نوشته‌اند. «۴»
پس در این باره به سخنان سست برخی افراد توجه نمی‌شود؛ «۵» چون
تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۳
مخالف دلایل و اتفاق محققان اسلامی است.

۱۹. جمع و تدوین قرآن

۱۹. جمع و تدوین قرآن:
قرآن کریم از طرف خدای متعال در طول ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ بسیاری از اصحاب به حفظ و جمع آیات در ذهن خود پرداختند که به جمّاع قرآن مشهور شدند (مرحله‌ی اول جمع قرآن)؛ سپس به دستور ایشان بر روی پوست و مانند آن نوشته می‌شد و از این رو تعدادی از اصحاب، مثل امام علی علیه السلام و ابن مسعود و ... به کاتبان وحی مشهور شدند؛ کم کم یک نسخه از این نوشته‌ها در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله جمع‌آوری شد (مرحله‌ی دوم جمع قرآن)؛ بعد از وفات پیامبر صلی

الله علیه و آله، امام علی علیه السلام به دستور ایشان اقدام به جمع قرآن کردند «۱» و آن را به ترتیب نزول جمع آوری کردند (مرحله‌ی سوم جمع قرآن)؛ سپس در دوره‌ی ابوبکر نوشته‌ها در یک پارچه جمع‌آوری شد (مرحله‌ی چهارم جمع قرآن) و در عصر عثمان نیز سوره‌های قرآن به صورت مصحف درآمد و به شهرهای اسلامی فرستاده شد (مرحله‌ی پنجم جمع قرآن).

البته برخی دانشمندان اسلامی در مورد «جمع و تدوین» قرآن اختلاف کرده‌اند که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شده است یا عصر عثمان، «۲» ولی همان‌طور که ملاحظه شد و از روایات تاریخی جمع قرآن استفاده می‌شود، «۳» عبارت «جمع» در مصادیق و معانی مختلف استعمال شده است که می‌توان از

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۴

آنها به عنوان مراحل جمع یاد کرد.

ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به ما آموخته‌اند که قرآن را همان‌طور که همگان قرائت می‌کنند و آموخته‌اید قرائت کنید. «۱»

براساس اعتقاد شیعه، آنچه به عنوان مصحف در دست ماست، همان قرآن کامل است «۲» و هرگز دچار تحریف و تغییر نشده و استناد به نص موجود در تمام موارد درست است. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۵

مقدمه‌ی دوم: مراحل اجرایی و ویژگی‌های این تفسیر

۱. مراحل اجرایی:

مفسران قرآن در طی قرون متمادی، صدها تفسیر ارزشمند از قرآن ارائه کرده‌اند، اما با توجه به نیاز نسل نو، سال‌ها بود که به فکر نگارش تفسیری روان برای جوانان بودیم، تا این‌که در سال ۱۳۷۸ ش. از دروس سطح چهارم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رشته‌ی تفسیر و علوم قرآن و نیز سطح چهارم فقه و اصول و هم‌چنین از دغدغه‌ی پایان نامه‌ی دکترای تفسیر و علوم قرآن فراغت حاصل شد. و هم‌زمان پیشنهادی از طرف دوست عزیز، استاد شریف‌زاده، از رادیو قرآن تهران رسید که ترجمه و تفسیری مختصر برای بخش بامدادی تهیه و پخش شود. این مطلب انگیزه‌ی خفته را بیدار کرد و ترجمه و تفسیر قرآن در طی مراحل زیر شکل گرفت.

مرحله‌ی اول: تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی تفسیر و ترجمه

در عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) توفیق الهی یار شد و گروهی از استادان و فضلای حوزه و دانشگاه در قم گرد هم آمدند تا کاری قرآنی را به صورت جمعی شروع کنیم. دوستانی که در جلسه‌ی اول شرکت داشتند، حجج اسلام: شهید غلامعلی همائی، محسن اسماعیلی و بنده بودیم. بعد از مدتی جناب استاد حسین شیرافکن و محمد امینی و محسن ملاکاظمی به جمع ما پیوستند. «۱»

نخست پیشنهاد شد که ترجمه‌ای جمعی و دقیق همراه با شرح مختصر آیات تهیه شود. متن اولیه را این‌جانب تهیه می‌کردم و در جلسه مطرح می‌شد و بعد از بررسی و اصلاح و تکمیل جهت ویرایش و تایپ ارسال

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۶

می‌شد. ویرایش نخست این اثر طی شش سال (۱۳۷۸– ۱۳۸۳ ش) به پایان رسید.

مرحله‌ی دوم: تولید صوتی و تصویری

از دوم خرداد ۱۳۷۸ ش. بخش این متن در رادیو قرآن آغاز شد و از ابتدای سوره‌ی «حمد» تا پایان سوره‌ی «ناس» طی پنج سال ادامه یافت. «۱» و ویرایش نخست این اثر در سال ۱۳۸۳ ش به پایان رسید.

سپس تفسیر برخی سوره‌ها در مجالس قرآنی بیان شد و توسط سیمای قرآن پخش گردید.

بازخوردهای این مرحله از شنوندگان و بینندگان صدا و سیما گرفته شد و در تفسیر اعمال گردید. البته استقبال عمومی و تشویق

قرآن‌دوستان و قرآن‌پژوهان در این مرحله موجب دل گرمی بیش‌تر دوستان شد.

مرحله‌ی سوم: تولید نخستین ترجمه‌ی جمعی قرآن

از آن‌جا که متن کتاب یاد شده شامل دو بخش ترجمه و تفسیر بود، دوستان همکار بر آن شدند که بخش ترجمه‌ی قرآن را زودتر آماده و به دوست‌داران قرآن عرضه کنند.

این تلاش جمعی در سال ۱۳۸۴ ش. به ثمر نشست و برای نخستین بار ترجمه‌ی گروهی قرآن به عرصه‌ی قرآن‌پژوهی عرضه شد. چاپ‌های مکرر این ترجمه و استقبال قرآن‌پژوهان و قرآن دوستان از آن موجب دل گرمی دوستان ما و ادامه‌ی کار شد.

این ترجمه با روش «جمله به جمله» (هسته به هسته) و به صورت دقیق انجام شد و مرتبه‌ی اول و دوم توسط انتشارات دارالذکر به چاپ رسید و مورد توجه آیهٔ‌اللَّه معرفت رحمه الله قرار گرفت و ایشان تقریظی بر آن نگاشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۷

و اکنون در سال ۱۳۸۶ ش. ویرایش دوم آن ترجمه در حال آماده‌سازی و نشر است.

مرحله‌ی چهارم: تولید متن درسی و تدریس

پس از اتمام ویرایش نخست تفسیر، به تدریس برخی بخش‌های آن همت گماردیم. تفسیر سوره‌ی حجرات آن در دانشگاه فردوسی مشهد در اردوی تابستانی دانشجویان و نیز برای دانش‌پژوهان حوزه‌ی دانشجویی شهید بهشتی تهران و هم چنین طلاب خارجی مرکز جهانی علوم اسلامی قم تدریس شد. هم‌چنین در سال ۶- ۱۳۸۴ ش. تفسیر سوره‌ی توبه و یوسف برای طلاب پایه‌های هفتم و هشتم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه تدریس شد.

در این تدریس‌ها بازخوردهای تفسیر از مخاطبان مختلف جمع‌آوری و نظرسنجی‌ها به صورت علمی استخراج، و نتایج آنها در ویرایش دوم تفسیر اعمال شد. حاصل این مرحله چندین کتاب بود که برخی از آنها متن درسی بعضی مراکز علمی در کشور است:

۱. تفسیر مقدماتی (تفسیر سوره‌های حمد، حجرات، جمعه، قدر، کوثر، توحید) این کتاب توسط انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۳۸۴ ش. به چاپ رسید و متن درسی دوره‌ی کارشناسی است.

۲. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف)

۳. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه)

دو مورد اخیر توسط انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۸۵ ش. به صورت آزمایشی و به عنوان متن کمک درسی چاپ شد که مورد استقبال ویژه‌ی جامعه‌ی قرآنی، به ویژه جوانان قرار گرفت و در مدت کوتاهی کمیاب شد و در جشنواره‌ی اهل قلم دو جایزه‌ی کتاب برتر را به خود اختصاص داد و موجب دل گرمی بیش‌تر نویسندگان و تشویق آنان برای چاپ کل اثر شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۸

مرحله‌ی پنجم: استفاده از نظرهای دانشوران

در این مرحله به پیشنهاد دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ‌اللَّه معرفت رحمه الله نظارت علمی این تفسیر را پذیرفتند و طی سه سال (۱۳۸۳- ۱۳۸۵ ش) تقریباً همه‌ی دوره‌ی تفسیر را خط به خط ملاحظه کردند و نظرهای اصلاحی و تکمیلی خویش را فرمودند و عمده نظرهای ایشان در تفسیر اعمال شد و در مواردی که اختلاف نظر بود، مسأله با گفت‌وگو حل می‌شد.

سپس به پیشنهاد دوستان نهاد، برخی مجلدات این تفسیر خدمت قرآن‌پژوه دانشمند جناب دکتر سیدرضا مؤدب و دانشور محترم جناب دکتر آذربایجانی و برخی استادان دیگر ارائه شد و نظرهای تکمیلی و اصلاحی آنان نیز اخذ و اعمال گردید؛ البته در این موارد، اختلاف نظرها به حضور آیهٔ اللَّه معرفت عرضه می‌شد و داور نهایی ایشان بودند.

در ضمن، در این مرحله به پیشنهاد برخی استادان نظرهای تفسیری و عرفانی امام خمینی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله و نیز برخی اشعار که مضامین قرآنی داشت، به تفسیر اضافه شد تا غنی‌تر و زیباتر و برای جوانان جذاب‌تر گردد.

حاصل این مرحله، ویرایش دوم این تفسیر بود که در سال ۱۳۸۵ ش. به پایان رسید.

مرحله‌ی ششم: غنی‌سازی منابع و ویرایش صوری

در این مرحله با کمک برخی دوستان فاضل رشته‌ی تخصصی تفسیر، از جمله حجهٔالاسلام احمدی، منابع حدیثی و تاریخی و شأن نزول‌ها غنی‌سازی شد؛ یعنی احادیث به چند منبع دست اول و متأخر ارجاع شد و ویرایش صوری متن توسط جناب آقای محمد جواد شریفی و همکارانشان به خوبی انجام شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۹

مرحله‌ی هفتم: ترجمه تفسیر به زبان‌های دیگر

در سال ۱۳۸۵ ش. این اثر مورد توجه برخی مترجمان و قرآن پژوهان کشورهای دیگر قرار گرفت. از این رو ترجمه برخی مجلدات آن به زبان‌های دیگر آغاز شد؛ از جمله «تفسیر مقدماتی» و «تفسیر سوره یوسف» به زبان آذری توسط برخی فضلای آذربایجان آقایان طغرل بابایف و سید طهماسب جواد زاده به انجام رسید «۱».

۲. ویژگی‌های تفسیر:

هر تفسیر قرآنی دارای ساختار، روش، منابع و مخاطبان خاصی است که ویژگی‌های آن تفسیر را شکل می‌دهد. شناخت این موارد می‌تواند در استفاده از آن تفسیر و داوری در مورد آن مفید باشد.

اول: ساختار تفسیر:

الف) نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات اصلی آیه را بیان می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۰

ب) ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال، پیام‌رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۱» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه‌ی مشهور توجه، و از واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۲»

ج) شأن نزول (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد): مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است.

از آن‌جا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روایی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه استفاده می‌شود.

البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود (مگر در مواردی اندک، هم‌چون آیه‌ی تطهیر)، ولی به فهم و تفسیر آیات کمک می‌کند.

د) نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قراین عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است.

این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده است:

کتاب اللّه عزوجل علی أربعهٔ أشیاء: علی العبارهٔ والاشارهٔ واللطائف والحقائق، فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطائف للأولیاء

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۱ والحقائق للأنبیاء؛ «۱» کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛ و

عبارات (قرآن) برای عموم مردم، اشارات (قرآن) برای خواص مردم، لطایف (قرآن) برای اولیا (ی الهی) و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.

البتّه در این مورد به مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل سنت مراجعه کرده و از نکات و نظرهای آنها استفاده کرده‌ایم.

لازم به یادآوری است از آن‌جا که مخاطبان ما جوانان و دانش‌جویان هستند از نکته‌های عرفانی (به ویژه از آثار امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم تا بر لطافت و تأثیر مطالب تفسیری افزوده شود.

ه) آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است؛ یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود و برداشت قاعده‌ی کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مخاطب بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند.

البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده‌ی «الغای خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه- با توجه به همان نکاتی که در بند گفته شد و در مقدمه‌ی اول در مبحث «بطن قرآن» بیان گردید- به دست آمده است.

همان‌طور که از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

ظهره تنزيله و بطنه تأويله، منه قد مضى ومنه ما لم يكن، يجرى

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۲

كما تجرى الشمس والقمر؛ «۱» ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می‌کند).

مقدمه‌ی دوم: مراحل اجرایی و ویژگی‌های این تفسیر

۱. مراحل اجرایی

۱. مراحل اجرایی:

مفسران قرآن در طی قرون متمادی، صدها تفسیر ارزشمند از قرآن ارائه کرده‌اند، اما با توجه به نیاز نسل نو، سال‌ها بود که به فکر نگارش تفسیری روان برای جوانان بودیم، تا این‌که در سال ۱۳۷۸ ش. از دروس سطح چهارم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رشته‌ی تفسیر و علوم قرآن و نیز سطح چهارم فقه و اصول و هم‌چنین از دغدغه‌ی پایان نامه‌ی دکترای تفسیر و علوم قرآن فراغت حاصل شد. و هم‌زمان پیشنهادی از طرف دوست عزیز، استاد شریف‌زاده، از رادیو قرآن تهران رسید که ترجمه و تفسیری مختصر برای بخش بامدادی تهیه و پخش شود. این مطلب انگیزه‌ی خفته را بیدار کرد و ترجمه و تفسیر قرآن در طی مراحل زیر شکل گرفت.

مرحله‌ی اول: تشکیل هسته‌ی اولیه‌ی تفسیر و ترجمه

در عید غدیر ۱۴۲۰ ق (فروردین ۱۳۷۸ ش) توفیق الهی یار شد و گروهی از استادان و فضلای حوزه و دانشگاه در قم گرد هم آمدند تا کاری قرآنی را به صورت جمعی شروع کنیم. دوستانی که در جلسه‌ی اول شرکت داشتند، حجج اسلام: شهید غلامعلی همائی، محسن اسماعیلی و بنده بودیم. بعد از مدتی جناب استاد حسین شیرافکن و محمد امینی و محسن ملاکاظمی به جمع ما پیوستند. «۱»

نخست پیشنهاد شد که ترجمه‌ای جمعی و دقیق همراه با شرح مختصر آیات تهیه شود. متن اولیه را این‌جانب تهیه می‌کردم و در

جلسه مطرح می‌شد و بعد از بررسی و اصلاح و تکمیل جهت ویرایش و تایپ ارسال

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۶

می‌شد. ویرایش نخست این اثر طی شش سال (۱۳۷۸- ۱۳۸۳ ش) به پایان رسید.

مرحله‌ی دوم: تولید صوتی و تصویری

از دوم خرداد ۱۳۷۸ ش. بخش این متن در رادیو قرآن آغاز شد و از ابتدای سوره‌ی «حمد» تا پایان سوره‌ی «ناس» طی پنج سال ادامه یافت. «۱» و ویرایش نخست این اثر در سال ۱۳۸۳ ش به پایان رسید.

سپس تفسیر برخی سوره‌ها در مجالس قرآنی بیان شد و توسط سیمای قرآن پخش گردید.

بازخوردهای این مرحله از شنوندگان و بینندگان صدا و سیما گرفته شد و در تفسیر اعمال گردید. البته استقبال عمومی و تشویق قرآن‌دوستان و قرآن‌پژوهان در این مرحله موجب دل‌گرمی بیش‌تر دوستان شد.

مرحله‌ی سوم: تولید نخستین ترجمه‌ی جمعی قرآن

از آن‌جا که متن کتاب یاد شده شامل دو بخش ترجمه و تفسیر بود، دوستان همکار بر آن شدند که بخش ترجمه‌ی قرآن را زودتر آماده و به دوست‌داران قرآن عرضه کنند.

این تلاش جمعی در سال ۱۳۸۴ ش. به ثمر نشست و برای نخستین بار ترجمه‌ی گروهی قرآن به عرصه‌ی قرآن‌پژوهی عرضه شد. چاپ‌های مکرر این ترجمه و استقبال قرآن‌پژوهان و قرآن دوستان از آن موجب دل‌گرمی دوستان ما و ادامه‌ی کار شد.

این ترجمه با روش «جمله به جمله» (هسته به هسته) و به صورت دقیق انجام شد و مرتبه‌ی اول و دوم توسط انتشارات دارالذکر به چاپ رسید و مورد توجه آیةاللّه معرفت رحمه الله قرار گرفت و ایشان تقریظی بر آن نگاشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۷

و اکنون در سال ۱۳۸۶ ش. ویرایش دوم آن ترجمه در حال آماده‌سازی و نشر است.

مرحله‌ی چهارم: تولید متن درسی و تدریس

پس از اتمام ویرایش نخست تفسیر، به تدریس برخی بخش‌های آن همت گماردیم. تفسیر سوره‌ی حجرات آن در دانشگاه فردوسی مشهد در اردوی تابستانی دانشجویان و نیز برای دانش‌پژوهان حوزه‌ی دانشجویی شهید بهشتی تهران و هم چنین طلاب خارجی مرکز جهانی علوم اسلامی قم تدریس شد. هم‌چنین در سال ۶- ۱۳۸۴ ش. تفسیر سوره‌ی توبه و یوسف برای طلاب پایه‌های هفتم و هشتم حوزه‌ی علمیه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه تدریس شد.

در این تدریس‌ها بازخوردهای تفسیر از مخاطبان مختلف جمع‌آوری و نظرسنجی‌ها به صورت علمی استخراج، و نتایج آنها در ویرایش دوم تفسیر اعمال شد. حاصل این مرحله چندین کتاب بود که برخی از آنها متن درسی بعضی مراکز علمی در کشور است:

۱. تفسیر مقدماتی (تفسیر سوره‌های حمد، حجرات، جمعه، قدر، کوثر، توحید) این کتاب توسط انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی در سال ۱۳۸۴ ش. به چاپ رسید و متن درسی دوره‌ی کارشناسی است.

۲. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف)

۳. تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه)

دو مورد اخیر توسط انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن در سال ۱۳۸۵ ش. به صورت آزمایشی و به عنوان متن کمک درسی چاپ شد که مورد استقبال ویژه‌ی جامعه‌ی قرآنی، به ویژه جوانان قرار گرفت و در مدت کوتاهی کمیاب شد و در جشنواره‌ی اهل قلم دو جایزه‌ی کتاب برتر را به خود اختصاص داد و موجب دل‌گرمی بیش‌تر نویسندگان و تشویق آنان برای چاپ کل اثر شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۸

مرحله‌ی پنجم: استفاده از نظرهای دانشوران

در این مرحله به پیشنهاد دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله نظارت علمی این تفسیر را پذیرفتند و طی سه سال (۱۳۸۳- ۱۳۸۵ ش) تقریباً همه‌ی دوره‌ی تفسیر را خط به خط ملاحظه کردند و نظرهای اصلاحی و تکمیلی خویش را فرمودند و عمده نظرهای ایشان در تفسیر اعمال شد و در مواردی که اختلاف نظر بود، مسأله با گفت‌وگو حل می‌شد.

سپس به پیشنهاد دوستان نهاد، برخی مجلدات این تفسیر خدمت قرآن‌پژوه دانشمند جناب دکتر سیدرضا مؤدب و دانشور محترم جناب دکتر آذربایجانی و برخی استادان دیگر ارائه شد و نظرهای تکمیلی و اصلاحی آنان نیز اخذ و اعمال گردید؛ البته در این موارد، اختلاف نظرها به حضور آیة اللّه معرفت عرضه می‌شد و داور نهایی ایشان بودند.

در ضمن، در این مرحله به پیشنهاد برخی استادان نظرهای تفسیری و عرفانی امام خمینی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله و نیز برخی اشعار که مضامین قرآنی داشت، به تفسیر اضافه شد تا غنی‌تر و زیباتر و برای جوانان جذاب‌تر گردد.

حاصل این مرحله، ویرایش دوم این تفسیر بود که در سال ۱۳۸۵ ش. به پایان رسید.

مرحله‌ی ششم: غنی‌سازی منابع و ویرایش صوری

در این مرحله با کمک برخی دوستان فاضل رشته‌ی تخصصی تفسیر، از جمله حجةالاسلام احمدی، منابع حدیثی و تاریخی و شأن نزول‌ها غنی‌سازی شد؛ یعنی احادیث به چند منبع دست اول و متأخر ارجاع شد و ویرایش صوری متن توسط جناب آقای محمد جواد شریفی و همکارانشان به خوبی انجام شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۰۹

مرحله‌ی هفتم: ترجمه تفسیر به زبان‌های دیگر

در سال ۱۳۸۵ ش. این اثر مورد توجه برخی مترجمان و قرآن پژوهان کشورهای دیگر قرار گرفت. از این رو ترجمه برخی مجلدات آن به زبان‌های دیگر آغاز شد؛ از جمله «تفسیر مقدماتی» و «تفسیر سوره یوسف» به زبان آذری توسط برخی فضلای آذربایجان آقایان طغرل بابایف و سید طهماسب جواد زاده به انجام رسید «۱».

۲. ویژگی‌های تفسیر

۲. ویژگی‌های تفسیر:

هر تفسیر قرآنی دارای ساختار، روش، منابع و مخاطبان خاصی است که ویژگی‌های آن تفسیر را شکل می‌دهد. شناخت این موارد می‌تواند در استفاده از آن تفسیر و داوری در مورد آن مفید باشد.

اول: ساختار تفسیر:

الف) نمای کلّی هر آیه: این نما به صورت مقدمه‌ای یک سطری، قبل از هر آیه بیان می‌شود که موضوع یا موضوعات اصلی آیه را بیان می کند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۰

ب) ترجمه‌ای دقیق و برابر از قرآن: ترجمه‌ای که براساس روش جمله به جمله (هسته به هسته) و درکمال دقت است و تلاش شده که حتی حرفی از قرآن بدون ترجمه نماند و درهمان حال، پیام‌رسانی و روانی مطلب حفظ شود. «۱» در این زمینه به حدود ۲۰ ترجمه‌ی مشهور توجه، و از واژگان آن‌ها استفاده شده است. «۲»

ج) شأن نزول (در صورتی که آیه شأن نزول داشته باشد): مقصود از شأن نزول (: سبب نزول) واقعه یا حادثه یا پرسشی است که

به‌دنبال آن، آیه یا آیاتی فرود آمده است.

از آن‌جا که معمولًا شأن نزول‌ها سند روایی معتبر ندارد، از آن‌ها به عنوان مؤید و شاهد برای روشن شدن فضای تاریخی و جغرافیایی نزول آیه استفاده می‌شود.

البتّه یادآوری این نکته لازم است که معمولًا شأن نزول‌ها موجب انحصار معنای آیه درمورد خاص نمی‌شود (مگر در مواردی اندک، همچون آیه‌ی تطهیر)، ولی به فهم و تفسیر آیات کمک می کند.

د) نکات و اشارات: مقصود از این عنوان، «نکات» استفاده شده از الفاظ و ترکیبات آیه با توجه به لغت، سیاق، شأن نزول، تاریخ، احادیث، آیات دیگر قرآن، قراین عقلی، علوم قطعی تجربی و علوم قرآن است.

این عنوان را از حدیث امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام الهام گرفتیم که از ایشان حکایت شده است:

کتاب اللّه عزوجل علی أربعهٔ أشیاء: علی العبارهٔ والاشارهٔ واللطائف والحقائق، فالعبارهٔ للعوام والاشارهٔ للخواص واللطائف للأولیاء

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۱

والحقائق للأنبیاء؛ «۱» کتاب خدا (قرآن) بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف، حقایق؛ و عبارات (قرآن) برای عموم مردم، اشارات (قرآن) برای خواص مردم، لطایف (قرآن) برای اولیا (ی الهی) و حقایق (قرآن) برای پیامبران است.

البتّه در این مورد به مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل سنت مراجعه کرده و از نکات و نظرهای آنها استفاده کرده‌ایم.

لازم به یادآوری است از آن‌جا که مخاطبان ما جوانان و دانش‌جویان هستند از نکته‌های عرفانی (به ویژه از آثار امام خمینی قدس سره) و اشعار متناسب با موضوع آیات استفاده کرده‌ایم تا بر لطافت و تأثیر مطالب تفسیری افزوده شود.

ه) آموزه‌ها و پیام‌ها: مقصود از این عنوان، بیان اهداف اصلی آیه برای نسل‌های بعدی است، که از سنخ دلالت التزامی کلام است؛ یعنی جدا نمودن و مجرد کردن آیه از زمان و مکان و شخصیت‌ها و مخاطب خود و برداشت قاعده‌ی کلی از آیه، که قابل انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها و افراد و مصادیق جدید باشد، به‌طوری که مخاطب بتواند از آن پیام‌ها، در زندگی شخصی و اجتماعی خود استفاده کند.

البتّه این کار با توجه به بطون قرآن (براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام) و قاعده‌ی «الغای خصوصیت» صورت گرفته و با تدبّر و تفکر در الفاظ آیه- با توجه به همان نکاتی که در بند گفته شد و در مقدمه‌ی اول در مبحث «بطن قرآن» بیان گردید- به دست آمده است.

همان‌طور که از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه قد مضی ومنه ما لم یکن، یجری

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۲

کما تجری الشمس والقمر؛ «۱» ظاهر قرآن همان چیزی است که نازل شده است، اما باطن قرآن تأویل آن است که برخی از آن‌ها گذشته و برخی هنوز نیامده است. قرآن مثل خورشید و ماه جریان دارد (وهر زمان مصادیق جدید پیدا می کند).

و نیز از آن حضرت حکایت شده که

ولو أن الآیهٔ اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیهٔ، لما بقی من القرآن شیء؛ «۲» چنانچه آیه‌ای درمورد ملتی نازل شود، اگر با مرگ آن مردم، آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند.

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

لأن اللّه تبارك و تعالی لم یجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو من کل زمان جدید وعند کل قوم غض الی یوم القیامهٔ؛ «۳» امام صادق علیه السلام (درپاسخ پرسشی درمورد قرآن) فرمودند:

«خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان و مردمی خاص قرار نداده است، بلکه آن در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازه و شیرین است».

دوم: روش تفسیر: در این تفسیر از روش‌های متعدد و معتبر استفاده کرده‌ایم؛ یعنی تلاش ما این بوده که روش تفسیر یک «روش جامع و کامل»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۳

باشد که شامل «روش قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، باطنی» می‌شود و البتّه از «تفسیر به رأی» کاملًا پرهیز شده است. در این راه براساس مبانی تفسیر معتبر و ضوابط اصول فقه و قواعد روش‌های صحیح تفسیر عمل شده است. «۱»

گرایش این تفسیر، اجتماعی است؛ یعنی به مباحث معاصر و پیوند قرآن با زندگی اجتماعی مردم توجه شده و استخراج پیام‌ها و آموزه‌های آیات در همین راستاست.

سوم: منابع تفسیر: «۲»

مهم‌ترین تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت که مورد توجه ما بوده عبارت‌انداز: مجمع البیان، تفسیر ابو الفتوح رازی، صافی، نور الثقلین، البرهان، المیزان، نمونه، الدّر المنثور، کشّاف، کشف الاسرار، راهنما، نور، من وحی القرآن و تفاسیر امام خمینی رحمه الله و شهید مطهری رحمه الله و ....

در واژه‌شناسی از مفردات راغب، مقاییس اللغهٔ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مجمع البحرین و ... استفاده شده است. «۳»

تذکر: در تفاسیر دیرین ذکر منبع مطالب مرسوم نبود و بسیاری از مطالب هر تفسیر از تفسیرهای قبلی گرفته شده بدون آن‌که منبع اصلی ذکر شود، ولی ما در این نوشتار تلاش نمودیم که هر کجا از منبع خاصی، مستقیم یا غیرمستقیم، استفاده کردیم، نشانی آن را در پاورقی بیاوریم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۴

چهارم: مخاطبان تفسیر: «۱» مخاطب این تفسیر جوانان با سطح علمی حدود دیپلم و کارشناسی هستند؛ بنابراین مطالب با نثری روان و رسا و به دور از اصطلاحات علمی و فنی بیان شده است و در ضمن، دقت علمی فدای پیرایه‌های ادبی نشده و مطالب سنگین یا مشکل را به پاورقی منتقل کرده «۲» یا ارجاع داده‌ایم تا علاقه‌مندان، مطالب را در منابع دیگری پی‌گیری کنند.

توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مخاطب، به این تفسیر رنگ خاصی بخشیده است؛ یعنی از ادبیات خاص آنان (به ویژه در حوزه‌ی شعر و نکات عرفانی و علمی) استفاده کرده‌ایم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۵

پنجم: مجموعه‌های موضوعی (آیات و احادیث) در این تفسیر:

ردیف جلد تفسیر موضوع سوره و آیه ۱ اول‌مقایسه‌ی ویژگی‌های پارسایان، منافقان و کافران‌بقره/ ۲۲۰ اول‌قرآن و بهداشت روان‌بقره/ ۳۱۱۲ اول‌اهداف بعثت پیامبران‌بقره/ ۴۱۱۹ دوم‌تفکر در قرآن و حدیث‌بقره/ ۵۱۶۴ دوم‌قرآن و بهداشت غذایی‌بقره/ ۶۱۷۳ دوم‌احباط و تکفیر (نابودی اعمال) بقره/ ۷۲۱۷ سوم‌محبوبان خداآل‌عمران/ ۸۳۱ سوم‌قرآن و پلورالیسم‌آل عمران/ ۹۸۵ سوم‌شهید در قرآن و حدیث‌آل‌عمران/ ۱۰۱۶۶ چهارم‌زنان از نگاه قرآن‌نساء/ ۱۱۱ چهارم‌قرآن و سکولاریسم‌نساء/ ۱۲۵۹ چهارم‌سلام در قرآن و حدیث‌نساء/ ۱۳۸۶ چهارم‌نظام عدل در قرآن‌نساء/ ۱۴۱۳۵ پنجم‌یهود از نگاه قرآن‌مائده/ ۱۵۸۲ پنجم‌شناخت نفس‌مائده/ ۱۶۱۰۵ ششم‌جهانگردی هدفمندانعام/ ۱۷۱۱ ششم‌ادب در قرآن و حدیث‌انعام/ ۱۸۱۰۸ ششم‌غفلت و راهکارهاانعام/ ۱۹۱۳۱ هفتم‌دعا و شرایط و آداب آن‌اعراف/ ۲۰۵۶ هفتم‌لباس و اقسام و ویژگی‌های آن‌اعراف/ ۲۱۲۶ هفتم‌اسرار عدد چهل در قرآن و حدیث‌اعراف/ ۲۲۱۴۲ هفتم‌آداب تلاوت قرآن و مراحل استفاده از آن‌اعراف/ ۲۰۴

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۶

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۷

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۸

ششم: مختصات این تفسیر (به صورت خلاصه):

تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو:

الف) مقدمه و شیوه‌ی تفسیر و توضیحات لازم در مقدمه‌ی جلد اول آورده شد.

ب) فهرست منابع در جلد آخر خواهد آمد.

ج) مهم‌ترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از:

۱. روان و خوش فهم است.

۲. مخاطب تفسیر، جوانان، به ویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روان‌شناختی و جامعه شناختی در خور رعایت شده است.

۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است.

۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است.

۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است.

۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، به صورت کوتاه آمده است.

۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغای خصوصیت بیان شده به طوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد.

۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیش‌تر در پاورقی‌ها) اشاره شده است.

۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است.

۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن، روایی، عقلی، علمی، اشاری و اجتهادی استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است.

۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث به صورت موضوعی گردآوری شده است.

۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است.

۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۱۹

۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت، بهره برده شده است.

۱۵. در این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره برده‌ایم.

۱۶. این تفسیر از نظر قرآن‌پژوه بزرگ معاصر حضرت آیهًاللّٰه معرفت گذشته است.

۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس، و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است.

۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۱

فصل دوم: سوره‌ی حمد (پرستشگری عاشقانه و امداد خواهی روشنگرانه)

سیمای سوره حمد

شمارگان

شمارگان:

سوره‌ی حمد در مکه نازل شد و دارای ۷ آیه، ۲۹ کلمه و ۱۴۲ حرف است و در ترتیب فعلی قرآن، اولین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها

نام‌ها:

نام‌های این سوره عبارت‌اند از: فاتحهٔ الکتاب، حمد، وافیه، شکر، سبع المثانی، نور، امّ‌الکتاب، اساس، کافیه، الکَنز، امّ القرآن، مناجات، شفاء، دعاء، صلوهٔ.

این سوره را «فاتحهٔ الکتاب»، به معنای «گشاینده‌ی قرآن» نامیده‌اند؛ زیرا آغازگر قرآن است؛ و به خاطر حمد و ستایش خدا در این سوره و نیز عبارت «الحمدللّٰه» که در آیه‌ی اول آن آمده، «حمد» نامیده شده است.

فضایل

فضایل:

در مورد فضیلت قرائت سوره‌ی حمد، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که: هر مسلمانی سوره‌ی حمد را بخواند، پاداش او به اندازه‌ی کسی است که دو سوم قرآن را خوانده باشد. «۱»

تذکّر: شاید تعبیر «دو سوم قرآن» به خاطر آن است که در سوره‌ی حمد،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۴

به مباحث عمده‌ی قرآن، مثل اصول دین، اشاره شده، ولی احکام بیان نشده است.

ویژگی‌ها

ویژگی‌ها:

همه‌ی سوره‌های قرآن سخن خداست و خطاب آن به طور معمول به مردم است، اما آهنگ این سوره، از زبان مردم و خطاب به خداست؛ یعنی قرآن کریم در این سوره شیوه‌ی مناجات و سخن گفتن با خدا را به مردم آموزش داده است.

اهداف

اهداف:

مقاصد و اهداف کلی سوره‌ی حمد عبارت‌اند از:

۱. بیان اصول اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد؛

۲. بیان نیاز و عشق و دعا؛ اول این سوره ستایش، وسط آن اخلاص و پایانش نیایش بی‌واسطه با خدا، و نوعی آموزش سخن گفتن مستقیم با اوست.

محورها و آموزه‌ها

محورها و آموزه‌ها:

مهم‌ترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از:

۱. توحید در عبادت و اطاعت (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ).

۲. درخواست راه‌نمایی به راه راستِ پیشوایان حق (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ).

۳. توجه به معاد و حاکمیت مطلق خدا در رستاخیز (مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ).

۴. نعمت‌ها و تربیت همه‌ی موجودات، از ذات مقدس خدا سرچشمه می‌گیرد (رَبِّ الْعالَمِينَ).

۵. تأکید بر رحمت و رحمانیت خدا، بخشندگی و بخشایشگری او به عنوان اساس خلقت، تربیت و حاکمیت پروردگار (الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ).

۶. در این سوره خط مستقیم از خط غضب شدگان و گمراهان جدا شده است.

سوره‌ی حمد، هم‌چون سوره‌های دیگر قرآن، با نام خدا و یاد مهر او آغاز

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۵

می‌شود و می‌فرماید:

۱. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

ای نام تو بهترین سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در بین مردم مرسوم است که هر کار مهم و پرارزشی را با نام بزرگی یا چیزی که دوست دارند آغاز می‌کنند. سوره‌های قرآن کریم نیز با نام خدا آغاز می‌شوند که موجودی پایدار و جاویدان است.

ای نام تو بهترین سرآغاز بی‌نام تو نامه کی کنم باز (نظامی)

۲. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

هر کار مهمّی که بدون نام خدا شروع شود، نافرجام است. «۱»

گر لبت بوسم زِبِسمِل چاره نیست

۳. همه‌ی سوره‌های قرآن با «بسم اللَّه» آغاز می‌شود و آن جزئی از قرآن است «۲» ولی سوره‌ی برائت بدون «بسم اللَّه» شروع شده است؛ شاید به این دلیل که در آن‌جا سخن از قهر و اعلان جنگ به مشرکان است که با توصیف خدا به رحمت ناسازگار است.

۴. «بسم اللَّه» گفتن در آغاز کار و سوره‌ها، هم به معنای کمک خواستن از خدا و هم به معنای شروع کار به نام خداست. «۳»

به نام آن‌که هستی از او نام یافت فلک جنبش زمین آرام یافت ۵. «اللَّه» جامع‌ترین نام خداست «۱» و تمام صفات او را در بر می‌گیرد «۲» ولی نام‌های دیگر او، مثل رحمان و غفور و رازق و ... هر کدام به صفتی خاص اشاره دارند.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

۶. واژه‌ی «رحمان» و «رحیم»، هر دو از ریشه‌ی «رحمت» است و مشهور بین مفسّران آن است که صفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خدا دارد «۳» که شامل دوست و دشمن و مؤمن و کافر می‌شود؛ زیرا بر وفور و کثرت رحمت و فراگیری آن دلالت دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۷

امّا واژه‌ی «رحیم»، به رحمت خاص خدا نسبت به بندگان شایسته و با ایمان اشاره دارد؛ چرا که این صیغه دلالت بر دوام و ثبات رحمت دارد. «۱»

۷. در آیه‌ی «بسم اللَّه الرحمن الرحیم»- که ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده است- بر دو صفت رحمان و رحیم تأکید شده و صفات دیگر ذکر نشده است، چرا که بهتر است انسان در آغاز هر کار از صفتی استمداد بجوید که آثارش بر سراسر جهان پرتو افکن می‌شود؛ و رحمت الهی این گونه است. «۲»

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

خداوند بخشنده‌ی دست‌گیر کریم خطابخش پوزش‌پذیر (سعدی)

۸. به نام او آغاز کنیم نه نام دیگران. شهید مطهری رحمه الله در این مورد می‌نویسند:

انسان که احساس فطری از خدا دارد و او را به عنوان یک موجود قدّوس و منبع خیرات می‌شناسد، وقتی کارش را به نام او نامید، معنایش این است که در سایه‌ی قدس و شرافت و کرامت او این عمل نیز مقدس می‌گردد ... و می‌خواهد عملش را با انتساب به او برکت بخشد؛ لذا کارها را به نام هیچ کس، حتی نام پیغمبر، نمی‌توان آغاز کرد و این است معنای تسبیح نام اللَّه. «۳»

صد هزاران عاقل اندر وقت درد جمله نالان پیش آن دیّان فرد

بلکه جمله‌ی ماهیان در موج‌ها جمله‌ی پرندگان در اوج‌ها

بلکه جمله‌ی موج‌ها بازی‌کنان ذوق و شوقش را عیان اندر عیان (مولوی)

۹. درس «بسم اللَّه»:

شهید مطهری رحمه الله بر آن است که درس این آیه آن است که:

آنچه از خدا به عالم می‌رسد دو گونه نیست: خیر و شر؛ بلکه آنچه از او می‌رسد جمله نیکو و رحمت است و این رحمت شامل جماد و نبات و حیوان و انسان به تمام اقسامش می‌گردد؛ چون اصولًا فاتحه و گشایش هستی با رحمت حق است. «۱»

این‌جاست که به خوبی می‌توان درک کرد که چرا «بسم اللَّه» قرآن با «رحمن و رحیم» توأم است، نه مثلًا با «جبار و منتقم»؛ زیرا نمایش هستی از نظر قرآن، نمایش اللَّه رحمان و رحیم است و حتی جباریت و منتقمیّت نیز شکل دیگری از رحمانیت و رحیمیت

است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره‌ها آن است که جهت‌گیری سوره‌های قرآن، توحیدی و جلوه‌گر رحمت اوست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۲۹

۲. سخن و کار خویش را با نام خدا شروع کنید و از او کمک بگیرید.

۳. در آغاز هر کار به یاد مهر و لطف حق باشید.

***

قرآن کریم در دوّمین آیه‌ی سوره‌ی حمد به ستایش خدا و صفت پروردگاری او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲. الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حمد» به معنای ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیکِ آگاهانه و اختیاری است. «۱» واژه‌ی «الحمد» اشاره دارد که اصل حمد و ستایش مخصوص خداست؛ «۲» چرا که خدا سرچشمه‌ی همه‌ی نعمت‌ها و مواهب و هدایت‌هاست، پس ستایش هر زیبایی و شکر هر نعمتی، در حقیقت ستایش خداست.

مادح خورشید و مدّاحِ خود است

۲. «ربّ» در اصل به معنای صاحب و مالک شیٔ است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد؛ از این رو در فارسی به «پروردگار» ترجمه می‌شود. برخی مفسران نیز آن را به «شخص بزرگی که فرمانش اطاعت می‌شود» معنا کرده‌اند. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۰

۳. در مورد واژه‌ی «عالمین» مفسران قرآن دو دیدگاه دارند:

برخی برآنند که این واژه، جمع «عالَم» است؛ یعنی مجموعه‌ای از موجودات مختلف که دارای صفات یا زمان و مکان مشترک هستند.

پس «عالمین» به مجموعه‌های جهانی، مثل عالم گیاهان، عالم حیوانات و عالم انسان‌ها اشاره دارد؛ «۱» همچنان که از امام علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی فوق حکایت شده است. «۲»

برخی دیگر از مفسران برآنند که «عالمین» به معنای «جهانیان» است؛ چرا که این واژه برای صاحبان عقل به کار می‌رود؛ «۳» همان طور که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نیز این معنا حکایت شده است. «۴»

اما با توجه به این که واژه‌ی «عالمین» در قرآن به هر دو معنای «انسان‌ها» و «کل موجودات» به کار رفته است، «۵» مانعی ندارد که مقصود آیه‌ی فوق هر دو معنا باشد، «۶» هر چند معنای دوم می‌تواند مصداقی از معنای اول باشد؛ یعنی خدا پرورش‌دهنده‌ی کل موجودات، از جمله انسان‌هاست.

۴. تعبیر «ربّ العالمین» در حقیقت دلیلی است برای «الحمدللّه»، یعنی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۱

همه‌ی ستایش‌ها مخصوص خداست؛ چون پرورش دهنده‌ی جهانیان است و همه‌ی نیکی‌ها و تکامل‌ها از اوست.

حمدشان چون حمد گلشن از بهار صد نشانی دارد و صد گیر و دار (مولوی)

۵. خدا موجودات و انسان‌ها را، از دو طریق پرورش می‌دهد: الف) پرورش تکوینی، که همه‌ی گیاهان و حیوانات و انسان‌ها را به

رشد ره‌نمود می‌شود.

ب) پرورش و هدایت تشریعی که با وحی و توسط رهبران الهی صورت می‌گیرد.

ای یاد تو روح‌بخش جان درویش ای مهرِ جمالِ تو دوای دلِ ریش (امام خمینی)

۶. این آیه را اشاره‌ی لطیفی به دلیل «لزوم سپاس‌گزاری در برابر نعمت دهنده» «۱» می‌دانند؛ یعنی اولین آیه‌ی این سوره، با نام خدا و یاد رحمت فراگیر او آغاز شده است و این مطلب انسان را به یاد مبدء هستی و نعمت‌های او می‌اندازد؛ همان نعمت‌هایی که راه‌نمای ما در شناخت پروردگار است که انگیزه‌ی ستایش اوست.

چون که آن خلّاق شکر و حمد جوست آدمی را مدح‌جویی نیز خوست (مولوی)

۷. این آیه خط بطلانی است بر عقاید خرافی یونانیان، کلدانیان، رومیان و بت‌پرستانی که برای موجودات این جهان قایل به «ربّ النوع» بودند و از این رو برای ماه، خورشید، جنگ، عقل، عشق و ... به خدایان متعددی اعتقاد داشتند.

اما این آیه به توحید اشاره کرده، خدا را پروردگار همه‌ی جهانیان معرفی می‌کند و خط بطلانی بر تمام خدایان و ربّ النوع‌ها و پروردگارهای دروغین می‌کشد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۲

۸. حمد، احساسی درونی با سه عنصر اساسی:

در مفهوم حمد سه عنصر در آنِ واحد دخیل است: ستایش، سپاس و پرستش؛ به عبارت دیگر، حمد، ستایش سپاس‌گزارانه‌ی پرستشانه است ...

خلاصه این‌که حمد یک احساس پاک درونی انسانی است و از اعماق روح انسان سرچشمه می‌گیرد که جمال و جلال را بستاید و در مقابل عظمت خاضع باشد؛ و این است که سوره‌ی حمد مستلزم معرفت الهی است؛ یعنی تا انسان نسبت به خداوند معرفت کامل پیدا نکند، نمی‌تواند یک سوره‌ی حمد را درست و صحیح و به صورت واقعی که لقلقه‌ی لسان نباشد بخواند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همه‌ی جهانیان تحت تربیت الهی قرار دارند.

۲. تنها خدا شایسته‌ی ستایش است.

۳. همه‌ی نعمت‌ها و تربیت‌ها را از خدا بدانید و حمد و شکر او را به‌جا آورید و در هر شبانه روز آن را بارها تکرار کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوّم سوره‌ی حمد، بار دیگر رحمت فراگیر و ویژه‌ی الهی را یادآور می‌شود و می‌فرماید:

۳. الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

(همان خدایی) که گسترده‌مهرِ مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیه‌ی اول این سوره در مورد «الرّحمن الرّحیم» توضیحات کافی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۳

داده شد. تکرار این دو واژه در این‌جا، به عنوان تکمیل دلیل حمد است؛ یعنی ستایش مخصوص خداست؛ چرا که او پرورش‌دهنده و مهرگستر و مهرورز است و رحمت فراگیر او بر تمام موجودات سایه افکنده و رحمت ویژه‌ی او بر مؤمنان جاری است و همین رحمت اوست که سزاوار سپاس و ستایش مردم است.

۲. مسلمانان این دو صفت الهی را هر روز بیش از ۳۰ بار در نمازها تکرار می‌کنند تا بیاموزند که به یاد رحمت خدا باشند و بیش از

هر چیز خود را با این صفات بیارایند و مظهر رحمت الهی در میان مردم گردند.

بندگان حق رحیم و بردبار خوی حق دارند در اصلاح کار (حافظ)

۳. فایده‌ی تکرار ذکر و یاد خدا:

تـذکّر نفس و تکرار حق، امر مطلوبی است و از این جهت در اذکـار و اوراد و عبـادات و مناسـک (: اعمال عبادی)، تکرار، مطلوب است و نکته‌ی اصلی آن، عـادت دادن نفس و مرتـاض نمودن آن است؛ پس، از تکرار، ای عزیز [ملول مشو و بـدان که تا انسان در قیـد اسـارت نفس و شـهوات آن اسـت و سلسـله‌های طولانـی شـهوت و غضـب در گردن اوسـت، به هیـچ یـک از مقامـات معنـوی وروحانی نایل نمی‌شود. «۱»

۴. صفت مالکیت و پرورش‌دهندگی خدا همراه با قدرت اوست؛ و بیان دو صفت «الرحمن» و «الرحیم» بعد از آن، اشاره به آن است که خدا در همان حال که مالک و پرورش‌دهنده‌ی قدرتمندی است، نسبت به بندگان، رحیم و مهربان نیز هست.

لطف خدا بیش‌تر از جرم ماست نکته‌ی سربسته چه دانی! خموش! (حافظ)

۵. پیامدهای جهان‌شناختی و انسان‌شناختی رحمان و رحیم:

خدا را به صـفت رحمان شـناختن، به معنای شـناختن جهان است به عنوان مظهر تام حکمت بالغه‌ی الهی و نظام اتّم پروردگار؛ و در هنگـام سـتایش اللَّه به این صـفت، انسان بایـد چنان دیـدی داشـته باشـد که نظام هستی نظام خیر است، نظام رحمت است، نظام نور است؛ و شرّ، نقمت و ظلمت، امور نسبی و غیرحقیقی می‌باشند ...

شناخت اللَّه به این صفت (رحیم)، مستلزم آن است که انسان به مقام و موقعیت خودش در میان موجودات عالم شناخت کامل داشته باشد.

امتیازی که انسان در میان موجودات دارد این است که فرزند بالغ این جهان است؛ ... از نظر عقل و خرد به آن درجه از رشد رسیده که به او گفته‌انـد باید خودت راه را انتخاب کنی، در حالی که موجودات دیگر تحت تکفّل جبری عوامل این عالم‌اند .... اگر انسان راه راست و صـراط مسـتقیم حـق را بپیمایـد، آن وقت است که یـک نـوع رحمت و عنـایت خاصـی از نـاحیه‌ی خـدا شامـل حـالش می‌گردد ... دلش را نور بخشیده، قلبش را نیرو می‌دهد و اسباب و وسایل را برای راهش مهیا می‌سازد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۵

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا رحمتی فراگیر برای جهانیان و رحمتی ویژه برای دوستانش دارد (از این رو او را ستایش و سپاس گویید).

۲. خدای شما مهربان است (و دوست دارد او را بدین صفت بشناسید و بخوانید).

۳. به یاد مهر الهی باشید و مکرر آن را یاد کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی حمد به رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ

خداوند روز جزاست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «مالِک» کسـی است که صـاحب اختیار چیزی است. این تعبیر در مورد انسان‌ها به معنای مالکیت اعتباری است که نوعی قرارداد اجتمـاعی است و به وسـیله‌ی سـند و شاهـد ثـابت می‌شود و یـا از بین می‌رود، امـا مالکیت خـدا، ارتباطی حقیقی و تکوینی بین او و موجودات است؛ یعنی او علت هستی‌بخش جهـان است و پیوسـته به آنـان فیض می‌دهـد و اگر یـک لحظه این ارتبـاط قطع شود آن

موجودات نابود می‌شوند. «۱»

۲. مفسران قرآن، تعبیر «مالك یوم الدین» را دو گونه معنا کرده‌اند:

صاحب اختیار روز جزاست و یا صاحب اختیار روز دین است، «۲» روزی که هر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۶

کس در برابر دین و آیین خود جزا می‌بیند. «۱»

البته ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد؛ یعنی روز رستاخیز، روز حکومت دین و پاداش دادن هر کس براساس آیین اوست.

۳. خدا مالك دنیا و آخرت است اما در این آیه از مالکیت خدا در روز رستاخیز سخن گفته شده است؛ چرا که در آن روز همه‌ی پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری از بین می‌رود و کسی مالك چیزی نخواهد بود و مالکیت خدا ظهور بیش‌تری می‌یابد و روشن می‌شود که مالك حقیقی همه چیز خداست.

۴. اعتقاد به معاد، عقیده به توحید را تکمیل می‌کند؛ یعنی همان طور که توحید مبدأ هستی را روشن می‌کند، معاد فرجام هستی را روشن می‌سازد و این عقیده عامل نیرومندی در کنترل انسان‌هاست و آنها را از کارهای زشت و قانون‌شکنی و تجاوز و ستم بازمی‌دارد.

آن قدر گرم است بازار مکافات عمل گر به دقت بنگری هر روز روز محشر است ۵. این آیه نوعی تکمیل دلیل اختصاص حمد به خداست؛ یعنی از آن‌جا که خدا مالك روز جزاست، پس به سراغ ستایش و پرستش غیر او نروید و حمد را مخصوص او گردانید.

۶. هشدار این آیه آن است که مواظب رفتار خود باشید که صاحب اختیار روز رستاخیز خداست و در آن روز قوانین دینی کاملًا حاکم بر سرنوشت شماست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. جهان بی‌فرجام نیست و روز جزا در پیش است.

۱. کسی را ستایش کنید که در رستاخیز همه‌کاره است.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۳۷

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی حمد به توحید عبادی و افعالی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ

(خدایا) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از این آیه تا آخر سوره‌ی حمد، لحن سخن تغییر می‌کند و از زبان بنده و خطاب به پروردگار سخن گفته می‌شود.

گویا انسان با اعتراف به توحید و صفات خدا در آیات قبل، پایگاه معرفتی خود را نسبت به خدا محکم می‌کند، سپس خود را در حضور ذات پاکش می‌یابد و او را مخاطب ساخته، نخست زبان به پرستش می‌گشاید، آن‌گاه از او امداد می‌جوید.

شهید مطهری رحمه الله می‌فرمایند:

آنچه از اول سوره‌ی حمد تا این‌جا آمد مربوط به توحید نظری است و از این‌جا به بعد بیان توحید عملی است. این‌جاست که انسان به عظمت بی‌مانند این سوره‌ی کوچك پی می‌برد و نمونه‌ی واضحی از اعجاز این کتاب کریم را در این سوره‌ی کوچك درمی‌یابد. «۱»

۲. این آیه به توحید عبادی اشاره دارد؛ «۲» یعنی هیچ کس و هیچ چیز غیر از خدا را شایسته‌ی پرستش نمی‌دانیم و تنها از او اطاعت

می‌کنیم و از تسلیم و بندگی در برابر غیر او می‌پرهیزیم.

غیر از در دوست در جهان کی یابی جز او به زمین و آسمان کی یابی (امام خمینی)

۳. این آیه به توحید افعالی نیز اشاره دارد؛ یعنی تنها مؤثر حقیقی در جهان، خداست؛ پس تنها بر او تکیه می‌کنیم و از او امداد می‌جوییم.

البته این بدان معنا نیست که عوامل و اسباب مادی و معنوی تأثیری ندارند، بلکه آنها نیز وجود و تأثیر خود را از خدا می‌گیرند و اگر در راستای فرمان خدا از آنها کمک گرفته شود، منافاتی با توحید ندارد؛ پس مقصود از توحید افعالی نفی استقلال اسباب و عوامل در تأثیر است.

این شاخه‌ی توحید آن قدر مهم است که بزرگان فرموده‌اند:

تمام ریاهای افعالیّه و اکثر ریاهای قلبیّه از نقصان توحید افعالی است. «۱»

چون کسی که غیر خدا را مؤثر می‌داند، ریا می‌کند تا آنها ببینند.

۴. این آیه انسان را از غیر خدا جدا می‌کند و تنها به خدا پیوند می‌دهد.

انسان این جملات را در هر صبحگاه و شامگاه تکرار می‌کند تا از او نیرو بگیرد و به یاد داشته باشد که در برابر هوای نفس و ستمگران سر تعظیم فرود نیاورد.

خیمه زد چون در دلت سلطان عشق مُلک دل گردید شهرستان عشق

هم هوی زآن جا گریزد هم هوس جز یکی آن جا نیابی هیچ کس

آنچه او خواهد همی خواهی و بس نی هوی باشد تو را و نی هوس (نراقی)

به عبارت دیگر، معنای «إِیّاکَ نَعْبُدُ» این است:

خدایا ما مردم جامعه‌ی توحیدی، در حرکتی هماهنگ، همه با هم، به سوی تو و گوش به فرمان تو روانیم. «۱»

۵. این آیه از نظر ادبیات عرب «انحصار» را می‌رساند؛ «۲» یعنی می‌گوید:

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو امداد می‌جوییم.» به طوری که حتی در بندگی و پرستش خدا نیز از او کمک می‌خواهیم تا در عبادت خود گرفتار انحراف و خودبینی نشویم.

رضای دوست به دست آور و دیگران بگذار هزار فتنه چه غم باشد ار برانگیزند (سعدی)

۶. واژه‌های «نَعبُد» و «نَستعین» در این آیه به صورت جمع به کار رفته است؛ یعنی «ما تو را می‌پرستیم» و «ما تو را عبادت می‌کنیم». این تعبیرات به یک نکته‌ی جامعه‌شناختی عبادت در اسلام اشاره دارد و آن این که اساس عبادت، به ویژه نماز، بر جمع و جماعت استوار است و هرگونه فردگرایی و تک‌روی و انزواطلبی، مردود است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۰

۷. از این آیات استفاده می‌شود که برای درخواست از خدا باید زمینه سازی کنیم؛ یعنی اول نام او را ببریم و صفات نیکوی او را یادآور شویم و او را ستایش نماییم، سپس از او اطاعت کنیم و آن‌گاه که بنده‌ی او شدیم، از او استمداد بطلبیم.

گر مذهب عاشقان عاقل داری یک دوست بسنده کن که یک دل داری و احتمالًا نکته‌ی روان‌شناختی‌اش این است که توحید عبادی زمینه‌ساز توحید افعالی است و با تمرین و استمرار عبادت خالصانه، از جهت روانی آماده می‌شویم که فقط از او مدد جوییم.

۸. خودپرستی یا خداپرستی:

مادرِ بت‌ها، بت نفس شماست ... توجهش به این بیش‌تر است و تا این بت را نشکند نمی‌تواند الهی بشود. نمی‌شود هم بت باشد و هم خدا، این نمی‌شود هم انانیّت (: خودخواهی) باشد و هم الهیّت باشد. تا از این بیت (: خانه) از این بت‌خانه، از این رها نشویم و

پشت نکنیم به این بت، و رو نکنیم به خدای تبارک و تعالی و از این خانه خارج نشویم، یک موجودی هستیم به حسب واقع بت‌پرست، ولو به حسب ظاهر خداپرست باشیم. ما خدا را به لفظ می‌گوییم و آن‌که در دل ماست خود ماست. خدا را هم برای خودمان می‌خواهیم. اگر خدا هم بخواهیم برای خودمان. لفظاً می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گوییم ولی واقعاً عبادت، عبادت نفس است. «۱»

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا (سعدی)

و ای خوشا به حال بنده‌ای که پروردگارش را به خاطر خود او عبادت کند و خالص برای او شده باشد و به جز او منظورش نباشد و شهوت‌های دنیوی و مقامات اخروی را خریدار نباشد. «۱»

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است (حافظ)

۸. عبادت تسلیم محض خدا و عصیان محض غیرخداست. شهید مطهری در این زمینه سخن جالبی دارد:

در زبان عربی وقتی که چیزی رام، نرم و مطیع بشود به طوری که هیچ گونه عصیان و تعدّی و مقاومتی نداشته باشد، این حالت را «تعبّد» می گویند ...

انسانِ عبد و معبّد، یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع است و هیچ گونه عصیانی ندارد. این حالتی است که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد ... که در مقابل هیچ موجود دیگر و هیچ فرمان دیگری این حالت را نداشته باشد، بلکه نسبت به غیرخدا حالت عصیان و تمرّد داشته باشد. «۲»

انسانِ عبد و معبّد، یعنی کسی که رام و تسلیم و مطیع است و هیچ گونه عصیانی ندارد. این حالتی است که انسان باید فقط نسبت به خداوند داشته باشد ... که در مقابل هیچ موجود دیگر و هیچ فرمان دیگری این حالت را نداشته باشد، بلکه نسبت به غیرخدا حالت عصیان و تمرّد داشته باشد. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هیچ کس را غیر از خدا نپرستید و تنها او را عبادت کنید.

۲. از غیر خدا به طور مستقل کمک نخواهید و تنها از او مدد بجویید.

۳. در دعا جمع گرا باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی حمد به راه مستقیم الهی اشاره می کند و می‌فرماید:

۶. اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست راه‌نمایی فرما.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در پنج آیه‌ی اول سوره‌ی حمد به توحید و معاد پرداخته شد و در این آیه به هدایت «۱» اشاره شده، که یکی از ابعاد نبوّت و امامت است؛ بدین ترتیب، سوره‌ی حمد به اصول اساسی دین اشاره کرده است.

۲. هدایت دو قسم است: تکوینی و تشریعی؛ یعنی گاهی خدا موجودات را با قوانینی که در طبیعت قرار داده است، به سوی هدف اساسی خود رهنمون می‌شود و رشد و تکامل می‌بخشد که این «هدایت تکوینی» است؛ و گاهی انسان‌ها را با فرستادن پیامبران و امامان راه‌نمایی می کند که این «هدایت تشریعی» است.

سَرِ خُم باد سلامت که به من راه نمود ساقی باده به کف جان من آگاه نمود (امام خمینی)

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۳

۳. در هر شبانه روز بارها از خدا می‌خواهیم که ما را هدایت کند؛ چرا که از طرفی، هدایت دارای مراحل و درجاتی است «۱» و راه تکامل انسان تا بی‌نهایت ادامه دارد؛ پس ما از خدا می‌خواهیم که درجه‌ی هدایت ما را بیش از پیش بیفزاید و از همین روست که پیامبران و امامان نیز از خدا هدایت بیش‌تر می‌طلبند.

و از طرف دیگر، ما انسان‌ها در معرض لغزش و انحراف هستیم، و به همین دلیل باید از خدا امداد وهدایت مستمر طلب کنیم. «۲»

و در برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به نکته‌ی دوم اشاره شده است. «۳»

۴. مراتب و مقامات هدایت، از منظری دیگر، عبارت‌اند از:

۱. هدایت به نور فطری؛

۲. هدایت به نور قرآن؛

۳. هدایت به نور اسلام؛

۴. هدایت به نور شریعت؛

۵. هدایت به نور ایمان؛

۶. هدایت به نور یقین؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۴

۷. هدایت به نور عرفان؛

۸. هدایت به نور محبّت؛

۹. هدایت به نور ولایت؛

۱۰. هدایت به نور تجرید و توحید؛

و برای هر یک، دو طرف افراط و تفریط و غلو و تقصیر است. «۱» ۵. صراط مستقیم «۲» در قرآن کریم، همان آیین خداپرستی و دین حق و پایبندی به دستورات خداست. «۳» مفسران گاهی آن را به اسلام، قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و آیین الهی تفسیر کرده‌اند که همگی به همان معنای دین الهی و جنبه‌های اعتقادی و عملی آن بازمی گردد. «۴»

۶. هر کسی در زندگی راهی را انتخاب می کند، برخی راه هوس و شیطان و طاغوت‌ها و راه نیاکان گمراه و بعضی راه خدا. قرآن می‌خواهد ما بهترین وکوتاه‌ترین راه را انتخاب کنیم تا زودتر به هدف و سعادت برسیم و از راه حق

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۵

منحرف نشویم.

۷. در احادیث اسلامی، «صراط مستقیم» به معنای راه پیامبران و ائمه علیهم السلام و امام علی علیه السلام و معرفت ایشان آمده است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق‌های کامل پویندگان راه مستقیم را بیان می کنند که راه آنان همان راه خداپرستی و دین حق است، وگرنه مفهوم راه مستقیم در این موارد منحصر نمی‌شود.

یک زمانی صحبتی با اولیا بهتر از صد سال طاعت بی‌ریا (حافظ)

۸. راه مستقیم از منظری دیگر:

الف) راه‌یابی مهم است:

عمـده این است که انسان در آن راهی که باید سیر بکند وارد بشود که پیدا کردن راه، مشکل، ولی بعد از پیدا کردن، پیمودن آن آسان است. «۲»

ب) نه شرقی، نه غربی، راه مستقیم الهی:

راه اسـلام و خدا را طی کنید که صـراط انسانیت است. راه همین است. راه مسـتقیم همین است. آن راهی که شـما در سوره‌ی حمد می‌خوانید ... که صـراط کمال است که راه به خداست. سه راه هست، یک راه مستقیم و یک راه شرقی «مغضوب علیهم» و یک راه غربی «ضالین». «۳»

ج) راه مستقیم در باطن دنیا:

راه مستقیم، منتهی به خدا می‌شود، آن صراطی که تا جهنّم

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۶

کشیده شده است، اگر مستقیم در این عالم حرکت کنید، از آن صراط مستقیم رد می‌شوید. جهنّم باطن دنیاست. اگر مستقیم از این راه رفتید و طرف چپ یا طرف راست منحرف نشدید، از صراط در این عالم هم مستقیم عبور می‌کنید. «۱»

۹. ویژگی‌های صراط مستقیم:

شهید مطهری رحمه الله در این زمینه چند نکته دارند:

الف) در میان راه‌ها یکی، راه مستقیم و شاهراه و راه سعادت و اختیاری است؛ یعنی راهی است که انسان باید آن را برگزیند.

ب) به دلیـل این‌که انسـان آنچه برمی‌گزینـد از نـوع راه است، پس نوعی حرکت و طی طریق به سوی مقصـدی را برمی‌گزینـد و به عبارت دیگر، می‌خواهد به سوی کمال خود حرکت کند.

ج) راه تکامل کشف‌کردنی است نه اختراع کردنی؛ بر خلاف نظریه‌ی اگزیستانسـیالیسم که مـدعی است هیـچ راه و مقصدی وجود ندارد و انسان خود برای خود مقصد و ارزش و راه می‌آفریند ....

از نظر قرآن، مقصـد و راه و کمال بودنِ مقصـد و ارزش بودنِ ارزش‌ها در متن خلقت و آفرینش هستی تعّین پیدا کرده و انسان باید آنها را کشف کند.

د) راه مستقیم راهی است که از اول جهت مشخص دارد، بر خلاف راه‌های غیرمستقیم.

ه) راه مسـتقیم هم‌چون راه‌های مکانی نیست که قبلًا در خارج از وجود راه رونـده جاده‌ای کشـیده شـده است و او بایـد در آن جاده قدم بگذارد، بلکه در متن وجود راه رونده راهی به سوی کمال حقیقی او که رسیدن به بارگاه قرب حق است وجود دارد؛ یعنی در متن وجود انسان استعداد فطری برای رسیدن به کمال حقیقی وجود دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۷

و) انسـان در عین این‌که مجهز به اسـتعداد فطری است، نیازمنـد به راهنمـا و هـادی است؛ چون هم‌چون موجودات دیگر نیست که راهشان در طبیعت مشخص شده و هر کدام بیش از یک راه نمی‌توانند داشته باشند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. همواره از خدا راه‌نمایی و هدایت بخواهید.

۲. به راه مستقیم بروید (و از راه‌های انحرافی پرهیز کنید).

۳. راه خدا، مستقیم، یعنی کوتاه‌ترین راه است (و راه‌های انحرافی طولانی است). «۲»

***

قرآن کریم در این آیه‌ی سوره‌ی حمد به سه خط و راه متفاوت در زندگی بشر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّينَ

راه کسانی که به آنان نعمت دادی، (همان کسانی که) بر آنان خشم نشده است و [از] گمراهان نیستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کسانی که نعمت به آنان داده شده، چهار گروه‌اند: پیامبران، راست‌گویان، شهیدان و شایستگان. «۳»

۲. در مورد «گروهی که خدا بر آنان خشم دارد»، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۸

برخی آنان را گمراهان لجوج یا منافقانی می‌دانند که با حق دشمنی کردند و به آزار پیامبران پرداختند و مورد خشم و لعنت خدا در قرآن قرار گرفتند. «۱»

برخی برآن‌اند که مقصود، گمراهانی هستند که اصرار بر گمراه کردن دیگران دارند.

و برخی گفته‌اند: مقصود یهودیان منحرف هستند که به سختی در برابر اسلام ایستادند. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲»

۳. در مورد «گمراهان» نیز مفسران گفته‌اند: مقصود، گمراهان عادی، یا گمراهانی که درصدد گمراه ساختن دیگران نباشند و یا مسیحیان هستند.

همان‌طور که در برخی احادیث اهل‌بیت علیهم السلام به معنای اخیر اشاره شده است. «۳»

البته ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد، ولی در هر صورت یهودیان و مسیحیان از مصداق‌های آیه هستند و مفهوم آیه منحصر در آنان نیست.

۴. این آیه سه خط را فرا راه انسان به تصویر می‌کشد، تا انسان بتواند این مسیرها و مسافران آن‌ها را شناسایی، و راه خویش را آگاهانه انتخاب کند؛ یا راه حق را بپوید و به نعمت الهی برسد، و یا راه باطل را برود و در برابر حق بایستد و به خشم خدا گرفتار شود و یا گمراه شود و در وادی سرگردانی بماند.

۵. این آیه علاوه بر روشن کردن خطوط سه گانه‌ی بشریّت، به الگوها و افرادی که این راه را رفته‌اند اشاره می‌کند تا انسان زندگیِ زیبای نمونه‌هایی هم‌چون پیامبران، شهدا و شایستگان را مطالعه کند و در هر صبحگاه و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۴۹

شامگاه به یاد آنان باشد و در مسیر آنان گام بردارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیوسته خط رهروان راه مستقیم و پیروان راه‌های انحرافی را مطالعه و خط خود را انتخاب کنید.

۲. از نیکانِ نعمت داده شده الگو بگیرید.

۳. از کژراهه‌ها دوری گزینید.

۴. به راهی نروید که گرفتار خشم الهی شوید.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۱

فصل سوم: سوره‌ی بقره «اندیشه‌ی اسلامی، مردم‌شناسی، تاریخ‌شناسی، قانونمندی جامعه»

سیمای سوره‌ی بقره

شمارگان

شمارگان:

سوره‌ی بقره اولین سوره‌ای است که در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و ۲۸۶ آیه، ۶۲۲۱ کلمه «۱» و ۲۵۵۰۰ حرف دارد.

نزول

نزول:

در ترتیب نزول سوره‌ها این سوره هشتاد و ششمین سوره است، یعنی بعد از سوره‌ی مطفّفین فرود آمد و در ترتیب فعلی قرآن، دومین سوره به شمار می‌آید.

نام‌ها

نام‌ها:

این سوره فسطاط القرآن و سنام القرآن نیز نامیده شده است. نام‌گذاری این سوره به «بقره» (گاو ماده) بدین مناسبت است که در آیات ۶۷- ۷۳ آن، داستان گاو بنی‌اسراییل آمده است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۴

فضایل

فضایل:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس سوره‌ی بقره را بخواند، درود و رحمت خدا شامل حال او می‌شود و در خواندن بقره برکت و در ترک آن حسرت است. «۱»

البته این‌گونه ثواب‌ها و آثار برای کسانی است که این سوره را بخوانند و در آن تفکر کنند و به آن عمل نمایند.

ویژگی‌ها

ویژگی‌ها:

این سوره طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن کریم است و حدود دو جزء و نیم از سی جزء قرآن را شامل می‌شود و مهم‌ترین آیه‌ی آن «آیهٔ الکرسی»، یعنی آیه‌ی ۲۵۵ است «۲» که محتوای توحیدی خاصی دارد.

اهداف

اهداف:

اهداف عمده‌ی سوره‌ی بقره عبارت‌اند از:

۱. بیان اصول عقاید و دلایل توحید و معاد.

۲. تقسیم بندی مردم در برابر هدایت و روشنگری قرآن، در سه گروه:

مؤمنان، کافران و منافقان.

۳. بیان تاریخ پیامبران، به ویژه موسی علیه السلام و مناقشه‌ی آن حضرت با یهودیان در عقاید و کارهای آنان.

۴. بیان قوانین اسلام در عبادات و معاملات.

۵. قانونمند کردن جامعه‌ی نوپای اسلام در شهر مدینه و تنظیم روابط آنها با ملت‌های دیگر، مثل یهودیان و مسیحیان که در جزیرهٔ العرب حضور داشتند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۵

محورها و آموزه‌ها

عقاید

محورها و آموزه‌ها:

در این سوره‌ی بزرگ قرآن آموزه‌ها و مطالب متنوعی مطرح شده است که عبارت‌اند از:

الف) عقاید:

۱. توحید و خداشناسی از طریق مطالعه‌ی اسرار آفرینش (در آیات ۲۵۸ و ...).

۲. معاد و زندگی پس از مرگ، همراه با مثال‌هایی از زندگی ابراهیم علیه السلام و عزیر علیه السلام (در آیات ۲۵۹ و ۲۶۰).

۳. اعجاز قرآن و اهمیت این کتاب الهی (در آیات ۲۳ و ۲۴).

مطالب اخلاقی

ب) مطالب اخلاقی:

دعوت به سخنان شایسته و بخشش و دوری از منّت گذاری و اذیّت (در آیه‌ی ۲۶۳).

داستان‌ها

ج) داستان‌ها:

۱. عملکرد منافقان و کارشکنی‌های آنان (در آیات ۸- ۲۰).

۲. رفتار یهودیان در زمان موسی علیه السلام و موضع گیری‌ها و کارشکنی‌های آنان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۵۱- ۷۳).

۳. تاریخ پیامبر بزرگ خدا، حضرت ابراهیم علیه السلام و بنای کعبه به دست او (در آیات ۱۲۳- ۱۳۳ و ۱۵۸- ۲۶۰).

۴. گاو بنی اسرائیل (در آیات ۶۷- ۷۳).

۵. اصحاب السبت یا روز شنبه (در آیه‌ی ۶۵).

۶. عزیر پیامبر علیه السلام و مرگ صد ساله‌ی او (در آیه‌ی ۲۵۹).

۷. آدم علیه السلام، فرشتگان و ابلیس و سرپیچی او (در آیات ۳۰- ۳۸).

۸. داود و طالوت و جالوت (در آیات ۲۴۶- ۲۵۱).

۹. جنگ بدر (در آیات ۲۱۷ و ۲۱۸).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۶

احکام و قوانین

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۶

د) احکام و قوانین:

نماز (در آیات ۴۵ و ۲۳۸ و ...)، روزه (در آیـات ۱۸۳- ۱۸۷)، جهاد (در آیات ۲۱۶- ۲۱۸ و ...)، حج و عمره (در آیات ۱۸۹ و ۱۹۶- ۲۰۳)، تغییر قبله (در آیات ۱۴۳- ۱۵۰)، ازدواج و طلاق (در آیات ۲۲۷- ۲۳۲) ازدواج با مشرکین (در آیه‌ی ۲۲۱)، تجارت و بدهکاری و طریق تنظیم سند مکتوب (در آیه‌ی ۲۸۲ و ...)، وام دادن (در آیـه‌ی ۲۸۲ و ...)، قصاص (در آیات ۱۷۸ - ۱۷۹)، ممنوعیت گوشت‌های حرام (در آیه‌ی ۱۷۳)، قمار و شراب (در آیه‌ی ۲۱۹) وصیت (در آیات ۱۸۰ - ۱۸۲)، اعتکاف (در آیه‌ی ۱۲۵)، اجتناب از تصرف ناروا در اموال مردم (در آیه‌ی ۱۸۸ و ...)، سفارش در مورد یتیمان (در آیه‌ی ۲۲۰)، عادت ماهیانه‌ی زنان و احکام آن (در آیه‌ی ۲۲۲)، رضاع و شیر دادن به کودکان (در آیه‌ی ۲۳۳)، سوگندها و کفاره‌ی مخالفت با آن (در آیه‌ی ۲۲۴- ۲۲۵ و ...)، انفاق در راه خدا (در آیات ۲۱۵ و ۲۷۰- ۲۷۴ و ...)، رباخواری و مبارزه‌ی شدید با آن (در آیات ۲۷۵- ۲۷۹)، رهن و شرایط شهادت یا گواهی دادن (در آیات ۲۸۲- ۲۸۴ و ...).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

سوره‌ی بقره با حروف مقطعه آغاز می‌شود و می‌فرماید:

۱. الم.

الف، لام، میم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حروف مقطعه همان حروف بریده‌ی الفباست که در آغازِ ۲۹ سوره آمده است. این حروف از اسرار قرآن است و مفسران برای آنها تفسیرهای متعددی بیان کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- این حروف اسم هر سوره است.
- این حروف اسم‌های قرآن است.
- حروف مقطعه اشاره به اسم‌ها و صفات خدا یا اسم اعظم اوست.
- حروفی است که خدا به آ نها قسم یاد کرده است.
- اشاره به بلاها و نعمت‌ها و عمر ملت هاست.
- مقصود از این حروف آن است که قرآن با آن‌که معجزه است، از همین حروف معمولی ساخته شده ولی با این حال کسی نمی‌تواند مثل آن بیاورد.
- این حروف به صورت کشیده خوانده می‌شد تا کافرانی که در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله سر و صدا می‌کردند و مانع سخن گفتن او می‌شدند، ساکت شوند.
- این حروف اشاره به مضمون سوره‌هاست؛ یعنی سوره‌هایی که حروف مقطعه‌ی مشابه دارند، دارای مضمون مشابه هستند.
- این حروف، رمزی بین خدا و پیامبر او بوده که ما درک نمی‌کنیم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۸

عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند

زان گونه پیام‌ها که او پنهان داد یک ذرّه به صد هزار جان نتوان داد - این حروف از متشابهات قرآن است که کسی جز خدا معنا و تأویل نهایی آن را نمی‌داند. «۱»

- این حروف، براساس اعداد ریاضی، با محتوای سوره در ارتباط است و سوره‌هایی که این حروف در آن‌ها به کار رفته، نقش این حروف در آن‌ها زیادتر است. «۲»

- خداوند با این حروف نحوه‌ی شروع کار خودش را بیان می‌فرماید؛ یعنی قول، سخن و اندیشه در نظام هستی، بر ماده، جسم و طبیعت تقدم دارد. «۳»

برخی از این تفسیرها با احادیث اهل‌بیت علیهم السلام هماهنگ است «۴» ولی جالب این است بعد از ۲۴ مورد از حروف مقطعه‌ی قرآن، بلافاصله از قرآن و عظمت آن سخن گفته شده است که شاید این مطلب ارتباط بین آن دو را نشان می‌دهد.

به هر حال اشکالی ندارد که مقصود از حروف مقطعه‌ی قرآن چند مورد از موارد فوق باشد امّا اکثر این دیدگاه‌ها دلیل معتبری ندارد و برخی از آنها هم قابل ادغام با برخی دیگر است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۱۵۹

به هر حال به نظر می‌رسد که احتمال سوم، پنجم و ششم به واقع نزدیک‌تر است و با احادیث اهل بیت علیهم السلام هماهنگی بیش‌تری دارد. «۱»

آموزه و پیام‌ها

ب برای اشاره به دور به کار می‌رود و به معنای «آن» است، در حالی که قرآن نزدیک است؛ این به خاطر نشان دادن عظمت قرآن است که گویی در نقطه‌ای دوردست و در اوج آسمان‌ها قرار گرفته است.

۲. «کتاب» به معنای «نوشته شده» است و در این‌جا مقصود، قرآن کریم است که در صفحه‌ی علم الهی (لوح محفوظ) نوشته شده، یا منظور بخشی از آن است که فرود آمده و نوشته شده یا آماده‌ی نوشته شدن است. «۲»

۳. «هدایت» و راه‌نمایی درجات و مراتبی دارد که برخی برای همه‌ی مردم و برخی مخصوص مؤمنان، نیکوکاران و پارسایان است؛ «۳» یعنی برای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۶۰

استفاده از برخی مراتب محتوای عالی قرآن نیاز به زمینه‌سازی درونی است و افراد هواپرست و خودبین و متعصب یا لجوج نمی‌توانند از همه‌ی مراحل هدایت قرآن استفاده کنند؛ همانند زمین شوره‌زاری که نمی‌تواند از زلال باران استفاده کند و لاله برویاند.

عروس حضرت قرآن نقاب آن‌گه براندازد که دارالملک ایمان را مجرد یابد از غوغا

(سنائی)

۴. قرآن هدایت‌گر است و نور هدایتش می‌درخشد و اگر کسی این نور را دریافت نکند، زمینه و آمادگی دریافت این نور را نداشته و اشکال از خود اوست و گرنه چراغ نورافشان قرآن مشکل و بخلی در هدایت‌گری ندارد.

جمال چهره‌ی جانان اگر خواهی که بینی تو دو چشم سرت نابینا و چشم عقل بینا کن

۵. «ریب» به معنای «توهّم درباره‌ی چیزی» است؛ «۱» یعنی به کوچک‌ترین شکی که ریشه در توهّمات انسان دارد، ریب گفته می‌شود. این تعبیر می‌رساند که هیچ تردیدی در مورد قرآن وجود ندارد و آیات و مطالب قرآن خود شاهد راستی و عظمت و استحکام آن است و با گذشت زمان و پیش‌رفت علوم بشری، درخشش آیات آن بیش‌تر می‌شود.

۶. چگونه در قرآن تردیدی نیست؟

شهید مطهری با طرح این پرسش این گونه پاسخ می‌دهد:

ممکن است کسی در اصالت قرآن شک بکند، ولی تا هنگامی که دور است، و همین که با خود قرآن نزدیک شد (یعنی قرآن را

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۶۱

خواند و فهمید و به آن عمل کرد)، دیگر شک نخواهد داشت.

قرآن یک کتاب نظری صرف نیست، نظر و عمل در آن توأم است؛ پس می‌خواهد بفرماید: ای مردمی که در قرآن شک دارید و حق دارید شک داشته باشید، زیرا نه در قرآن نظر نموده و از نزدیک آن را مطالعه کرده‌اید و نه در عمل آزمایش نموده‌اید، اگر شما با قرآن نزدیک شوید و آن را لمس نمایید، دیگر در اصالت آن تردیدی نخواهید داشت. «۱»

۷. «تقوا» در اصل به معنای حفظ خود از ضرر جسمی و روحی است «۲» و از این رو معنای خودنگه‌داری و پارسایی دارد و «متقی» کسی است که مواظب خویش باشد که به دام گناه و کارهای مضرّ نیفتد و در میان اجتماع بماند ولی خود را گرفتار عذاب الهی ننماید. «۳» تقوا یک نیروی کنترل درونی است که هم‌چون ترمز نیرومندی، ماشین وجود انسان را از تندروی و انحرافات حفظ می‌کند.

و مراد از «متقین» در این‌جا همان‌هایی هستند که بر فطرت پاک اولیه باقی مانده‌اند و اگر کسی چنین باشد این کتاب او را به سرمنزل مقصود راه‌نمایی می‌کند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن عظیم هم‌چون کتاب‌های دیگر نیست که مورد شک و تردید واقع شود.

۲. مراتب عالی هدایت قرآن، مخصوص پارسایان است که زمینه‌های

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۶۲

استفاده از هدایت وحی را در خود فراهم ساخته‌اند.

۳. اگر خواستار مراتب عالی هدایت هستید، پارسا شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی بقره سه صفت پارسایان را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۳. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ

(همان) کسانی که به (آنچه از حسّ) پوشیده، ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه که روزی آنان کرده‌ایم (در راه خدا) مصرف می‌کنند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم در آیات نخست سوره‌ی بقره مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند:

- از آیه‌ی سوم تا پنجم ویژگی‌های پارسایان را بیان می‌کند؛

- در آیه‌ی ششم و هفتم حالات کافران را بیان می‌کند؛

- و از آیه‌ی هشتم تا بیستم، حالات منافقانِ دورو را بیان می‌کند.

این آیات نوعی جریان‌شناسی اجتماعی است؛ یعنی جریان‌های عقیدتی و سیاسی صحنه‌ی اجتماع را به صورت گروهی و با ویژگی‌های گروه آنان معرفی می‌کند.

۲. «غیب» به معنای چیزی است که از حسّ پوشیده است؛ یعنی ماورای محسوسات که از ما پنهان است، «غیب» است و آنچه برای حواس ما قابل درک است، «شهود» است. «۱»

بهترین نمونه‌ی غیب برای انسان، خود وجود انسان است؛ بدن ما برای خودمان محسوس است و از روان خود نیز آگاه هستیم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۳

ولی نسبت به دیگران، روان آنها برای ما غیرمحسوس و غیب است ... انسان غیب دیگری نیز دارد که حتی بر خودش نیز مخفی است و آن را روان ناخودآگاه می‌نامند. «۱»

۳. ایمان به «غیب» معنای وسیعی دارد و شامل ایمان به خدا، وحی، معاد، فرشتگان و حتی امام غایب نیز می‌شود؛ یعنی همه‌ی این موارد از مصادیق غیب و پنهان هستند.

از این روست که در احادیث اهل بیت علیهم السلام، «غیب» در این آیه بر امام مهدی علیه السلام تطبیق شده است. «۲»

۴. ایمان به غیب انسان‌های مؤمن را از غیر مؤمن جدا می‌سازد. پارسایان و مؤمنِینِ به غیب، مرزهای ماده و محسوس را می‌شکافند و دید وسیع‌تری پیدا می‌کنند.

۵. اگر دید انسان محدود به مادیات و محسوسات نباشد و به غیب و خدا و معاد ایمان داشته باشد، بخشش، جانبازی و فداکاری می‌کند و از این کار خشنود هم می‌شود؛ چرا که به پاداش‌های معنوی و اخروی امیدوار است. امّا کسی که ایمان به غیب ندارد از این فضایل دور است و بخشش را از دست دادن ثروت می‌داند.

۶. ایمان به غیب، زمینه‌ساز ارتباط با خدا و به پاداشتن نماز است. نماز شست‌وشوی جان و فکر و عمل، در نهر جاریِ یاد خداست و کسی که در برابر خدا تسلیم شود و سجده کند، دیگر در برابر طاغوت‌ها و ستمگران سر تسلیم فرود نمی‌آورد.

۷. در این آیه از «اقامه» ی نماز، نه «خواندن» نماز، سخن گفته شده است؛ یعنی پارسایان مؤمن، هم نماز می‌خوانند و هم نماز را بر پا می‌دارند و عامل

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۴

ترویج نماز در جامعه می‌شوند. «۱»

۸. انفاق یعنی مصرف مال در راه خدا؛ «۲» آری، پارسایانِ مؤمن، رابطه‌ی نزدیکی با مردم دارند و از اموالشان در راه خدا به آنان انفاق می‌نمایند.

۹. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه نمی‌گوید: «از اموال خودشان انفاق می‌کنند» بلکه می‌فرماید: «از آنچه ما به آنان روزی دادیم انفاق می‌کنند»؛ تا نشان دهد که اولًا، آنچه در دست آنهاست تفضّل الهی است و در حقیقت مال آنان نیست، پس، از مواهب الهی در راه خدا می‌بخشند؛ و ثانیاً، از هرچه روزی آنان شده، مثل مال، قدرت، آبرو، مقام، علم و تمام مواهب مادی و معنوی انفاق می‌کنند.

رزق خود انفاق بر مسکین کنند ترک جان در راه شرع و دین کنند

۱۰. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

از علومی که به آنان آموزش داده‌ایم، به دیگران می‌آموزند و نشر می‌دهند. «۳»

۱۱. «رزق» به معنای نعمت دایمی است که برای ادامه‌ی زندگی، طبق نیاز فرد به او داده می‌شود «۴» و رزقی که خدا به کسی می‌دهد از مال حلال است؛ چون قسمت او از حیات مادی است. این آیه اشاره دارد به این که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۵

بخشش‌ها را از نصیب خود که حلال است بدهید.

۱۲. در این آیه فعل‌ها به صورت مضارع به کار رفته است که دلالت بر استمرار دارد؛ یعنی ایمان، نماز و انفاقی خوب است که مستمر باشد.

۱۳. فلسفه‌ی انفاق:

انفاق فلسفه‌اش تنها پر شدن خلأها نمی‌باشد بلکه رابطه‌ای با «ساخته شدن» دارد. این‌که انسان چیزی داشته باشد و از خود جدا کند و مظهر رحمانیت پروردگار بشود، نقش بزرگی در ساختن انسان دارد ... فلسفه‌ی انفاق انسان‌سازی است؛ زیرا انسان‌ها در سایه‌ی گذشت‌ها، بخشش‌ها و ایثارها روحشان روح انسانی می‌گردد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هستی دارای دو بخش پنهان و پیداست و محسوس و غیرمحسوس دارد.

۲. عقیده و عمل پارسایان ملازم یکدیگر است.

۳. آنچه شما می‌بخشید، در حقیقت از خداست که در راه او مصرف می‌کنید.

۴. اگر می‌خواهید پارسا شوید، ایمان به غیب، برپایی نماز و بخشش در راه خدا را فراموش نکنید.

۵. ارتباط با خدا را همراه با ارتباط با مردم حفظ می‌کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی بقره به دو ویژگی دیگر پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴. وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۶

و کسانی که به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده، و آنچه پیش از تو [بر پیامبران] فرو فرستاده شده، ایمان می‌آورند، و آنان به آخرت یقین دارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پارسایان، همان‌گونه که به قرآن ایمان دارند، به برنامه‌ها و کتاب‌های الهی پیامبران پیشین نیز ایمان دارند؛ یعنی پیامبران را معلمان دانشگاه بشریت می‌دانند که هر کدام در یک رتبه و کلاس به آموزش بشر مشغول بوده‌اند، از اصول و برنامه‌ی واحدی پیروی می‌کرده‌اند که مرحله به مرحله بر آنان فرود می‌آمده است و کامل‌ترین این برنامه‌ها توسط پیامبر اسلام عرضه شده است و از این روست که دین اسلام آخرین حلقه‌ی تکاملی ادیان الهی است.

۲. پارسایان همان‌گونه که به مبدأ غیبی جهان ایمان دارند، به فرجام هستی و معاد آن نیز یقین دارند؛ چرا که می‌دانند او جهان را بی‌هدف نیافریده است و جهان فرجامی حسابگرانه دارد.

۳. اعتقاد به جاودانگی، مانع پوچ‌گرایی:

اعتقاد به جاودانگی از امتیازات مکتب‌های الهی است و چنین اندیشه‌ای است که می‌تواند جهان را توجیه کند؛ زیرا لازمه‌ی مکتب‌های مادی که به جاودانگی معتقد نیستند و انسان را همچون حبابی می‌دانند که پس از ترکیدن هیچ و فانی می‌گردد، پوچی‌گرایی و بدبینی به هستی است. «۱»

۴. اعتقاد به معاد، انسان را در برابر مشکلات زندگی و مصیبت‌ها مقاوم، و به کارهای نیک برای به دست آوردن پاداش تشویق می‌کند و از گناه بازمی‌دارد؛ یعنی شخصی پارسا و خودنگه‌دار می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۷

هم گروهی بر هدایت از رب‌اند در حساب نفسِ خود، روز و شب‌اند

رستگاران‌اند آزاد از قیود فارغ از اندیشه‌ی بود و نبود

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ایمان به کتاب‌های آسمانی و معاد از نشانه‌های پارسایان است.

۲. امت اسلام وارث تمام کتاب‌هایی است که ریشه در وحی الهی دارند.

۳. اگر می‌خواهید با تقوا شوید از ایمان به وحی و معاد غافل نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی بقره به دو ویژگی دیگر پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵. أُولئِکَ عَلَی هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آنان از راه‌نمایی پروردگار خویش برخوردارند، و تنها آنان رستگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «هدی» در این آیه نکره آمده است، یعنی هدایتی که از خدا به آنان می‌رسد بس عظیم است و هم‌چون مرکب راهواری در اختیار آنهاست «۱» که با آن به سوی سعادت و رستگاری ره‌سپارند.

۲. تنها راه رستگاری و پیروزی، راه پارسایان و خود نگه‌دارانی است که به غیب، معاد و کتاب‌های آسمانی ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند و انفاق می‌کنند و هدایت الهی شامل حال آنان شده است. «۲»

۳. انسان مؤمن سختی‌ها را می‌شکافد و به «فلاح» می‌رسد؛ فلاح دنیوی همان پیروزی و سعادت، و فلاح اخروی همان سعادت و عزت و بقای اخروی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۶۸

است. «۱»

تانگردی رسته نبوی رستگار در هدایت نیست پایت استوار

۴. از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده:

مواظب زیرکی مؤمن باشید، چرا که او با نور الهی می‌بیند. «۲»

گوهر آدمی بر مثال آیینه است زنگ گرفته، تا آن زنگ بر روی دارد هیچ صورت در وی پدید نیاید، چون صیقل دادی همه‌ی صورت‌ها در آن پدید آید. این دل بنده‌ی مؤمن، تا کدورات معصیت بر آن است، از اسرار ملکوت هیچ چیز در آن پیدا نشود.

چون زنگ معاصی از آن باز شود، اسرار ملکوت و احوال غیبی در آن نمایان گردد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پارسایانِ خود نگه‌دار مشمول هدایت عظیم الهی هستند.

۲. تنها پارسایانِ خود نگه‌داری که به غیب و معاد و کتاب‌های آسمانی ایمان دارند و نماز به پا می‌دارند و انفاق می‌کنند و هدایت الهی شامل حالشان شده است، به پیروزی و رستگاری می‌رسند.

۳. اگر هدایت و رستگاری می‌طلبید صفات پارسایان را برگزینید و در هر دو بعد نظری و عملی (باورها و کردارهای نیک) گام بردارید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی بقره به صفت کافران سرسخت اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۶۹

۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، بر آنان یکسان است که هشدارشان بدهی یا هشدارشان ندهی، ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اوایل سوره‌ی بقره خطّ مؤمنان پارسا، کافران و منافقان ترسیم شده است تا همگان با مطالعه‌ی حالات آنها، راه خود را برگزینند.

۲. «کفر» در اصل به معنای پوشاندن است و به منکران و مخالفان توحید و نبوت و معاد، چون حق را می‌پوشانند، کافر گفته می‌شود و در اصطلاح، به هر کسی که اصول دین یا یکی از ضروریات آن را منکر شود، کافر گفته می‌شود که احکام خاصی بر آن مترتب است. «۱»

۳. این آیه از کافران سرسخت و لجوجی سخن می گوید که حاضر نیستند حق را بپذیرند و هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن برای آنان بی‌اثر است؛ از این رو فرجام آنان عذاب دردناك است.

۴. هر چند این کافران لجوج حاضر به پذیرش حق نیستند، پیامبران آیات الهی را برای آنان می‌خوانند و آنها را به سوی خدا دعوت می کنند تا توده‌های گمراهی که همراه آنان‌اند هدایت شوند و هر کسی که حق را نپذیرفت، حجت بر او تمام شود و به خاطر مخالفت عملی با خدا مجازات گردد.

«کافر» اعم از «مشرك» است؛ یعنی هر کافری مشرك نیست امّا هر مشرکی کافر است.

۵. این آیه فقط از «هشدار» به کافران سخن گفته است، با این‌که پیامبران هم هشداردهنده‌اند و هم بشارتگر؛ شاید دلیلش این باشد که معیار اساسی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۷۰

برای تشخیص لجاجت کافران، واکنش آنان در برابر هشدارهاست، وگرنه همه‌ی انسان‌ها در مورد بشارت‌ها واکنش روحی مثبت نشان می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران (لجوج) تصمیم خود را گرفته‌اند و تلاش برای نجات آنان بی‌ثمر است.

۲. رهبران و مبلّغان وقت خود را صرف کافران لجوج نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی بقره، به عدم درك حقایق توسط کافران و فرجام عذاب آلود آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۷. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خدا بر دل‌های آنان و بر گوششان مهُر نهاده، و بر چشمانشان پرده‌ایست و عذاب بزرگی برای ایشان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کافران چشم و گوش معمولی دارند ولی سخنان حق را نمی‌شنوند و حقایق را نمی‌بینند، از این رو دل آنان حقایق را درك نمی‌کند؛ یعنی ابزار شناخت حقیقت و حسّ تشخیص خود را از دست داده‌اند.

۲. مقصود از «مُهر نهادن بر دل‌های کافران» آن است که حسّ تشخیص و قدرت درك حقایق را از دست داده‌اند؛ یعنی دل آنان

هم‌چون نامه‌ی سربسته‌ای است که مُهر بر آن نهاده شده است و چیزی به آن داخل یا از آن خارج نمی‌شود.

البته این تعبیر برای کافرانی به کار می‌رود که بر اثر گناهان بسیار و لجاجت و دشمنی با حق نفوذناپذیر شده، پذیرش قلبی خود را از دست داده‌اند و گوش آنها به ظاهر می‌شنود، در نتیجه، حقیقت را درنمی‌یابند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۱

۳. خدا به خاطر اعمال و رفتار کافران بر دل‌هایشان مُهر نهاده و حقایق را درک نمی‌کنند؛ یعنی آنها در اثر کفر، «۱» تکبّر، ستمکاری و پیروی از هوس‌های سرکش و لجاجت در برابر حق به این مرحله رسیده‌اند؛ «۲» پس آنها مجبور نیستند که کافر بمانند و حقایق را درک نکنند و اگر مهر نهادن به خدا نسبت داده شده، به خاطر آن است که خدا چنین تأثیراتی را در این اعمال نهاده است.

۴. «قلب» در قرآن به معنای بُعد دوم وجود انسان یا شخصیت واقعی او، یعنی روح به کار می‌رود «۳» و از آن جهت به آن قلب می‌گویند که کانون احساسات و عواطف است و زود منقلب می‌شود. «۴»

گفت پیغمبر که دل هم‌چون پری است در بیابانی اسیر صرصری است

(مولوی) «۵»

البته واژه‌ی قلب گاهی به معنای جان و عقل و درک نیز به کار رفته است. «۶»

۵. برخی صاحب‌نظران برآن‌اند همان‌طور که بین مغز و ادراکات انسانی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۲

رابطه است، بین قلب صنوبری که خون را به جریان می‌اندازد، با قلبی که کانون احساسات است رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد؛ یعنی واکنش‌های عاطفی روح انسان، هم‌چون محبت، دشمنی، ترس، آرامش، شادی و غم، در قلب صنوبری تأثیر می‌گذارد. «۱»

۶. دل، دریای وجود انسان و احساس هستی است.

شهید مطهری رحمه الله در مورد «قلب» می‌نویسند:

آنچه را دل می‌نامیم عبارت است از احساسی بسیار عظیم و عمیق که در درون انسان وجود دارد و گاهی اسم آن را «احساس هستی» می‌گذارند، یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق. «۲»

انسان در عین این‌که موجودی واحد است، صدها و هزارها بُعد وجودی دارد. «من» انسانی عبارت است از مجموعه‌ی بسیاری اندیشه‌ها، آرزوها، ترس‌ها، امیدها، عشق‌ها و ... این‌ها در حکم رودها و نهرهایی هستند که همه در یک مرکز به هم می‌پیوندند. خود این مرکز، دریایی عمیق و ژرف است که هنوز هیچ بشر آگاهی ادعا نکرده که توانسته است از اعماق این دریا اطلاع پیدا کند. آنچه قرآن «دل» می‌نامد عبارت است از واقعیت خود آن دریا که همه‌ی آنچه ما روح می‌نامیم، رشته‌ها و رودهایی است که به این دریا می‌پیوندند، حتی خود عقل نیز یکی از رودهایی است که به این دریا متصل می‌شود. «۳»

۷. ویژگی‌های قلب:

الف) قلب انسان می‌تواند با تزکیه و تقوا به صفا و پاکی و روشنایی برسد و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۳

حق و باطل را متمایز ببیند. «۱»

ب) کارهای ناشایست قلب را تیره و منحرف می‌سازد. «۲»

ج) گاهی دل انسان در اثر نفاق و کفر و عصیان قساوت می‌یابد «۳» و بر آن قفل زده می‌شود. «۴»

دلم رمیده شد و غافلم من درویش که این شکاری سرگشته را چه آمد پیش

(حافظ)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کافران، درک و دید و شنوایی حقیقی ندارند تا حقایق را بفهمند.

۲. سزای کفر و حق‌پوشی (و گناهان) از دست دادن ابزار شناخت و فرجام عذاب‌آلود است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی بقره به دو گانگی دل و زبان منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

و برخی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و به روز بازپسین ایمان آورده‌ایم.» در حالی که آنان مؤمن نیستند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در اولین آیات سوره‌ی بقره، دو خطّ مؤمنانِ پارسا و کافران لجوج ترسیم شد و در این آیه و آیات بعد، خطّ منافقان ترسیم می‌شود تا هر کس بتواند راه خود را آگاهانه انتخاب کند.

۲. در یک مقطع تاریخی از اسلام و به ویژه در مدینه که مسلمانان قدرت یافتند، گروهی پیدا شده بودند که نه با اخلاص ایمان می‌آوردند و نه قدرت و جرأت مخالفت داشتند، و از این رو، ظاهراً مسلمان می‌شدند، امّا در باطن کافر بودند.

۳. منافقان افرادی دو چهره بودند که با نفوذ در میان صفوف مسلمانان خطر بزرگی برای اسلام به شمار می‌آمدند؛ از این رو قرآن با این پدیده‌ی شوم برخورد می‌کند و نشانه‌های منافقان را به دقت برمی‌شمارد تا در طول تاریخ و در هر عصر شناخته شوند و نقشه‌ی شوم آنها خنثی گردد.

۴. رابطه‌ی تمدن و نفاق:

انسان هر چه از نظر تمدن پیش می‌رود، قدرت نفاق بیش‌تری می‌یابد؛ پس هزار سال قبل یک صدم نفاق بشر امروز را نداشته است. بسیاری از الفاظی که امروز رایج است الفاظ منافقانه است؛ مثل کلمه‌ی «استعمار». «۱»

استعمار، در اصل به معنای آبادانی زمین است ولی به معنای تسلط بر ملت‌ها به کار می‌رود و نیز واژه‌های «دفاع از حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و ...» گاهی منافقانه به کار می‌روند.

۵. ایمان امری قلبی است و مرحله‌ای بالاتر از اسلام است. اسلام همان شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است، امّا در مرحله‌ی ایمان،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۵

شخص عملًا از دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می‌کند. «۱»

۶. چهره‌ای دیگر از نفاق:

بدان ای عزیز! که یکی از مراتب نفاق و دورویی و دو زبانی، نفاق با خداوند متعال و دورویی کردن با مالک الملوک و ولیّ النعم (: صاحب نعمت‌ها) است که ما در این عالم مبتلای به آن هستیم و ازآن غافلیم، ....

این دو رویی چنان است که من و تو در تمام مدّت عمر، اظهار کلمه‌ی توحید و دعوی اسلام و ایمان، بلکه محبت و محبوبیّت می‌کنیم. ... ای مدّعی ایمان و خضوع قلب! اگر قلبت موافق با ظاهرت است و باطنت موافق با دعوایت است، چه شده است که برای اهل دنیا این‌قدر قلبت خاضع است؟ چرا پرستش آنها را می‌کنی؟ جز این است که آنها را مؤثر در این عالم می‌دانی و اراده‌ی آنها را نافذ و زر و زور را مؤثر می‌دانی؟ چیزی را که کارکن در این عالَم نمی‌دانی، اراده‌ی حقّ تعالاست .... پس تو نیز از زمره‌ی

مؤمنانْ خارج و در سلک منافقان و دوزبانان محشوری. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان دو چهره‌اند و زبان و دل آنها یکسان نیست.

۲. منافقان را از دورنگی آنان بشناسید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۶

۳. مواظب خطر نفاق در جامعه باشید؛ که هر کسی در جامعه‌ی اسلامی، خودی به شمار نمی‌آید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی بقره به خود فریبی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹. يُخادِعُونَ اللّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند، نیرنگ می‌بازند، در حالی که جز برخودشان نیرنگ نمی‌زنند و (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مطلب روان‌شناختی «خود فریبی» اشاره دارد. آنان می‌پندارند که با نیرنگ و اظهار ایمان دروغین، خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، در حالی که با این کار به سوی گمراهی می‌روند و خود را از سعادت دنیا و آخرت محروم می‌سازند؛ پس خودشان زیان می‌کنند و فریب می‌خورند؛ هم‌چون بیماری که نسخه‌ی پزشک را مخفیانه دور می‌اندازد و می‌پندارد که پزشک را فریب داده است، در حالی که با خود نیرنگ کرده است.

۲. برخی مطالب، فراحسّی‌اند و یا به سختی با حواس درک می‌شوند؛ هم‌چون امور معنوی و روان‌شناختی که انسان به سادگی متوجه آنها نمی‌شود. در این آیه اشاره شده است که منافقان متوجه نمی‌شوند که خودشان را فریب می‌دهند (نه خدا و مؤمنان را)، چرا که این مطلب با دقت حسّی قابل درک نیست، در حالی که قلمرو دید منافقان مطالب حسّی است. «۱»

۳. هیچ کس نمی‌تواند خدا را فریب دهد؛ چرا که او از آشکار و نهان آگاه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۷۷

پس مقصود از نیرنگ با خدا، همان نیرنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است و گویا نیرنگ با مؤمنان نیرنگ با خداست و این تعبیر برای احترام به مؤمنان و دفاع خدا از آنان است که خود را در صف آنها قرار می‌دهد. «۱»

البته این احتمال نیز هست که مقصود از نیرنگ با خدا، خدعه به احکام خدا و دین او باشد. «۲»

۴. یکی از نشانه‌های روان‌شناختی منافقان آن است که خود را زیرک می‌دانند و می‌پندارند که خدا و مؤمنان را فریب داده‌اند.

۵. نتیجه‌ی نیرنگ بازی با حقیقت، فریب دادن خود است:

هیچ‌گاه حقیقت و واقعیت را نمی‌شود فریب داد و هر کس که به فکر فریب دادن حقایق بیفتد، در واقع خودش را فریب داده است.

طبیب را می‌شود فریب داد اما طب را نمی‌شود فریب داد ....

در این‌جا نیز مسلمانان را می‌توان گول زد و با آنها از در نیرنگ وارد شد ولی هیچ‌گاه به خداوند که عین حق و حقیقت است نمی‌توان نیرنگ زد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان خودفریب و ناآگاه‌اند.

۲. کسانی که با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند، گرفتار خودفریبی شده‌اند.

۳. منافقان را از نیرنگ‌بازی آنان بشناسید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۷۸

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی بقره به بیماردلی منافقان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰. فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ بِمَا کَانُوا یَکْذِبُونَ

در دل‌های آنان [نوعی] بیماری است، و خدا بر بیماری آنان افزوده، و به خاطر دروغگوییِ همیشگی آنان، عذاب دردناکی بر ایشان است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نفاق را نوعی بیماری می‌داند؛ چرا که انسان سالم یک چهره بیش‌تر ندارد و دل و زبان و روح و جسم او هماهنگ و مکمل یک‌دیگرند، امّا انسان منافق گرفتار دوگانگی جسم و روح و دل و زبان است و از این رو، نوعی تضاد و ناهماهنگی بر شخصیت او حاکم است.

۲. از منظر آیات، بیماری‌ها دو گونه‌اند: بیماریهای جسمی و بیماری‌های روحی- روانی؛ و از آن‌جا که بیماری‌های روحی- روانی مهم‌ترند، قرآن بر آنان تأکید می‌کند و گاهی راه معالجه‌ی آنها را نشان می‌دهد؛ «۱» چرا که هدف اصلی دین، سالم‌سازی شخصیت و روح و بهداشت روان انسان است هر چند به بیماری‌های جسمی نیز اهمیت می‌دهد و دستوراتی در این‌باره دارد. «۲»

۳. مقصود از «قلب» در این آیه، همان نفس و روح انسان است که کانون احساسات و عواطف اوست.

چند حسّی هست جز این چند حسّ آن چو زرِّ سرخ و این حس‌ها چو مس

(مولوی)

۴. جمله‌ی «فَزادَهُم اللَّه مَرَضاً» یا نفرین است، یعنی: «خدا بر بیماری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۷۹

آنان بیفزاید.» «۱» و یا خبری است، «۲» یعنی هر کس خود را آلوده‌ی بیماری نفاق کرد و در آن مسیر پیش رفت، خدا وسایل گمراهی و بیماری را در اختیارش می‌گذارد تا بیماری‌اش افزون گردد، هم‌چنان که به ره‌پویان هدایت کمک می‌کند. «۳»

۵. سرمایه‌ی اصلی منافقان، دروغ است و به خاطر همین دروغ‌گوییِ مستمر، گرفتار عذاب دردناکی می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفاق نوعی بیماری است که در دل انسان پیشرفت می‌کند.

۲. کیفر دروغ‌گویی، عذاب دردناک است.

۳. منافقان را از دروغ‌گویی آنان بشناسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم و دوازدهم سوره‌ی بقره به نشانه‌ی دیگری از منافقان، یعنی فریب وجدان و ادعای اصلاح‌طلبی اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۱. وَإِذَا قِیلَ لَهُمْ لَاتُفْسِدُوا فِیْ الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد مکنید؛» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌گریم.»

۱۲. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلکِنْ لَا یَشْعُرُونَ

آگاه باشید که آنان فقط فسادگرند ولیکن (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۰

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی فریب وجدان و ادعای اصلاح‌طلبی «۱» اشاره شده است.

گاهی منحرفان و آلودگان برای رهایی از سرزنش وجدان خویش، آن را فریب می‌دهند و کارهای زشت خود را با عناوین زیبا توجیه می‌کنند و کم‌کم باور می‌کنند که این اعمال زشت نیست بلکه نوعی اصلاح‌گری است و در نتیجه، با خیالی آسوده به اعمال خلاف خود ادامه می‌دهند؛ همان‌طور که سران آمریکا، بمباران هیروشیما و ناکازاکی و کشتار حدود دویست هزار انسان بی گناه را، با عنوان کمک به صلح جهانی توجیه کردند و یا اشغال عراق و افغانستان را کمک به دموکراسی معرفی می‌کنند.

۲. در عصر ما استعمارگران غربی، منافقان را که عوامل سازمان‌یافته‌ی آنان هستند و کشورهای اسلامی را به سوی فساد و انحطاط سوق می‌دهند، اصلاح طلب معرفی می‌کنند و از آنان حمایت می‌نمایند، به طوری که کم‌کم خودشان باور می‌کنند که اصلاح طلب‌اند، در حالی که فسادگرند و خود متوجّه نیستند.

۳. قرآن کریم بارها مسلمانان را به اصلاح خویش و جامعه فرا می‌خواند و اصلاح‌طلبی را وظیفه‌ی اسلامی مؤمنان معرفی می‌کند. «۲»

پس اصلاح‌طلبان واقعی مؤمنان هستند، امّا منافقان برای پوشاندن فسادگری خود، از این عنوان زیبا سوء استفاده می‌کنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نفاق عامل فساد در جامعه است.

۲. منافقان گرفتار فریب وجدان شده‌اند.

۳. منافقان را از انحصارطلبی و ادعای اصلاح‌طلبی کاذب بشناسید. «۱»

***

قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی بقره، به یکی دیگر از نشانه‌های منافقان و کم خردی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۱۳. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلٰكِن لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانگونه که مردم ایمان آورند [شما هم] ایمان آورید.» می‌گویند: «آیا همان گونه که سبک سران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟!» آگاه باشید که فقط آنان سبک سرند و لیکن نمی‌دانند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان، ادعای خرد و هوش است و مؤمنان حق طلب را به سفاهت و ساده لوحی و سبک‌مغزی متهم می‌سازند.

چون خدا خواهد که پرده‌ی کَس دَرد میلش اندر طعنه‌ی پاکان بَرد

(مولوی)

۲. منافقان، کم‌خرد و سفیه هستند؛ چرا که نیروی خود را در راه شیطنت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۲

و تخریب و دورویی به کار می‌برند و خود را گرفتار بیماری نفاق در دنیا و عذاب دردناک آخرت می‌کنند.

از سبک مغزی، بشر چون سنگ پیش پا شود

۳. منافقان دو مشکل دارند: یکی کم‌خردی و دیگری عدم آگاهی؛ یعنی، به نوعی، گرفتار جهل مرکب هستند، بدین معنا که خود

را باهوش و زرنگ و عاقل می‌پندارند، در حالی که کم‌خرد و سفیه هستند. «۱»

به عبارت دیگر، آنان تصوّر صحیحی از شخصیت خود ندارند و گرفتار خودبرتربینی کاذب شده‌اند، که یک مشکل روانی است.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که اگر کسی تبلیغات منفی و بدگویی کرد، می‌توان به همان اندازه مقابله به مثل کرد، البته در تبلیغاتِ ما نباید سخنان خلاف واقع باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان، تحقیر مؤمنان است؛ آنها را از این نشانه بشناسید.

۲. نفاق از کم خردی سرچشمه می گیرد.

۳. خدا از مؤمنان دفاع می کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی بقره به دو چهره گی منافقان و کارهای ریشخندآمیز آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۴. وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوْا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۳

و هنگامی که کسانی را که ایمان آورده‌اند ملاقات کنند، می گویند: «ایمان آوردیم.» و هنگامی که با شیطان (صفت) های خود خلوت کنند، می گویند:

«در حقیقت ما با شماییم ما [آنان را] فقط ریشخند می کنیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از نشانه‌های منافقان دو چهره داشتن آنهاست، یعنی منافق دو شخصیت دارد و در هر جمعیتی که قرار می گیرد هم‌رنگ آنان می‌شود و طبق مذاق و خوشایند آنان سخن می گوید؛ بنابراین، مسلمانان نباید فریب چرب‌زبانی منافقان را بخورند.

۲. مقصود از شیاطین در این‌جا همان رؤسا و رهبران شیطان‌صفت منافقان است که پشت صحنه قرار دارند و منافقان را هدایت می کنند. «۱»

۳. منافقان جلسات سرّی دارند و سخن دل خود را در انجمن‌های پنهان می‌زنند؛ یعنی گروه‌های زیرزمینی و خانه‌های تیمی تشکیل می‌دهند تا علیه مؤمنان توطئه کنند.

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند نوریان مر نوریان را طالب‌اند

(مولوی)

۴. منافقان با تظاهر به اسلام، جامعه‌ی ایمانی و مسلمانان را استهزا می کنند و در دل به آنان می‌خندند و این مطلب را در جلسات سرّی بیان می کنند؛ یعنی دل و زبان آنها یکی نیست و هدف دیگری در پشت کردار و گفتارشان نهفته است که باید با زیرکی کشف گردد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان را از دو چهره بودنشان بشناسید.

۲. فریب ایمان ظاهری منافقان را مخورید که آنان در حقیقت ایمان ندارند بلکه شما را ریشخند می کنند.

۳. رهبران منافقان، افرادی شیطان صفت‌اند.

۴. منافقان جلسات سرّی دارند و در آن علیه مؤمنان سخن می گویند (و توطئه می کنند، پس مراقب توطئه‌های آنان باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی بقره به کیفر کارهای ریشخندآمیز منافقان و سرگردانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۵. اللّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خدا آنان را ریشخند می‌کند، و آنان را در حالی که در طغیانشان سرگردان می‌شوند فرو می‌گذارد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اعمال انسان کنشی است که واکنش متناسب با خود را دارد و کیفر الهی نیز متناسب با گناه افراد است. منافقی که مؤمنان را ریشخند می‌کند، مورد تمسخر قرار می‌گیرد تا کیفری متناسب با جرم خویش ببیند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

(مولوی)

۲. می‌دانیم که خدا از افعال قبیح منزه است و ریشخند کردن از افعال قبیح است، پس مقصود از این‌که «خدا منافقان را ریشخند می‌کند» چیست؟

از امام رضا علیه السلام حکایت شده که منظور آن است که منافقان مجازاتی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۵

متناسب با ریشخند خویش می‌بینند. «۱»

این احتمال نیز وجود دارد که رها کردن منافقان در طغیان و سرگردانی، ریشخند خدا نسبت به آنان باشد. «۲»

۳. یکی از مجازات‌های الهی آن است که افراد سرکش را رها می‌کند و به آنان مهلت می‌دهد تا گناه بیش‌تری مرتکب شوند و مستحق مجازات سخت‌تری گردند. منافقان نیز به خاطر کردار ناپسندشان گرفتار این نوع مجازات شده‌اند.

۴. رها کردن گناهکاران لجوج و مهلت دادن به آنان امری مستمر است «۳» که موجب افزایش گناه و سرگردانی آنان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مدافع مؤمنان است و ریشخندکنندگان آنان را کیفر می‌دهد.

۲. مهلت دادن و رهاکردن سرکشان نوعی مجازات (و ریشخند) آنان است.

۳. منافقان افرادی سرکش و سرگردان‌اند و این حالات آنان ادامه می‌یابد.

۴. مجازات الهی متناسب و همگون با جرم خلافکاران است و ریشخندکنندگان را به ریشخند می‌گیرد.

۵. خلافکاران را متناسب با جرمشان مجازات کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۶

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی بقره به زیانکاری و گمراهی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۶. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که «گمراهی» را با «راهنمایی» مبادله کردند، پس داد و ستدشان سودی نکرد و ره یافته نبودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قرآن کریم زندگی دنیا را به بازاری تشبیه می‌کند که مردم در آن به خرید و فروش مشغول‌اند؛ آنان سرمایه‌های وجودی خود، همچون عقل، فطرت، استعدادها و نیروهای جسمی و روحی را می‌فروشند و در برابر کالاهایی همچون هدایت و سعادت یا گمراهی و شقاوت می‌خرند.

۲. منافقـان در بـازار دنیا سـرمایه‌های وجودی خود را از دست می‌دهنـد و در برابر آن گمراهی به دست می‌آورنـد، از این رو، زیان می‌کنند. منافقان صدر اسلام می‌خواستند با هزینه کردن سرمایه‌های مادی و معنوی خود، به اسلام و مسلمانان ضربه بزنند ولی نه تنها موفق نشدند بلکه سرمایه‌های خود را نیز از دست دادند و زیان کردند.

اکنون نیز منافقان و مخالفان اسلام، همان راه را می‌روند وهمان سرنوشت را دارند.

۳. در تجارت‌خـانه‌ی دنیا، سود واقعی همان هـدایت یافتن، و زیان واقعی همان گمراه شـدن است؛ چرا که اگر کسـی خط راستین و صحیح را پیدا کند، دیر یا زود به مقصد می‌رسد، اما اگر کسی مسیر را گم کند و به کژراهه برود، هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد.

۴. در برخی آیات قرآن، تجارت نجات‌بخش این‌گونه معرفی شده است:

ای مؤمنان! آیا شـما را به تجارتی راه‌نمایی کنم که شـما را از عـذاب دردناک رهایی بخشد (و به سود وسـعادت برساند)؟ به خدا و پیامبرش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۸۷

کنید. «۱»

۵. ریشه‌ی کژروی منافقـان در ناآگاهی آنهاست. «۲» آنـان سود و زیان خود را نشـناخته و ره یافته نشده‌انـد از این رو در بازار دنیا، بهای هدایت را می‌پردازند و در عوض کالای زیانباری هم‌چون گمراهی را می‌خرند.

بفروخته دین به دنیا از بی‌خبری یوسف که بر ده درم فروشی چه خری

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان خریدار «گمراهی» اند و آن کالای ناچیز را به بهای وافر «هدایت» می‌خرند (پس مراقب باشید شما این‌گونه عمل نکنید).

۲. دنیا بازار است (که برخی در آن سود می‌برند و برخی زیان می‌بینند؛ تا شما چه کنید!).

۳. منافقان در بازار دنیا زیان می‌کنند (سرمایه‌های وجودی خود را از دست می‌دهند؛ پس، از سرنوشت آنان عبرت آموزید.)

۴. به دنیا هم‌چون بازار بنگرید و مراقب باشید که زیان نکنید (سرمایه‌ی وجودی خود را به بهای اندک نفروشید).

***

قرآن کریم در آیات هفدهم و هجدهم سوره‌ی بقره با یک مثال جالب، حالات منافقان را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

۱۷. مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَکَهُمْ فِی ظُلُمَاتٍ لَایُبْصِرُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۸۸

مثال آنان همانند مثال کسانی است که آتشی افروختند و هنگامی که (آتش) پیرامونشان را روشن ساخت، خدا نورشان را برد، و در تاریکی‌ها رهایشان کرد در حالی که نمی‌بینند.

۱۸. صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَایَرْجِعُونَ

[آنان] ناشنوا، گنگ [و] نابینایند و آنان (از راه خطا) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن آن است که برای بیـان حقـایق از مثال‌های جالب و گویا اسـتفاده می‌کنـد؛ یعنی مطالب معنوی و معقول را به صورت محسوس بیان می‌کند تا مردم بهتر و زودتر حقایق را بفهمند.

۲. در این آیـات حالات منافقـانی بیـان می‌شود که نخست ایمـان آوردنـد و از نور الهی اسـتفاده‌ی مختصـری کردنـد ولی ایمانشان پابرجا نبود و به زودی به کژراهه رفتنـد و منافق شدنـد؛ «۱» از این رو خـدا آنها را در تاریکی‌های جهل و کفر و شـرک و نفاق رها کرد و توفیق ایمان راستین را از دست دادند.

۳. در این آیات بیان شده که منافقان، برای رسیدن به نور، از نار و آتش استفاده کردند، آتشی که دود و خاکستر دارد و خالص نیست؛ در حالی که مؤمنان از نور خالص ایمان بهره می‌برند.
۴. مقصود از نوری که اطراف منافقان را به طور موقت روشن می‌سازد چیست؟
برخی مفسران برآنند که این نور همان فروغ وجدان و فطرت آنهاست و یا نور ایمانِ نخستین آنهاست که بر اثر تقلید کورکورانه و تعصب و لجاجت، پرده‌های ظلمانی بر آن می‌افتد و بی‌فروغ می‌شود. «۲» آری تلاش‌های منافقان
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۸۹
برای روشن کردن راه و رسیدن به مقصود بی‌ثمر ونافرجام است. «۱»
۵. منافقان مانند همه‌ی انسان‌های دیگر چشم و گوش و زبان طبیعی دارند، در حالی که در این آیات آنان ناشنوا، نابینا و گنگ معرفی شدند؛ این مطلب اشاره به آن است که پرده‌های ظلمانی جهل، تعصب، تقلید و کفر بر چشم و گوش آنها سایه افکنده، به طوری که ابزارهای شناخت آنان کارآمد نیست و حقایق را درک نمی‌کنند و به بن بست معرفتی رسیده‌اند؛ از این رو باز نمی‌گردند. آری، گویا آنان اصلًا حقایق را نمی‌بینند و نمی‌شنوند و حتی حقایق را بر زبان جاری نمی‌کنند، به طوری که گویا گنگ هستند.
چشم باز و گوش باز و این عَمی! حیرتم از چشم بندیِ خدا
(مولوی)
۶. در این آیات واژه‌ی «نور» مفرد، ولی واژه‌ی «ظلمات» جمع آمده و در آیات دیگر قرآن نیز چنین است؛ شاید به این دلیل که راه راست و منبع نور و هدف یکی است، اما راه‌های انحرافی هم‌چون شرک، کفر، تعصب، جهل و گناه، متعدد است.
۷. مقصود از این‌که خدا نور منافقان را از بین می‌برد آن است که منافقان در اثر کردار ناپسند و دورویی و کفر باطنی خودشان، توفیق‌های خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند از نور الهی بهره‌ی کافی ببرند؛ یعنی خدا به آنان کمک نمی‌کند و آنها را رها می‌سازد. البته این به معنای جبر نیست، چرا که
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۰
آنان خودشان این راه را انتخاب کرده‌اند و این از دست دادن توفیق نتیجه‌ی کارهای منافقانه‌ی خودشان است. آری، یکی ازعذاب‌های الهی آن است که افراد منحرف و لجوج را به حال خود رها می‌کند تا در تاریکی‌ها سرگردان بمانند.
چون که بد کردی ز بد ایمن مباش زآن‌که تخم است و برویاند خداش
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. برای بیان حقایق از مثال‌های گویا و محسوس استفاده کنید.
۲. تلاش‌های منافقان نافرجام است.
۳. نفاق مانع استفاده‌ی مستمر از نور الهی است.
۴. خدا به منافقان امدادرسانی نمی‌کند و آنان را رها می‌سازد.
۵. راه‌های انحراف و ظلمت زیاد است، اما نور الهی یکی است.
۶. یکی از نشانه‌های منافقان ناکارآمدی ابزارهای شناخت و بن بست معرفتی آنان است.
۷. منافقان اهل بازگشت و بیان کردن حقایق نیستند.
***
قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی بقره با مثال دیگری به درماندگی و هراس منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۹. أَوْ کَصَیِّبٍ مِنَ السَّماءِ فِیهِ ظُلُماتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ یَجْعَلُونَ أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ مِنَ الصَّواعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِیطٌ بِالْکافِرِینَ

یا هم‌چون (گرفتاران در) رگباری از آسمان که در آن تاریکی‌ها و رعد و برق است؛ بر اثر (صدای) آذرخش‌ها از بیم مرگ، انگشتانشان را در گوش‌های خود می‌گذارند و خدا بر کافران احاطه دارد.

۲۰. یَکادُ الْبَرْقُ یَخْطَفُ أَبْصارَهُمْ کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَإِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۱

نزدیک است که برق، چشمانشان را بگیرد؛ هر گاه که بر آنان روشنی بخشد، در آن گام زنند؛ و هنگامی که بر آنان تاریک شود، می‌ایستند. و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً گوش آنان و چشم‌هایشان را [از بین] می‌برد، [چرا] که خدا بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات نیز قرآن با استفاده از روش تربیتی تشبیه و مثال، حالات منافقان را به کسی تشبیه کرده که در شبی تاریک در بیابانی پر خطر قرار گرفته است و باران و رعد و برق ضربات خود را هم‌چون شلاقی بر پیکر او وارد می‌سازند؛ او چهره‌ی وحشتناک مرگ را در برابر خود می‌بیند و غرش صاعقه‌ها بر وحشت او می‌افزاید، به طوری که انگشتان خود را در گوش‌های خویش قرار می‌دهد تا حداقل صدای غرش رعد و برق را نشنود؛ او هیچ پناهگاهی ندارد اما هرگاه صاعقه راه او را روشن می‌سازد چند گامی به جلو می‌رود ولی به‌زودی همه جا تاریک می‌شود و او از حرکت بازمی‌ایستد و بار دیگر درحیرت و وحشت فرو می‌رود؛ آری، حالت منافقان در دنیا این گونه است.

۲. منافقان در میان سیل خروشان مؤمنان قرار گرفته‌اند و صاعقه‌های نزول آیات الهی، جهاد مسلمانان و مجازات‌های الهی بر سر آنان فرو می‌ریزد و نور آیات الهی و پیشرفت سریع اسلام چشم آنان را می‌زند و گاهی اندیشه و فطرت آنان را بیدار می‌کند و چند گامی به پیش می‌آیند، اما این حرکت استمرار نمی‌یابد و به‌زودی به تاریکی کفر و نفاق خود بازمی‌گردند.

۳. در این آیات فضا و محیط منافقان به تصویر کشیده شده است. آری، منافقان صدر اسلام، در شهر مدینه، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، در وحشت و سرگردانی بودند و لحن کوبنده‌ی آیات، هم‌چون صاعقه بر سر آنان فرود می‌آمد و هر لحظه احتمال می‌دادند که دستور مجازات یا اخراج آنان از

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۲

مدینه صادر شود.

آری، سرنوشت منافقان در جوامع اسلامی در طول تاریخ همین گونه است. همان‌طور که در عصر خودمان شاهد سرگردانی و آوارگی و ترس آنان هستیم.

۴. در این آیات، بیان شده که خدا بر هر چیزی تواناست و قدرت او حد و مرز و مکان و زمان ندارد؛ از این رو، او بر همه چیز، از جمله کافران، تسلّط و احاطه دارد، به طوری که می‌تواند فرمان نابودی چشم و گوش آنان را صادر کند، چرا که همه‌ی وجود، جان و اعضای مردم از خدا و به دست خداست.

۵. رعد و برق دو پدیده‌ی طبیعی است که در اثر برخورد توده‌های ابر پیدا می‌شود. هنگامی که ابرهایی با بار مثبت به ابرهایی با بار منفی برخورد می‌کنند، جرقه‌ها و صاعقه‌هایی تولید می‌شوند که به آنها برق گفته می‌شود و این صاعقه‌ها به هر چیزی که برخورد کنند آن را می‌سوزانند و نابود می‌کنند.

خطر این صاعقه‌ها در بیابان‌هایی که ساختمان و درخت ندارد برای انسان شدیدتر است. صدای مهیب حاصل از برخورد ابرها و تولید صاعقه‌ها، رعد نامیده می‌شود که گاهی بسیار وحشتناک است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. منافقان در جامعه‌ی اسلامی درمانده و هراسناک‌اند.

۲. منافقان از مرگ خود و حوادث اطراف خویش سخت بیمناک‌اند.

۳. منافقان تحت قدرت الهی هستند (و راه گریزی ندارند).

۴. حرکت‌های منافقان نافرجام و ناپایدار است.

۵. برای نشان دادن حالات افراد، از مثال‌های ملموس استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۳

مقایسه‌ی ویژگی‌های پارسایان، کافران و منافقان

پارسایان منافقان کافران خود نگه‌داری خود فریبی‌حق پوشی هدایت‌پذیری هدایت نایافتگی هدایت‌ناپذیری غیب‌باوری دو چهره بودن (بی‌ایمانی درونی و تظاهر به ایمان در برون) بی‌ایمانی ارتباط با خدا (نماز) فسادگری بخشش به خلق نیرنگ بازی قرآن باوری تکذیب‌گری ایمان به کتاب‌های آسمانی ادعای اصلاح‌گری معادباوری سرگردانی حرکت در مسیر هدایت سرکشی گرفتاری در عذاب بزرگ رستگاری زیانکاری در بازار و تجارت دنیا ناآگاهی (جهل مرکب) کری، کوری، لالی (ناکارآمدی ابزارهای شناخت) ریشخند و تحقیر مؤمنان گرفتاری در تاریکی و محرومیت از نور الهی ترس و درماندگی حرکت در مسیر نافرجام و ناپایداررها شدن در سرکشی گرفتار شدن به ریشخند الهی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۴

تذکر: مقایسه‌ی فوق نشان دهنده‌ی خطر نفاق از منظر آیات ۲- ۲۰ سوره‌ی بقره است، ولی در قرآن نشانه‌های منافقان، کافران و پارسایان مؤمن در آیات و سوره‌های متعددی بیان شده است. ذیل آیات ۷- ۸ سوره‌ی منافقین مجموعه‌ای از این موارد را یادآور می‌شویم.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۵

روردگارتان را پرستش کنید، کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه با خطاب «ای مردم» آغاز شد. این تعبیر که بیست بار در قرآن تکرار شده، اشاره به همه‌ی مردم از هر نژاد و قبیله و از هر دین و آیین است؛ یعنی دعوت به پرستش خدا و توحید، فراخوانی جهانی و همگانی است.

آری انسان نمی‌تواند بدون عبادت زندگی کند. همه‌ی مردم، به شکلی و به نوعی، عبادت و پرستش دارند و این پرستش جزء غرایز ذاتی و فطری بشر است. «۱»

۲. این آیه به نعمت آفرینش انسان‌ها اشاره می‌کند «۲» تا حسّ شکرگزاری آنان را برانگیزد و زمینه‌ی پرستش و فروتنی آنان در برابر خدا ایجاد شود.

آری آفرینش پیچیده و دقیق انسان نشانه‌ای از علم و قدرت و رحمت پروردگار و نعمتی بزرگ است که تفکّر در آن انسان را به خداشناسی و خداپرستی سوق می‌دهد.

سزد که روی عبادت نهند بر در حکمش مُصوِّری که تواند نگاشت نقش چنین را

۳. در این آیه به آفرینش نیاکان اشاره شده است؛ یعنی همان‌طور که خدا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۶

آفریدگار شماست، آفریدگار پدران شما نیز هست؛ از این رو اهمیت نعمت آفرینش دو چندان می‌شود. در ضمن این تعبیر می‌تواند اشاره به آن باشد که به بت‌پرستی نیاکانتان استدلال نکنید، چرا که آنان آفریدگار خود را نشناخته‌اند.

۴. در این آیه به نتیجه و ثمره‌ی خداپرستی اشاره شده است که همان تقوا و پارسایی است؛ «۱» یعنی عبادت خدا چیزی بر جاه و جلال او نمی‌افزاید بلکه فایده‌اش به خود انسان بازمی‌گردد؛ چون زمینه‌ساز شناخت خدا و عشق بیش‌تر به او و اطاعت از دستوراتش می‌شود که در تقوا تبلور می‌یابد. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پرستش آفریدگار، کلاس تربیت انسان و آموزش تقواست.

۲. توجه به پرورش دهندگی و آفرینندگی خدا، عامل (سپاسگزاری و) پرستش اوست.

۳. آفریدگار شما و نیاکانتان یکی است (پس در تاریخ بشریت آفریدگار دیگری را جست‌وجو نکنید و شرك نورزید).

۴. پرستشگری شما هدفمند باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی بقره با یادآوری نعمت‌های الهی در صحنه‌ی زمین و آسمان، به شرك گریزی سفارش می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۷

۲۲. الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

(همان) کسی که زمین را بستری و آسمان را بنایی برای شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد، و بوسیله آن از محصولات رزقی برای شما بیرون آورد، پس برای خدا همانندهایی (معبودگونه) قرار ندهید، در حالی که شما می‌دانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. زمین با سرعت سرسام‌آوری حرکات وضعی و انتقالی دارد و در همان حال‌مرکبی راهوار و آرام است، به طوری که انسان‌ها می‌توانند به‌راحتی بر آن راه بروند، خانه بسازند، استراحت کنند، کشاورزی کنند و به زندگی آرام خود ادامه دهند و هم‌چون بستری آرام و گرم و معتدل از زمین استفاده کنند.

بر آن آفرین کو جهان آفرید زمین و زمان و مکان آفرید

که آرام از اوی است و هم کار ازو هم آغاز از اوی است و انجام ازو

جز او را مَخوان کردگار جهان شناسنده‌ی آشکار و نهان

۲. هدف آفرینش جهان چیست؟

در این آیه و آیات دیگر قرآن اشاره شده «۱» که آفرینش نعمت‌های الهی و جهان برای انسان بوده است؛ یعنی انسان گل سرسبد خلقت است که همه چیز برای او آفریده شده تا از این نعمت‌ها در راه تکامل و سعادت خویش استفاده کند و به لقای الهی برسد.

۳. آسمان که بالای سر انسان بنا شده و هم‌چون خیمه‌ای بر زمین قرار گرفته و محل نظام کیهانی و ستارگان و سیارات است، یکی از نعمت‌های

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۱۹۸

الهی است و شکر آن لازم است.

۴. گاهی در قرآن از آسمان به عنوان سقف محفوظ یاد شده است. «۱»

آری جوّ زمین هوایی به ضخامت ده‌ها کیلومتر است «۲» که اطراف زمین را احاطه کرده و مردم را در برابر شهاب سنگ‌ها و

اشعه‌های خطرناک حفظ می‌کند؛ یعنی بیش‌تر آنها را قبل از رسیدن به زمین نابود می‌کند.
۵. گاهی منظور از آسمان در قرآن، جو زمین است؛ همان‌طور که در این آیه به نعمت نزول باران از جوّ زمین و پیدایش گیاهان و میوه‌ها از زمین اشاره شده است «۳» تا حسّ شکرگزاری انسان را برانگیزد و او را به سوی پرستش خدا سوق دهد و از شرک‌ورزی دور سازد.
برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
(سعدی)
۶. مشرکان می‌پندارند که بت‌ها و معبودهای دروغین شبیه خدا هستند؛ «۴» از این رو آنها را شریک او قرار می‌دهند و می‌پرستند؛ در حالی که به خوبی آگاه‌اند که از دست این بت‌ها کاری ساخته نیست و آفریدگار و نعمت دهنده فقط خداست و هیچ چیز شبیه گوهر ذات او نیست.
۷. در حدیثی حکایت شده که
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۱۹۹
مردی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «هر چه خدا بخواهد و تو بخواهی.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا شریک و هم ردیف و شبیه خدا قرار دادی؟!» «۱»
البته این‌گونه احادیث اشاره به آن دارد که شرک ورزیدن منحصر در شرک جلیّ و آشکار، هم‌چون بت‌پرستی نیست، بلکه شرک خفی را نیز شامل می‌شود.
۸. اقسام شرک:
الف) شرک جلیّ، مثل: بت‌پرستی، دوگانه‌پرستی، سه‌گانه‌پرستی و ...
ب) شرک خفی، مثل: هواپرستی، «۲» دانشمندان و راهبان را ارباب دانستن «۳» و بندگی طاغوت‌ها «۴». «۵»
۹. خطّ توحید و شرک، حتی برای مشرکان روشن است و آنان با توجه به نعمت‌های الهی و وسایل شناختی که در اختیار دارند، می‌دانند که خدا شریک ندارد، ولی باز هم از روی تعصب، عناد و لجاجت شرک می‌ورزند.
۱۰. نعمت‌ها برای همه‌ی مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، آفریده شده است و همگان حق استفاده از مواهب طبیعی را دارند. «۶»
آموزه‌ها و پیام‌ها:
۱. به نعمت‌های الهی توجه کنید (و سپاسگزار و پرستشگر او باشید) و
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۰
شرک نورزید.
۲. به صحنه‌ی آسمان و زمین و چرخه‌ی آب و حیات گیاهی نظر کنید و درس توحید بیاموزید.
۳. راه توحید و شرک برای انسان‌ها روشن است.
۴. خدا شریک و شبیهی ندارد و همتایان دروغین ساخته و پرداخته‌ی مشرکان است.
***
قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی بقره با اشاره به اعجاز قرآن، مخالفان را به مبارزه فرا می‌خواند و با اعلام شکست آنان، در مورد آتشِ آماده‌ی دوزخ هشدار می‌دهد و می‌فرماید:
۲۳. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و اگر از آنچه که بر بنده خود (: پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گویید سوره‌ای از همانندش بیاورید، و

گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.

۲۴. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

و اگر (چنین) نکردید- و (هرگز) نخواهید کرد- پس [خود را] از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست در حالی که برای کافران آماده شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. پیامبر شخصی است که از طرف خدا می‌آید و سخن خدا را حکایت، و دستورات او را ابلاغ می‌کند. هر چند پیامبران افرادی معصوم و پاک هستند، ولی از آن‌جا که ممکن است شیّادانی به دروغ ادعای نبوّت کنند، خدا به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۰۱

فرستادگانش معجزه می‌دهد تا گواه راست‌گویی و حقّانیّت آنها باشد.

۲. پیامبران الهی هر کدام معجزه‌ای داشتند و معجزه‌ی پیامبر اسلام قرآن است. آیات فوق منکران و مخالفان را به مبارزه و آوردن یک سوره، همانند سوره‌های آن، فرا می‌خواند، این مبارزه‌طلبی را «تحدّی» می‌نامند.

۳. وقتی مخالفان قرآن در مبارزه شکست بخورند و نتوانند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورند، همین عجز و ناتوانی آنان گواه حقانیّت قرآن و آورنده‌ی آن است و ثابت می‌کند که قرآن از سنخ کلام بشر نیست و سخن خداست.

۴. قرآن کریم از جهات گوناگون معجزه است:

الف) قرآن دارای معارف بلند و عمیق و قوانین عالی است که توسط فردی درس ناخوانده آورده شده است.

ب) قرآن در طول بیست و سه سال در وطن و مسافرت و شهرها و جنگ‌ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، اما هیچ اختلاف و تناقضی در آن نیست؛ در حالی که اگر از فکر انسان بود با تکامل علمی و روحی او سخنانش تغییر می‌کرد و گرفتار اختلاف می‌شد.

ج) بلاغت و فصاحت قرآن در اوج و اعجازآمیز است؛ یعنی جملات آن رسا و گویاست، به طوری که طی هزار و چهارصد سال گذشته، هیچ عربی نتوانسته است مثل آن را بیاورد. «۱»

د) قرآن شامل اخبار غیبی است و در مواردی از وقایع آینده خبر داده است (مثل خبر پیروزی رومیان و داخل شدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجدالحرام)؛ «۲» همچنین، اشارات علمی اعجازآمیز دارد، یعنی به مسائل علمی (همچون زوجیّت عام موجودات، نیروی جاذبه‌ی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۰۲

کرات آسمانی، لقاح ابرها، چینش مراحل خلقت انسان و حرکت‌های خورشید) «۱» اشاره کرده است که قرن‌ها بعد از آن، دانشمندان علوم تجربی توانستند آن را کشف کنند.

ه) قرآن کتابی گویا، جاودانی، جهانی و روحانی است؛ یعنی نیاز به معرفی ندارد و خود با مردم سخن می‌گوید و زمان و مکان، آن را کهنه نمی‌سازد و در هر زمان و مکانی سخن تازه و رهنمود دارد و قابل اجراست و معجزه‌ای روحانی و فرهنگی است و جنبه‌ی جسمانی و فناپذیر و گذرا ندارد. «۲»

۵. قرآن برای هر گروه از مخاطبان خود، اعجاز خاصی است؛ یعنی برای ادیبان اعجازِ ادبی است، برای متخصصان علوم و قانون‌دانان و سیاست‌مداران، از جهت ویژه‌ای معجزه است و از نظر اخبار غیبی و عدم اختلاف و ... برای همه‌ی مردم اعجاز به حساب می‌آید. «۳»

۶. قرآن کریم گاهی از مخالفان و منکران می‌خواهد که «مثل قرآن» را بیاورند «۴» و بعد تخفیف می‌دهد و می‌فرماید «ده سوره

همانند قرآن» بیاورید، باز هم تخفیف می‌دهد و در آیات فوق می‌فرماید: «یک سوره همانند قرآن بیاورید.» «۵» و حتی از منکران می‌خواهد که گواهان و دوستان خود را به کمک بطلبند و همگی دست به دست هم بدهند تا سوره‌ای همانند قرآن بیاورند.

۷. این آیات نوعی مبارزه‌طلبی است؛ از این رو، بارها منکرانِ قرآن را تحریک می‌کند؛ یعنی گاهی به آنان می‌فرماید: «اگر راست می‌گویید یک

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۳

سوره همانند آن بیاورید.» و گاهی می‌فرماید: «قبلًا نتوانستید مانند قرآن بیاورید.» و باز می‌فرماید: «در آینده هم نمی‌توانید همانندش را بیاورید.»

آری، این تحریک‌ها برای آن است که ناتوانی مخالفان و اعجاز قرآن را بهتر نشان دهد؛ و تاریخ اسلام نشان داده است که هر گاه کسی اقدام به آوردن مثل قرآن کرده، شکست خورده است. «۱»

۸. در این آیات بیان شده که هیزم آتش دوزخ از انسان‌ها و سنگ‌هاست. «۲» این تعبیر یا اشاره به شدّت حرارت آتش دوزخ است که سنگ و انسان را هم‌چون هیزم شعله‌ور می‌کند و یا اشاره به بت‌هاست که در دوزخ می‌سوزند و یا اشاره به آتشی است که از درون انسان و سنگ شعله می‌کشد، یعنی انرژی‌های نهفته در درون اتم‌هاست که اگر آزاد شود می‌تواند همه چیز را بسوزاند و نابود سازد. «۳»

البته این معانی منافاتی با هم‌دیگر ندارند و مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۴»

۹. در این آیات اشاره شده که آتش دوزخ آماده است. این مطلب یا بدین معنا است که دوزخ هم اکنون آفریده شده و آماده‌ی پذیرش کافران است و یا آتش دوزخ در باطن همین جهان آماده است، آتشی که در ذرّات وجود انسان و سنگ‌هاست و در حقیقت این آتش نتیجه‌ی اعمال زشت انسان است که درون خود او شکل می‌گیرد و سر برمی‌آورد و دوزخ را تشکیل می‌دهد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. قرآن معجزه‌ای شکست‌ناپذیر است.

۲. منکران و مخالفان قرآن را در طول تاریخ به مبارزه بطلبید.

۳. سزای مخالفت با قرآن، شکست و آتش دوزخ است.

۴. آتش دوزخ از وجود خود انسان‌هاست.

۵. قرآن سند زنده‌ی حقانیت وحی و نبوّت است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی بقره به مؤمنان شایسته کردار در مورد نعمت‌های بهشتی مژده می‌دهد و با بیان ویژگی‌های آنها می‌فرماید:

۲۵. وَبَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقاً قَالُوا هَذَا الَّذِیْ رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهاً وَلَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِیهَا خَالِدُونَ

و به کسانی که ایمان آورده‌اند، و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند، مژده ده، که باغ‌هایی [از بهشت] برای آنان است که از زیر [درختان] ش نهرها روان است. هر گاه میوه‌ای از آن، به آنان روزی داده شود، می‌گویند: «این چیزی است که از پیش به ما روزی داده شده بود.» و از آن (روزی) به آنان داده شده، در حالی که همگون است؛ و در آن (باغ‌های بهشتی) برایشان همسرانی پاکیزه است در حالی که آنان در آنجا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به دو ویژگی افراد بهشتی اشاره شده است:

اول آن‌که آنان مؤمنان به خدا، معاد و پیامبران هستند.

دوم آن‌که آنان شایسته‌کردارند؛ یعنی آثار ایمان در کردار آنها تبلور یافته است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۰۵

آری ایمان و عمل صالح شرط ورود به بهشت است و چنین افرادی وارد بهشت می‌شوند.

۲. در این آیات به چند نعمت بهشتی و ویژگی‌های خاص آنها اشاره شده است:

الف) بوستان‌هایی که آب از زیر درختانش جاری است، یعنی بسیار باطراوت، با صفا و روح‌افزاست.

ب) بهشتیان از میوه‌های متنوع و مشابه در بهشت برخوردارند که هر کدام از دیگری بهتر و زیباتر است.

ج) همسران پاک و پاکیزه در بهشت دارند که از هرگونه آلودگی به دورند.

د) نعمت‌های بهشتی ماندگار و جاویدان و فناناپذیراند؛ از این رو بهشتیان با خیالی آسوده از آنها استفاده می‌کنند.

۳. در این آیه به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زن خوب اشاره شده، که همان پاکی و پاک‌دامنی است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است که:

از گیاهان سرسبزی که در مزبله‌ها می‌روید، بپرهیزید! برخی افراد عرض کردند: ای پیامبر! مقصود از این گیاهان چیست؟ حضرت فرمود: زن زیبایی که در خانواده‌ی آلوده‌ای پرورش یافته است. «۱»

نهال نیک نروید مگر ز نیک درخت درخت نیک نخیزد مگر ز نیک نهال

۴. مقصود از این جمله‌ی بهشتیان که می‌گویند: «این میوه‌ها همان است که از قبل به ما داده شده است.» چیست؟

مفسران در این مورد سه احتمال داده‌اند:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۰۶

الف) مقصود بهشتیان آن است که اعمال خوب ما در دنیا زمینه‌ساز این نعمت‌ها شده و اکنون بدین صورت ظاهر شده است.

ب) میوه‌های بهشتی مشابه هم‌دیگرند، از این رو، وقتی دوباره میوه می‌آورند، می‌پندارند همان میوه‌ی قبلی است، در حالی که طعم آن جدید است.

ج) میوه‌های بهشتی شبیه میوه‌های دنیاست ولی طعم آن عالی‌تر است؛ و شباهت به خاطر آن است که بهشتیان با آن میوه‌ها نامأنوس نباشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید از نعمت‌های بهشتی برخوردار شوید، ایمان آورید و شایسته‌کردار باشید.

۲. نعمت‌های بهشتی متنوع، مشابه و جاویدان است.

۳. همسر نیکو آن است که پاک‌دامن باشد.

۴. تربیت جامعه‌ی اسلامی را بر تشویق (و هشدار «۱») بنا نهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی بقره به مثال‌های حق قرآن و تأثیرات متفاوت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۶. إِنَّ اللّهَ لَا یَسْتَحْیِی أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللّهُ بِهذَا مَثَلًا یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَیَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَمَا یُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِینَ

در حقیقت خدا شرم نمی‌کند که به پشه‌ای و فراتر از آن مَثَلی بزند، و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند پس می‌دانند که آن [مَثَل]، حقیقتی از طرف پروردگارشان است، و امّا کسانی که کفر ورزیدند، پس می‌گویند: «خدا از این مَثَل چه اراده کرده است؟ بسیاری را با آن گمراه می‌نماید و بسیاری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۷

را با آن راه‌نمایی می‌کند.» در حالی که جز نافرمانبرداران را بدان گمراه نمی‌سازد.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق را این‌گونه حکایت کرده‌اند که پس از نزول مثال‌های قرآن (در مورد منافقان یا مشرکان)، منافقان گفتند «خدا برتر از آن است که چنین مثال‌هایی بزند.» و در وحی بودن آیات قرآن تردید کردند.

آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان پاسخ داد که مثال‌های قرآن حق است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌های تعلیم و تربیت، استفاده از مثال‌های مناسب است.

قرآن کریم مکرر از این روش برای بیان حقایق و تربیت و هدایت مردم استفاده کرده است.

مثال مناسب چند فایده و نتیجه دارد:

اول آن‌که حقایق نامحسوس و علمی را به صورت محسوس مجسّم می‌کند، در نتیجه، مطالبی را که دانش‌پژوهان به سختی درک می‌کنند برای آنان زودفهم و آسان‌فهم می‌سازد، و نیز مطالب علمی پیچیده را برای عموم مردم ساده می‌سازد.

دوم آن‌که مثال‌های جالب و زیبا تأثیر زیادی بر روح و روان انسان دارد و او را به عمل تشویق می‌کند و گاهی بهانه‌تراشی‌های افراد لجوج را خاموش می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۸

۲. قرآن کریم، برای نشان دادن ناتوانی مشرکان از مثال مگس، «۱» و برای نشان دادن ضعف تکیه‌گاه‌های بت‌پرستان از مثال خانه‌ی عنکبوت استفاده کرده «۲» و برای نشان دادن حیرت و سرگردانی منافقان، به شب تاریک و رعد و برق و رگبار مثال زده است «۳» و ...

از این روست که در آیه‌ی فوق می‌فرماید: خدا شرم ندارد که هر گونه مثالی بزند و حتی به حیوان کوچکی مثل پشه یا ریزتر از آن یا بزرگ‌تر از آن، «۴» تا حقایق را روشن سازد.

آری بیان حقایق به وسیله‌ی مثال‌های حق، نه تنها شرم ندارد، بلکه نوعی هنرنمایی در سخن گفتن است.

۳. «پشه» موجود ریزی است که ساختمان بدنش ظرافت‌های زیادی دارد این حیوان کوچک همان اندام‌هایی را دارد که حیوان بزرگی چون فیل دارد، حتی خرطوم او همچون خرطوم فیل، توخالی، و همچون سرنگ، باریک و مکنده است. حواس پشه فوق‌العاده حسّاس است و خطرها را به‌خوبی درک می‌کند. آری، پشه و اندام ریز و ظریف او نشانه‌هایی از قدرت و علم خداست که مثال زدنی است.

۴. در این آیه بیان شده که مؤمنان می‌دانند مثال‌های الهی، حق و از طرف پروردگار است. حق بودن مثال به آن است که حقایق را به‌خوبی روشن

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۰۹

می‌سازد و مثال دروغین و غیرمنطبق با واقع نیست، بلکه اگر در آن دقت شود، انسان را به حق می‌رساند. «۱»

مثال‌های قرآن جلوه‌ای از «ربوبیت» خداست؛ یعنی وسیله‌ای برای پرورش و هدایت و راه‌نمایی انسان‌هاست.

۵. کـافران افرادی بهـانه‌جو و بهانه‌تراش‌انـد، از این رو، به جـای آن‌که در مثال‌های حقّ خـدا دقت کننـد و مقصود را دریابنـد، ایراد می‌گیرنـد و تردیـد می‌کننـد و می‌گوینـد: مقصود خـدا از این مثال‌هـا چیست؟ این مثال‌هـا برای گروهی هـدایت‌گر و برای گروهی گمراه کننده است. «۲»

۶. در این آیه اشـاره شـده که هـدایت و گمراهی به خود انسان و مسـیری که انتخاب می‌کنـد بسـتگی دارد؛ یعنی کردار و عقایـد و مسـیر فکری و عملی انسان زمینه‌ساز پذیرش هدایت یا گمراهی است و گرنه کسـی در پیمودن راه گمراهی مجبور نیست. اگر انسان مسیر ایمان و حق را انتخاب کند، در اثر توجه به آیات قرآن، هدایت بیش‌تری می‌یابد ولی اگر نافرمانی نماید و مسیر فسق و کفر را انتخاب کند و به کژراهه برود، هر چه بیش‌تر آیات الهی را بشنود لجاجت بیش‌تری می‌کند و گمراه‌تر می‌شود.

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

۷. «فسق» در اصل به معنای خارج شدن هسته از درون خرماست؛ سپس به کسانی که از مسیر حق خارج شدند و به نافرمانی خدا و گناه روی آوردند «فاسق» گفته شد؛ از این رو کافران، منافقان و گناهکاران، افرادی نافرمانبردار و فاسق هستند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از روش‌های تربیتی مفید، استفاده از مثال‌های مناسب است.

۲. خدا از مثال‌زدن به حق شرم نمی‌کند (شما نیز از بیان حقایق شرم نکنید).

۳. مثال‌های قرآن، جلوه‌ای از ربوبیت خداست که به حق رهنمون می‌شود.

۴. مثال مناسب آن است که حق‌نمون بوده، فایده‌ی تربیتی و پرورشی داشته باشد.

۵. واکنش‌های مردم در برابر مثال‌های قرآنی متفاوت است و کافران در برابر آن بهانه و ایراد می‌گیرند.

۶. افراد نافرمانبردار زمینه‌ی بهره‌وری از مثال‌های قرآنی را در خود از بین می‌برند و گمراه می‌شوند.

۷. در ظرافت‌های موجودات ریز (هم‌چون پشه)، دقت کنید که مثال‌زدنی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی بقره به ویژگی‌های فاسقان و زیانکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۷. الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(همان) کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان‌داده، می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند تنها آنان زیانکارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به چهار ویژگی فاسقان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۱

پیمان شکنی، قطع‌گرایی، فسادگری و زیانکاری. البته سرچشـمه‌ی این ویژگی‌ها فسق و نافرمانی آنان نسبت به خداست؛ یعنی اگر کسی از دایره‌ی بندگی خدا دور شد، گرفتار پیمان‌شکنی، قطع روابط و فساد می‌شود و زیانکاری فاسقان نیز نتیجه‌ی آن سه ویژگی است.

۲. فاسقان کدام پیمان را می‌شکنند؟

انسان دارای فطرت توحیدی و عشق به کمال است که نوعی پیمان تکوینی با خداست؛ یعنی خدا در نهاد او نیرو و شعور مخصوصی قرار داده که می‌توانـد راه راست را پیـدا کنـد و خود را بـا آن هماهنـگ سازد؛ این پیمان به زبان آفرینش است هر کس خلاف آن

حرکت کند و راه کفر و فسق را در پیش گیرد، در حقیقت پیمان فطری خود با خدا را شکسته است؛ از این رو در آیات دیگر قرآن، پیروی نکردن از شیطان را عهد الهی دانسته «۱» و در نهج البلاغه نیز از فطرت انسان به عنوان «میثاق» یاد شده است. «۲» برخی مفسران نیز برآنند که مقصود از عهد، همان وحی، کتاب آسمانی و عقل است؛ «۳» ولی مانعی ندارد که همه‌ی این‌ها مقصود باشد.

۳. مقصود از چیزی که انسان باید وصل کند ولی فاسقان آن را قطع می‌کنند چیست؟

معنای آیه وسیع است و شامل همه‌ی پیوندهای اجتماعی، ارتباط با رهبران الهی و رابطه با خدا می‌شود و رابطه‌ی خویشاوندی نیز یکی از مصداق‌های آن است. همان‌طور که رابطه با امام علی و دیگر امامان علیهم السلام نیز از مصداق‌های بارز آن است که در احادیث به آنها اشاره شده است. «۴» آری هدف خدا، پیامبران و رهبران الهی، وصل است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۲

ز واحدهای کوچکی هم‌چون خانواده و عشیره و امت تشکیل شده است. اسلام برای تقویت مسلمانان و عظمت آنان دستور می‌دهد که روابط خانوادگی، خویشاوندی و رابطه با رهبران الهی را محکم کنید و نگسلید تا تمام اجزا و واحدهای اجتماع بشری با هم مرتبط و هماهنگ باشند.

۶. فسادگری یکی از ویژگی‌های فاسقان نافرمانبردار است. آری، کسی که از حوزه‌ی بندگی خدا خارج شود، به حوزه‌ی بندگی شیطان و هوای نفس می‌رود که نتیجه‌ای جز گناه و ستم و تجاوزگری و فساد ندارد. انسانی که هدفش کمال انسانی و رسیدن به خدا نیست، به دنبال سود و لذت شخصی است و در این راه دست به هر کاری می‌زند.

۷. فاسقان زیانکارند، چرا که سرمایه‌های مادی و معنوی خود را مصرف می‌کنند ولی به کمال و سعادت نمی‌رسند، آری، آنان جز زیان درو نمی‌کنند و در مقایسه‌ی آنان با مؤمنان، می‌بینیم که فقط فاسقان زیانکارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فاسقان را از عهدشکنی، قطع‌گرایی و فسادگری مستمر بشناسید.

۲. عهدشکنی، قطع روابط اجتماعی و فسادگری، جز زیانکاری نتیجه‌ای ندارد و فاسقان به خود ضرر می‌زنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۳

۳. پیام دین حفظ و تحکیم روابط اجتماعی و خویشاوندی است.

۴. شما پیمانی (فطری) با خدا دارید که نباید آن را بشکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی بقره به مراحل پنج گانه‌ی سیر تکاملی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۲۸. کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَکُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه خدا را انکار می‌کنید و حال آنکه مردگانی بودید و شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، سپس شما را زنده می‌کند. سپس فقط به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به پنج مرحله‌ی سیر تکاملی بشر اشاره می‌کند که از نقطه‌ی صفر شروع می‌شود و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد:

الف) انسان‌ها نخست عناصری مرده، هم‌چون خاک و سنگ بودند.

ب) در مرحله‌ی دوم موجوداتی زنده شدند.

ج) آن‌گاه در دنیا زندگی می‌کنند تا این‌که می‌میرند.

د) آنان در برزخ یا رستاخیز دوباره زنده می‌شوند.

ه) آنان فقط به سوی خدا بازگردانده شده، با عذاب یا نعمت‌های الهی روبه‌رو می‌شوند.

۲. پدیده‌ی حیات یکی از پیچیده‌ترین مسائل بشر است که هنوز علم بشر معمای آن را نگشوده و یکی از نعمت‌های الهی است که نشان دهنده‌ی قدرت و علم بی کران خداست.

کسی که پدیده‌ی حیات انسانی را به‌خوبی بشناسد، بی‌تردید می‌فهمد که این نعمت از ناحیه‌ی خود او نیست؛ و به علم و قدرت الهی اعتراف می کند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۴

و کفر نمی‌ورزد، در غیر این صورت نعمت‌های الهی را ناسپاسی کرده و سزاوار سرزنش و توبیخ است. «۱»

۳. مرگ انسان‌ها نشان دهنده‌ی آن است که انسان جاویدان نیست و حیات او در دست دیگری است که هرگاه بخواهد به او جان می‌دهد و هرگاه بخواهد جانش را می گیرد؛ آری، مرگ انسان نیز نشانه‌ی قدرت پروردگار اوست.

۴. مرگ انسان به معنای تعطیل سیر تکاملی انسان و توقف او نیست.

خدایی که یک بار انسان را زنده ساخت، می‌تواند بار دیگر در برزخ یا رستاخیز او را زنده نماید و در صحنه‌ی قیامت حاضر سازد و به حساب او رسیدگی کند و نیکوکاران را به نعمت‌های بهشت، ره‌نمون شود و بدکاران کافرکیش را به عذاب دوزخ بسپارد.

از جمادی مُردم و نامی شدم و ز نما مُردم به حیوان سرزدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم؟ کی زمُردن کم شدم؟

۵. در رستاخیز همگان فقط به سوی خدا بازگردانده می‌شوند و به ملاقات او می‌روند؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها مسیر تکاملی خویش را از صفر شروع می کنند و به سوی بی‌نهایت، یعنی ذات پاک پروردگار رهسپارند، لیکن هر گروه، براساس کردار و عقاید خویش، به سوی عذاب الهی یا نعمت‌های بهشتی او می‌روند.

۶. برخی از مفسران از آیه‌ی فوق استفاده کرده‌اند که قرآن دو مرگ و دو حیات برای انسان برمی‌شمارد؛ پس این آیه، تناسخ (بازگشت مکرر ارواح به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۵

بدن‌های دیگران) را نفی می کند. «۱»

۷. برخی از مفسران این آیه را اشاره به حیات دنیوی و برزخی می‌دانند؛ یعنی انسان یک بار در دنیا زنده می‌شود و بار دیگر، پس از مرگ، در برزخ (فاصله‌ی بین دنیا و رستاخیز) زنده می‌شود و صبر می کند تا رستاخیز بر پا شود و همگی به سوی عذاب یا نعمت‌های بهشتی خدا بازگردانده می‌شوند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با مطالعه در مراحل پنج گانه‌ی سیر تکاملی خویش خداشناس شوید.

۲. مرگ و حیات از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست.

۳. هر کس پاس نعمت‌های الهی را نگاه ندارد و کفر ورزد سزاوار سرزنش و توبیخ است.

۴. حرکت تکاملی شما از صفر شروع می‌شود و به سوی خدای بی‌نهایت ادامه می‌یابد.

۵. بازگشت شما فقط به سوی (نعمت‌ها یا عذاب‌های) خداست (پس خود را برای آن روز آماده سازید و کفر نورزید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی بقره انسان را هدف آفرینش معرفی می کند و با اشاره به آسمان‌های هفتگانه و علم

بی کران الهی می‌فرماید:

۲۹. هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۶

او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت، و آنها را [بصورت] هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیزی داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات زیادی از قرآن اشاره شده که خدا روز و شب و دریا و خورشید و ماه را در خدمت انسان قرار داده است. «۱» در آیه‌ی فوق نیز بر این مطلب تأکید شده که آنچه در زمین است، از معادن، گیاهان، حیوانات و انواع نعمت‌ها، برای انسان آفریده شده است؛ آری، انسان گل سرسبد هستی و هدف آفرینش جهان است.

۲. در نزد خدا انسان ارجمندترین موجود است و همه‌ی جهان را برای خدمت به او آفریده است. برخی انسان‌ها این مقام و ارزش را می‌شناسند و خداشناس‌تر می‌شوند و از نعمت‌های الهی در راستای تکامل خویش استفاده می‌کنند اما برخی انسان‌ها نیز ناسپاسی می‌کنند و قدر خود را نمی‌شناسند و با سوء استفاده از نعمت‌های الهی، به کژراهه می‌روند؛ البته هدف نهایی آفرینش، گروه اول هستند نه گروه دوم، هر چند هر دو گروه از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سر گشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۳. چرا در این آیه، نخست به آفرینش نعمت‌های زمینی سپس به آفرینش و تدبیر آسمان‌ها اشاره شده است، «۲» در حالی که در آفرینش کرات

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۷

آسمانی و زمین، مقدم بودن زمین معنا ندارد؟ مفسران در تبیین این مطلب گفته‌اند تقدیم و تأخیر همیشه زمانی نیست، بلکه گاهی به معنای تأخیر در بیان است. «۱»

البته مانعی ندارد که به معنای تأخیر در رتبه یا سامان‌دهی هم باشد؛ یعنی از آن‌جا که مقام زمین، به خاطر وجود انسان، بالاتر از مقام آسمان‌هاست، زمین را مقدم آورده است.

۴. «سماء» در اصل به معنای جهت بالا «۲» و «ارض» به معنای جهت پایین است، اما در قرآن واژه‌ی «سماء» در معانی زیر به کار می‌رود:

الف) جهت بالا؛ «۳»

ب) جوّ اطراف زمین که از آن‌جا باران می‌بارد؛ «۴»

ج) کرات آسمانی و یا جایگاه آنها؛ «۵»

د) آسمان معنوی، یعنی مراتب عالی وجود. «۶»

اما در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای دوم یا سوم باشد.

۵. مقصود از «هفت آسمان» چیست؟

ممکن است «هفت» به معنای کثرت باشد، یعنی در جهان آسمان‌ها و کرات زیادی وجود دارد؛ و یا عدد واقعی باشد، یعنی هفت آسمان وجود دارد که آنچه از ستارگان، سیارات و کهکشان‌ها می‌بینیم آسمان اول است و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۸

آسمان‌های دیگری نیز وجود دارند که هنوز کشف نشده‌اند؛ «۱» و یا منظور آن است که جوّ زمین و هوای متراکم آن، از طبقات هفتگانه یا طبقات زیادی تشکیل شده است. «۲»

۶. خدا از همه چیز آگاه است اما علم او حضوری است؛ یعنی همه چیز از خدا و معلول اوست، پس در نزد خدا حاضر است و او بر همه چیز احاطه دارد؛ و همین علم او پایه و اساس تدبیر و آفرینش اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف آفرینش جهان، خدمت به انسان است و انسان گل سرسبد هستی است.

۲. جهان و آفرینش هدفمند است (و بیهوده و باطل نیست).

۳. با مطالعه در آفرینش موجودات در صحنه‌ی زمین و آسمان، و هدفمندی آنها خداشناس شوید.

۴. تدبیر و سامان‌دهی آسمان‌ها (ی هفتگانه یا کرات و کهکشان‌های زیاد) به دست خداست.

۵. با مطالعه‌ی جهان، آفرینشگری، سامان‌دهی و تدبیر آن، خداشناس شوید و به علم بی‌کران الهی پی ببرید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی بقره به جایگاه بلند انسان در زمین و پرسش فرشتگان در مورد فسادگری و خون‌ریزی او و بیان عبادتگری خودشان و پاسخ اجمالی خدا به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۰. وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلَائِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۱۹

یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

(و یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «در حقیقت من در زمین، جانشینی [: نماینده‌ای] قرار می‌دهم.» (فرشتگان) گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه می‌گوییم، و تو را پاک می‌شماریم.» (پروردگار) گفت: «در واقع من آنچه را که [شما] نمی‌دانید، می‌دانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی فوق و آیات بعد، ماجرای گفت‌وگوی پروردگار با فرشتگان و آدم بیان شده است؛ خلاصه‌ی داستان این است که: خدا موجوداتی به نام فرشته آفریده بود که به عبادت او مشغول بودند، سپس موجود دیگری به نام انسان آفرید تا او را جانشین خود در زمین گرداند و جایگاه علمی او را به فرشتگان نشان داد و آنان در برابر او کرنش کردند.

۲. در مورد گفت‌وگوی خدا با فرشتگان چند نکته‌ی مهم وجود دارد:

اول آن‌که این ماجرا حقیقی است و به صورت خاص و متناسب با ظرف وجودی آنان اتفاق افتاده است و داستانی خیالی یا غیر واقعی نیست.

دوم آن‌که شخص آدم علیه السلام در این ماجرا نماینده و الگوی بشریت است، پس، مثلًا کرنش فرشتگان در برابر او به معنای کرنش همه‌ی فرشتگان در برابر انسانیت است؛ از این رو، این ماجرا یک نمونه و الگوست.

۳. واژه‌ی «خلیفه» به معنای جانشین است «۱» و در این‌جا مقصود جانشینی انسان برای خدا در زمین است، یعنی انسان‌های شایسته نماینده

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۰

و جلوه و الگو و حجّت خدا در زمین هستند. «۱»

۴. انسان همواره در وجود خود این حقیقت را احساس می‌کند که جانشین و خلیفه‌ی خدا در زمین است و این مطلب عامل حرکت

و تلاش او در جهت کمال و مسیر الهی می‌شود. «۲» آری، اعلام این جانشینی به انسان، می‌تواند تغییرات مثبتی را در زندگی و روحیات او ایجاد کند و احساس مسئولیت او را بیش‌تر سازد و توجه به این مقام الهی و کرامت انسانی، در تربیت اخلاقی انسان بسیار مؤثر است.

تو شاه تخت وجودی چه جای توست این‌جا خلیفه زاده‌ی گلشن نشین و در خاشاک؟

۵. فرشتگان از کجا متوجه شدند که انسان خون‌ریز و فسادگر است؟

فرشتگان می‌دانستند که انسان در زمین مادی قرار داده می‌شود و ماده به خاطر محدودیتی که دارد محل نزاع و تزاحم است پس موجب فساد و خونریزی می‌شود؛ یا از سوابق مخلوقات قبلی که در زمین می‌زیستند به این مطلب پی بردند و یا این‌که خدا فرشتگان را از سرنوشت و آینده‌ی انسان‌ها با خبر ساخت.

۶. فرشتگان سه ویژگی برای خودشان برشمردند:

الف) اهل تسبیح «۳» هستند، یعنی خدا را از هرگونه نقص منزّه می‌شمارند.

ب) اهل حمد و ستایش خدا هستند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۲۱

ج) اهل تقدیس هستند، یعنی خدا را پاک و مقدّس می‌شمارند، یا این‌که خود وجامعه و زمین را از فساد و فسادگران پاک می‌سازند. «۱»

۷. فرشتگان دریافته بودند که هدف آفرینش انسان عبادت است، از این رو، گفتند ما اهل عبادت هستیم و اهل فساد و خون‌ریزی هم نیستیم، در حالی که برخی انسان‌ها نه تنها عبادت نمی‌کنند، اهل فساد و خون‌ریزی نیز هستند، پس ما فرشتگان برای جانشینی خدا سزاوارتریم.

۸. خدای متعال دو پاسخ اجمالی و تفصیلی به فرشتگان داد که پاسخ تفصیلی در آیات بعد می‌آید، اما پاسخ اجمالی آن بود که «خدا چیزهایی می‌داند که شما نمی‌دانید.» او می‌داند که از نسل این انسان افرادی هم‌چون نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام به وجود خواهند آمد که گل‌های سرسبد آفرینش‌اند و افرادی در بین انسان‌ها تربیت می‌شوند که عاشقانه خدا را می‌پرستند و جان و مال خود را در راه او فدا می‌کنند و یک ساعت تفکر آنان با سال‌ها عبادت فرشتگان برابری می‌کند.

او می‌دانست که عبادت فرشتگان در برابر عبادت انسان‌ها ارزش کم‌تری دارد؛ چرا که فرشتگان شهوت و خشم ندارند و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطانی قرار نمی‌گیرند و معصوم و فرمان‌بردار هستند، اما انسان‌ها در محاصره‌ی شهوات و شیطان هستند، پس اگر در این مبارزه پیروز شوند و به عبادت و بندگی خدا روی آورند ارزش بیش‌تری دارد. آری، اطاعت این موجودات طوفان زده کجا و عبادت آن ساحل‌نشینان سبک‌بار کجا؟!

۹. خدا، خود، انسان را از میان موجودات برگزیده و به مقام خلیفهٔ اللّهی نصب کرده است و این افتخار بزرگی برای انسان است و باید ارزش آن را درک نماید و به نحوی زندگی کند و مسیری را برود که برتر از فرشتگان گردد تا

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۲۲

سپاس این نعمت و لطف الهی را به جای آورده باشد.

۱۰. خدا می‌دانسته که برخی انسان‌ها ممکن است به فساد و خون‌ریزی بپردازند ولی با این حال مجموع انسان‌ها را بر مجموع فرشتگان ترجیح داد؛ چرا که در میان این انسان‌ها افرادی پرورش می‌یابند که شایسته‌ی مقام خلافت اللهی هستند، پس ارزش آن همه خسارت را دارد.

آری، باغبانی که باغچه‌ی گل پرورش می‌دهد، می‌داند که علف‌های هرز و زیان‌آور نیز از آب و خاک و هوای باغچه استفاده و رشد می‌کنند، ولی هدف او گل‌های زیبا و خوش‌بوست؛ از این رو، وجود برخی علف‌های هرز را نیز تا مدّتی تحمّل می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما به مقام جانشینی و نمایندگی خدا در زمین انتخاب شده‌اید (پس ارزش و جایگاه خود را پاس بدارید).

۲. به دیگران فرصت آزاداندیشی، اظهار نظر و گفت‌وگوی حق‌طلبانه بدهید.

۳. خدا انسان را بر فرشتگان ترجیح داده و برگزیده است (پس مقام انسان از فرشته برتر است).

۴. خدا از فسادگری و خون‌ریزی برخی انسان‌ها اطلاع دارد، ولی به خاطر امتیازات ارزشمندی که در وجود انسان‌ها می‌بیند، آنها را برموجودات دیگر ترجیح می‌دهد.

۵. عبادت تنها معیار برتری موجودات نیست، بلکه علم نیز از معیارهای برتری است. «۱»

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۳

قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و سوم سوره‌ی بقره به آموزش آدم و آزمایش فرشتگان به وسیله‌ی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۱. وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْماءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلَائِکَهِٔ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هؤُلَاءِ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ

و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: «اگر راست گویید، نام‌های ایشان را به من خبر دهید.»

۳۲. قَالُوا سُبْحَانَکَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ

(فرشتگان) گفتند: «منزّهی تو! ما هیچ دانشی جز آنچه به ما آموخته‌ای نداریم، [چرا] که تنها تو دانا [و] فرزانه‌ای.»

۳۳. قَالَ یَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ

[خدا] فرمود: «ای آدم! آنان را به نام‌هایشان خبر ده.» و هنگامی که [آدم] آنان را به نامهایشان خبر داد، (خدا) گفت: «آیا به شما نگفته‌ام که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و (نیز) آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را همواره پنهان می‌داشتید، می‌دانم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات صحنه‌ای از امتحان آدم علیه السلام و فرشتگان به تصویر کشیده شده که آدم علیه السلام در آن پیروز شد، ولی فرشتگان موفق نشدند و بار دیگر برتری انسان بر فرشتگان روشن شد.

۲. آزمایش فرشتگان و آدم، یک ارزیابی علمی بود؛ یعنی آنان را در برابر نام‌ها (و حقایق و اسرار و علوم هستی) قرار دادند و انسان به خاطر ظرف وجودی وسیع خود آنها را آموخت و بیان کرد، ولی فرشتگان به خاطر ظرف وجودی محدود خود نتوانستند پاسخ پرسش‌های علمی را تهیه کنند و در امتحان شکست خوردند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۴

۳. مقصود از «نام‌ها» در این آیات چیست؟

در این مورد چند احتمال داده‌اند:

الف) در احادیثی آمده است که مقصود از این نام‌ها همان نام‌های رهبران الهی و حجت‌های اوست. «۱»

ب) در احادیث دیگری آمده که مقصود از نام‌ها، زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها و همه‌ی موجودات است. «۲»

ج) منظور از این نام‌ها، همان استعداد نام‌گذاری چیزهاست که خدا به انسان عطا فرموده است و براساس همین نام‌گذاری است که علوم بشر شکل می‌گیرد و نسل به نسل منتقل می‌شود. «۳»

د) منظور اعطای معانی و مفاهیم و مسمّای این نام‌ها به آدم علیه السلام بوده است که همان علوم و اسرار مربوط به آفرینش و موجودات است؛ پس مقصود، منابع و خزاین چیزهاست، نه صرف لغات. «۴»

ه) آموزش نام‌ها، کنایه از قدرت شناخت حقایق و آثار چیزهاست که خدا در نهاد انسان قرار داده و تنها انسان چنین توانی دارد و با استفاده از این توانایی در اسرار جهان می‌اندیشد و تمام اکتشافات و اختراعات علمی بشر نیز نتیجه‌ی همین مطلب است. (م)

و) مقصود همان حقایق غیبی عالم است که نشانه‌ی خدا هستند؛ حقایقی که باشعور و عاقل و خزاین چیزهای جهان هستند و نزد خدا ذخیره‌اند. «۵»

البته این معانی با هم‌دیگر منافاتی ندارند و جمع آنها مشکل نیست و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۵

همه‌ی این معانی می‌تواند مقصود آیه باشد، هر چند احتمال پنجم جالب‌تر است.

۴. برخی مفسران برآنند که خدای متعال این علوم را به صورت تکوینی به انسان آموخت؛ یعنی در نهاد و وجود او قرار داد و در مدت کوتاهی بارور ساخت؛ «۱» همان‌طور که بیان را به صورت تکوینی به انسان تعلیم داد؛ «۲» یعنی استعداد فهم این نام‌ها و اسرار و علوم را در فطرت و سرشت انسان قرار داد.

۵. آیا اگر خدا آن علوم و نام‌ها را به فرشتگان یاد می‌داد آنها نیز نمی‌توانستند مثل آدم بیاموزند و در آزمایش موفق شوند؟

تفاوت فرشتگان با انسان در این بود که انسان‌ها ظرفیت وجودی بیش‌تری داشتند؛ از این رو این نام‌ها و علوم در ظرف وجودی آنان قرار گرفت و بارور شد، ولی فرشتگان چون برای اهداف دیگری آفریده شده بودند، ظرفیت خاصی داشتند که آماده‌ی پذیرش این همه علوم و اسرار نبود؛ به عبارت دیگر علوم انسان‌ها با تفکر و خلاقیت افزایش می‌یابد، اما علوم فرشتگان مثل رایانه با حافظه‌ی محدودی است که هر چه به او می‌دهند بازمی‌گوید و هنگامی که در این آزمایش معلوم شد که آنان ظرفیت علوم و اسرار نام‌ها را ندارند و از انسان برتر و شایسته‌تر به خلافت نیستند، به‌خوبی این حقیقت را پذیرفتند و تسلیم شدند.

۶. در این آیات برای آموزش انسان تعبیر «تعلیم» به کار رفته، اما برای فرشتگان تعبیر «عرضه» به کار رفته است که بالاتر از آموزش است، همان‌طور که نوار آموزشی با فیلم آموزشی تفاوت دارد؛ پس ممکن است گفته شود که فرشتگان نتوانستند چیزی را که به صورت صدا و تصویر به آنان عرضه شد دریابند، در حالی که انسان با آموزش نازل‌تری آنها را دریافت و این برتری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۶

انسان را نشان می‌داد.

۷. برخی مفسران برآنند که مقصود از «چیزی که فرشتگان مخفی می‌کردند» آن است که فرشتگان، در دل، خود را شایسته‌تر از انسان برای جانشینی خدا در زمین می‌دانستند و این مطلبی بود که در آیه‌ی قبل بدان اشاره شد، اما تصریح نکردند.

برخی دیگر برآنند که آیه به ابلیس اشاره دارد که در صف فرشتگان قرار داشت و تصمیم داشت در برابر انسان سجده نکند، ولی این مطلب را در دل پنهان می‌کرد. «۱»

این احتمال نیز هست که این آیه به علم وسیع الهی و قلمرو بی‌کران آن در امور آشکار و پنهان اشاره داشته باشد، همان‌طور که به مخاطب خود می‌گوییم «ما همه چیز پنهان و آشکار شما را می‌دانیم» و لازمه‌ی این سخن آن نیست که حتماً چیز مخفی وجود داشته باشد؛ البته مانعی ندارد که هر سه مطلب مقصود آیه باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با ارزیابی علمی، شایستگی و برتری افراد را ثابت کنید.

۲. ظرفیت علمی و معلومات افراد، معیار برتری آنها در انتصاب به پست و مقام است.

۳. دانشمندترین افراد را برای جانشینی خدا و رهبری و خلافت در زمین برگزینید.

۴. ظرفیت علمی انسان از فرشتگان بیش‌تر است.

۵. خدا نام‌ها (و علوم و اسراری) را در نهاد انسان به ودیعت نهاده است.

۶. در هنگام شکست علمی (تکبّر نورزید) برتری علمی دیگران را بپذیرید و اعتراف کنید (که این روش فرشته‌خویان است).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۷

۷. پیام هشدارآمیز آیه‌ی سی و سوم آن است که علم خدا بی‌کران است (پس شما نمی‌توانید چیزی را از او مخفی سازید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی بقره به کرنش فرشتگان در برابر آدم و نافرمانی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۴. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان فرمودیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد، و تکبّر ورزید در حالی که از کافران شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن جریان کرنش فرشتگان در برابر آدم بیان شده است. «۱» در یک نگاه ابتدایی به آیات سوره‌ی بقره به نظر می‌آید که سجده‌ی فرشتگان در برابر آدم، پس از آزمایش آنان و ظاهر شدن برتری علمی آدم بود، اما از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که فرشتگان بلافاصله پس از آفرینش انسان دستور یافتند که بر آدم سجده کنند.

۲. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که اگر سجده برای غیر خدا جایز نیست، چرا فرشتگان بر آدم سجده کردند؟ باید گفت که سجده بر دو گونه است: اول سجده‌ی پرستش، یعنی به خاک افتادن به قصد تقرّب که مخصوص خداست و برای دیگران حرام بلکه شرک است؛ و دوم، سجده‌ی خضوع که همان کرنش در برابر دیگران، بدون قصد تقرّب است که اگر در راستای دستورهای الهی باشد مانعی ندارد؛ و سجده‌ی فرشتگان از نوع دوم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۸

نافرمانی و کفر است. تفاوت فرشتگان و ابلیس در این جریان آن بود که فرشتگان پرسش خود را در مورد برتری آدم مطرح کردند و پس از شنیدن پاسخ خدا، تسلیم شدند لجاجت و تکبر و سرکشی نکردند، ولی ابلیس به تکبر و سرکشی روی آورد و کافر شد. آری، تکبّر در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۲۹

مقابل حق، انسان را به کفر می‌کشاند.

۶. شیطان قبل از صدور فرمان الهی در مورد سجده بر آدم، راه خود را از مسیر فرشتگان جدا کرده بود و شاید در درون، تصمیم به نافرمانی و کفر داشت. «۱» البته این احتمال نیز هست که از لحظه‌ی صدور فرمان الهی کافر شده باشد؛ «۲» چون قبل از آن اهل عبادت بود و به همین سبب هم در صف فرشتگان قرار داشت. «۳»

برخی از مفسران نیز نوشته‌اند که کفر در این آیه به معنای کفر عملی است نه کفر اعتقادی. ابلیس روحیه‌ی کفرآمیز داشت؛ یعنی نتیجه‌ی نافرمانی او در نهایت کفر می‌شد. «۴»

۷. در آیات پیشین بیان شد که برتری انسان به خاطر علم اوست و در برخی احادیث اشاره شد که سجده‌ی فرشتگان بر آدم به خاطر

وجود رهبران الهی (همچون پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام) در نسل اوست. «۵»

آری، هم خود آدم علم به نام‌ها (و حقایق و اسرار و علوم هستی) داشت و هم فرزندانی خاص از نسل او این‌گونه بودند و همین انسان‌های کامل نتیجه‌ی نیکو و هدف اصلی آفرینش انسان بودند. آری فرشتگان می‌دانستند که از نسل انسان افرادی شرور و پست‌تر از حیوان به‌وجود می‌آیند که شایستگی کرنش و سجده ندارند، پس سجده‌ی آنان به خاطر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۰

انسان‌های کامل (پیامبران و رهبران الهی علیهم السلام) در نسل آدم بود.

۸. خودبینی، ارث شیطان و عامل فساد، و راهکار مبارزه با آن:

ما از این‌جا (داستان آدم و شیطان) می‌فهمیم که قضیه‌ی خودبینی، ارث شیطان است. از صدر عالم این قضیه بوده است ... تمام فسادهایی که در عالم واقع می‌شود، چه فسادها از افراد و چه فسادها از حکومت‌ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است ... دردها دوا نمی‌شود الّا با این‌که این خصیصه‌ی شیطانی از بین برود. کسی که بخواهد درد خودش را شخصاً دوا کند، باید این خصیصه را از بین ببرد، باید ریاضت بکشد و خودش را بزرگ حساب نکند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شما انسان‌ها مسجود فرشتگان هستید، پس قدر خود را بشناسید و این مقام را حفظ کنید.

۲. مقام بلند انسان در میان موجودات مخالفانی دارد، پس مواظب کارشکنی‌های شیطان باشید.

۳. تکبّر و نافرمانی در برابر حق، زمینه‌ساز کفر است.

۴. همچون فرشتگان فرمان‌پذیر باشید و در برابر آنچه خدا دستور داده کرنش کنید.

۵. مخالفت با دستورات الهی، راهی شیطانی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی بقره به سکونت آدم به همراه همسرش در بوستان سرسبز و آزمایش آنان به وسیله‌ی درخت ممنوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۱

۳۵. وَقُلْنَا يَاآدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: «ای آدم! تو و همسرت در باغ آرام گیرید؛ و از (نعمت‌های) آن، از هر جا خواستید، فراوان و گوارا بخورید؛ و [لی] نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمکاران خواهید شد.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آدم علیه السلام که برای زندگی معمولی بر روی زمین آفریده شده بود، در آغاز، در یکی از باغ‌های سرسبز و پرنعمت ساکن شد تا کم کم با محیط آشنا شود و اطلاعاتی از آن زندگی به دست آورد و با مسئولیت‌ها و تکالیف و محدودیت‌ها و دشمنان خود آشنا شود و نیز در هنگام لغزش‌ها راه توبه را بیاموزد و با آمادگی کامل بر روی زمین حرکت کند؛ به عبارت دیگر، سکونت آدم در این باغ جنبه‌ی تمرین و آموزش داشت. «۱»

۲. در بوستان آدم علیه السلام میوه‌های گوارا و فراوان وجود داشت و او از نظر غذا کمبودی نداشت و در آن‌جا کاملًا آرام بود. «۲» و به هر کجای باغ می‌توانست برود و از هر میوه‌ای می‌توانست بخورد.

۳. در این باغ آزمایشی برای آدم در نظر گرفته شد و شرطی برای ماندن او در بوستان قرار داده شد؛ یعنی به او گفته شد که نزدیک آن درخت مخصوص نرود و از میوه‌ی آن نخورد «۳» وگرنه ستمکار می‌شود و به زحمت می‌افتد. «۴»

این ممنوعیت نوعی ارشاد و آزمایش بود؛ مثل آن‌که پزشک به بیمار خود می‌گوید «به فلان غذا نزدیک نشو وگرنه به خودت زیان می‌رسانی و به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۲

زحمت می‌افتی!» ولی در آیات بعد خواهیم دید که آدم در اثر وسوسه‌های شیطان، از آن درخت خورد و به زحمت افتاد و از بوستان اخراج شد.

۴. مکان «باغ» یا بهشتِ مخصوصِ آدم کجاست؟

برخی مفسران برآن‌اند که آن بوستان یکی از باغ‌های سرسبز زمین بود، چون جاودانی نبود و شیطان بدان‌جا راه یافت، در حالی که آلودگان نمی‌توانند به بهشت موعود قدم بگذارند؛ و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز بیان شده که آن بوستان یکی از باغ‌های دنیا بوده است. «۱»

و برخی مفسران نیز برآن‌اند که آن باغ، بهشتی برزخی بوده که بین دنیا و آخرت است. «۲»

۵. درخت ممنوع، چه نوع درختی بود؟

مفسران قرآن و احادیث احتمالات متعددی مطرح کرده‌اند؛ «۳» برخی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۳

مفسران آن درخت را زندگی دنیا و زحمت‌های آن دانسته‌اند «۱» و برخی آن را حسد یا گیاه گندم دانسته‌اند. «۲»

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد و جمع آنها نیز ممکن است؛ چون گندم مظهر غذای دنیوی است و نزدیکی به دنیا زحمت‌ها و صفاتی را به دنبال دارد که یکی از آنها حسد است.

ولی به نظر می‌رسد که اصل آزمایش آدم به وسیله‌ی یک درخت مهم بوده است؛ از این رو قرآن نوع و نام آن را مشخص نساخته است تا از هدف اصلی دور نشود.

۶. در این آیه به همسر آدم اشاره کرده که از همان روز اول در کنار او بوده و آرامش زندگی او را تکمیل می‌کرده است. آری، انسان در درجه‌ی اول نیاز به همدم و همسر دارد، سپس نیاز به غذا مطرح می‌شود.

به زن گیرد آرام مرد جوان اگر تاج‌دار است اگر پهلوان

۷. در این آیه به نیازهای اساسی زندگی انسان اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) محل سکونتی که بتواند در آن با آرامش زندگی کند؛

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۴

ب) همسر و همدمی که مونس و مایه‌ی آرامش او باشد؛

ج) غذای خوب و فراوان که انرژی او را تأمین سازد؛

د) برنامه‌ای الهی که قوانین زندگی او را بیان کند.

آری، زندگی عادی بشر، بدون این چهار رکن، ناقص و پرزحمت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی را با اطاعت از فرمان‌های الهی همراه سازید.

۲. در برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری، نخست موارد جواز را بیان کنید، سپس ممنوعیت‌ها را برشمارید.

۳. مرد و زن از روز نخست در کنار هم بوده‌اند و آرامش مرد در کنار همسر تأمین می‌شود.

۴. انسان در زندگی خود چهار نیاز اساسی دارد: مسکن، همسر، غذا و برنامه‌ای الهی.

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی بقره به فریبکاری شیطان و تبعید آدم به زمین و پیامدهای ناگوار آن اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۶. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ

و شیطان آن دو را از آن (باغ) بلغزانید؛ و آن دو را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و [به آنها] گفتیم: « (از مقام خویش) فرو آیید، در حالی که برخی از شما دشمن برخی [دیگر] هستید. و برای شما در زمین، تا زمانی [معین]، قرارگاه و وسیله بهره‌برداری است.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آدم و همسرش در باغ سرسبز ساکن شدند، ولی در معرض آزمایش

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۵

بودند و به آنها گفته شد که به آن درخت ممنوع نزدیک نشوند، اما شیطان که در برابر آدم سجده نکرده بود و دشمن آنان بود به وسوسه‌گری مشغول شد و به آدم و حوا گفت: اگر از این درخت بخورید از فرشتگان یا از افراد جاویدان می‌شوید؛ از این رو آدم و حوا گرفتار لغزش شدند «۱» و از میوه‌ی آن درخت ممنوع چشیدند و، در نتیجه، از مقام خود سقوط کردند و از باغ سرسبز اخراج شدند. «۲»

۲. لغزش آدم و حوا آن بود که دستور ارشادی خدا را اطاعت نکردند «۳» و در نتیجه، گرفتار پیامدهای آن، مثل اخراج از باغ سرسبز، شدند.

آنان گناه مطلق نکردند، ولی ترک اولی، یعنی گناه نسبی نمودند و با توبه، لغزش آنان بخشوده شد اما پیامدهای تکوینی آن (مثل اخراج از باغ) بر طرف نشد؛ «۴» همان‌طور که ممکن است عذرخواهی از پزشک نیکو باشد، اما آثار غذای نامناسب را از بدن انسان برطرف نمی کند.

۳. پس از جریان لغزش، هر سه نفر سقوط کردند و از باغ سرسبز اخراج شدند؛ یعنی شیطان به خاطر فریبکاری‌اش و آدم و حوا به خاطر فریب خوردنشان.

۴. در این آیه به ویژگی‌های زندگی زمینی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) درگیری و کشمکش دایمی انسان با شیطان‌صفتان که نوعی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۳۶

آزمایش برای انسان است.

ب) دنیا قرارگاه و مایه‌ی بهره‌مندی موقت انسان است، نه محل اسکان دایمی او؛ پس نباید دل به آن ببندد که باید پس از مدتی به سرای دیگر کوچ کند.

۵. «شیطان» از ماده‌ی «شَطَن» به معنای دوری، یا از ماده‌ی «شاط» به معنای آتش گرفتن از شدّت خشم است. «۱» به هر موجود شروری از انسان‌ها و جنّیان، شیطان گفته می‌شود و در احادیث گاهی به معنای موجودات موذی ذرّه بینی نیز به کار رفته است؛ «۲» البته در آیه‌ی فوق در معنای «ابلیس» به کار رفته است، یعنی همان که آدم علیه السلام را فریب داد.

۶. «هبوط» به معنای پایین فرستادن با خواری است «۳» که در این‌جا مقصود پایین آمدن از باغ سرسبز به زمین عادی و کنایه از سقوط از مراتب معنوی و مقامات عالی است.

این داستان، الگو و نمونه و تمثیلی است برای مقامات و قربی که انسان می‌تواند داشته باشد که پس از لغزش و نزدیکی به دنیا آن

را از دست می‌دهد. «۴»

البته تمثیلی بودن این داستان به معنای غیرواقعی بودن آن نیست.

صد هزار ابلیس و بلعم در جهان همچنین بوده است پیدا و نهان

این دو را مشهور گردانید اله تاکه باشند این دو بر باقی گواه

این دو دزد آویخت بر دار بلند ورنه اندر دهر بس دزدان بُدند

(مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. شیطان دشمنی لغزاننده است (پس مراقب فریبکاری او باشید).

۲. پیروی از شیطان موجب سقوط انسان می‌شود.

۳. زمین محل کشمکش و نزاع انسان‌ها و شیطان‌صفتان است.

۴. زمین قرارگاهی با مواهب موقت برای شماست (پس آن را جاودانی نپندارید و دل بدان نبندید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی بقره به توبه‌ی آدم و پذیرش مهربانانه‌ی توبه‌ی او اشاره می کند و می‌فرماید:

۳۷. فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ

و آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ و [خدا] توبه او را پذیرفت، [چرا] که تنها او بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «توبه» در اصل به معنای «بازگشت» است و در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است:

الف) «توبه‌ی مردم» که در این صورت به معنای بازگشت گناهکار و ترک گناه و طلب پوزش از خداست.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۳۸

ب) «توبه‌ی خدا» که در این صورت به معنای بازگشت رحمت خدا به فرد گناهکار و پذیرش توبه‌ی اوست. «۱»

۲. آدم علیه السلام در اثر فریبکاری شیطان گرفتار لغزش و ترک اولی و مخالفت در برابر امر ارشادی شد. هر چند گناه آدم علیه السلام گناه مطلق نبود، اما از فردی همچون او چنین لغزش کوچکی، بزرگ شمرده می‌شود؛ چرا که او از مقرّبان درگاه الهی بود و مشمول نعمت حق شده بود؛ از این رو، از گناه نسبی و لغزش خود پوزش خواست و توبه کرد.

۳. خوردن از درخت ممنوع اولین لغزش بشر بود و به همین سبب تجربه‌ای در زمینه‌ی توبه و بازگشت و کیفیت عذرخواهی نداشت؛ بنابراین پروردگار کلماتی را به او آموزش داد و راه توبه را به او آموخت و وی به سوی خدا بازگشت.

به عبارت دیگر، توبه‌ی آدم با دو توبه‌ی خدا همراه بود: نخست خدا با رحمت به سوی آدم بازگشت و توفیق توبه به او داد و روش توبه را به او آموخت، سپس آدم توبه کرد و در پایان، خدا توبه‌ی او را پذیرفت. آری هر توبه‌ی انسان با دو توبه و بازگشت رحمت الهی همراه است. «۲»

۴. مفسران در مورد کلماتی که به آدم آموزش داده شد احتمالاتی داده‌اند و در احادیث نیز مطالبی آمده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف) این کلمات همان سخنانی است که در جای دیگر از آدم و حوا نقل شده که گفتند:

ای پروردگار ما، ما به خودمان ستم کردیم، واگر ما را نیامرزی و بر ما ترحّم ننمایی حتماً از زیانکاران خواهیم بود. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۳۹

ب) این کلمات، نام‌های بهترین انسان‌ها، یعنی محمد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بود که با توسل آدم علیه السلام به آن بزرگواران توبه‌اش پذیرفته شد.

ج) این کلمات یک سلسله ادعیه و مناجات با خدا بود.

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۱»

۵. این آیه خدا را با دو صفت «توّاب» (: بسیار توبه‌پذیر) و «رحیم» (: مهرورز و مهربان) یاد کرده است. خدا نسبت به بندگانش از مادر نسبت به فرزند مهربان‌تر است و اگر لغزشی از آنان سر زند ضمن بخشودن آنها به آنان لطف می‌کند و مهر می‌ورزد.

در تو تنها عشق و مهر مادری است شیوه‌ی تو عدل و بنده پروری است

(مولوی)

۶. توبه در جوانی نیکوست:

پس ای عزیز! هر چه زودتر دامن به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن و از گناهان تا در سنّ جوانی هستی، یا در حیات دنیایی می‌باشی، توبه کن و مگذار فرصت خداداد از دستت برود و به تسویلات (: فریبکاری) شیطانی و مکاید (: نیرنگ‌های) نفس امّاره اعتنا مکن.

پس بهار توبه، ایام جوانی است، که بار گناهان کم‌تر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص‌تر و شرایط توبه سهل‌تر و آسان‌تر است. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۰

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پس از لغزش توبه کنید و به سوی خدا بازگردید.

۲. راه توبه و توسل را نیز از خدا بیاموزید.

۳. خدا آن قدر مهربان و توبه‌پذیر است که حتی راه توبه را نیز به گناهکاران آموزش می‌دهد.

۴. هر توبه‌ی انسان با دو توبه و بازگشت رحمت الهی همراه است.

***

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی بقره به اخراج آدمیان از باغ بهشتی و دو مسیر فرا روی انسان، یعنی راه هدایت و کفر و پیامدهای آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۸. قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدَایَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: «همگی از آن، فرو آیید! و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد، پس کسانی که از رهنمود من پیروی کنند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

۳۹. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که کفر ورزیدند، و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند آنان اهل آتشند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی بقره به هبوط و سقوط آدم، یعنی اخراج او از باغ بهشت‌نما، قبل از توبه‌ی آدم، اشاره شد و اینک، در این آیه نیز، بار دیگر به همان مطلب، بعد از توبه‌ی آدم، اشاره شده است. این تکرار و تأکید، اشاره به آن است که اگر چه توبه‌ی آدم پذیرفته و لغزش او بخشوده شد، پیامدها و آثار وضعی و تکوینی کار آدم برطرف نمی‌شود و در هر حال از باغ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۱

بهشت‌نما اخراج می‌شود؛ «۱» هم‌چون بیماری که با دستور پزشک مخالفت می‌کند، سپس پوزش می‌طلبد و بخشوده می‌شود، ولی آثار غذای نامناسب در بدن او باقی می‌ماند، چون از پیامدها و لوازم کار اوست.

۲. دنیا محل مادیات، کشمکش و سقوط است ولی چیزی که انسان را نجات می‌دهد همان هدایت‌ها و ره‌نمودهای خداوند است که به وسیله‌ی رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی به دست بشر می‌رسد.

۳. انسان می‌اندیشد و در زندگی دنیا دغدغه دارد، این آیه درصدد رفع دغدغه‌ی انسان است، تا او را از روز اول از وحشت بیرون آورد، از این رو خدا به انسان وعده داد که با هدایت خویش او را همراه می‌سازد. (م)

۴. ترس می‌تواند منشأ اضطراب (نوعی ترس مبهم و نامعین) باشد و اندوه می‌تواند منشأ افسردگی شود. آیه اشاره‌ی ظریفی به بهداشت روانی دارد و آن این که پذیرش هدایت الهی و عمل براساس آن، از اضطراب و افسردگی (دو بیماری روانی شایع عصر ما) پیش‌گیری می‌کند. (آ)

۵. این آیات اولین شریعت برای انسان بود و خلاصه‌ی ادیان الهی را در سه رکن هدایت، هدایت‌پذیری و ضلالت و کفر برای آدم بیان کرد. «۲»

۶. مردم در برابر هدایت الهی دو مسیر مختلف انتخاب می‌کنند:

گروهی در مسیر خدا و پیامبران حرکت می‌کنند و به سعادت می‌رسند.

اینان از هیچ چیز نمی‌هراسند و اندوهناک نیستند چون از عذاب نجات یافته، به بهشت بازمی‌گردند.

گروه دوم از رهنمودهای الهی روی بر می‌تابند و راه ناسپاسی و انکار در پیش می‌گیرند و حتی آیات و نشانه‌های خدا را دروغ می‌شمارند. آنان‌اند که باید بترسند و اندوهناک باشند؛ چرا که به سوی آتش دوزخ گام برمی‌دارند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۲

در آن‌جا جاودانه می‌مانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیامدهای تکوینی و آثار وضعی گناه با توبه بر طرف نمی‌شود.

۲. گناه موجب سقوط انسان، و هدایت‌پذیری موجب صعود و سعادت او می‌شود.

۳. اگر می‌خواهید از ترس و غم آزاد شوید و بهداشت روانی شما تأمین گردد، از برنامه‌های هدایت‌گرانه‌ی الهی پیروی کنید.

۴. فرجام کفر و تکذیب عذاب الهی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی بقره با یادآوری نعمت‌های الهی، وفای به عهد الهی را مشروط به وفای به عهد مردم می‌کند و می‌فرماید:

۴۰. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ

ای بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) نعمت مرا، که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید؛ و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم و فقط از (مخالفت) من بهراسید!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سوره‌ی بقره نخستین سوره‌ای است که در مدینه نازل شد و از آن‌جا که بسیاری از مردم مدینه یهودی بودند، برخی از آیات این سوره خطاب به آنان و یا در مورد سرگذشت آنان است.

۲. قرآن کریم در این سوره و در سوره‌های دیگری سرگذشت آموزنده‌ی موسی علیه السلام و بنی‌اسرائیل را بیان کرده است. «۱»

این ماجرا نکات آموزنده‌ای

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۳

برای همه‌ی مردم دارد و در ضمن آن، بسیاری از قوانین و حقایق الهی بیان شده است که در زندگی مسلمانان نیز کاربرد دارد.

۳. در این آیه دو سفارش و یک قانون الهی بیان شده است که برای مسلمانان نیز مفید است؛ چرا که این سه اصل، اساس همه‌ی برنامه‌های الهی است:

اول آن‌که، به یاد نعمت‌های الهی باشید (و سپاس گزاری کنید).

دوم آن‌که، از (عذاب) خدا بهراسید (و به مسئولیت‌های خویش عمل کنید).

سوم آن‌که، به تعهدات خویش در برابر خدا عمل کنید تا خدا نیز به تعهدات خود در مورد شما عمل نماید.

آری، این یک قانون و اصل است که اگر کسی به پیمان‌های خود در برابر خدا عمل کرد، خدا نیز به تعهدات خویش در مورد او عمل می‌کند، وگرنه خدا هیچ تعهدی در مورد افراد بی‌مسئولیت نخواهد داشت.

۴. مقصود از نعمت‌های الهی نسبت به بنی‌اسرائیل، نعمت‌هایی هم‌چون نبوّت موسی، آزادی آنان از چنگال فرعونیان و عبور از نیل و غذاهای نیکوست.

۵. منظور از پیمان خدا با بنی‌اسرائیل چیست؟

برخی از مفسران با توجه به آیات دیگر قرآن «۱»، پیمان خدا با بنی‌اسرائیل را شامل توحید، نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان، سخن گفتن نیکو با مردم، برپاداشتن نماز، پرداختن زکات، خون‌ریزی نکردن، اخراج ننمودن دیگران از سرزمین، ایمان به پیامبران، انفاق و همانند آن می‌دانند. «۲»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۴

۶. بنی اسرائیل پیمان بسته بودند که این مسائل را رعایت کنند و خدا نیز به آنان وعده داده بود که داخل بهشت شوند، «۱» اما آنان در بسیاری از موارد پیمان خود را شکستند و هنوز هم یهودیان امروز به این پیمان شکنی‌ها ادامه می‌دهند و هر روز شاهد خونریزی‌های آنان در فلسطین هستیم.

۷. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود از وفای به عهد مردم، ایمان به ولایت علی علیه السلام ومنظور از وفای به عهد خدا بردن آنان به بهشت است. «۲»

البته این گونه احادیث با الغای خصوصیت از بنی‌اسرائیل، به بطن آیه و قانون کلی که از آیه استفاده می‌شود اشاره می‌کنند که یکی از مصادیق آن میثاق امامت است.

۸. انسان فقط باید از عذاب خدا بهراسد که در حقیقت هراس از اعمال ناپسند خویش و زمینه‌ساز تقوا و رستگاری و انجام تعهدات و مسئولیت‌هاست؛ پس انسان نباید از غیرخدا بهراسد و مسئولیت‌های خویش را رها سازد.

۹. «اسرائیل» یکی از نام‌های یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله است که به فرزندان او و نیز یهودیان بعدی، «بنی‌اسرائیل» گفته می‌شود.

برخی مفسران قرآن برآنند که «اسرائیل» مرکب از دو کلمه به معنای «بنده‌ی خدا» است «۳» ولی برخی نویسندگان مسیحی بر آنند که یعقوب علیه السلام به خاطر ثبات و استقامت و ایمانش، اسرائیل نامیده شد و یا به خاطر این‌که با خدا کشتی گرفت و پیروز شد. «۴»

البته روشن است که این‌گونه خرافات ساخته و پرداخته‌ی تحریف‌گران

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۵

تورات است، وگرنه خدا جسمانی و ناتوان نیست که با کسی کشتی بگیرد و شکست بخورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سه اصل یادآوری نعمت‌ها، هراس از (عذاب) خدا و وفای به پیمان‌ها، موجب سعادت شما می‌شود.

۲. انجام وعده‌های الهی مشروط به انجام تعهدات شماست؛ اگر به تعهدات و مسئولیت‌های خویش عمل نکردید، انتظاری (در مورد تحقق وعده‌های الهی و بهشت) نداشته باشید.

۴. خدا هیچ مسئولیتی در برابر انسان‌های بی‌مسئولیت ندارد.

۵. پاس‌داشتِ نعمت‌های بزرگ خدا وظیفه‌ی همگانی است.

۶. در راه ادای مسئولیت‌های خویش از غیر (عذاب) خدا نهراسید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی بقره بـا اشـاره به رابطه‌ی قرآن با کتب آسـمانی پیشـین، چهار فرمان در مورد پاس‌داشـت قرآن می‌دهد و می‌فرماید:

۴۱. وَآمِنُوْا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَناً قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ

و به آنچه فرو فرسـتادم (: قرآن) ایمان آوریـد، در حالی که مؤیـد چیزی است که با شـماست. و نخستین انکار کننـده آن نباشـید؛ و بهای اندک را با آیات من مبادله نکنید؛ و تنها (از عذاب) من (خودتان) را حفظ کنید.

شأن نزول:

یهودیـان برای بزرگان خود هم‌چون کعب بن اشـرف، هر سال مجلس میهمانی باشـکوهی برگزار می‌کردنـد، از این رو سـران یهود حاضر نمی‌شدند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند و چنین منافعی را از دست بدهند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۶

پیامبر اسلام و کتاب او آمده است «۲» و بعد از ظهور اسـلام روشن شد که این مطالب با قرآن منطبق است؛ از این رو، قرآن مؤید و منطبق بـا کتاب‌های آسـمانی قبل به شـمار می‌آیـد. ولی این مطلب بـدان معنا نیست که قرآن همه‌ی مطالب تورات و انجیل را تأیید می‌کند؛ چون مسلماً این کتاب‌ها تحریف شده‌اند و برخی مطالب آن الهی نیست. «۳»

ب) قرآن اصول اساسـی کتاب‌های آسـمانی پیشین (هم‌چون: توحید، نبوت و معاد و بشارت‌های آنان به وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) را تأیید می‌کند،

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۷

نه تمام جزئیات و تحریفات خرافی آنها را و حتی گاهی به طور صریح مطالب آنها را رد می‌کند؛ همان‌طور که اختلافات آنها را در داستان آدم، لوط و عیسی علیهم السلام می‌بینیم.

۳. کفر به قرآن و انکـار آیات الهی ناپسـند است اما پیشـگامی، در این راه برای کسـی که از کتاب‌های آسـمانی گذشـته و حقانیّت اسـلام اطلاع دارد، ناپسـندتر و عجیب‌تر است؛ از این رو قرآن به یهودیان سـفارش می‌کنـد که از نخستین منکران قرآن نباشـید، که پیشگامی در این راه عذاب دردناک‌تری را برای شما در پی خواهد داشت.

۴. این آیه به ارزش وحی الهی و ارزان فروختن آن توسط یهودیـان اشاره کرده است. سـران یهود که قبل از اسـلام، بشارتگر ظهور پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بودنـد، پس از قیـام پیامبر صـلی الله علیه و آله، او را انکار کردنـد و آیات الهی تورات را تحریف نمودنـد تـا منافع انـدک خویش را حفظ کننـد؛ حال آن که فروختن آیه‌ای از آیات با ارزش الهی در ازای تمام دنیا، ارزان فروشـی است؛ زیرا دنیا فانی و پست است و آیات الهی جاویدان و هدایت‌آفرین‌اند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رابطه‌ی قرآن با کتاب‌های آسمانی پیشین، سازگاری و تأیید (اصول و بشارت‌های آنها) است.

۲. قرآن‌باوری و تقوا، وظایفی الهی است.

۳. پیش‌گامی در مخالفت با قرآن ناپسندتر است (و عذاب بیش‌تری دارد).

۴. ارزش آیات الهی را بدانید و آنها را ارزان نفروشید.

۵. در روابط اجتماعی، برای جلب موافقت دیگران، از یادآوری مشترکات خود با آنها استفاده کنید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۸

قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی بقره با سفارش در مورد پیوند با خدا و خلق و جمع‌گرایی به ممنوعیت حق پوشی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۲. وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نیامیزید؛ و حق را پنهان نکنید در حالی که شما می‌دانید.

۴۳. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بر پا دارید، و [مالیات] زکات را بپردازید، و با رکوع کنندگان، رکوع کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان باید حق‌گرا باشد و حق را آشکار سازد، هر چند منافع زودگذر او به خطر بیفتد؛ که کتمان حق و آمیختن حق و باطل، گناه و جرم است، زیرا موجب گمراهی و به اشتباه انداختن دیگران می‌شود. «۱»

حق‌گویی در بیان مطالب دینی و گواهی دادن در دادگاه و حق جویی در پژوهش‌ها و ابراز حق در برابر ستمکاران، می‌تواند از مصادیق مهم حق‌گرایی باشد.

۲. اگر آمیختن حق و باطل از سر جهل باشد جرم به شمار نمی‌آید؛ چون انسان ناآگاه معذور است. اما اگر کسی آگاهانه حق و باطل را بیامیزد و حقایق را کتمان کند، گناهی بزرگ انجام داده است؛ چون بر خلاف علم خود سخن گفته و دیگران را به اشتباه انداخته است. این قانون کلی شامل یهودیانی که نشانه‌ها و صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را کتمان کردند و همه‌ی حق‌پوشان در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۴۹

طول تاریخ، می‌شود.

۳. برپایی صلوة (نماز) «۱» نشانه‌ی پیوند با خالق است. انسان باید نماز بگزارد و در جامعه نیز نماز را برپا دارد؛ یعنی زمینه‌های گسترش فرهنگ نماز را فراهم سازد، و نماز را به طور کامل و با حضور قلب به پا دارد تا در روح و جان او تأثیر بگذارد. «۲»

۴. پرداخت مالیات زکات «۳» نوعی ارتباط با بینوایان و پیوند فرد با جامعه‌ی انسانی است. پرداخت کامل زکات موجب آبادانی شهرها و رفع فقر می‌گردد.

۵. شکل نماز در بین ملت‌ها و ادیان متفاوت است؛ مثلًا نماز یهودیان بدون رکوع و نماز مسلمانان با رکوع است. شاید آیه‌ی فوق به همین مطلب اشاره دارد؛ یعنی از یهودیان می‌خواهد که به مسلمانان ملحق شوند و نماز را با رکوع و به صورت جماعت برگزار کنند. «۴»

۶. در احادیث اسلامی در مورد نماز جماعت بسیار سفارش شده است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

نماز جماعت بیست و چهار درجه از نماز فردی برتر است. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. حق را ظاهر سازید که حق پوشی ممنوع است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۰

۲. حق را خالص بگویید (تا در اثرآمیزش حق و باطل مردم گمراه نشوند).

۳. پیوند با خدا (نماز) و امدادرسانی به مردم (زکات) از وظایف الهی شماست.

۴. در عبادت جمع گرا باشید (و نماز را به جماعت بخوانید.)

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی بقره گویندگان بدون عمل را به خاطر خردورزی نکردن سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

۴۴. أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید، و خودتان را فراموش می‌کنید، در حالی که شما کتابِ (خدا) را می‌خوانید؟! پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم بشارت ظهور او را می‌دادند و آنان را به ایمان به وی فرا می‌خواندند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خودشان به وی ایمان نیاوردند «۱» و آیه‌ی فوق کار آنان را سرزنش کرد.

۲. این آیه خطاب به بنی‌اسرائیل و برای سرزنش عالمان بدون عمل یهود است، اما این سرزنش مخصوص آنان نیست و شامل همه‌ی عالمان بدون عمل در طول تاریخ می‌شود که مردم را به کارهای نیك و ادای امانت دعوت می‌کنند ولی خود اهل عمل به آنها نیستند. این آیه درس عبرتی برای مبلغان مذهبی است که خود پیش‌گام عمل به دستورات خویش باشند.

سعدیا گرچه سخن‌گو و مصالح‌گویی زعمل کار برآید به سخن‌رانی نیست

۳. ممکن است این آیه به یک نکته‌ی روان‌شناختی اشاره داشته باشد و آن این که انسان ممکن است در سخن‌رانی و موعظه، بیش‌تر به دیگران توجه کند و دچار خودفراموشی شود؛ و این هشداری جدی است و راه درمان آن خردورزی است. (آ)

۴. در احادیث اسلامی نیز از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

مردم را با اعمالتان (به سوی دین) فرا خوانید نه با زبان‌هایتان. «۱»

بزرگی سراسر به گفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

اگر کسی دیگران را با زبان به شایسته‌کاری فرا خواند و اعمالش خلاف آن باشد، تأثیر چندانی نداشته، حتی گاهی تأثیر منفی دارد.

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

از کسانی که عذابشان در روز رستاخیز شدیدتر است کسی است که به عدالت سخن گوید و خلاف آن عمل کند. «۲»

برخی مفسران از امام علی علیه السلام حکایت کرده‌اند که «آیه‌ی فوق در مورد خطیبان و داستان‌سرایان است.» «۳» البته روشن است که این‌گونه احادیث مصادیق بارز آیه را بیان می‌کنند، ولی منحصر به این افراد نیستند.

۵. در این آیه برای سرزنش گفتار بدون عمل به دو مطلب استناد شده است:

الف) بنی اسرائیل اهل کتاب بودند و تورات را می‌خواندند و از آن پیروی می‌کردند و چنین افرادی نباید گفتار بدون عمل داشته

باشند؛ یعنی پیام کتاب‌های الهی و لازمه‌ی خواندن و پیروی از آنها آن است که انسان خود به

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۲

آنچه می‌گوید عمل کند.

ب) لازمه‌ی خردورزی و تفکر آن است که انسان خود به آنچه می‌گوید عمل کند؛ پس گفتار بدون عمل نتیجه‌ی بی‌خردی است. عقل انسان حکم می‌کند که انسان خود در عمل به سفارش‌های خوب خود پیش گام باشد و اگر بد است آن را بر زبان جاری نسازد.

عالمی را که گفتار باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر کس

عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گویندگان بدون عمل مستحق سرزنش‌اند.

۲. حکم عقل و نقل آن است که انسان پیش‌گام عمل به سخنان خود باشد.

۳. الگوی عملی سخنان خویش باشید.

***

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی بقره به راهکارهای امدادجویی و استقامت ورزی و صفات راهبردی فروتنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۵. وَاسْتَعِينُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

و بوسیله شکیبایی و نماز یاری جویید؛ در حالی که مسلماً این (کار) جز بر فروتنان، گران است.

۴۶. الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(همان) کسانی که می‌دانند که آنان پروردگارشان را ملاقات می‌کنند، و اینکه آنان فقط به سوی او باز می‌گردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات و سفارش‌های آن در مورد بنی اسرائیل است، اما در حقیقت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۳

قوانین و سفارش‌هایی برای کل بشریت است و بیان آنها در قرآن نوعی تأکید بر آنهاست.

۲. هر انسانی دوست دارد امدادگری داشته باشد که با کمک او بر سختی‌ها پیروز شود. در این آیات، صبر و نماز، امدادگران زندگی بشر معرفی شدند.

۳. صبر، حالت استقامت و ایستادگی در برابر مشکلات درونی و برونی است؛ یعنی انسان باید در برابر میل به گناه و هوس‌های نفسانی و شیطانی، دشمنان خارجی و مصیبت‌ها و سختی‌های زندگی استقامت ورزد تا پیروزی از راه برسد.

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر

۴. نماز و نیایش، راه پیوند انسان با خداست؛ یعنی انسان را به منبع بی‌کران قدرت الهی وصل می‌کند و نیرویی معنوی و روحی به او می‌بخشد تا در برابر مشکلات ایستادگی کند و یکی از راه‌های مقابله با فشارهای روانی و مشکلات است.

۵. حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر گاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد، از نماز و روزه مدد می‌گرفت. «۱»

و نیز حکایت شده که امام علی علیه السلام در هنگام مشکلات نماز می‌گزارد و آیه‌ی فوق را می‌خواند. «۲»

و از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده که فرمودند:

هر گاه با اندوهی از غم‌های دنیوی روبه‌رو می‌شوید، وضو بگیرید، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید؛ چرا که خدا فرموده است: از صبر و نماز کمک بجویید. «۳»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۴

۶. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود از صبر، روزه است و برخی مفسران گفته‌اند که منظور از «صلوهٔ» در این آیه، نمازهای پنج‌گانه و نمازهای مستحبی و نیز صلوات بر محمد و آل محمد است. «۱»

البته روشن است که این موارد مصادیق صبر و صلوهٔاند و معنا در این موارد منحصر نمی‌شود.

۷. عوامل سستی در نماز:

این سستی ما در امور دینی معلوم می‌شود برای چیست. برای آن است که ایمان به غیب نداریم و پایه‌ی یقین و اطمینان سست است و وعده‌ی خدا و انبیا را به جان و دل قبول نکردیم ... «۲»

مبادا در امر دیانت و خصوصاً این نمازهای پنجگانه، تهاون (: سستی) کنی و آنها را سست شماری! خدا می‌داند که انبیا و اولیا و ائمه‌ی هدی علیهم السلام از کمال شفقت بر بندگان خدا این‌قدر ترغیب و تخدیر (: هشدار) نمودند و الّا ایمان ما نفعی به آنها نرساند و از اعمال ما سودی نبرند.

۸. نماز و روزه برای افراد بی‌ایمان و متکبر سخت و گران است، اما انسان‌های فروتن مؤمن از نماز لذّت می‌برند و آن را دوست دارند؛ چرا که نماز و روزه و صبر در راه خدا را ذخیره‌ای برای روز رستاخیز خویش می‌دانند، در روزی که در محضر الهی حاضر می‌شوند و او را ملاقات می‌کنند.

این نکته‌ای راهبردی است که خشوع و فروتنی، نماز و عبادت را برای انسان آسان و لذت‌بخش می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۵

۹. در این آیات دو صفت راهبردی برای فروتنان بیان شده است:

الف) آنان می‌دانند «۱» که پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد؛ از این رو احساس مسئولیت کرده، فروتن می‌شوند و خود را برای آن روز آماده می‌کنند و توشه‌های معنوی می‌اندوزند.

ب) آنان می‌دانند که در حال حرکت و سیر به سوی خدا هستند؛ از این رو در راه خدا و نیکوکاری و انجام عبادات استقامت می‌ورزند تا مایه‌ی رشد و پیش رفت آنان در مسیر تکاملی به سوی خدا شود.

۱۰. با توجه اینکه خدا جسمانی نیست ملاقات حسّی با او معنا ندارد پس مقصود از «لقاءاللّه» و ملاقات با او چیست؟

مفسران قرآن در مورد «لقاء اللّه» چند تفسیر ارائه کرده‌اند:

الف) منظور از آن، حضور در صحنه‌ی رستاخیز و مشاهده‌ی آثار قدرت او و پاداش‌ها و کیفرهای قیامت است، همان‌طور که در برخی احادیث نیز به این معنا اشاره شده است. «۲»

ب) مقصود از ملاقات خدا، همان شهود باطنی و قلبی است؛ یعنی ممکن است انسان به جایی برسد که با چشم دل خدا را ببیند. «۳» همان‌طور که حکایت شده:

شخصی از امام علی علیه السلام پرسید: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ امام پاسخ داد: آیا چیزی را که نمی‌بینم پرستش کنم؟! (سپس اضافه کرد) چشم‌های ظاهری او را علنی مشاهده نمی‌کنند ولی دل‌ها با حقیقت ایمان او را درک می‌کنند. «۴»

البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر در مورد معنای «لقاءاللّه» صحیح باشد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. استقامت‌ورزی و پیوند با خدا یاری‌گر بشر است.

۲. معادباوری زمینه‌ساز فروتنی است.

۳. مؤمن فروتن شوید تا انجام عبادات و تحمّل مشکلات برای شما آسان شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی بقره به یادآوری نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۴۷. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید، و اینکه من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه نیز مانند آیه‌ی چهلم سوره‌ی بقره نعمت‌های الهی را به بنی‌اسرائیل یادآوری می‌کند؛ چرا که یادآوردن نعمت‌ها موجب شکرگزاری و افزایش نعمت می‌شود، اما فراموشی نعمت‌های الهی زمینه‌ساز ناسپاسی و از دست دادن نعمت‌هاست.

شکر نعمت نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

۲. خدای متعال نعمت‌های فراوانی به قوم بنی اسرائیل عطا کرد؛ به آنان نعمت بزرگ نبوّت داد، سپس از چنگ فرعونیان نجاتشان داد و از رود بزرگ نیل گذراند و غذاهای نیکو به آنان بخشید و در نهایت، بر فلسطین مسلّط ساخت.

۳. یکی از نعمت‌های الهی به بنی‌اسرائیل آن بود که آنان را بر معاصرانشان برتری بخشید و بر فرعونیان و کافران مسلّط ساخت. قرآن این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۷

گذشته‌ی افتخارآمیز را به یادشان می‌آورد تا سپاس‌گزار این نعمت الهی باشند.

البته منظور از برتری بنی اسرائیل بر جهانیان، برتری آنان بر جهانیان عصر خویش بوده، چرا که بعد از ظهور اسلام، دین یهود نسخ شد وخدای متعال مسلمانان را بهترین امت قرار داد. «۱»

۴. برتری بنی اسرائیل بر اقوام عصر خویش، بدون دلیل وحکمت نبوده است. از آن‌جا که بسیاری از این قوم، در آن عصر، با ایمان و پیرو پیامبران الهی بودند، به طور نسبی از اقوام دیگر برتر بودند و از این رو، خدا آنان را بر کافران و مستکبران پیروز ساخت، ولی هنگامی که روش خویش را تغییر دادند و ستمکاری کردند، خدا آنان را خوار ساخت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به یاد نعمت‌های الهی باشید (و سپاس آنها را به جا آورید تا نعمت شما افزون شود).

۲. پاس‌داشت نعمت‌های الهی، وظیفه‌ی همگانی است.

۳. برخی نعمت‌های تاریخی را به مردم یادآوری کنید تا با گذشته‌ی افتخارآمیز خود آشنا شوند.

۴. برتری شما بر اقوام دیگر به دست خداست.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی بقره با هشدار در مورد تنهایی انسان در رستاخیز، می‌فرماید:

۴۸. وَاتَّقُوا يَوْماً لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۵۸

و [خودتان را] از (عذابِ) روزی حفظ کنید، که هیچ کس به جای شخص (دیگری) چیزی (از عذاب) کیفر نمی‌شود، و از او هیچ

شفاعتی پذیرفته نمی‌شود، و هیچ عوضی از او گرفته نمی‌شود، و آنان یاری نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیات قبل و بعد از آیه‌ی فوق، در مورد یهودیان است؛ از این رو برخی مفسران برآن‌اند که این آیه به عقاید باطل و خرافی یهود اشاره می‌کند که می‌پنداشتند: چون نیاکان آنها از پیامبران الهی بودند در مورد ایشان شفاعت خواهند کرد، یا می‌توانند تاوان و غرامت گناهانشان را بدهند تا بخشوده شوند. حتی برخی مفسران حکایت کرده‌اند که یهودیان برای کفاره‌ی گناهانشان قربانی می‌کردند. «۱» ولی قرآن‌کریم خط بطلان بر این عقاید خرافی آنان کشید و بیان کرد که آنان در صحنه‌ی رستاخیز تنها خواهند بود و شفیع و یاری نخواهند داشت و غرامت آنان پذیرفته نخواهد شد. «۲»

۲. آیه‌ی فوق در مورد یهودیان است، ولی یک قانون کلی را در مورد رستاخیز بیان می‌کند که در آیات دیگر قرآن نیز بدان اشاره شده است «۳» و آن این که در رستاخیز، اموال و فرزندان سودی به حال انسان ندارند و هر کس مسئول اعمال خود است.

۳. در دنیا برای نجات خلافکاران از راه‌کارهای مختلفی استفاده می‌شود؛ از جمله: گاهی دیگران جریمه و غرامت خلافکار را به عهده می‌گیرند و می‌پردازند، گاهی وساطت و شفاعت او را می‌کنند و به یاری‌اش می‌شتابند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۵۹

از این رو، برخی از منحرفان و کژاندیشان و خرافه‌پرستان می‌پندارند در رستاخیز نیز همین گونه است، ولی در رستاخیز هیچ یک از این‌ها کارساز نیست و هر کس به کیفر اعمال خویش می‌رسد.

۴. «شفاعت» در اصل به معنای جفت کردن و ضمیمه کردن چیزی به چیزی است. «۱»

قرآن کریم در برخی آیات، مثل همین آیه، شفاعت را نفی می‌کند، «۲» ولی در آیاتی دیگر شفاعت را برای خدا یا کسانی که خدا اجازه می‌دهد اثبات می‌کند «۳» و گاهی برای شفاعت‌گران شرایطی را مشخص می‌سازد. «۴»

بنابراین روشن می‌شود که خداوند شفاعت بدون شرط را که نوعی پارتی بازی است، نمی‌پذیرد، اما شفاعت مشروط که یک مکتب عالی تربیتی است، پذیرفته می‌شود.

۵. شفاعت مردود آن است که شفاعت کننده با استفاده از نفوذ خویش، مجازات خلافکار را تغییر دهد و او را نجات بخشد، بدون این‌که تغییری در شرایط شفاعت شونده حاصل شود. این شفاعت غیرعادلانه و نوعی پارتی‌بازی است که در مباحث مذهبی جایی ندارد.

شفاعت صحیح آن است که در اثر ارتباط با شفاعت کننده در شفاعت شونده تغییری حاصل می‌شود و وضع نامطلوبش تغییر می‌کند، به طوری که شایسته‌ی بخشودگی می‌شود. این نوع شفاعت گناهکاران را به بخشایش خداوند امیدوار می‌سازد و از یأس و ناامیدی آنها جلوگیری می‌کند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۶۰

زمینه‌ساز تغییر و اصلاح آنها می‌شود.

۶. شفاعت صحیح با توحید منافاتی ندارد و در راستای اجازه و خواست خداست؛ یعنی خدای متعال به کسانی که راضی است و عهدی با آنان دارد مقام شفاعت عنایت کرده است «۱» تا در مورد کسانی که ایمان آورده و پیرو حق هستند و از خدا طلب عفو می‌کنند شفاعت نمایند. همان‌طور که فرزندان یعقوب از پدرشان خواستند که برای گناهان آنان استغفار کند «۲» و نیز قرآن مردم را به استغفار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سوق می‌دهد. «۳»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رستاخیز روز تنهایی و بی‌یاوری است.

۲. در مورد رستاخیز امیدهای واهی نداشته باشید و به افراد و اموال خود دل نبندید.

۳. در رستاخیز هر کس مسئول کردار خویش است و راهکاری برای فرار از مجازات وجود ندارد.

۴. به یاد مشکلات رستاخیز باشید و خود نگه‌داری کنید و تقواپیشه شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره بقره به نعمت آزادی ملت بنی اسرائیل و آزمایش‌های مشکل آنان و نسل کشی فرعونیان اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۱

۴۹. وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و [یاد کنید] هنگامی را که شما را از (چنگ) فرعونیان نجات دادیم، در حالی که شما را (با شکنجه و) عذاب بدی می آزردند؛ پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنان شما را زنده نگاه می‌داشتند و در این [ها] آزمایش بزرگی از [جانب] پروردگارتان بود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. تعبیر «یَسُومُونَکم» در اصل به معنای جستجوی چیزی است و به معنای تحمیل کار بر دیگران نیز می آید. «۱» این تعبیر اشاره دارد که فرعونیان بدترین شکنجه‌ها و عذاب‌ها را بر بنی‌اسرائیل تحمیل می کردند.

۲. این آیه روز نجات و آزادی بنی اسرائیل را به آنان یادآور می‌شود که یکی از روزهای الهی و ایّام اللَّه بوده است. هر ملتی باید روز آزادی خود را بزرگ بدارد. این مطلب آثار روان‌شناختی مهمی دارد؛ یعنی سبب می‌شود که شکر آن را به جا آورند و قدر آزادی خود را بدانند و از ارتجاع و بازگشت به وضع سابق جلوگیری شود.

۳. این آیه تقریباً با همین عبارات در سوره‌ی ابراهیم نیز آمده است «۲» و تکرار آن برای یادآوری برترین نعمت‌هاست، و هیچ ملتی بدون استقلال و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۲

آزادی از چنگ طاغوت‌ها و مستکبران نمی‌توانند پیشرفت کنند؛ چرا که ملتی که از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فکری اسیر دیگران باشد، نیروها و ذخایرش به غارت می‌روند و فرصت رشد و پیشرفت پیدا نمی کند.

۴. فرعونیان نیروهای فعال جامعه‌ی بنی‌اسرئیل را نابود می کردند؛ و این روش استعمارگران و مستکبران در طول تاریخ بوده و در عصر ما نیز هست که با طرح نقشه‌های ماهرانه، می کوشند جوانان را به فساد و تباهی بکشند تا زمینه‌ی تضعیف و اسارت ملت‌ها فراهم شود و از این روست که انواع اعتیاد، فحشا و فساد را در جهان سوم ترویج می کنند.

۵. برخی مشکلات و گرفتاری‌های بشر برای امتحان اوست و این از شئون ربوبیّت و پرورش‌دهندگی خداست که از این راه انسان‌ها را می‌آزماید تا رشد و تربیت و تکامل پیدا کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. روز نجات و آزادی ملت‌ها را به آنان یادآوری کنید (تا قدر آن را بدانند).

۲. آزادی و استقلال هر ملت از مهم‌ترین نعمت‌هاست.

۳. گاهی مشکلات برای آزمایش شماست (پس واکنشی مناسب داشته باشید و سپاس گزار باشید).

۴. مستکبران جهان در پی نسل کشی و تباه کردن نیروی جوان ملت‌ها هستند (پس مراقب توطئه‌ها باشید!).

۵. مستکبران جهان چشم طمع به دختران ملت‌های مستضعف دارند (پس مراقب توطئه‌ها باشید!).

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی بقره به نجات معجزه‌آسای بنی‌اسرائیل و هلاکت فرعونیان اشاره می کند و می‌فرماید:
تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۳نگامی که فرعونیان وارد این راهها شدند، آب‌ها به هم پیوست و همگی غرق شدند و جسدهای فرعون و لشکریانش بر آب افتاد و بنی‌اسرائیل پیروزی و لطف الهی را مشاهده کردند.

آن گذشت از نیل با یاران چو برق وین به خواری گشت در رودابه غرق

ناظران بینند با چشم شهود کان کجا رفت، این کجا ماند از جحود

۲. قرآن کریم ماجرای نجات معجزه‌آسای بنی‌اسرائیل و غرق شدن فرعونیان را در سوره‌های مختلف یادآوری کرده است، «۲» تا دشمنان خدا از این ماجرا عبرت بیاموزند و دوستان او به لطف و یاری خدا امیدوار شوند و فقط به او تکیه کنند و بدانند که در لحظه‌ی حسّاس خدا آنان را یاری خواهد کرد.

چو بدین گُهر رسیدی رسدت که از کرامت بنهی قدم چو موسی گذری ز هفت دریا

۳. در این آیه نجات بنی‌اسرائیل و هلاکت دشمنانشان یک نعمت تاریخی شمرده شده است، نعمتی که باید به مردم یادآوری کرد تا قدر آن را بدانند و به لطف خدا امیدوار باشند و ناسپاسی نکنند و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند. این نعمت نه فقط مخصوص بنی‌اسرائیل بلکه از آن همه‌ی ملت‌ها است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های تاریخی را به ملت‌ها یادآوری کنید (و روح سپاس‌گزاری را در آنان زنده سازید).

۲. بنی‌اسرائیل نعمت نجات خویش و هلاکت دشمنان را به یاد آورند (و با مخالفت با اسلام ناسپاسی نکنند).

۳. اگر خدا بخواهد، می‌تواند دوستانش را به صورت معجزه‌آسا نجات دهد (پس بر او تکیه کنید و به لطف و امداد او امیدوار باشید).

۴. در حقیقت نجات و هلاکت دشمنان شما به اراده‌ی خداست.

۵. خدا دشمنانش را در برابر چشمان دوستانش هلاک می‌کند (تا مایه‌ی عبرت دشمنان و امیدواری دوستان شود).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۶

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی بقره به گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل و عفو آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۱. وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم؛ آنگاه پس از (رفتن) او، گوساله را (به پرستش) گرفتید، در حالی که شما ستمکار بودید.

۵۲. ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه بعد از آن از شما در گذشتیم، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. موسی علیه السلام هنگامی که با بنی‌اسرائیل از رود نیل گذشت و به سرزمین سینا و فلسطین رسید، مأموریت یافت که سی شب برای مناجات به کوه طور برود تا نوشته‌های تورات را دریافت کند. او برادرش هارون را جانشین خود ساخت و به کوه طور رفت، ولی مأموریتش ده شب تمدید شد و به چهل شب رسید و این آزمایشی برای بنی‌اسرائیل بود. آنان گرد فردی نیرنگ‌باز به نام سامری جمع شدند و او از طلاهای فرعونیان که نزد بنی‌اسرائیل بود، گوساله‌ای ساخت که صدای مخصوصی داشت و بدین ترتیب اکثر مردم با هارون مخالفت کرده، از توحید منحرف شدند و به گوساله‌پرستی روی آوردند.

موسی علیه السلام پس از بازگشت از کوه طور شدیداً ناراحت شد و آنها را ملامت کرد «۱» و در نهایت، بنی‌اسرائیل با شیوه‌ای

خاص (که در آیات بعد بیان می‌شود) توبه کردند و خدا آنان را عفو کرد تا شاید سپاس‌گزار شوند.

۲. ماجرای عبرت‌آموز انحراف بنی‌اسرائیل و گوساله‌پرستی آنان در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۷

آیه‌ی فوق و آیات ۱۴۲ سوره‌ی اعراف و ۸۳- ۹۷ سوره‌ی طه بیان شده است تا هشداری به همه‌ی ملت‌ها و پیروان ادیان الهی باشد که در هنگام غایب شدن رهبر الهیِ خویش مراقب فریب‌کاران باشند که مبادا آنان را از راه راست منحرف سازند. آری، حضور رهبران الهی در میان ملت مانع انحراف آنان و سوء استفاده‌ی فریبکاران است و دوری رهبر از مردم آنان را در معرض خطر قرار می‌دهد.

۳. این آیات، گوساله‌پرستی را نوعی ستمکاری معرفی کرده است؛ چرا که این کار شرک است و شرک ظلم به خویشتن است. «۱» کسی که استعدادها و نیروهای خویش را در راه رشد و کمال خویش به کار نبرد و به کژراهه‌ی شرک گام نهد و خود را سزاوار عذاب کند، در حقیقت به خود ستم کرده است.

۴. بخشش گناهان، نعمتی الهی است که باید به مردم یادآوری کرد تا قدر آن را بدانند و سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشند و ناسپاسی و نافرمانی نکنند.

۵. خدا وعده‌گاه‌ها و دوره‌های خاصی برای بندگان خاص خویش دارد که در این دوره‌ها آنان را تربیت می‌کند و پرورش می‌دهد؛ در این میان دوره‌های چهل روزه اهمیت ویژه‌ای دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر گاه رهبر الهی در میان شما نیست مراقب باشید که فرصت‌طلبان توطئه و سوء استفاده نکنند.

۲. دوری رهبران الهی از مردم، زمینه‌ساز خطرها و سوء استفاده‌های فرصت‌طلبان فریبکار و انحراف جامعه است.

۳. شرک و انحراف نوعی ستم به خویشتن است (چون تباه کردن استعدادهای کمال‌آفرین خویش است).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۸

۴. عفو و بخشش روحیه‌ی سپاس‌گزاری انسان‌ها را زنده و تقویت می‌کند.

۵. بنی اسرائیل به یاد انحرافات تاریخی خود باشند (و با مخالفت با اسلام بار دیگر آن انحرافات را تکرار نکنند).

۶. با یادآوری انحرافات تاریخی ملت‌ها و نعمت عفو الهی به آنان، روحیه‌ی سپاس‌گزاری را در مردم بیدار و تقویت کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی بقره به نعمت‌های علمی که خدا به موسی علیه السلام داده اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۳. وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که به موسی، کتاب و جدا کننده [حق از باطل] دادیم؛ باشد که شما راهنمایی شوید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نعمت‌هایی که خدا به بشر عطا می‌کند انواع مختلفی دارد:

الف) نعمت‌های مادی، مانند غذا و آب و هوا؛

ب) نعمت‌های معنوی، همچون آزادی و عفو الهی؛

ج) نعمت‌های علمی، همچون کتاب آسمانی.

در آیات پیشین به نعمت‌های مادی و معنوی و در این آیه به نعمت‌های علمی اشاره شد که خدا به بنی اسرائیل عطا کرده و به آنان یادآوری می‌کند تا قدر این نعمت‌ها را بدانند و سپاس‌گزاری کنند.

۲. مقصود از کتاب در این آیه، کتاب مشهور موسی علیه السلام، یعنی تورات است که به صورت الواحی به موسی علیه السلام عطا شد، ولی یهودیان به خوبی از آن محافظت نکردند و در طی اعصار و قرون دست‌خوش تحریف و تغییر گردید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۶۹

۳. «فرقان» به معنای جدا کننده‌ی حق از باطل است «۱» که در این‌جا ممکن است اشاره به تورات باشد که معارفش، حق را از باطل جدا می‌ساخت؛ «۲» و یا اشاره به معجزات موسی علیه السلام باشد که مردم به وسیله‌ی آنها حق را از باطل تشخیص می‌دادند و به حقانیّت موسی علیه السلام پی می‌بردند. «۳»

البته مانعی ندارد که «فرقان» معنای وسیعی داشته باشد و تورات و معجزات موسی از مصادیق آن باشند. در آیات دیگر به قرآن و نتیجه‌ی تقوا نیز فرقان گفته شده است، چون به انسان قدرتی می‌بخشند که حق را از باطل تشخیص می‌دهد. «۴»

۴. کتاب الهی و فرقان زمینه‌ساز هدایت انسان است؛ یعنی نعمت و وسیله‌ای است که خدا در اختیار بشر قرار داده تا از آنها برای رشد و سعادت خود استفاده کند. «۵»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های علمی را به مردم یادآوری کنید (تا قدر آنها را بدانند).

۲. کتاب و معجزات روشنگر، راهبردی (به سوی سعادت) است.

۳. به یاد کتاب‌های آسمانی باشید و از آنها رهنمود بگیرید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۰

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی بقره به نعمت رهبری موسی و برخورد او با انحراف گوساله‌پرستی بنی اسرائیل و توبه‌ی خاص آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۴. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (یاد کنید) هنگامی را که موسی به مردمش گفت: «ای قوم [من]؛ در حقیقت شما با انتخاب گوساله (پرستی) تان به خویشتن ستم کردید؛ پس به سوی آفریدگارتان باز گردید؛ و (منحرفان) خودتان را بکشید؛ [که] این [کار] در نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است.» پس (خدا) توبه شما را پذیرفت، [چرا] که فقط او بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. ذیل آیات ۵۱- ۵۲ سوره‌ی بقره بیان شد که برخی از بنی اسرائیل در اثر فریبکاری سامری از توحید منحرف شدند و به شرک و گوساله‌پرستی روی آوردند. در این آیه بیان شده است که موسی علیه السلام با این انحراف بزرگ برخورد کرد و گوساله‌پرستان را سرزنش نمود و راه توبه‌ی خاص آن را به آنان آموزش داد و بنی اسرائیل توبه کردند و خدا توبه‌ی آنان را پذیرفت.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران الهی، که با انحرافات عقیدتی و اجتماعی برخورد می‌کنند، یکی از نعمت‌های الهی‌اند که باید قدر آنان و راهنمایی‌هایشان را دانست و سپاس‌گزاری کرد.

۳. هر یک از نام‌های خدا معنای خاصی دارد و در مناسبت ویژه‌ای به کار می‌رود. در این آیه به نام «بارئ» اشاره شده که به معنای «آفریدگار جدا کننده» است «۱» و با مطالب آیه کاملاً مناسبت دارد؛ چرا که دستور توبه‌ی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۱

خاصّ بنی‌اسرائیل برای جدا کردن افراد توبه‌گر واقعی بود.

۴. در این آیه بیان شده که بنی‌اسرائیل با گوساله‌پرستی به خود ستم کردند؛ چرا که آنان شرک ورزیدند و شرک ستم به خویش است «۱» و موجب می‌شود که نیروها و استعدادهای انسان از مسیر سعادت و کمالش خارج شود و او را به سقوط و عذاب رهنمون گردد؛ پس انسان مشرک به خود و استعدادهایش جفا و ستم روا داشته است.

۵. از آن‌جا که اصل ادیان الهی توحید است، انحراف از آن و گوساله‌پرستی بزرگ‌ترین انحراف محسوب می‌شد و به همین دلیل توبه‌اش مشکل و همراه با آزمایش و دستور خاصی بود؛ یعنی به بنی‌اسرائیل دستور داده شد که صورت‌های خود را بپوشانند و با اسلحه در صحنه‌ی مبارزه حاضر شوند و گوساله‌پرستان به هم‌دیگر حمله کنند (و یا خداپرستان به گوساله‌پرستان حمله کنند و آنان را بکشند). «۲»

این آزمایش سخت انجام شد و بعد از مدتی، به دستور الهی، جنگ متوقف شد و توبه‌ی آنان پذیرفته شد. «۳»

۶. این روش توبه در طول تاریخ در مورد اقوام دیگر حکایت نشده است و این آزمایش سخت ویژه‌ی گوساله‌پرستان بنی اسرائیل بود، تا شرک و گوساله‌پرستی برای همیشه از ذهن آنان ریشه‌کن شود. آری، برای کسانی که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۲

آن همه نعمت الهی و معجزات موسی علیه السلام را دیده بودند، سزاوار نبود بار دیگر به شرک و گوساله‌پرستی روی آورند و باید مجازات شدید و عبرت‌آموزی می‌شدند.

۷. عده‌ای از بنی‌اسرائیل گوساله‌پرست نشدند، پس چرا این آیه ظلم و گناه گوساله‌پرستی را به همه‌ی بنی اسرائیل نسبت داده است و توبه و جنگ و کشتار را وظیفه‌ی همگان معرفی کرده است؟

درست است که عده‌ای از مردم مرتکب این گناه نشدند، ولی این عده از کار گوساله‌پرستان راضی بودند، از این رو این گناه را به همه‌ی آنها نسبت داد؛ اما وظیفه‌ی کشتن و توبه کردن برای افرادی بود که گوساله پرست شده بودند. «۱»

۸. در این آیه تأکید شده است که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است، به طوری که راه توبه را توسط پیامبرانش به مردم می‌آموزد و خود توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و اگر در جایی سخت می‌گیرد، به خیر و صلاح مردم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران الهی که با انحرافات مبارزه می‌کنند از نعمت‌های الهی هستند (که باید قدر آنها را بدانید و سپاس‌گزار باشید).

۲. رهبران الهی با انحرافات عقیدتی و اجتماعی جداً مبارزه کنند.

۳. رهبران الهی راه بازگشت و توبه را به مردم بیاموزند.

۴. انحراف از توحید، گناهی بزرگ است که توبه‌ی آن بسیار مشکل است.

۵. شرک ورزی، ستم به خویشتن است.

۶. خدا آن قدر نسبت به شما مهربان است که راه توبه را به شما می‌آموزد و خود توبه‌ی شما را می‌پذیرد.

۷. راه توبه را از رهبران الهی بیاموزید و بدان عمل کنید، اگر چه مشکل

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۳

باشد.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم و پنجاه و ششم سوره‌ی بقره، به تقاضای بنی‌اسرائیل در مورد دیدار حسّی خدا و گرفتاری و مرگ و حیات مجدد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۵. وَإِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسَی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی، به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم؛» پس در حالی که شما می‌نگریستید، صاعقه شما را (فرو) گرفت.

۵۶. ثُمَّ بَعَثْنَاکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آن‌گونه که از آیات فوق و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، «۱» موسی علیه السلام هفتاد نفر از بزرگان بنی اسرائیل را انتخاب کرد و به وعده گاهی که خدا تعیین کرده بود برد، ولی آنان در آن‌جا تقاضای نامعقول دیدن خدا را کردند و گرفتار صاعقه و زمین لرزه شدند و همگی جان باختند. موسی علیه السلام از خدا تقاضا کرد که آنان را دوباره زنده کند، چرا که مرگ آنان بهانه‌ای به دست ماجراجویان بنی‌اسرائیل می‌داد و زندگی و تبلیغ موسی علیه السلام را مشکل می‌کرد. خدا تقاضای موسی را پذیرفت و آنان را حیات مجدد بخشید تا شاید سپاس‌گزار شوند.

۲. یکی از انحرافات بنی‌اسرائیل آن بود که گمان می‌کردند می‌توان خدا را با چشم سر دید؛ از این رو از موسی علیه السلام تقاضای نامعقولی کردند که خدا را

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۴

به آنان نشان دهد، در حالی که خدا جسم نیست و نمی‌توان او را با چشم سر مشاهده کرد؛ البته موسی علیه السلام قبلًا دلایل ومعجزات الهی را برای بنی‌اسرائیل آورده بود و آنان هیچ بهانه‌ای نداشتند. خدا به خاطر این تقاضای جاهلانه، نابه جا و نامعقول، تنبیهشان کرد؛ چون به خود و موسی علیه السلام ظلم کرده بودند.

۳. هنگامی که بنی اسرائیل دیدار خدا را تقاضا کردند، صاعقه و زمین لرزه‌ای شدید آنان را فرو گرفت. «۱» این اتفاق چند ویژگی و پیامد داشت:

اول آن‌که بنی‌اسرائیل متوجه شدند که تاب و تحمّل دیدن برخی از مخلوقات الهی را ندارند چه رسد به دیدن وجود شدید و با عظمت الهی؛ یعنی تقاضای آنان همانند وصل کردن برق فشار قوی بود به دستگاهی که تحمّل برق ضعیف دارد که البته تحمّل نمی‌کند و می‌سوزد.

فروغ حسن رویت کی تواند دید هر بیدل دلی چون کوه می‌خواهد که برتابد تجلّی را

دوم آن‌که بنی اسرائیل با این صاعقه و زمین لرزه مجازات شدند تا دیگر بهانه‌گیری نکنند و تقاضاهای نامعقول و نابه‌جا و جاهلانه ننمایند و نیز درس عبرتی برای دیگران باشند.

سوم آن‌که بزرگان بنی‌اسرائیل، جز موسی علیه السلام، همگی در اثر صاعقه مردند و دوباره با تقاضای موسی علیه السلام زنده شدند تا لطف الهی را بر خویش مشاهده کنند و حسّ سپاس‌گزاری در آنان زنده شود.

۴. منظور از مردن و زنده شدن بنی اسرائیل، آن نیست که آنان بیهوش شدند سپس به هوش آمدند یا این‌که جاهل شدند سپس عالم شدند یا این‌که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۵

زندگی آنان به ادامه‌ی نسل ایشان بود، «۱» بلکه ظاهر آیه آن است که آنان واقعاً مردند و دوباره زنده شدند. این حادثه، مثال و نمونه‌ای برای امکان رجعت و معاد است. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا با بهانه‌جویی‌ها و انحرافات عقیدتی آشکارا برخورد می‌کند.

۲. از بهانه‌جویی‌ها و مجازات‌های تاریخی بنی‌اسرائیل عبرت آموزید و راه آنان را نروید.

۳. خدا دیدنی نیست، پس تقاضای نامعقول دیدار او را نکنید.

۴. خدا قادر است شما را پس از مرگ دوباره زنده سازد.

۵. انحرافات عقیدتی و لطف و بخشش الهی را در طول تاریخ به یاد مردم آورید تا سپاس گزار شوند.

۶. بنی‌اسرائیل به یاد کژروی‌های گذشته‌ی خود باشند و (با مخالفت با اسلام، بار دیگر) ناسپاسی نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هفتم سوره‌ی بقره به نعمت‌های دیگر خدا بر بنی‌اسرائیل و ستمکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۷. وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابرها را بر شما سایه‌گستر کردیم؛ و خوراکی [عسل مانند] و مرغان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۶

[بلدرچین گونه] را بر شما فرو فرستادیم؛ (و گفتیم:) از [خوراکی‌های] پاکیزه (از) آنچه به شما روزی داده‌ایم، بخورید؛ و [لی آنان با ناسپاسی خود] بر ما ستم نکردند، بلکه همواره بر خودشان ستم می‌نمودند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسرائیل در مسیر حرکت از مصر به فلسطین، چهل سال در سرزمین سینا ماندند. «۱» در این مدت گروهی به درگاه الهی روی آوردند و خدا بنی اسرائیل را مشمول نعمت خویش ساخت و به آنان غذاهای نیکو داد، تا شاید سپاس گزار باشند، ولی آنان با ناسپاسی باز هم به خود ستم کردند.

۲. در این آیه به چند نعمت الهی نسبت به بنی‌اسرائیل اشاره شده است:

الف) ابرهای سپید «۲» که به صورت غیرمنتظره در بیابان‌ها هویدا می‌شد و بر سر بنی‌اسرائیل سایه می‌افکند، تا در سایه‌ی آن بیاسایند و خستگی مسافرت‌های طولانی را از تن به در کنند.

ب) غذایی به نام «مَنْ». «مَنْ» در اصل به معنای قطرات کوچک، هم‌چون قطرات شبنم است که بر درختان می‌نشیند و طعم شیرینی دارد و برخی مفسران احتمال داده‌اند نوعی عسل طبیعی بوده که بنی اسرائیل در کوهستان‌های حواشی بیابان منابعی از آن می‌یافتند و از این غذای لذیذ می‌خوردند. «۳»

ج) غذایی به نام «سَلوی». «سلوی» در اصل به معنای آرامش و تسلّی است

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۷

و بسیاری از مفسران آن را نوعی پرنده (بلدرچین گونه) دانسته‌اند که در مسیر مهاجرت خود به صحرای سینا می‌آمدند و به‌راحتی در دسترس بودند و بنی‌اسرائیل از گوشت آنها استفاده می‌کردند. «۱»

۳. در این آیه به شروط استفاده از نعمت‌های غذایی اشاره شده است و آن پاک، حلال و پاکیزه بودن آن است؛ البته این شروط به سود انسان است و سلامتی او را تأمین می‌کند.

۴. بنی‌اسرائیل هنگامی که ناسپاسی کردند و راه سرکشی و کفر و گوساله‌پرستی و مانند آن را در پیش گرفتند به خدا ستم نکردند، چون خدا نیازی به فرمانبرداری و پرستش مردم ندارد، بلکه به خود ستم روا داشتند که از نعمت‌های الهی در راه کمال خویش استفاده نکردند و آنها را هدر دادند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های الهی را به یاد ملت بیاورید (تا سپاس گزار شوند).

۲. اگر لازم باشد خدا غذای نیکویی روزی شما می‌کند. (پس نگران نباشید و در راه اطاعت او بکوشید).

۳. بهداشت غذایی خود را رعایت کنید.

۴. (با ناسپاسی و کفر)، به خویشتن ستم نکنید.

***

قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی بقره به ورود آمرزشگرانه‌ی بنی‌اسرائیل به بیت‌المقدس و نافرمانی برخی افراد ستمکار و مجازات آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۵۸. وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۸

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتیم: «در این آبادی [: بیت‌المقدس] وارد شوید؛ و از (نعمت‌های) آن از هر جا که خواستید فراوان و گوارا بخورید؛ و از در (بیت‌المقدس) فروتنانه وارد شوید و بگویید: « [خدایا! گناهان ما را] بریز.» تا خطاهایتان را برای شما بیامرزیم؛ و بزودی [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.

۵۹. فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و [لی] کسانی که ستم کرده بودند، سخن را به غیر آن (سخنی) که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند، پس بخاطر آنکه همواره نافرمانی می‌کردند، (عذابی) اضطراب‌آور از آسمان بر کسانی که ستم کردند، فرو فرستادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. سرانجام پس از سال‌ها بنی‌اسرائیل به دروازه‌های بیت‌المقدس رسیدند. «۱» به آنان گفته شد که این شهر دارای برکات مادی و معنوی است و ورود به آن آداب خاص خود را دارد؛ یعنی هر کس می‌خواهد وارد شهر شود، از دروازه‌ی مخصوصی سجده‌کنان و با فروتنی بگذرد و بگوید: حِطَّةٌ؛ یعنی خدایا گناهان ما را بریز.

اما برخی افراد بنی‌اسرائیل که لجوج و ستمکار بودند، به جای کلمه‌ی «حِطّةٌ» «۲» کلمه‌ای مشابه یعنی حِنطه (: گندم) گفتند، و مقصودشان آن بود

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۷۹

که گندم برای ما از این آداب بهتر است؛ «۱» و خدا آنان را به خاطر این ستمکاری تنبیه کرد.

۲. مقصود از سجده، کمال فروتنی و خضوع است. شاید این شیوه از آداب ورود به بیت المقدس و یا نوعی آزمایش بنی‌اسرائیل بوده است تا فرمانبرداران از غیر آنان جدا شوند.

۳. ستمکاران بنی‌اسرائیل که نافرمانی کردند و سخن آمرزشگرانه را تغییر دادند، گرفتار عذاب الهی شدند؛ عذابی هم‌چون طاعون که از بالا (مثلًا به وسیله‌ی باد و گرد و غبار) بر آنان فرود آمد و ستمکاران را مبتلا ساخت «۲» و موجب ضعف و ناتوانی و اضطراب آنان شد. «۳»

۴. انسان‌ها در سرنوشت خود نقش دارند و ستمکاری و نافرمانی آنها زمینه‌ساز نزول عذاب الهی بر مردم است؛ یعنی ظلم و فسق از عوامل عذاب است.

۵. اطاعت از دستورات الهی موجب آمرزش، و نیکوکاری موجب افزایش پاداش می‌شود.

۶. در این آیات نخست به نیازهای مادی بنی‌اسرائیل مثل غذا توجه شده و سپس به نیازهای معنوی و عبادی؛ این نشان می‌دهد که هر دو بعد نیازهای مادی و معنوی انسان مهم است و توجه به معاش، مقدم است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۰

هی و ناسپاسی‌های تاریخی ملت (یهود) را به یاد آنان آورید، (تا شاید بیدار و سپاس گزار شوند.)

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی بقره به نعمت آب‌های معجزه‌آسا برای بنی‌اسرائیل اشاره می کند و از فسادگری منع می کند و می‌فرماید:

۶۰. وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (یاد کنید) هنگامی را که موسی برای قومش آب طلبید؛ و [به او] گفتیم:

«با عصایت بر سنگ بزن!» و دوازده چشمه از آن بشکافت، که هر (گروهی از) مردم، آبشخور خود را می‌شناختند. (و گفتیم:) از روزیِ خدا بخورید و بیاشامید؛ و در زمین تبهکارانه فساد مکنید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. قوم بنی‌اسرائیل در بیابان‌ها حرکت می کردند که تشنه و بی‌آب شدند و از رهبر خود، موسی علیه السلام آب خواستند. موسی علیه السلام از خدا طلب آب کرد. «۱» خداوند به او دستور داد که عصای خود را بر سنگ بزن و به صورت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۱

معجزه‌آسایی دوازده چشمه از آن جوشید و بنی‌اسرائیل، که دوازده طایفه بودند، هر کدام از آبشخوری آب برمی‌داشتند، تا اختلافی بین آنان ایجاد نشود. «۱»

۲. در سوره‌ی اعراف بیان شده که پس از آن‌که موسی علیه السلام عصای خود را به سنگ زد، کم‌کم آب بیرون آمد «۲» و در آیه‌ی فوق اشاره شده که سنگ شکافت و دوازده چشمه جوشید. این دو تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ابتدا آب چشمه کم کم جوشید، سپس زیاد شد و به صورت دوازده چشمه فوران کرد.

چون عصای عشق او بر دل زنی صد هزاران چشم بینی از خاره‌ای

۳. جوشیدن چشمه‌های دوزاده گانه‌ی آب از سنگ، یکی از معجزات موسی علیه السلام بود؛ البته معجزه به معنای انجام کاری بر خلاف جریان عادی طبیعت است، نه به معنای انجام محال عقلی؛ یعنی به طور طبیعی از هر سنگی چشمه‌ی آب خارج نمی‌شود، ولی این کار محال عقلی و نقض قانون علیت نیست که به دستور الهی با ضربه‌ی عصایی از دل سنگی چشمه‌ای بیرون جهد.

۴. در این آیه به بنی‌اسرائیل گفته شده که از نعمت‌های الهی بخورید و بیاشامید و سپاس گزاری کنید و اگر سپاس نمی گزارید، دست کم ناسپاسی و فسادگری نکنید. یادآوری این ماجرا نیز به همین مطلب اشاره دارد که نعمت‌های الهی خدا را در طول تاریخ به یاد داشته باشید و ناسپاسی و فسادگری نکنید.

۵. در این آیه اشاره شده که فسادگری نکنید و این فسادگری را ادامه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۲

ندهید. «۱» آری، فساد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و فساد اقتصادی، مثل ظلم و اسراف، موجب انحطاط جامعه می‌شود و نوعی ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی است؛ چرا که خدا این نیروها و سرمایه‌ها را به ما عطا کرده تا در راه کمال از آنها استفاده کنیم نه در راه انحطاط و سقوط.

۶. نکته‌ی جالب در این آیه آن است که خدا سهم هر گروه از بنی‌اسرائیل را جدا کرد و به تعداد طوایف بنی‌اسرائیل چشمه‌ها را جاری ساخت و مردم نیز آگاه شدند تا به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و نظم اجتماعی برقرار شود و از اختلافات جلوگیری

گردد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نعمت‌های تاریخی خدا را به یاد مردم آورید تا (سپاس‌گزار باشند و) فساد نکنند.

۲. در مسائل اجتماعی- اقتصادی، سهام هر گروه را مشخص کنید و آنان را آگاه سازید (تا از اختلافات اجتماعی جلوگیری شود.)

۳. بنی‌اسرائیل به یاد نعمت‌های الهی باشند و دست از فسادگری بردارند.

۴. در مشکلات به سوی رهبران الهی بروید تا از خدا برای شما گشایش بطلبند که خدا دعای آنان را مستجاب می‌کند.

۵. رهبران الهی به فکر مشکلات اقتصادی مردم باشند و (اگر از راه طبیعی مشکلات حل نشد)، از خدا بخواهند که به طور غیر عادی آن را حل کند.

۶. قدرشناس نعمت آب باشید (و بعد از نوشیدن آن سپاس‌گزاری کنید و فسادگری و اسراف ننمایید).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۳

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت ویکم سوره‌ی بقره به تنوع‌طلبی، بهانه‌تراشی، ناسپاسی، پیامبرکشی یهودیان، و عوامل زمینه‌ساز این صفات، یعنی نافرمانی و تجاوزکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۱. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِمَا عَصَوا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! بر یک غذا شکیبایی نمی‌کنیم، پس برای ما از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، از سبزی‌اش و خیارش و سیرش و عدسش و پیازش، برای ما بیرون آورد.» (موسی) گفت: «آیا چیزی را که آن پست‌تر است جایگزین چیزی می‌کنید که آن بهتر است. در شهری فرود آیید؛ چرا که آنچه خواستید (در آنجا) برای شما هست.» و (نشان) خواری و بینوایی بر آنان زده شد؛ و باز گرفتار خشمی از جانب خدا شدند؛ این بخاطر آن است که آنان همواره به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این از آن روی بود که نافرمانی کردند و همواره [از حدّ] تجاوز می‌کردند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی‌اسرائیل، به لطف الهی، توسط موسی علیه السلام از چنگال فرعون مصر نجات یافتند و نعمت‌های فراوانی به آنان داده شد، ولی آنان به جای سپاس‌گزاری، بهانه‌تراشی کردند و راه تجاوزگری و نافرمانی را در پیش گرفتند و به خاطر همین صفات و کارهای زشت، ذلیل و گرفتار خشم خدا شدند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۴

۲. تنوع‌طلبی یکی از صفات انسان است که می‌تواند سازنده و کمال‌آفرین باشد، ولی انسان نباید اهداف اساسی خود را فدای لذت‌طلبی و تنوع‌طلبی خویش سازد. تنوع‌طلبی دام شیطانی است که در جهان امروز نیز استعمارگران و شرکت‌های بزرگ تجاری از آن سوءاستفاده می‌کنند و مردم را به سوی محصولات رنگارنگ خویش می‌کشند و ثروت‌های آنان را به غارت می‌برند.

۳. «مَن و سَلوی» دو غذا، مانند عسل و بلدرچین بودند و انرژی و پروتئین داشتند، ولی بنی‌اسرائیل آنها را رها کردند و به سراغ غذاهای متنوع عادی و پست رفتند. «۱»

البته تنوع‌طلبی انسان امری طبیعی است، اما مشکل اصلی بنی اسرائیل بهانه‌جویی آنها بود، که می‌خواستند در برابر موسی علیه السلام و برنامه‌های او مشکل‌آفرینی کنند.

۴. نکته‌ی جالب آن است که بنی‌اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: «از پروردگار خودت بخواه». از این تعبیر روشن می‌شود که آنان هنوز خدا را کاملًا پروردگار خویش نمی‌دانستند.

۵. این آیه به یک قانون تاریخی که بر قوم یهود حاکم شده اشاره می‌کند.

یهودیان در طول تاریخ گرفتار ذلت «۲» و خشم خدا بودند و هستند و همیشه با خواری و آوارگی و ناامنی زندگی می‌کنند.

البته این محکومیت تاریخی نتیجه‌ی صفات زشت آنان است که مردمی ناسپاس در برابر آیات الهی، پیامبرکش، تجاوزپیشه و نافرمان‌اند. «۳» این

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۵

صفات نه تنها در بنی‌اسرائیل بلکه در گروه کثیری از یهودیان عصر ما (یعنی صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی) نیز دیده می‌شود.

۶. مقصود از «مصر» در این آیه مفهوم کلی شهر است؛ یعنی بنی اسرائیل در بیابان در مرحله‌ی آزمایش و خودسازی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی بودند، هر چند غذاهای متنوع نداشتند. در شهرها غذاهای متنوع وجود داشت، اما برنامه‌ی خودسازی آنان قطع می‌شد؛ «۱» از این رو، در این آیه از شهرنشینی با لحنی سرزنش‌آمیز سخن گفته شده است.

۷. مقصود ازاینکه بنی‌اسرائیل پیامبران الهی را می‌کشتند چیست؟!

بنی‌اسرائیل سخنان (و اسرار) پیامبران را می‌شنیدند و پخش می‌کردند و در نتیجه آنان گرفتار جبّاران می‌شدند و به قتل می‌رسیدند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان افرادی تنوع‌طلب، بهانه‌جو، ناسپاس، نافرمان و تجاوزگرند، (پس مراقب تجاوزگری آنان باشید).

۲. قانون تاریخی خدا در مورد یهود آن است که (به خاطر صفات زشتشان)، همواره ذلیل باشند.

۳. ناسپاسی در برابر آیات الهی و پیامبران خدا، انسان را گرفتار خشم الهی و ذلت مستمر می‌گرداند.

۴. تجاوزگری و سرپیچی از دستورهای الهی، ذلّت زاست.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۶

۵. قدرشناسی در برابر آیات الهی و پیامبران و پرهیز از گناه و تجاوز، انسان را از ذلّت دور می‌سازد (و عزّت آفرین است).

۶. شهرنشینی حسّ تنوع‌طلبی انسان را ارضا می‌کند (اما مشکلات و کمبودهایی را نیز به دنبال دارد؛ پس مراقب باشید!).

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی بقره به معیارهای اساسی نجات (ایمان و عمل صالح) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۲. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحیای پیامبر)، کسانی (از آنان) که به خدا و روز باز پسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است؛ و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

شأن نزول:

برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که در صدر اسلام این پرسش برای برخی از مسلمانان مطرح شد که اگر تنها اسلام راه حق و نجات است، پس تکلیف نیاکان ما چه می‌شود؟ آیا آنان به خاطر عدم حضور در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان نیاوردن به او، مجازات می‌شوند؟

آیه‌ی فوق بـدین مناسبت نـازل شـد و اعلام کرد که هر کس در عصـر خویش به پیامبر خویش و کتاب آسـمانی او ایمان آورده و عمـل شایسـته انجام داده است، اهـل نجات است و نگرانی نـدارد؛ پس یهودیان و مسیحیان مؤمن و شایسته‌کردار که قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زندگی کرده و مرده‌اند اهل نجات هستند. «۱»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۷

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشـابه آیه‌ی فوق در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۲ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۹ و سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۷ آمده است. این آیات پاسخی است به کسـانی که راه نجـات را در پناه نژاد و ملیت خاصـی می‌جوینـد. همان‌طور که یهودیان دین و نژاد خود را بهتر از دیگران و بهشت را مخصوص خود می‌دانسـتند، ولی قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که راه نجات منحصر در ایمان و عمل شایسته است و تنها نام مسلمان، یهودی «۱» و مسیحی (: نصاری «۲») بر خود نهادن موجب سعادت و نجات نمی‌شود.

۲. مفسران قرآن چند تفسیر عمده برای آیه‌ی فوق ارائه کرده‌اند:

الف) مقصود آیه، ایمـان و اعمال شایسـته‌ی پیروان ادیان الهی قبل از اسـلام است که از دنیا رفته‌انـد، که موجب نجات آنان خواهد شد، همان‌طور که در شأن نزول بدان اشاره شد. «۳»

ب) مقصود آیه ایمان و اعمال شایسـته‌ی یهودیان و مسیحیان و صابئان در زمان حاضر است، اما منظور ایمان به اسلام و عمل صالح بر طبق دسـتورات قرآن است؛ یعنی اگر آنان از محتوای کتاب‌های خویش و بشارت‌های پیامبرانشان در مورد پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پیروی کنند، مسلمان

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۸

می‌شوند و ایمان و عمل صالح آنها پذیرفته خواهد شد. «۱»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد.

۳. ممکن است از آیه‌ی فوق استفاده شود که افرادی هم‌چون ادیسون که پیرو ادیان دیگر هستند، ولی آگاهی کافی از اسلام ندارند (جاهل قاصـرند) وبه بشـریت خـدمت کرده‌انـد، پاداش مناسب عمل خویش را دریافت می‌کننـد و یا دست کم، از عـذاب کفر آنان کاسته می‌شود.

۴. معنـای آیه‌ی فوق و آیـات مشـابه، این نیست که در عصـر حاضـر نیز همه‌ی پیروان ادیان الهی اهل نجات هسـتند و تکثرگرایی و پلورالیسم «۲» صـحیح است؛ چرا که آیات قرآن هم‌دیگر را تفسـیر می‌کننـد و در آیات دیگر وعـده‌ی عـذاب به غیر مسـلمانان داده شده است؛ پس ادیان دیگر منسوخ شده‌اند و پیروان آنها وظیفه دارند در مورد حقانیت اسلام تحقیق کنند تا مسلمان شوند. «۳»

۵. «صابئان» «۴» چه کسانی هستند؟

در این مورد گزارش‌های تاریخی وتفسیری متفاوتی ارائه شده است ولی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۸۹

از مجموع گزارش‌ها و احادیث می‌توان اسـتفاده کرد که آنان پیروان حضرت یحیی علیه السلام هستند ولی دو دسته شدند: گروهی ستاره‌پرست و مشرک گردیدند و گروهی به خدا و معاد ایمان دارند. عده‌ای از آنان هم اکنون در خوزستان ایران زندگی می‌کنند. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. ملاک سعادت و نجات بشر، ایمان و عمل شایسته است، (نه فقط نام و نشان دینی).

۲. ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح، با امنیت انسان ارتباط مستقیم دارد.

۳. خداباوران معاداندیش و شایسته‌کردار، پاداششان از بین نمی‌رود.

۴. اگر آرامش خیال و زدودن غصه‌ها را می‌طلبید، خداباور، فرجام‌اندیش و شایسته‌کردار شوید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی بقره به پیمان ویژه‌ی بنی‌اسرائیل و پیمان‌شکنی آنان و آثار عمل و یادآوری آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از شما پیمان محکم گرفتیم؛ و (کوه) طور را بر فراز شما بر افراشتیم؛ (و به شما گفتیم:) آنچه را به شما داده‌ایم، با توانمندی بگیرید؛ و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید؛ تا شاید شما (خودتان را) حفظ کنید.

۶۴. ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از آن (پیمان)، روی برتافتید؛ و اگر بخشش خدا و رحمتش

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۰

بر شما نبود، حتماً از زیانکاران بودید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی اعراف مشابه آیه‌ی فوقاند. یادآوری و تأکید این پیمان محکم الهی «۱» با بنی‌اسرائیل و پیمان‌شکنی آنان نشان‌دهنده‌ی اهمیت، عبرت‌آموزی و فواید تربیتی این جریان است.

۲. مفسران قرآن برآنانـد کـه آیه‌ی فـوق مربـوط به هنگـامی است که موسـی علیه السـلام از کـوه طور «۲» بـازگشت و احکـام و دستورات و وظایف تورات را با خود آورد. هنگامی که مردم اطلاع یافتند، تصور کردند که عمل به این قوانین مشکل است و با آن مخالفت کردند؛ به همین دلیل این قطعه‌ی عظیم کوه بر فراز آنها قرار گرفت و همگی وحشت‌زده دست به دامن موسـی علیه السلام زدند و با خدا پیمان بستند که به آن قوانین عمل کنند و پس از آن خطر از آنان بر طرف شد. «۳»

۳. در مورد قرار گرفتن کوه طور بر فراز بنی اسرائیل، مفسران چند دیدگاه دارند. برخی برآن‌اند که قطعه‌ی عظیمی از کوه به فرمان خـدا و بر اثر زلزله یا صاعقه از جای کنـده شد و از بالای سـر آنان گذشت، به طوری که بنی اسـرائیل آن را چند لحظه بر فراز خود دیدند و تصوّر کردند که بر آنان فرود خواهد آمد.

برخی دیگر از مفسـران برآنانـد که کـوه به صـورت معجزه‌آسـایی بالاـی سـر آنـان قرار گرفت و یـا این‌که در اثر زلزله‌ی شدیـدی سایه‌های کوه را بر سر خود

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۱

دیدند و ترسیدند. «۱»

در هر صورت، این یک پدیده‌ی خارق‌العاده برای ترساندن بنی‌اسرائیل و پیمان گرفتن از آنان بود.

۴. از بنی‌اسـرائیل پیمان اجباری گرفته شـد، در حالی که پیمان گرفتن اجباری در مسائل عقیـدتی معنا ندارد؛ پس معلوم می‌شود که قوانین تورات که بر آنهـا پیمـان گرفته شـد، همـان برنامه‌هـای عملی آیین موسـی بود که اجرای آنها برای سـعادت مردم لازم بود و اجبـار کردن افراد در مـورد برنامه‌هـای عملی، مثـل ترک اعتیـاد یـا دوری از خطر و یـا اجرای قوانین مفیـد، مثـل قوانین راه‌نمـایی و رانندگی، عیبی ندارد.

۵. برای اجرای برنامه‌های عملی سـعادت‌آفرین در جامعه، در صورت مصـلحت، می‌توان از اهرم فشار استفاده کرد تا افراد سرکش و نافرمـان مجبور شونـد قوانین را رعـایت کننـد؛ همان‌طور که در جهان کنونی پلیس برای اجرای قوانین راه‌نمایی و راننـدگی از اهرم

جریمه و نظارت حضوری استفاده می کند.

۶. مقصود از پیمانی که خدا از بنی‌اسرائیل گرفت چیست؟

از آیات ۸۳ و ۸۴ سوره‌ی بقره و ۱۲ سوره‌ی مائده استفاده می‌شود که مفاد پیمانی که خدا از بنی‌اسرائیل گرفت عمل به توحید، نیکی به پدر و مادر، بستگان، کودکان بی‌سرپرست و بینوایان و نیز گفتار نیک، به جا آوردن نماز و پرداخت زکات و پرهیز از خون‌ریزی و مانند آنها بوده است.

بی‌آزاری و سودمندی گزین که این است آیین و فرجام دین

آری آیات و کتاب‌های الهی برای هر امت، پیمانی از طرف خداست که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۹۲

مردم در مورد عمل به آنها پاسخ گو خواهند بود و باید نیروی لازم را برای عمل کسب کنند. «۱»

۷. حکایت شده که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق پرسیدند که آیا مقصود آن است که قوانین الهی را با قوت بدنی یا روحی و قلبی بگیریم؟

حضرت فرمودند: با هر دو «۲» (یعنی با نیروی روحی و قلبی و اراده بگیرید و با قوت اعضای بدن به آن عمل کنید).

۸. انسان در برابر آیات الهی دو وظیفه‌ی اساسی دارد:

اول این‌که با قوّت فکر و بدن، به آنها عمل کند.

دوم آن‌که آنها را به خاطر بسپارد و در هنگام عمل به یاد داشته باشد.

۹. بنی‌اسرائیل به پیمان محکم الهی عمل نکردند ولی بار دیگر نعمت الهی شامل حال بنی‌اسرائیل شد و آنان بخشیده شدند و از زیانکاری‌شان جلوگیری شد.

۱۰. عمل نکردن به دستورهای الهی موجب زیانکاری است؛ چرا که انسان سرمایه‌ی عمر و نیروهای خود را از دست می‌دهد ولی در برابر آن چیزی به دست نمی‌آورد و سعادتمند نمی‌شود، اما عمل کردن به دستورها و آیات الهی، زمینه‌ساز پارسایی و خود نگه‌داری است که موجب سعادت انسان می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر می‌خواهید خودتان را حفظ کنید و با تقوا باشید، آیات الهی را به خاطر بسپارید و با جدّیّت بدانها عمل کنید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۲۹۳

۲. (از نظر جسمی و فکری نیرومند شوید و) به آیات الهی نیرومندانه عمل کنید.

۳. عمل نکردن به پیمان‌های الهی، موجب زیانکاری (و از دست رفتن سرمایه‌های) انسان است.

***

قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی بقره به شکست بنی‌اسرائیل در آزمایش روز شنبه و مجازات عبرت‌آموز آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۶۵. وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

و بیقین دانستید (حال) کسانی از شما را، که در (روز) شنبه [از حدّ]، تجاوز کردند و به آنان گفتیم: «میمون‌هایی طرد شده باشید!»

۶۶. فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ

و آن (کیفر) را عبرتی برای (مردم) در پیش‌رویشان (در آن عصر) و (نسل‌های) پشت‌سرشان و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) قرار دادیم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان تعطیلی روز شنبه و آزمایش یهودیان در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره‌ی بقره، ۶۰ سوره‌ی مائده و ۱۶۳- ۱۶۶ سوره‌ی اعراف آمده است که در سوره‌ی اعراف کامل‌تر بیان شده است. این تکرار و تأکید قرآن کریم نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و عبرت‌آموز بودن آن است.

۲. برای یهودیان روزهای شنبه تعطیل اعلام شده بود و به گروهی از بنی‌اسرائیل که در شهری در کنار دریا زندگی می‌کردند، «۱» دستور داده شد که روزهای شنبه صید ماهی را کنار گذارند.

اما در همان روز ماهی‌ها بیش‌تر جلوه‌گری می‌کردند؛ از این رو، یهودیان مزّورانه قانون الهی را شکستند؛ یعنی در کنار دریا حوضچه‌هایی ساختند و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۴

وقتی ماهی‌ها در روز شنبه داخل آن می‌شدند، راه آن را می‌بستند و یکشنبه به صید آنها می‌پرداختند و یا شنبه‌ها قلاب در دریا می‌انداختند و یکشنبه ماهی آن را می‌گرفتند و یا آن‌گونه که در برخی حکایت‌ها آمده است روزهای شنبه با بی‌اعتنایی به فرمان الهی، مشغول صید ماهی می‌شدند.

البته ممکن است همه‌ی این حکایت‌های مفسران درست باشد و مرحله به مرحله پیش رفته و بی‌پروا شده باشند. «۱»

۳. این ممنوعیت صید در روزهای شنبه یک دستور آزمایشی بود و گروه کثیری از بنی‌اسرائیل در این امتحان شکست خوردند؛ چرا که ظاهر قانون را حفظ کردند ولی روح آن را کنار گذاشتند.

۴. واژه‌ی «سَبْت» در لغت به معنای «تعطیل کار برای استراحت» است و روزهای شنبه را به خاطر تعطیلی کارها، به این نام می‌خواندند. «۲»

۵. «کُونُوا» به معنای «بوده باشید»، یک فرمان تکوینی است. «۳»

یعنی خدا به آنان گفت میمون باشید و آنان میمون شدند.

۶. به «مسخ» به معنای «تغییر شکل انسان به صورت حیوان» است، و در آیه‌ی فوق از مسخ نافرمانان بنی‌اسرائیل به صورت میمون، و در آیه‌ی ۶۰ مائده از مسخ افراد به صورت میمون و خوک یاد شده است.

در این مورد مفسران دو دیدگاه دارند:

برخی برآن‌اند که واقعاً آن یهودیان به صورت میمون درآمدند و سپس هلاک شدند و این امری معجزه‌آسا و عذابی الهی بود.

و برخی از مفسران برآن‌اند که «مسخ» در این‌جا به معنای مسخ روحانی و دگرگونی صفات اخلاقی افراد است؛ یعنی آن یهودیان صفاتی همانند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۵

میمون یا خوک پیدا کردند که تقلید کورکورانه و شکم‌پرستی، از صفات بارز این حیوانات است. «۱»

۷. مجازات شدید یهودیان قانون‌شکن، برای همه‌ی متجاوزان آن عصر و نسل‌های بعد عبرت‌آموز است و از تکرار این نافرمانی‌ها جلوگیری می‌کند و نیز پندی برای پارسایان است که هر کس باتقوا باشد و به دستورهای الهی عمل کند، گرفتار عذاب نخواهد شد.

۸. در حدیثی از امام باقر و صادق علیهما السلام حکایت شده که مقصود از حاضران در این آیه، مردم آن عصر و منظور از نسل‌های بعدی، ما مسلمانان هستیم؛ یعنی این درس عبرت مخصوص بنی‌اسرائیل نبود و همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. سزای قانون‌شکنان، مسخ، دگرگونی و طرد و تحقیر است.

۲. از سرنوشت عذاب‌آلود قانون‌شکنان متجاوز پیشین پند و عبرت بیاموزید (و قوانین الهی را محترم شمارید.)

۳. در قانون گرایی، پیروی ظاهری از قانون کافی نیست، بلکه تبعیت از روح قانون مهم است. «۳»

***

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی بقره به داستان گاو بنی‌اسرائیل و برخورد غیرمؤدبانه‌ی آنان با رهبر خویش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۶ه آنان دستور می‌دهد که گاوی را بکشند و بخشی از بدن آن را به بدن فرد کشته شده بزنند تا به صورت اعجازآمیزی زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. «۱» ولی بنی‌اسرائیل در راه انجام این دستور الهی پرسش‌های بی‌جا و بهانه‌جویی می‌کردند که در آیه‌ی فوق و آیات بعد به آنها اشاره شده است. به مناسبت همین داستان گاو بنی‌اسرائیل، نام این سوره را بقره گذاشتند.

۲. بنی‌اسرائیل معرفت کامل به حکمت دستورهای الهی و مقام معنوی موسی علیه السلام نداشتند و در برابر او ادب را رعایت نمی‌کردند؛ از این رو، وقتی فرمان کشتن گاو را صادر کرد به او گفتند: آیا می‌خواهی ما را به ریشخند بگیری؟!

در حالی که پیامبران الهی از انجام کارهای بیهوده و ریشخند و آزار مردم به دورند، و اگر کسی حکمت و فلسفه‌ی یکی از دستورهای الهی را متوجه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۷

نشد، حق ندارد آن را انکار کند یا پیام‌آور آن را متهم سازد.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی‌ادب محروم ماند از لطف رب

۳. واژه‌ی «جهل» گاهی در برابر «علم» است که به معنای ناآگاهی و بی‌سوادی است، ولی واژه‌ی «جهل» گاهی در برابر «عقل» به کار می‌رود که به معنای نابخردی و نادانی است «۱» و در آیه‌ی فوق به معنای دوم است، یعنی ریشخند کردن دیگران، ریشه در نادانی، سبک‌سری و نابخردی دارد.

۴. ریشخند کردن دیگران کار زشت و جاهلانه‌ای است که باید از آن به خدا پناه برد و اگر ریشخند مؤمنان موجب آزار آنان شود حرام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در مورد دستورهای الهی و رهبران دینی زود قضاوت نکنید و آنها را متهم ننمایید (چون سخنانشان حکمتی دارد که گاهی شما نمی‌دانید).

۲. ریشخند کردن دیگران نشانه‌ی نادانی و سبک‌سری است.

۳. از کارهای جاهلانه به خدا پناه ببرید.

۴. در برابر تهمت‌های مخالفان، شکیبا باشید.

***

قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتاد و یکم سوره‌ی بقره به بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل در مورد کشتن گاو و تسلیم نهایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۶۸. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که آن (گاو) چگونه است؟» (موسی) گفت که او می‌فرماید: «در

حقیقت آن گاوی است که نه پیر باشد، و نه جوان؛ (بلکه) میان سالی بین این [دو]

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۸

باشد. پس آنچه به شما فرمان داده شده انجام دهید.»

۶۹. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِینَ

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که رنگ آن (گاو) چگونه است؟» (موسی) گفت که او می‌گوید: «در حقیقت آن گاوی زرد است که رنگش یکدست است، که بینندگان را شاد سازد.»

۷۰. قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّکَ یُبَیِّنْ لَنَا مَا هِیَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَیْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که آن (گاو) چگونه است؟ [چرا] که (چگونگی این) گاو بر ما مشتبه شده و اگر خدا بخواهد، ما حتماً ره‌یافته می‌شویم.»

۷۱. قَالَ إِنَّهُ یَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِیرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِی الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِیَةَ فِیهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا کَادُوا یَفْعَلُونَ

(موسی) گفت که او می‌فرماید: «در حقیقت آن گاوی است که نه رام است که زمین را شخم زند؛ و کشتزار را آب نمی‌دهد؛ سالمی است که هیچ لکه‌ای در (رنگ) آن نباشد.» گفتند: «اکنون (سخن) حق را آوردی.» پس (آن گاو را پیدا کردند و) آن را سر بریدند؛ در حالی که نزدیک بود انجام ندهند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بنی اسرائیل هنگامی که متوجه شدند مسأله‌ی کشتنِ گاو جدّی است، بهانه‌جویی کردند تا از فرمان الهی بگریزند یا آن را به تأخیر اندازند.

این آیات حالات روان‌شناختی بنی‌اسرائیل را نشان می‌دهد که اصولًا بهانه‌گیر بودند و می‌خواستند به نوعی از تکلیف الهی بگریزند.

برخی مفسران احتمال می‌دهند که این بهانه‌ها را قاتل واقعی به مردم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۲۹۹

القا می‌کرده است تا از رسوایی خود جلوگیری کند. «۱»

۲. تعبیرات بنی‌اسرائیل در برابر موسی علیه السلام غیرمؤدبانه و حاکی از عدم معرفت کامل آنان به خدا و پیامبرشان بود؛ برای مثال، مکرر به موسی علیه السلام می‌گفتند: «از پروردگارت بخواه» در حالی که خدای موسی و بنی‌اسرائیل یکی بود؛ و نیز در پایان به موسی علیه السلام گفتند: «اکنون حق را آوردی»، در حالی که همه‌ی سخنان او وحی الهی و حق بود.

۳. پرسش‌های مکرر بنی‌اسرائیل، پرسش واقعی و علمی نبود، بلکه نوعی بهانه‌جویی برای گریز از فرمان الهی بود؛ از این رو در پایان آیات فوق اشاره شده که نزدیک بود، گاو را نکشند. آری، پرسش‌ها که از حد اعتدال بگذرند، انسان را دچار وسوسه می‌کنند و گاهی نشانه‌ی بهانه‌تراشی و روحیه‌ی لجاجت و طفره رفتن است؛ علاوه بر آن‌که این گونه پرسش‌ها تکلیف انسان را زیادتر می‌کند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که اگر بنی‌اسرائیل هر گاوی را سر می‌بریدند کافی بود، لیکن آنان سخت‌گیری کردند و خدا هم بر آنان سخت گرفت. «۲»

۴. در آیات قرآن آمده است: «از چیزهایی پرسش نکنید که اگر برای شما آشکار شود شما را ناراحت می‌کند و به مشکل می‌اندازد.» «۳» و حکایت شده هنگامی که پیامبر در مورد حج سخنرانی می‌کرد، شخصی با اصرار و مکرر پرسید: آیا حج هر سال واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کردند و سپس فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم آری، کار شما مشکل می‌شود؛ هر گاه دیدید که من ساکت شدم، اصرار نکنید.

سپس فرمودند: یکی از عوامل نابودی ملت‌های گذشته، پرسش‌های

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۰۰

نابه‌جای آنان بود. «۱»

آری، دین الهی آسان است ولی گاهی ما با پرسش‌های نابه‌جای مردم، آن را مشکل می‌سازیم.

۵. پرسش‌های علمی نیکوست و پرسش کلید فهم انسان است اما گاهی پرسیدن و اعلام کردن مطالب به مصلحت افراد نیست؛ یعنی مصلحت در پوشاندن مطلب است؛ همان‌طور که پزشک، بیماری‌های سخت را به بیمار خود نمی‌گوید تا وحشت نکند و یا معلم در جلسه‌ی امتحان پرسش کردن را ممنوع می‌سازد تا شاگردان را آزمایش کند.

۶. رنگ‌ها در روحیه‌ی افراد تأثیرات مثبت و منفی دارند؛ مثلًا رنگ زرد موجب شادی و سرور و رنگ سیاه موجب غم و اندوه می‌شود؛ از این رو شاید بتوان گفت این آیه به تأثیر روان‌شناختی رنگ‌ها اشاره کرده است. «۲»

در قرآن کریم، پنج مورد به رنگ زرد اشاره شده و نیز از رنگ قرمز یک بار و از رنگ سفید دوازده بار و از رنگ سبز، به عنوان رنگ طبیعت و بهشتی، هشت بار و از رنگ آبی و سیاه مکرر به عنوان رمز مجرمان، یاد شده است «۳» و بهترین رنگ را رنگ خدایی (بی‌رنگی) معرفی کرده است. «۴»

۷. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

(بنی اسرائیل بعد از آن همه بهانه‌جویی «ان شاءاللّه» گفتند و) اگر آنان ان شاء اللّه نمی‌گفتند، (خدا آنان را هدایت نمی‌کرد و)

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۰۱

هیچ‌گاه مسأله را برای آنان روشن نمی‌کرد. «۱»

این حدیث اهمیت «ان شاءاللّه» گفتن وتوجه به خدا در کارها و لطف الهی را می‌رساند.

۸. در این آیات بیان شد که گاوی بکشید که شخم‌زن و آب‌کش نباشد.

شاید از این تعبیر استفاده شود که مراقب باشید در کارها و طرح‌ها، ابزارها و منابع فعّال اقتصادی منهدم نشود.

۹. با روشن شدن مشخصات گاو، معلوم شد که این یک گاو منحصر به فرد است که متعلق به کسی است که به پدر خود نیکی کرده و بنی‌اسرائیل مجبور شدند آن گاو را با قیمت گزافی از او بخرند و بکشند و بدین صورت، نیکی او نسبت به پدرش جبران و دعای پدر در مورد فرزند مستجاب گشت. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بنی اسرائیل مردمی بهانه‌جو و فرمان‌گریزند.

۲. در برابر دستورهای الهی بهانه‌های بنی‌اسرائیلی نگیرید «۳» و فرمان خدا را سریع اجرا کنید. «۴» (تا خدا بر شما سخت‌گیری نکند.)

۳. در برابر رهبران الهی غیرمؤدبانه سخن مگویید.

۴. رهبران الهی در برابر بهانه‌تراشی‌های مردم، شکیبا باشند و بر اجرای دستورهای الهی پافشاری کنند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۰۲

۵. حتی در هنگام کژروی و بهانه‌تراشی، رابطه‌ی خود را با خدا قطع نکنید (تا زمینه‌ی هدایت شما باقی بماند).

۶. قوانین را دقیق‌تر کنید تا راه بر قانون‌گریزان بسته شود.

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی بقره به زنده شدن اعجازآمیز مرده، در ماجرای گاو بنی‌اسرائیل اشاره

می کند و با دعوت به خردورزی، می‌فرماید:

۷۲. وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که شخصی را کشتید؛ و هر کدام (قتل) او را از خود دور می کردید (و به ستیزه برخاستید) و خدا بیرون آورنده (و فاش کننده) چیزی است که (آن را) همواره پنهان می‌داشتید.

۷۳. فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذلِكَ يُحْيِي اللّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و گفتیم: «بخشی از آن [گاو] را به آن (کشته) بزنید (تا زنده شود)» این گونه خدا مردگان را زنده می کند، و نشانه‌های (معجزه‌آسای) ش را به شما می‌نمایاند؛ تا شاید شما خردورزی کنید.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از ویژگی‌های داستان‌های قرآن آن است که مطالب اساسی آن را بیان می کند و به جزئیات بی‌فایده یا کم‌فایده نمی‌پردازد. در این ماجرا نیز به اصل قتل و نزاع بنی‌اسرائیل در مورد قاتل اشاره می کند به جزئیات آن نمی‌پردازد.

۲. از احادیث‌اسلامی استفاده می‌شود که قتل مورد نظر در بنی‌اسرائیل به خاطر حسادت در مورد ازدواج بوده است؛ یعنی دو پسرعمو خواستگار دختری بودند و یکی از آنها، که فردی نیک و دانشمند بود، با او ازدواج کرد و پسر عموی دیگر، که فردی شرور بود، او را کشت و مسأله را مخفی کرد و حتی جسد او را نزد موسی علیه السلام آورد و خواستار مجازات قاتل او شد. «۱»

۳. زنده شدن مرده به وسیله زدن قسمتی از گاو مرده به بدن او، مطلبی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۳

اعجازآمیز و خارق عادت و نمونه‌ی عینی معاد و نشانه‌ی قدرت و علم الهی و حقانیّت موسی علیه السلام بود. جالب آن است که خدا به مردم دستور می‌دهد که خودشان قسمتی از گاو را به بدن مرده بزنند تا هیچ گونه شکی در این معجزه پیدا نشود.

۴. این آیه قتل آن جوان را به بنی‌اسرائیل نسبت می‌دهد، در حالی که قاتل یک نفر بود؛ این به خاطر آن است که هر کس به کار دیگری راضی باشد، شریک او به شمار می‌آید.

۵. یکی دیگر از ویژگی‌های داستان‌های قرآن آن است که پس از بیان داستان، به نتیجه‌گیری معرفتی می‌پردازد و با دعوت مردم به تفکر، از آن برای خداشناسی و معادشناسی استفاده می کند. در این جا نیز پس از بیان ماجرای گاو بنی اسرائیل و زنده شدن جوان کشته شده، آن را نشانه‌ی معاد و نشانه‌ی دیگری از (قدرت و علم و حکمت) خدا برمی‌شمارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در قتل انسان‌ها مخفی‌کاری نکنید که خدا قاتل را افشا می کند.

۲. با مطالعه‌ی ماجرای گاو بنی‌اسرائیل و زنده شدن اعجازآمیز مقتول، خداشناس و معادشناس‌تر شوید.

۳. در داستان‌های قرآن تفکر کنید و نشانه‌های خدا را ببینید.

۴. داستان مطلوب آن است که انسان را به تفکر وادارد و به یاد خدا و معاد اندازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی بقره با تشبیهی زیبا در مورد سنگدلان، به سخت‌دلی بنی‌اسرائیل و آگاهی خدا از کردار آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۴

۷۴. ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دل‌های شما بعد از آن [واقعه] سخت شد پس آن [ها] همچون سنگ (ها)، یا سخت‌تر (گردید.) در حالی که مسلماً برخی سنگ (ها) آنچنان است که نهرهایی از آن بیرون می‌زنـد، و قطعاً برخی از آنها آنچنانند که می‌شکافد، و آب از آن بیرون می‌آید، و حتماً برخی از آنها آنچنانند که از هراس خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن آن است که برای توضیح مطالب از مثال‌هـای مناسب و زیبا استفاده می‌کنـد. در آیه‌ی فوق نیز برای نشان دادن سخت‌دلی یهودیان، از مثال سنگ و جوشیدن آب از آن استفاده شده و آمده است: برخی انسان‌ها چنان سنگ‌دل هستند که هیچ جوششی ندارند؛ نه از خدا می‌هراسند و نه چشمه‌ی محبتی در دل آنها جاری می‌گردد.

۲. «قلب» در قرآن کریم، به معنای قلب صنوبری که در سینه قرار دارد نیست، بلکه به معنای بُعد دوم وجود انسان یا شخصیت واقعی (روح) اوست و از آن جهت «قلب» نامیده شده که کانون احساسات و عواطف است و زود منقلب و دگرگون می‌شود. «۱»

قلب و دل انسان در برابر آیات الهی دو گونه واکنش نشان می‌دهـد: گاهی تحت تأثیر آیات و نشانه‌های الهی، نرم و آرام می‌شود و نسبت به مردم مهربان و در برابر خدا خاضع می‌گردد «۲» و گاهی در برابر آیات الهی سخت

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۵

می‌گردد، «۱» به طوری که از محبت و عاطفه خالی می‌شود و در برابر خـدا فروتن نمی‌شود چرا که تحت تأثیر لجاجت، گناه و کردار ناپسند قرار گرفته است.

باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

(سعدی)

۳. خـدا نعمت‌هـای زیـادی به بنی‌اسرائیل عطا کرد و آنان معجزات زیادی را از موسی علیه السلام دیدنـد، همان‌طور که نسل‌های بعدی آنان، یعنی یهودیان مدینه، معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دیدند، «۲» ولی این نشانه‌ها و معجزات نه تنها دل‌های آنان را نرم و فروتن نکرد، بلکه سخت‌دل شدند.

۴. در این آیه اشاره شـده که جمادات نیز بهره‌ای از شعور دارنـد؛ یعنی برخی سنگ‌ها در برابر خـدا فروتن و هراسناک می‌شونـد. براساس منطق قرآن، همه‌ی موجودات، زنده و تسبیح‌گوی حق هستند. «۳»

جمله‌ی ذرات پیدا و نهان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم از شما نامحرمان ما خامشیم

نطق آب و نطق خاک و نطقِ گِل هست محسوس حواس اهلِ دل

(مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مراقب دل‌های خود باشید تا سخت‌دل نشوید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۶

۲. دل خوب آن است که چشمه سار (محبت) و مملو از فروتنی در برابر خدا باشد.

۳. (مراقب کردار خود باشید که) شما تحت نظر خدا هستید.

***

قرآن کریم در آیه هفتاد و پنجم سوره‌ی بقره به رابطه‌ی ایمان نیاوردن یهود به اسلام با تحریف‌گری آگاهانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۵. أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

و آیا طمع دارید که [یهودیان] به (آیین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که دسته‌ای از آنان، همواره سخنان خدا را می‌شنیدند سپس بعد از تعقّل در مورد آن، دگرگونش می‌کردند، و حال آنکه آنان می‌دانستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. واژه‌ی تحریف به معنای «بردن چیزی به یک طرف» است «۱» و به دگرگون کردن کلام و نوشته نیز گفته می‌شود. تحریف بر دو نوع است:

الف) تحریف لفظی، یعنی کم و زیاد کردن سخنان یا تغییر دادن آنها؛

ب) تحریف معنوی، یعنی تغییر معنای سخن بر خلاف نظر گوینده‌ی آن.

در این آیه ممکن است هر دو معنا مقصود باشد؛ چرا که یهودیان هم الفاظ تورات را تحریف کردند و هم معانی آن را.

۲. همه‌ی یهودیان تحریف‌گر نبودند. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که گروهی از یهود هنگامی که از (کوه) طور بازمی‌گشتند، به مردم گفتند: ما شنیدیم که خدا به موسی فرمود: «هر جا می‌توانید دستورات مرا اجرا کنید و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۷

هر جا نمی‌توانید ترک کنید.» «۱» و این نخستین تحریف یهود بود.

۳. تحریف، گناه زشتی است؛ اما برای یهودیان، از دو جهت، زشت‌تر بود:

الف) سخنان خدا را شنیدند و درک نمودند و جاهل نبودند.

ب) آگاهانه دست به تحریف زدند و غافل نبودند. «۲»

۴. مسلمانان انتظار داشتند که یهودیان از نخستین افرادی باشند که در مدینه به اسلام ایمان می‌آورند؛ چرا که آنان اهل کتاب بودند و نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بشارت ظهور او را در کتاب‌های خود خوانده بودند.

ولی قرآن به مسلمانان اعلام می‌کند که با توجه به سابقه‌ی تحریف‌گری یهودیان، چنین انتظاری از آنان نداشته باشید؛ از کسانی که سخنان حق را بشنوند و آگاهانه تحریفش کنند، چگونه طمع دارید که آیین حقّ اسلام را بشنوند و ایمان آورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. از دانشمندان تحریف‌گر انتظار ایمان آوردن نداشته باشید.

۲. تحریف‌گری توفیق ایمان آوردن را از انسان می‌گیرد.

۳. تحریف‌گری یهودیان آگاهانه است و آنان جاهل مقصرند؛ از این رو گناهشان بزرگ‌تر است.

۴. سخنان خدا را بشنوید، درک کنید (و عمل نمایید) و آگاهانه تحریف نکنید.

***

قرآن کریم در آیه هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم سوره‌ی بقره با اشاره به نفاق یهودیان و سخنان مخفیانه‌ی آنان، در مورد آگاهی همه‌ی جانبه‌ی الهی هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۸

۷۶. وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و هنگامی که [یهودیان] کسانی را که ایمان آورده‌اند، ملاقات کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم.» و هنگامی که برخی آنان با برخی [دیگر] خلوت کنند، گویند: «آیا آن (مسلمان) ان را خبر می‌دهید از آنچه که خدا برای شما (در مورد پیامبر) گشوده است، تا

بوسیله آن در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث (و استدلال) کنند؟! و آیا خردورزی نمی‌کنید؟!»

۷۷. أَوَلَا یَعْلَمُونَ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَمَا یُعْلِنُونَ

و آیا نمی‌دانند که خدا آنچه را پنهان می‌کنند، و آنچه را آشکار می‌سازند، می‌داند؟!

شأن نزول:

گروهی از یهود در هنگام ملاقات با مسلمانان، اخبار تورات را در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان می‌کردند، اما بزرگان یهود آنان را از این کار منع می‌کردند تا مسلمانان در پیشگاه خدا دلیلی بر ضد آنان نداشته باشند.

آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و کار آنان را افشا کرد و به آنان هشدار داد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان مدینه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتار نفاق شده بودند؛ یعنی در برابر مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و به معرفی صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات اعتراف می‌کردند، اما در مجالس خصوصی کفر می‌ورزیدند. «۱» این یکی از صفات زشت منافقان مدینه بود که به یهودیان نیز سرایت کرد و هنوز هم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۰۹

در آنان یافت می‌شود.

بشوی ای خردمند از آن دوست دست که با دشمنانش بود هم نشست

۲. یهودیان تصوری مادّی و عامیانه از خدا داشتند و می‌پنداشتند اگر چیزی را از مسلمانان پنهان کنند، خدا از آن اطلاع نمی‌یابد و دیگر کسی نخواهد بود که در رستاخیز بدان مطلب استدلال کند، در حالی که خدا با علم حضوری، از اسرار درون و برون افراد آگاه است و او در همه جا حاضر و شاهد افکار و اعمال همگان است.

۳. منظور از چیزهایی که خدا برای یهودیان گشوده است، همان حکم و فرمان خداست که در اختیار بنی اسرائیل قرار می‌گرفت و یا اسرار آینده و خبرهایی در مورد دین جدید (اسلام) بود که در کتاب‌های آنان آمده بود. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان منافق صفت‌اند (پس مراقب گفتار و رفتار آنان باشید).

۲. اخبار دینی را پنهان نکنید و هم‌چون یهود حق‌پوشی ننمایید.

۳. خدا از همه چیز شما آگاه است (پس مراقب رفتار و گفتار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیات هفتاد و هشتم و هفتاد و نهم سوره‌ی بقره به دو گروه از یهود، یعنی بی‌سوادان آرزوگرا و دانشمندان تحریف‌گر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۸. وَمِنْهُمْ أُمِّیُّونَ لَایَعْلَمُونَ الْکِتَابَ إِلَّا أَمَانِیَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ

و برخی از آن (یهودی) ان، درس ناخواندگانی هستند که کتاب (خدا) را جز آرزوهایی نمی‌دانند. و جز آن نیست که آنان گمانه زنی می‌کنند.

۷۹. فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ یَکْتُبُونَ الْکِتَابَ بِأَیْدِیهِمْ ثُمَّ یَقُولُونَ هَـذَا مِنْ عِنْدِ اللّهِ لِیَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا فَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا کَتَبَتْ أَیْدِیهِمْ وَوَیْلٌ لَهُمْ مِمَّا یَکْسِبُونَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۰

و وای بر کسانی که، کتاب را با دست‌هایشان می‌نویسند، سپس می‌گویند:

«این، از جانب خداست.» تا بهای اندک را بدان مبادله کنند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته؛ و وای بر آنان از آنچه بدست می‌آورند.

شأن نزول:

اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات آمده بود و هنگام ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله یهودیان این اوصاف را با او مطابق دیدند، اما گروهی از دانشمندان یهود ترسیدند که منافع مادی آنان و اموالی که از مردم به آنها می‌رسد به خطر بیفتد، از این رو صفاتی دیگر در تورات نوشتند و برای مردم خواندند تا قانع شوند که پیامبر اسلام همان پیامبر موعود نیست. آیات فوق به این مطلب اشاره کرده و آن را به شدّت مذمّت نموده است. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیات به دو گروه عمده‌ی یهودیان، یعنی عوام آرزوگرا و دانشمندان تحریف‌گر اشاره کرده و ویژگی‌های هر کدام را بر شمرده است تا درس عبرتی برای همه‌ی پیروان ادیان الهی باشد.

۲. افراد درس‌ناخوانده‌ی یهود که استاد و کلاس ندیده و از دانش بهره‌ای نداشتند، «۲» به دنبال آرزوها، گمان‌ها و پندارهای غیرعلمی می‌رفتند و گاهی امتیازاتی برای خود قایل بودند و می‌پنداشتند که فرزندان و دوستان خدا هستند «۳» و علمای منحرف و تحریف‌گر نیز از همین بی‌سوادی عوام سوء استفاده می‌کردند و سخنان تحریف شده را به عنوان آیات الهی تورات به آنها

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۱

دادند.

۵. تنها آیه‌ای که سه بار کلمه «وای» در آن به کار رفته است، همین آیه است که خطر دانشمندان دنیاپرست و دین‌ساز را معرفی می‌کند؛ آری، وای بر آنان از این هدف و وسیله‌ای که برگزیده بودند، چون مسیر هر دو به سوی دوزخ است.

۶. در حدیثی حکایت شده که

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا عوام یهود و عوام مسلمانان که از علما تقلید می‌کنند تفاوت دارند؟

حضرت فرمود: عوام یهود از دروغ‌گویی و حرام خوری و تحریف‌گری علمای خود آگاه بودند، ولی باز هم احکام خدا را از آنان می‌گرفتند و تقلید می‌کردند.

و اگر علمای ما نیز گرفتار تعصّب و فسق و حریص بر دنیا و اموال

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۲

حرام شوند، هر کس از آنان پیروی کند، مثل یهود است. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. بی‌سوادی زمینه‌ساز آرزواندیشی و گمانه‌زنی‌هاست (و علم راه نجات از این موارد است.)

۲. مراقب خطر دانشمندان دین‌ساز و دین‌فروش باشید (و به علمای تحریف‌گر و دنیاطلب اعتماد نکنید).

۳. آیات دروغین و خودنوشته و منافع مادی یهودیان مورد خشم خدا (و بی‌برکت) است.

۴. دنیاطلبی از عوامل تحریف‌گری دانشمندان است، (پس مراقب باشید که حریص بر دنیا نشوید).

۵. مطالب خود نوشته را به خدا نسبت ندهید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی بقره به پندار نجات یهود اشاره کرده و بدان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۸۰. وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدَاً فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَاتَعْلَمُونَ

و گفتند: «آتش [دوزخ]، جز چند روزی محدود، به ما نخواهد رسید.» بگو: «آیا پیمانی از جانب خدا گرفته‌اید؟! و خدا از پیمانش تخلّف نمی‌ورزد، یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۳

۱. یهودیان مردمی نژادپرست‌اند؛ از این رو خود را برتر از دیگران می‌دانند و امتیازات ویژه‌ای برای خود قایل‌اند و همین روحیه باعث پیدایش اسرائیل و ظلم و ستم به فلسطینی‌ها شده است. آنان این تعصّب و نژادپرستی خود را به آخرت نیز سرایت می‌دهند و خود را اهل بهشت و نجات می‌دانند و می‌پندارند که اگر گناهی مرتکب شوند جز چند روزی عذاب نمی‌شوند و در نهایت به بهشت می‌روند.

۲. امتیازطلبی، نژادپرستی ونجات اندیشی یهودیان سخنی بدون منطق و دلیل است؛ چرا که همه‌ی انسان‌ها مخلوق خدا و در پیشگاه او مساوی هستند و تفاوتی در رسیدگی به اعمال آنها و پاداش و کیفرشان وجود ندارد.

آری، معیار نجات، ایمان و کردار شایسته است وبهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

۳. در این آیه به ادعای برتری و نجات یهودیان چنین پاسخ داده شده است: یا شما با خدا پیمانی در این مورد بسته‌اید و یا این که به خدا دروغ می‌بندید. روشن است که شما تافته‌ی جدا بافته نیستید و خدا در مورد نجات شما پیمانی نبسته است؛ پس معلوم می‌شود که شما به خدا دروغ بسته‌اید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خود را تافته‌ی جدابافته ندانید؛ زیرا خدا با کسی پیمان نبسته که (بدون دلیل) اهل نجات باشد.

۲. اگر کسی ادعای نجات از آتش کند، به خدا دروغ بسته است.

۳. همه در برابر قانون الهی یکسان هستند و خدا با کسی پیمان نجات نبسته است.

۴. هم‌چون یهودیان، نژادپرست و پندارگرا نباشید و به خدا نسبت دروغ ندهید.

***

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۴

قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی بقره به عوامل عذاب و نجات و قانون کلی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۱. بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری کسانی که بدی را بدست آورند، و [آثار] خطایشان آنان را فرا گیرد، پس آنان اهل آتشند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند.

۸۲. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آوردند، و [کارهای] شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشتند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی اخیر به قانون نجات و عوامل آن اشاره و دو چیز را معیار نجات معرفی کرده است: ایمان و کردار شایسته.

یعنی کسی که می‌خواهد اهل بهشت شود، باید دارای عقیده‌ای صحیح نسبت به مبدأ و منتهای هستی باشد و با مردم به نیکی رفتار کند که بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

پس معیار نجات افراد، نژاد و امتیازات قومی و پندارها و آرزوها نیست.

۲. آیه‌ی نخست به قانون عذاب و عوامل آن اشاره و معیار عذاب را بدکاری و گناهکاری معرفی کرده است.

۳. در این آیه بیان شده که گناهکاران بدی‌ها را کسب می‌کنند؛ یعنی با علم و اختیار به سوی گناه می‌روند و می‌پندارند که گناه به سود آنهاست، در حالی که در حقیقت شخص گناهکار زیان می‌کند.

۴. تعبیر «خطا» معمولًا در مورد گناهانی به کار می‌رود که از روی عمد نباشد، اما در این آیه در معنای گناهان کبیره «۱» یا آثار گناه در روح انسان به کار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۵

رفته است؛ «۱» یعنی انسان گناهکار ممکن است در اثر تکرار گناه به جایی برسد که زندانی گناهان خویش شود و در این هنگام است که هیچ راه‌نمایی و پندی در او اثر ندارد و در آتش گناهان خویش خواهد ماند. «۲»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فرجام بدکاری، عذاب جاویدان است.

۲. فرجام ایمان و نیکوکاری، بهشت جاویدان است.

۳. مراقب باشید که زندانی آثار گناهان خویش نشوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی بقره به پیمان تنظیم روابط یهود به خدا و مردم و عهدشکنی آنان اشاره کرده، می‌فرماید:

۸۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَاتَعْبُدُونَ إِلَّا اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن گویید، و نماز را بر پا دارید و [مالیات] زکات را بپردازید.» سپس، جز اندکی از شما، روی برتافتید در حالی که شما رویگردان بودید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در آیات متعدد قرآن از پیمان خدا با بنی‌اسرائیل سخن گفته شده

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۱۶

است؛ «۱» پیمانی که برای همه‌ی زمان‌ها و نسل‌ها از یهودیان گرفته شده است؛ از این رو یهودیان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز باید بدان عمل کنند و حتی آنان را به خاطر ترک پیمان سرزنش می‌کند.

۲. اکثر مفاد پیمان خدا با بنی‌اسرائیل، قوانین و اصول ثابت ادیان الهی است؛ پس در حقیقت یادآوری این پیمان، نوعی تذکّر به مسلمانان نیز هست که خدا این قوانین و اصول را در دین خود قرار داده و عمل به آنها را می‌طلبد.

۳. پیمان فوق دارای سه بعد اساسی بوده است:

الف) تنظیم روابط انسان با خدا، با تأکید بر توحید و پرستش.

ب) تنظیم روابط انسان با جامعه، با تأکید بر کردار و گفتار نیک با مردم.

ج) تنظیم روابط اقتصادی مردم با وضع قوانین مالیات زکات.

۴. این آیه بر نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان و کودکان بی‌سرپرست وبینوایان تأکید کرده تا آن‌جا که نیکی به آنان را در ردیف توحید قرار داده است. این مطلب اهمیّت نیکوکاری نسبت به نزدیکان و قشرهای آسیب‌پذیر را روشن می‌سازد. «۲»

۵. نیکی به افراد، شامل کمک‌های مالی، برخوردهای محبّت‌آمیز، مشورت، تعلیم و تربیت و مانند آن است و اگر کسی نمی‌تواند

نیکی کند، حداقل با گفتار نیک دل مردم را به دست آورد و آنان را آزرده خاطر نسازد.

راه بسیار است مردم را به قرب حق ولی راه نزدیکش، دل مردم به دست آوردن است

۶. در حدیثی آمده که از امام صادق علیه السلام در مورد احسان به پدر و مادر پرسیدند، حضرت فرمودند:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۷

با آنان به نیکی صحبت کنید و (چنان زندگی آنان را تأمین کنید که) در هنگام نیاز به چیزی خود را به زحمت نیندازند که از شما درخواست کنند، اگر چه توانگر باشند. «۱»

ندهد فرصت گفتار به محتاج، کریم گوش این طایفه آواز گدا نشنیده است

در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که در مورد گفتار نیک با مردم فرمودند:

بهترین چیزی که دوست دارید مردم با شما بگویند (همان را به آنان بگویید.) که خدا افراد لعن کننده و دشنام دهنده وطعن زننده‌ی بر مؤمنین را دوست ندارد. «۲»

۷. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

با فضیلت‌ترین پدران که حق بیش‌تری برای سپاس گزاری دارند، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند.

در حدیث دیگر از آن حضرت حکایت شده که فرمودند:

من و علی پدران این امت هستیم. «۳»

از این گونه احادیث استفاده می‌شود که مفهوم «پدر» در اسلام وسیع است و شامل پدران جسمی و روحانی می‌شود و رهبران الهی پدران روحانی ما هستند که سپاس گزاری آنان لازم‌تر است.

۸. شرمندگی در برابر پدر و مادر معنوی:

بدان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام پدر حقیقی امت‌اند .... و اگر ما را در محضر ربوبیّت حاضر کنند و حساب کشند در مقابل روی آن بزرگواران و از ما جز زشتی و بدی در نامه‌ی عمل نباشد، به آن بزرگوارها سخت می‌گذرد و آنها در محضر حقّ تعالی و ملائکه و انبیا شرمسار شوند؛ پس ما چه

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۸

ظلمی بزرگ کردیم به آنها، و به چه مصیبتی مبتلا شدیم و خدای تعالی با ما چه معامله خواهد کرد؟ «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، مردمی پیمان‌شکن هستند که حتّی پیمان با خدا را رعایت نکردند؛ (پس مراقب باشید که با شما هم پیمان شکنی می‌کنند).

۲. روابط خود را با خدا در راستای توحید و عبادت تنظیم کنید.

۳. روابط خود را با مردم در چارچوب کردار و گفتار نیک و پرداخت مالیات (زکات) تنظیم کنید.

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی بقره، به پیمان شکنی‌های یهود و خون‌ریزی آنان و عمل گزینشی به برخی آیات الهی اشاره می‌کند و با هشدار در مورد پیامدهای خوارکننده و عذاب آلود این کارها می‌فرماید:

۸۴. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَاتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از شما پیمان محکم گرفتیم که: «خون همدیگر را مریزید؛ و خودتان [یکدیگر] را از خانه‌هایتان بیرون نکنید.» سپس (به این پیمان) اقرار کردید؛ در حالی که شما گواهید.

۸۵. ثُمَّ أَنْتُمْ هؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ «۸۵»

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۱۹

سپس شما آنهایی هستید که خودتان [یکدیگر] را می‌کشید، و دسته‌ای از [خود] تان را از خانه‌هایشان بیرون می‌رانید؛ در حالی که با گناه و تجاوز بر ضد آنان، به یکدیگر کمک می‌نمایید؛ و اگر (آنان) به اسارت نزد شما آیند، تاوانشان را می‌دهید (و آنان را باز خرید می‌کنید)، در حالی که بیرون کردن آنان بر شما حرام شده بود. و آیا به برخی [از دستورات] کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به بعضی [دیگر] کفر می‌ورزید؟! و کیفر کسی از شما که این [عمل] را انجام دهد، جز رسوایی در زندگی پست (دنیا) نیست، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب بازگردانده می‌شوند. و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دو طایفه از یهودیان در مدینه ساکن بودند که با هم‌دیگر اختلاف پیدا کردند و هر کدام از آنان به یک قبیله از مشرکان مدینه پیوستند «۱» و (برخلاف دستورهای تورات) در جنگ‌ها بر ضد یکدیگر شرکت می‌کردند، اما بعد از جنگ، دست به دست هم می‌دادند و تاوان اسیران یهودی را می‌پرداختند تا آزاد شوند، «۲» و این کار را طبق دستورات تورات انجام می‌دادند. آری، یهودیان به برخی آیات و دستورات الهی عمل می‌کردند و به برخی دیگر کفر می‌ورزیدند و عمل نمی‌کردند.

۲. آیه‌ی فوق به یهودیان نفرمود که چرا به برخی دستورات کتاب الهی عمل می‌کنید و به برخی عمل نمی‌کنید، بلکه فرمود: چرا به برخی از آنها ایمان می‌آورید و به برخی ایمان نمی‌آورید!

مقصود از ایمان و کفر در این آیه، ایمان و کفر عملی است نه اعتقادی؛ و

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۰

نشانه‌ی ایمان واقعی آن است که انسان به دستورات الهی عمل کند.

۳. مؤمن و منافق هر دو به احکامی که به سود آنهاست عمل می‌کنند، اما تفاوت آنها در این است که منافقان به احکامی که خلاف میل آنها یا به زیانشان است عمل نمی‌کنند، اما مؤمنان راستین همیشه تسلیم دستورات الهی هستند، وگرنه اطاعت از دستوراتی که به سود انسان است، نشانه‌ی اطاعت از فرمان الهی نیست.

در این آیات کیفر کسی که با آیات الهی گزینشی برخورد می‌کند، رسوایی و عذاب معرفی شده است؛ یعنی کسی که به برخی آیات عمل نمی‌کند، هم‌چون کسی است که به تمام آیات عمل نمی‌کند.

۴. این آیات به یک قانون و سنت الهی اشاره کرده که در مورد یهودیان و همه‌ی ملت‌ها اجرا می‌شود؛ یعنی هر ملتی که فقط به فکر منافع خویش باشد و قانون‌گریزی نماید و نسبت به هم‌کیشان خود گناه و تجاوز روا دارد، پس از مدتی در چنگ ملتی قوی‌تر اسیر می‌شود و در دنیا از قله‌های عزّت به درّه‌های خواری و رسوایی سقوط می‌کند و در رستاخیز نیز گرفتار عذاب الهی می‌شود.

۵. از منظر آیات فوق، آسیب‌های جامعه‌شناختی ملت‌ها عبارت‌اند از:

الف) پیمان شکنی؛

ب) تجاوزگری نسبت به هم‌کیشان و قتل و تبعید آنان؛

ج) قانون‌گریزی و عمل نکردن به برخی قوانین الهی.

۶. نکته‌ی جالب آن است که در این آیات از تعبیر «خودتان را نکشید!» و «خودتان را تبعید نکنید!» استفاده شده است؛ یعنی برادران دینی شما هم‌چون خودتان هستند و کشتن برادران دینی، نوعی خودکشی است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۱

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان ملتی قانون‌گریز و پیمان شکن‌اند که حتی به هم‌دیگر رحم نمی‌کنند؛ (پس شما مسلمانان مراقب خطر آنان باشید).

۲. قانون‌گریزی فرجامی رسواگر و عذاب آلود دارد.

۳. هم کیشان خود را هم‌چون خودتان محترم بشمارید.

۴. ریختن خون هم‌کیشان و تبعید آنان ممنوع است که هم‌کیش کُشی نوعی خودکشی است.

۵. حق حیات و وطن افراد محترم است؛ (پس به جان و سرزمین دیگران تجاوز نکنید.)

۶. به همه‌ی قوانین الهی عمل کنید که عمل به برخی آیات الهی و ترک برخی دیگر فرجامی عذاب‌آلود دارد.

۷. در دین گزینشی عمل نکنید که رسوا می‌شوید.

۸. کارهای شما تحت نظر خداست؛ (پس مراقب کردار خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی بقره به دنیاطلبی و آخرت فروشی یهود و فرجام عذاب آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۶. أُوْلَئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا بِالْآخِرَةِ فَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ یُنْصَرُونَ

آنان کسانی هستند که زندگی پست (دنیا) را با آخرت مبادله کردند، و عذاب از آنان کاسته نمی‌شود و آنان یاری نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. انسان می‌تواند در برابر دنیا «۱» و آخرت «۲» چند حالت داشته باشد:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۲

الف) فقط دنیا را انتخاب کند و با ظلم و جنایت به جمع‌آوری ثروت و خوش‌گذرانی بپردازد و از نیکی‌های اخروی صرف‌نظر کند، که فرجام این‌گونه افراد عذاب الهی است.

ب) فقط آخرت را انتخاب کند و گوشه‌نشینی و رهبانیت را برگزینند، که این راه نیز از نظر اسلام غلط است.

ج) ترک دنیا و آخرت کند و از لذات هر دو صرف نظر نماید، که این راه افراد شقاوتمند است.

د) هم از لذت‌های حلال دنیوی استفاده کند و هم در فکر آخرت باشد و برای آن روز توشه اندوزد، یعنی دنیا را مقدمه و مزرعه‌ی آخرت قرار دهد.

اسلام راه چهارم را پیشنهاد می‌کند.

۲. در این آیه از عملکرد یهودیان تحلیلی روان‌شناختی و سبب‌شناسی شده است که در واقع ریشه‌ی ستمکاری، بهانه‌گیری، خون‌ریزی و ... در میان یهودیان، عامل روانی دنیادوستی و آخرت‌فروشی است که خطری اساسی است و می‌تواند پیامدهای منفی روانی و اخلاقی متعددی داشته باشد، که عهدشکنی و ستمکاری و ترک دستورات دینی از جمله‌ی آنهاست.

آری، هر ملتی که راه آنان را در پیش گیرد به همین سرنوشت دچار می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید.

۲. اگر خواستار امداد در آخرت و تخفیف در مجازات‌های آن هستید، از

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۳

هم اکنون به فکر رستاخیز باشید (و آن را به دنیا نفروشید.)

۳. دنیاطلبی و آخرت‌فروشی فرجامی عذاب‌آلود دارد؛ (پس مراقب باشید و این راه را برنگزینید.)

***

قرآن کریم در آیات هشتاد و هفتم و هشتاد و هشتم سوره‌ی بقره، به پیامبران متعدد بنی اسرائیل و واکنش‌های منفی یهودیان در برابر پیامبران اشاره می‌کند و با لعنت به آنان می‌فرماید:

۸۷. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ

و بیقین به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او، فرستادگانی را پشت سر هم فرستادیم؛ و عیسی پسر مریم را دلیل‌های (معجزه‌آسا) دادیم؛ و او را بوسیله روح پاک، تأیید کردیم. و آیا هر گاه فرستاده‌ای چیزی را که خوشایند (هوای) نفس شما نبود برایتان آورد، تکبر ورزیدید و دسته‌ای را دروغگو انگاشتید، و دسته‌ای را می‌کشید؟!

۸۸. وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ

و گفتند: «دل‌ها (و مراکز ادراک) ما پوشش [و مانع] دارد.» بلکه خدا بخاطر کفرشان، آنها را از رحمت خود دور ساخته است، از این رو (تعداد) اندکی ایمان می‌آورند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. عواملی که موجب می‌شود پیامبران متعدد برای بشر فرستاده شود عبارت‌اند از:

الف) مقاومت دین‌ستیزان هواپرست که آموزه‌های دینی را در راستای منافع خویش نمی‌دیدند، و لزوم هدایت آنان.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۴

ب) فراموشی برخی آموزه‌های پیامبران و نعمت‌های الهی و لزوم آگاهی‌بخشی مجدد و بیدارگری.

ج) یادآوری پیمان فطری انسان و طلب انجام مفاد آن پیمان.

د) آشکار ساختن گنج‌های عقل بشر و فعّال کردن نیروی تفکّر او. «۱»

۲. مقصود از «روح پاک» (: روح القدس) در آیه‌ی فوق چیست؟

برخی مفسران قرآن، «روح القدس» (: روح پاک) را اشاره به جبرئیل می‌دانند که روحی پاک بوده و به عیسی علیه السلام کمک می‌نموده است. «۲»

اما برخی معتقدند، روح القدس نیرویی غیبی است که عیسی علیه السلام را یاری می‌کرد و مردگان را زنده می‌ساخت و درجه‌ی ضعیف‌تری از این نیرو در همه‌ی مؤمنان وجود دارد که آنان را در اجرای دستورات الهی یاری می‌رساند و از گناه بازمی‌دارد. «۳»

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر دو معنا باشد.

۳. روح القدس، نزد مسیحیان، یکی از سه خداست که مخترع حیات است؛ «۴» و در کنار خدا و مسیح او را می‌ستایند.

البته این همان عقیده‌ی شرک‌آلود تثلیث است که قرآن آن را رد کرده است.

۴. یهودیان در برابر پیامبران الهی چند واکنش منفی نشان می‌دادند:

الف) تکبر می‌ورزیدند و سخنان الهی آنان را نمی‌پذیرفتند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۵

ب) پیامبران را ریشخند می‌کردند و می‌گفتند: دل‌های ما در غلاف و پوشش است وسخنان شما را نمی‌فهمد.

ج) پیامبران را تکذیب می‌کردند و سخنان آنها را دروغ می‌شمردند.

د) (اگر آن دو روش مؤثر نمی‌شد) پیامبران را می‌کشتند.

۵. عوامل انحراف یهودیان چند چیز بود:

الف) آنان پیرو هوای نفس خود بودند و آن دسته از دستورات الهی را که مخالف نفسشان بود رد می‌کردند.

ب) متکبر و خود برتربین بودند؛ از این رو به تکذیب و کشتار پیامبران دست می‌زدند.

ج) کفرپیشه بودند، از این رو از رحمت الهی دور شدند و کم‌تر توفیق ایمان پیدا می‌کردند.

۶. یهودیان با ریشخند می‌گفتند: دل‌های ما در حجاب و پوشش است و نمی‌تواند چیزهایی را که پیامبران به سوی آن دعوت می‌کنند بشنود؛ «۱» از این رو خدا آنان را لعنت کرد و از رحمت خود دور ساخت.

البته روشن است که این سخنان یهودیان و سنگ‌دلی آنان به خاطر تکبّر و هواپرستی و کفرپیشگی آنان بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با پیامبران و کتاب‌های آنان برخورد گزینشی نکنید (و همه‌ی دستورات الهی را بپذیرید و عمل کنید).

۲. هم‌چون یهود در برابر پیامبران الهی واکنش منفی نشان ندهید.

۳. کفرپیشگی عامل دوری از رحمت الهی است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۶

۴. پیروی از هوای نفس و استکبار در برابر رهبران الهی، انسان را به کژراهه و پیامبرستیزی می‌کشاند.

۵. هواپرستی زمینه‌ساز تکبّر، و استکبار، از عوامل تکذیب‌گری است. (آ)

***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی بقره به تناقض عقیده و عمل یهودیان در مورد انتظارِ آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مخالفت آنان پس از آمدن وی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۸۹. وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و هنگامی که از طرف خدا کتاب (قرآن) برای آنان آمد که مؤیّد آن چیزی (از تورات) بود که با آنان بود، و پیش از (آن) همواره بر کسانی که کفر ورزیدند، پیروزی می‌خواستند؛ و [لی] هنگامی که آنچه را می‌شناختند، بر ایشان آمد، بدان کفر ورزیدند. پس لعنت خدا بر کافران باد.

شأن نزول:

یهودیان، براساس اخبار، پیش بینی می‌کردند که در مدینه پیامبری ظهور می‌کند و بر همین اساس در مدینه مستقر شده بودند و هر گاه با طوایف اوس و خزرج مدینه درگیر می‌شدند، آنان را تهدید می‌کردند که هنگام ظهور پیامبر جدید شما را از مدینه اخراج می‌کنیم، ولی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، اوس و خزرج ایمان آوردند و یهودیان با وی مخالفت نمودند و کفر ورزیدند. «۱» آیه‌ی فوق یهودیان را برای این کار سرزنش می‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۷

بخش نیست، بلکه روحیه‌ی حق‌پذیری نیز لازم است؛ مثلًا اگر ما منتظر آمدن امام مهدی (عج) هستیم و صفات او را می‌شناسیم و به او عشق می‌ورزیم، باید خود را برای پذیرش دستورهای او و پیروی خالصانه از او آماده سازیم.

۳. قرآن مؤیّد مطالب حق کتاب‌های آسمانی گذشته است و بیان این نکته تأثیر روانی در جذب پیروان ادیان دیگر به اسلام دارد.

۴. لعنت خدا، به معنای دور ساختن افراد از رحمت اوست؛ البته این به معنای جبر نیست، چرا که مقدمه‌ی این دوری را کردار بد انسان به وجود می‌آورد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. انقلابی ماندن مهم‌تر از انقلابی شدن است.

۲. اگر منتظر آمدن رهبر الهی هستید، خود را برای تسلیم در برابر حق و پیروی از آن آماده سازید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۸

۳. مخالفت آگاهانه با رهبران الهی، انسان را از رحمت خدا دور می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی بقره به خود ارزان فروشی یهودیان و ستمکاری حسادت‌آمیز آنان و فرجام عذاب‌آلودشان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۰. بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْياً أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

(یهودیان) خودشان را به بد [بهایی] فروختند؛ که آنچه را خدا فرو فرستاده بود انکار کردند، بخاطر ستم (و حسادت) بر اینکه خدا از بخشش بر هر کس از بندگانش بخواهد [و شایسته بداند آیات خود را] فرو فرستد؟! از این رو به خشمی (افزون) بر خشم [دیگر] گرفتار شدند. و برای کافران عذابی خوارکننده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان که به انتظار ظهور پیامبر موعود به سرزمین مدینه آمدند، گویا توقع داشتند که پیامبر موعود از بنی‌اسرائیل باشد؛ از این رو هنگامی که پیامبر اسلام از غیر بنی‌اسرائیل برانگیخته شد نسبت به او حسادت ورزیدند و ستمکارانه کافر شدند. «۱» آری، آنان به خاطر حسادت نسبت به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله، آیات حقّ الهی را انکار کردند.

۲. یهودیان با رنج فراوان به مدینه کوچ کردند تا منتظر پیامبر موعود باشند، ولی زحمات خودشان را به بهای ناچیز و بدی فروختند و در صف مخالفان آن حضرت قرار گرفتند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۲۹

دنیاطلبی و حفظ منافع شخصی، آنان را از هدف اصلی و بزرگ بازداشت و آنان گرفتار خشم خدا شدند.

۳. این آیه سرمایه‌ی یهود را وجود خود آنان معرفی می‌کند. آنان در این معامله خودشان را به بهای بدی فروختند؛ «۱» زیرا کافر شدند و کفر، انسان را برده‌ی هوس و شیطان می‌کند و شخصیت او را بی‌ارزش می‌سازد.

۴. از امام علی علیه السلام حکایت شده که:

برای وجود شما بهایی جز بهشت نیست، پس خودتان را به غیر آن مفروشید. «۲»

۵. از منظر قرآن کریم، یهودیان چند بار گرفتار خشم الهی شدند: اول در بیابان سینا، به خاطر کشتن پیامبران و کفرورزی «۳» و دوم بعد از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر انکار نبوّت او.

آنان به روش کفرآمیز نیاکان خود بازگشتند و از این رو، به خشم مجدد الهی گرفتار شدند. «۴»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خودتان را ارزان نفروشید و با بهای بدی معامله نکنید.

۲. به خاطر حسادت با افراد در برابر آیات حق الهی موضع گیری منفی نکنید.

۳. خود ارزان‌فروشی، ستمکاری و حسادت، انسان را به خشم خدا گرفتار می‌سازد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۰

۴. فرجام کفرورزی عذاب و خواری است.

۵. کفر نوعی خودارزان‌فروشی است که بد معامله‌ای است.

***

قرآن کریم در آیـات نود و یکم و نود و دوم سوره‌ی بقره به نژادپرستی یهود و برخورد منفی آنـان با رهبران الهی و گوساله پرستی آنان اشاره می کند و می‌فرماید:

۹۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنان گفته شود: «به آنچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید.» می گویند: «به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (ملت) ما فرو فرستاده شده است.» در حالی که به آنچه بعد از آن است کفر می‌ورزند و حال آنکه آن حق است [و] مؤیّد [همان] چیزی است که با آنان است. بگو: «پس اگر مؤمن بودید، چرا پیش از [این]، پیامبران خدا را می کشتید؟!»

۹۲. وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و بیقین موسـی دلیل‌های (معجزه‌آسا) را برای شـما آورد، سـپس بعد از (رفتن) او، گوساله را (به پرستش) گرفتید؛ در حالی که شما ستمکار بودید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به نژادپرستی یهودیان اشاره شـده است. آنان می گفتند «به آیاتی ایمان می‌آوریم که بر قوم ما نازل شده باشد.» و اگر به پیامبری از اقوام دیگر آیات حقّ الهی فرود می‌آمد، ایمان نمی‌آوردند.

تعصبات نژادی و قومی یکی از عوامـل انحراف یهود بود که هنوز هم در بین آنـان ادامه دارد و نژاد یهود را برترین نژادها می‌دانند که دیگران باید

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۱

خدمت گزار آنها باشند. «۱»

۲. قرآن کریم مکرر بنی‌اسـرائیل را به خاطر کشـتن پیامبران پیشـین سـرزنش می کند. «۲» آنان اسـرار پیامبران را می‌شـنیدند و پخش می کردند و، در نتیجه، پیامبران الهی به دست جبّاران، گرفتار و کشته می‌شدند. «۳»

۳. قرآن کریم مکرر به ماجرای گوساله‌پرستی یهودیان اشاره کرده است. «۴» در هنگام مناجات موسی علیه السلام در کوه طور، که چهـل شب به طول انجامیـد، شخصـی به نـام سـامری آنـان را فریب داد و از توحیـد منحرف سـاخت و موسـی علیه السـلام، بعـد از بازگشت، شدیداً با آنان برخورد کرد تا این که توبه نمودند.

(ما این ماجرا را ذیل آیه‌ی ۵۱ همین سوره بررسی کردیم.)

۴. این آیات به روحیه‌ی دایمی حق ستیزی یهودیان اشاره می‌کند که در طول تاریخ در برابر پیامبران موضع گیری منفی می کردند و حتی به موسـی علیه السـلام و تعالیم او پشت کردنـد و گوساله پرست شدند؛ پس تعجّبی ندارد که به قرآن و پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. نژادپرستی، پیامبرستیزی و کفرورزی، شیوه‌ی تاریخی یهود است، (پس انتظار نداشته باشید که در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تسلیم شوند.)

۲. ارتجاع و شرک‌ورزی، ستم (به خویشتن و اجتماع) است.

۳. در غیاب رهبر، به کژراهه نروید.

۴. ایمان با رهبرستیزی ناسازگار است.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۲

۵. نژادپرستی نکنید که شما را به حق ستیزی می‌کشاند.

۶. در ایمان آوردن به وحی الهی، گزینشی عمل نکنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی بقره، به پیمان‌شکنی بنی اسرائیل و حب گوساله‌پرستی و سست ایمانی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۳. وَإِذْ أَخَذْنَا مِیثَاقَکُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَکُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَیْنَاکُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَیْنَا وَأُشْرِبُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِکُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا یَأْمُرُکُمْ بِهِ إِیمَانُکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ

و (یاد کنید) هنگامی را که از شما پیمان محکم گرفتیم؛ و (کوه) طور را بر فراز شما بر افراشتیم؛ (و به شما گفتیم:) آنچه را به شما داده‌ایم با توانمندی بگیرید. و (به آنها) گوش فرادهید. گفتند: «شنیدیم؛ و نافرمانی کردیم.» در حالی که بر اثر کفرشان دل‌های آنان با [محبت] گوساله آمیخته شد، بگو: «اگر ایمان دارید آنچه را ایمانتان، شما را بدان فرمان می‌دهد بد (چیزی) است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. محتوای آیات ۵۱ و ۶۳ سوره‌ی بقره که بحثش گذشت شبیه همین آیه است. در آن‌جا بیان شد که چگونه در غیاب موسی علیه السلام، بنی‌اسرائیل توسط سامری منحرف شدند و گوساله‌پرستی در پیش گرفتند و مجازات شدند و نیز بیان شد که چگونه بنی اسرائیل در مورد اجرای برنامه‌های سعادت بخش، با حرکت کوه تهدید شدند و عهد بستند که به قوانین الهی عمل کنند، ولی باز هم پیمان شکنی کردند. در ضمن، آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی اعراف نیز شبیه همین آیه است که خواهیم دید.

۲. تعبیر «آبیاری کردن دل‌های آنان با گوساله‌پرستی» تعبیری کنایی

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۳

است که به نفوذ شرک و حب گوساله‌پرستی در قلب بنی‌اسرائیل اشاره دارد. «۱»

آری، سرزمینی که با شرک آبیاری شود محصولی جز قتل و ظلم و گناه نمی‌آورد.

۳. بنی اسرائیل پیمان بستند که به دستورات الهی عمل کنند، اما پیمان را نقض کردند؛ یعنی در عمل گفتند: «ما شنیدیم ولی نافرمانی کردیم.» و این جمله‌ی قرآن یک تعبیر کنایی زیباست؛ «۲» البته با توجه به روحیات یهودیان، بعید نیست که هم این سخن را گفته باشند و هم در عمل نافرمانی کرده باشند.

۴. نکته‌ی جالب این است که این آیات خطاب به یهودیان عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی نافرمانی، از جانب یهودیان عصر موسی علیه السلام است.

این‌گونه تعبیرات به خاطر آن است که یهودیان عصر اسلام، ادامه دهنده‌ی راه یهودیان گذشته بودند، همان‌طور که در عصر ما نیز صهیونیست‌ها ادامه دهنده‌ی راه پیمان‌شکنان و ستمکاران یهود صدر اسلام هستند.

۵. در آیات قبل بیان شد که بنی اسرائیل می‌گفتند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که به سوی ما نازل شده باشد»، و اکنون در این آیه

آنان را سرزنش می‌کند که اگر به دستورات تورات ایمان دارید، پس چرا پیمان‌شکنی کردید؟

آیا ایمان شما دستور داده بود که پیامبرکشی، گوساله‌پرستی و پیمان‌شکنی کنید؟ چه بد دستوراتی به شما می‌دهد! ایمان، با این انحرافات سازگاری ندارد و این‌گونه دستور نمی‌دهد، پس چگونه ادعای ایمان می‌کنید!

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان، پیمان‌شکن و عصیانگرند (پس مراقب خطر آنان باشید).

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۴

۲. اگر ادعای ایمان می‌کنید، به لوازم آن پای‌بند باشید (و به عهد الهی وفا کنید و فرمان‌پذیر گردید).

۳. (از نظر جسمی و فکری نیرومند شوید و) به آیات الهی نیرومندانه عمل کنید.

***

قرآن کریم در آیات نود و چهارم و نود و پنجم سوره‌ی بقره به ادعای پوچ یهودیان و مرگ‌گریزی آنان و عوامل آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۴. قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ ا لْآخِرَةُ عَنْدَ اللّهِ خَالِصَةً مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو (ای یهودیان): «اگر در نزد خدا، سرای آخرت یکسر به شما اختصاص دارد، نه سایر مردم، پس اگر راست می‌گویید؛ آرزوی مرگ کنید.»

۹۵. وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَداً بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

و [لی] آنان، به سبب دستاوردی که از پیش فرستاده‌اند، هرگز آن [مرگ] را آرزو نخواهند کرد؛ و خدا به [حال] ستمگران داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان ادعا می‌کردند که فرزندان و دوستان خدا هستند و بهشت مخصوص آنان است و مسلمانان را به بهشت راهی نیست «۱» و آخرت نیز مخصوص نژاد یهود است.

آیات فوق این ادعای یهودیان را به آزمایش می‌گذارد و به آنها اعلام می‌کند که اگر شما راست‌گو هستید، مرگ «۲» را طلب کنید تا به بهشت و نعمت‌های اخروی برسید؛ و اگر آرزوی مرگ نکردید، معلوم می‌شود که

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۵

دروغ‌گو هستید.

۲. یهودیان مرگ‌گریزند؛ چرا که از اعمال گناه‌آلود و ستمکارانه‌ی خود آگاه‌اند و می‌دانند که اگر بمیرند گرفتار مجازات الهی می‌شوند.

آنان در طول تاریخ به پیامبرکشی، گوساله‌پرستی و عهدشکنی مشغول بودند و هم اکنون نیز در فلسطین و برخی نقاط دیگر دنیا آدم‌کشی و ظلم و ستم می‌کنند.

۳. مرگ‌آگاهی و فرجام‌اندیشی از عوامل کنترل کننده‌ی انسان در برابر گناهان است؛ بنابراین زمینه‌ساز سعادت بشر است و، از این رو، در فرهنگ اسلامی سفارش شده که به یاد مرگ باشید.

البته نترسیدن از مرگ بدان معنا نیست که انسان برای زنده ماندن و نجات از بیماری‌ها و افزایش عمر تلاش نکند. انسان باید طولانی عمر کند و در زندگی دنیا به یاد آخرت باشد تا بتواند خود را کنترل کند.

۴. مرگ‌گریزی عوامل متعددی دارد؛ از جمله:

الف) افرادی که به معاد ایمان ندارند مرگ را نابودی می‌دانند، از این رو از آن وحشت دارند و گریزانند.

ب) گناه یکی از عوامل ترس از مرگ است. انسان ستمکار و گُنه‌پیشه می‌داند که پس از مرگ گرفتار عذاب الهی می‌شود، از این رو از مرگ می‌گریزد.

هر سر موی تو را با زندگی پیوندهاست با چنین دل‌بستگی از خود بریدن مشکل است

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یهودیان افرادی نژادپرست، خود محور و مرگ‌گریزند.

۲. (نعمت‌های) اخروی انحصاری نیست.

۳. چنان زندگی کنید که مرگ‌گریز نباشید.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۶

۴. ستمکاری و اعمال ناپسند، از عوامل مرگ‌گریزی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی بقره به آزمندی یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۶. وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیوةٍ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ العَذابِ أَنْ یُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِیرٌ بِما یَعْمَلُونَ

و حتماً آنها را آزمندترین مردم- و [حتی آزمندتر] از کسانی که شرک ورزیدند- بر زندگی [دنیا] خواهی یافت. هر یک از ایشان عمر هزار ساله آرزو دارد، در حالی که [چنین] عمر کردنی، او را از عذاب نجات نخواهد داد. وخدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یهودیان نسبت به مادیات حرص و ولع شدیدی دارند. آنها در اندوختن مال و ثروت، قبضه کردن دنیا و انحصار طلبی حریص هستند و آن‌چنان به دنیا علاقه‌مندند که هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر به او داده شود تا ثروت بیش‌تری بیندوزد و یا از مجازات الهی فرار کند.

گر یکی بر دیگری شد دوست‌دار سال عمرش را ز حق خواهد هزار

شد نشان حرص این بر زندگی وین بود دور از خصال بندگی

۲. استفاده از دنیا و نعمت‌های آن ممنوع نیست اما حریص بودن نسبت به آن صفتی ناپسند است. علاقه‌ی زیاد به دنیا باعث دور شدن انسان از علم، معنویات و دوستی خدا می‌شود.

۳. مقدار عمر مهم نیست، کیفیت و محتوای عمر مهم است. به عبارت دیگر طول عمر مهم نیست بلکه عرض عمر مهم است. نکته‌ی اساسی این است که انسان چه استفاده‌ای از عمر خویش بکند، چه بسا افرادی با عمری

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۷

کوتاه کارهای بزرگ و ماندگار انجام دهند و عمر طولانی برخی افراد ثمره‌ی مهمی برایشان نداشته باشد.

۴. از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که:

خدایا اگر عمر من وسیله‌ی خدمت در راه اطاعت تو باشد، آنرا طولانی کن، و چنانچه عمرم چراگاه شیطان شد، آنرا قطع کن. «۱»

۵. «هزار سال عمر»، کنایه از عمر طولانی است؛ «۲» یعنی یهودیان آرزو دارند عمر بسیار طولانی داشته باشند تا کاملًا از زندگی دنیا بهره‌مند شوند و هیچ‌گاه نمیرند و مجازات اعمال خویش را نبینند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مشرکان و یهودیان آزمندترین مردم دنیا هستند (پس مراقب خطر آزمندی آنان باشید).

۲. به کیفیت عمر بیندیشید، نه کمیت آن، که عمر طولانی عامل نجات و سعادت بشر نیست.

۳. خدا اعمال انسان را تحت نظر دارد (و به موقع آن‌ها را محاسبه و مجازات می‌کند).

***

قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی بقره به ویژگی‌های قرآن و خطر دشمنی با خدا، فرشتگان و پیامبران اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۷. قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّهِ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدىً وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۸

بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد پس (دشمن خداست چرا) که او با رخصت (و فرمان) خدا آن [قرآن] را بر دل تو فرود آورد، در حالی که مؤیّد آنچه از [کتاب‌های الهی] پیش از آن بوده، و رهنمود و مژده برای مؤمنان است.

۹۸. مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

کسی که دشمن خدا و فرشتگانش و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است؛) و در واقع خدا دشمن کافران است.

شأن نزول:

پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، روزی یکی از علمای یهود، به نام «ابن صوریا» با جمعی از یهودیان فدک خدمت ایشان آمدند و پرسش‌های متعددی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کردند و نشانه‌هایی را که گواه نبوت و رسالت او بود جست‌وجو نمودند و در آخر ابن صوریا گفت «یک پرسش باقی مانده است که اگر پاسخ آن صحیح باشد، به تو ایمان می‌آوریم.» و آن‌گاه پرسید: نام آن فرشته‌ای که بر تو نازل می‌شود چیست؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: نام آن جبرئیل است.

ابن صوریا گفت: جبرئیل دشمن ما یهودیان است. او دستورات مشکلی درباره‌ی جهاد و جنگ می‌آورد، اما میکائیل دستورهای ساده و راحتی می‌آورد، اگر فرشته‌ی وحی تو میکائیل بود، به تو ایمان می‌آوردیم. «۱»

این داستان بهانه جویی‌های یهودیان زمان حضرت موسی علیه السلام را به یاد انسان می‌آورد.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۳۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه، «جبرئیل» «۱» را پیام‌آور قرآن معرفی کرده است. نام جبرئیل سه بار در قرآن آمده است «۲» و در برخی آیات از او با عنوان «روح الامین» «۳» و «روح القدس» «۴» یاد شده است. جبرئیل به صورت‌های مختلفی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ از جمله به صورت جوان زیبایی به نام دحیه‌ی کلبی، و دو بار نیز پیامبر صلی الله علیه و آله او را به صورت اصلی مشاهده کرد. «۵»

۲. در کتاب‌های اسلامی از چهار فرشته به عنوان فرشتگان مقرب الهی یاد شده است که عبارت‌اند از: جبرئیل (: جبریل) پیام آور وحی، میکائیل (: میکال)، اسرافیل که در صور رستاخیز می‌دمد و عزرائیل که همان فرشته‌ی مأمور مرگ است.

از آیات فوق استفاده می‌شود که جبرئیل و میکائیل از فرشتگان با عظمت درگاه الهی هستند که دشمنی با آنان دشمنی با خداست.

۳. یهودیان میکائیل را حامی قوم یهود می‌دانند ولی دشمن جبرئیل هستند؛ چرا که دستورات مشکل، هم‌چون جهاد، می‌آورد و مغلوب کننده‌ی رئیس شیاطین است. «۶»

یهودیان بهانه‌جویی می‌کنند، وگرنه فرشتگان مأموران الهی هستند و به دستورات الهی عمل می‌کنند «۷» و تفاوت مأموریت‌های آنان، از قبیل تقسیم

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۰

ژده دهنده‌ی مؤمنان به سعادت و بهشت است.

نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمر است این کتابی نیست چیز دیگر است

چون که در جان رفت، جان دیگر شود جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

(اقبال)

۵. مخاطب‌های قرآن:

در قرآن، تعبیراتی نظیر «هدایت برای پارسایان»، «۱» «هدایت و بشارت برای مؤمنان»، «۲» «هشدار برای کسی که زنده باشد» «۳» زیاد آمده است، و از سوی دیگر، قرآن خود را «مایه‌ی بیداری همه‌ی جهانیان» «۴» معرفی می‌کند.

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۱

در آیاتی که خطاب قرآن به همه‌ی مردم عالم است، در واقع می‌خواهد بگوید قرآن اختصاص به قوم و دسته‌ی خاصی ندارد و هر کس به سمت قرآن بیاید نجات پیدا می‌کند، اما در آیاتی که از کتاب هدایت بودن برای مؤمنین و متقین می‌گوید، می‌خواهد این نکته را روشن کند که در نهایت چه کسانی رو به سوی قرآن خواهند آورد و چه گروه‌هایی از آن دوری خواهند گزید. «۱»

البته علاوه بر آنچه استاد شهید فرمودند، همان‌طور که بیان شد، ممکن است این آیات به مراتبِ استفاده از قرآن نیز اشاره داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمنی با یک فرشته دشمنی با دستگاه الهی است.

۲. ایمان آورید تا از رهنمودهای (عالی) قرآن و مژده‌های آن بهره‌مند شوید.

۳. پیام‌آور قرآن تحت کنترل خداست (پس مصون از خطاست).

***

قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی بقره، به آیات روشن الهی و عامل مخالفت با آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۹۹. وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

و بیقین نشانه‌های روشنی به سوی تو فرو فرستادیم، و جز نافرمانبرداران (کسی) آنها را انکار نمی‌کند.

شأن نزول:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۲

ابن صوریا، دانشمند معروف یهود، از روی دشمنی و لجاجت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت: تو چیزی که برای ما مفهوم باشد نیاورده‌ای! و خدا نشانه‌ی روشنی بر تو نازل نکرده است تا ما از تو پیروی کنیم. «۱»

آیه‌ی فوق به این مناسبت فرود آمد و به این گفته‌ی ابن صوریا پاسخ داد که: دلیل‌های کافی و نشانه‌های روشنی در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گذاشته شده است و آنها که انکار می‌کنند، در حقیقت، به حقانیت دعوت او پی برده‌اند، ولی به خاطر اغراض خاصی به مخالفت برخاسته‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مقصود از «نزول قرآن» فرود آمدن آن از مکان بالا ـ به سوی زمین نیست، بلکه مقصود نزول مقامی است؛ یعنی قرآن از مقام و مرتبه‌ی بلند وجود، از نزد خدا، به سوی بشر فرود آمد و در حد فهم ما قرار گرفت.

۲. مقصود از «آیات روشن»، آیات قرآن یا نشانه‌های نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله است که راه سعادت را برای بشریت روشن کرد.

۳. «فسق» در لغت عرب، به حالتی گفته می‌شود که خرما از پوست خود بیرون می‌زند؛ و در اصطلاح، به معنای خروج از حق و نافرمانی است و از این رو، به گناهکار، «فاسق» می‌گویند؛ «۲» زیرا که با ارتکاب گناه از مدار حق خارج می‌شود و به کفر تمایل پیدا می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. فسق و نافرمانی و گناه، زمینه‌ی پیدایش کفر است.

۲. نشانه‌های روشن الهی را انکار نکنید که نوعی کفر است.

***

قرآن کریم در آیات صدم و صد و یکم سوره‌ی بقره به پیمان‌شکنی یهود و برخورد منفی آنان با کتاب آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۳

۱۰۰. أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْداً نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا [چنین نیست که یهودیان] هرگاه پیمانی بستند، دسته‌ای از ایشان آن را (شکستند و) دور افکندند؟ بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند.

۱۰۱. وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خدا به سراغشان آمد، که مؤیّد آن چیزی [از نشانه‌ها] بود که نزد آنان بود، دسته‌ای از کسانی که به آنها کتاب (الهی) داده شده بود، کتاب خدا را پشتِ سرشان افکندند؛ چنانکه گویی آنان [هیچ] نمی‌دانند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به یکی از صفات بسیار بد گروهی از یهودیان، یعنی پیمان شکنی اشاره می‌کند؛ صفتی که گویا با تاریخ یهود همراه است.

آری، از آنان پیمان گرفته شد که به فرمان‌های تورات عمل کنند و نیز از آنان پیمان گرفته شد که به پیامبر موعود (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که بشارت آن در تورات آمده بود) ایمان آورند، ولی به هیچ کدام عمل نکردند.

شاید تأکید قرآن بر عهد شکنی یهود به چند دلیل باشد: اول توجه دادن به آثار عهدشکنی، که گاهی موجب کفر انسان می‌شود؛ و دوم این‌که عهدشکنی چنان منفور است که قرآن آن را بارها به رخ یهودیان می‌کشد تا درس عبرتی برای آیندگان باشد؛ و سوم آن‌که مسلمانان مواظب باشند که در آینده فریب عهد و پیمان‌های دروغین یهود را نخورند؛ زیرا گروهی از آنان عهدشکنانی هستند که بر پیمان خود استوار نمی‌مانند، همان‌گونه که امروزه شاهد پیمان شکنی‌های اسرائیل و یهودیان صهیونیست با برخی کشورهای مسلمان هستیم.

۳. یهودیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می‌شناختند، چون نشانه‌هایی که در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۴

کتاب‌های آسمانی پیشین برای آنان بیان شده بود، با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطابقت داشت، اما آنان به خاطر حفظ منافع

مادی، آیات کتاب آسمانی خود را کنار گذاشتند و همچون نادانان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخالفت کردند.

۴. در فرهنگ قرآن، اگر انسان به علم خویش عمل نکنـد، آن علم همانند جهل است، یعنی دانسـتن و ندانسـتن آن مساوی است؛ از این رو به دانشمندانی که علم خود را نادیده می‌گیرند و حقایق را کتمان می‌کنند، می‌فرماید: «مثل آن‌که نمی‌دانند».

علم چندان که بیش‌تر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

(سعدی)

۵. انسان بایـد کتاب خـدا را مقتدای خود قرار دهد و از دسـتوراتش پیروی کند، نه این‌که پشت سـر اندازد و بدان عمل نکند؛ یعنی محور حرکت و هدایت، باید کلام خدا باشد، نه خود انسان؛ انسان باید تابع کتاب خدا باشد، نه کتاب تابع انسان.

چه سود که کتب‌خانه‌ی جهان از توست زعلم آنچه عمل می‌کنی، همان از توست

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. عهد شکنی صفت تاریخی و دایمی گروهی از یهودیان است، (پس به پیمان‌های آنان اعتماد نکنید).

۲. به خاطر غرض‌ورزی با اشخاص، کتاب خدا را نادیده نگیرید.

۳. تابع کتاب خدا باشید و آن را پشت سر نیندازید و تابع خود نسازید.

۴. دانشمندی که براساس علم خود عمل نکند، همچون جاهلان است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی بقره به ماجرای جادوگران شهر

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۵

بابل و خود ارزان‌فروشی آنان اشاره کرده و با دفاع از سلیمان علیه السلام و فرشتگان معلم می‌فرماید:

۱۰۲. وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيمانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمانُ وَلكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي ا لْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) پیروی کردنـد از آنچه افراد شـرور (جـادوگر) در دوران فرمانروایی سـلیمان بر مردم می‌خواندنـد (و پیروی می‌کردنـد)؛ و سلیمـان کفر نورزیـد ولیکن افراد شـرور کفر ورزیدنـد؛ [که] به مردم سـحر می‌آموختنـد. و (نیز یهود پیروی کردنـد) از آنچه بر دو فرشـته «هاروت و ماروت» در بابِل فرو فرسـتاده شـده بود. و به هیچ کس [چیزی] یاد نمی‌دادند، مگر اینکه [از پیش به او] می‌گفتند: «ما فقط [وسـیله] آزمایشـیم، پس [مواظب باش،] کافر نشو!» و [لی آنها] از آن دو (فرشـته)، چیزهایی را می‌آموختند که بوسـیله آن، میان مرد و همسـرش جدایی بیفکنند؛ و [هر چند] آنها بوسـیله آن [مطالب] به کسـی ضرر نمی‌رسانند مگر با رخصت خدا [باشد.] و [آنهـا] آنچه را می‌آموختنـد که به ایشـان زیان می‌رسانیـد و سودی برایشان نمی‌بخشیـد؛ و بیقین (یهودیان) می‌دانسـتند که هر کس خریـدار آن [مطالب] باشـد، در آخرت بهره‌ای برایش نـدارد. و چه بـد بود آنچه خودشان را در مقابل آن فروختنـد، اگر (بر فرض) می‌دانستند!

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از احادیث چنین برمی‌آید که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام گروهی در

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۶

کشور او به سحر و جادو می‌پرداختند. سلیمان علیه السلام این عمل را ممنوع کرد و دستور داد تا تمام نوشته‌ها و اوراق آنها را جمع

و در محل مخصوصی نگه‌داری کنند.

پس از وفات سلیمان علیه السلام گروهی از افراد شرور و شیطان‌صفت «۱» آنها را بیرون آوردند و به تعلیم و ترویج سحر پرداختند و حتی در این موقعیت برخی گفتند: سلیمان اصلًا پیامبر نبود، جادوگر بود. گروهی از یهودیان از این سخن تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند تا آن‌جا که دست از تورات برداشتند.

این سخنان علاوه برآن‌که تهمت و افترای بزرگی نسبت به حضرت سلیمان علیه السلام به شمار می‌رفت، لازمه‌اش کافر دانستن آن حضرت بود.

آیه‌ی فوق، این فصل مهم از زندگی یهودیان را مطرح می‌کند و از حضرت سلیمان علیه السلام دفاع می‌کند و می‌فرماید: سلیمان هرگز اقدام به سحر نکرد و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد. «۲»

۲. بخش دوّم این آیه مربوط به داستان دو فرشته‌ی الهی، یعنی هاروت و ماروت است که در شهر بابل «۳» فرود آمدند. خلاصه‌ی داستان از این قرار است که این دو فرشته زمانی که بازار سحر رونق داشت و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، به میان مردم بابل آمدند.

آنان مأمور بودند تا مردم را با راه باطل کردن سحر ساحران آشنا کنند، ولی از آن‌جا که لازمه‌ی خنثی کردن یک مطلب (مثل خنثی‌سازی یک

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۷

بمب) آگاهی انسان از خود آن مطلب است، آن دو فرشته ناچار بودند ابتدا اسرار و فنون سحر را برای آن مردم شرح دهند. در این میان برخی از مردم یهود از این آموزش سوء استفاده کردند و آن را وسیله‌ی ترویج سحر قرار دادند. «۱»

یهودیان از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند و با سوء استفاده از برنامه‌ی سازنده‌ی الهی از آن دو فرشته مطالبی آموختند تا بتوانند بین زن و شوهر جدایی بیفکنند. آری، آنان به‌جای آن‌که از آن به عنوان وسیله‌ی اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله‌ی فساد و ضرر قرار دادند.

۳. سحر در لغت به دو معنا به کار می‌رود: «حیله و نیرنگ» و نیز «اموری که اسباب آن مرموز و مخفی» است؛ «۲» و شامل گستره‌ی وسیعی از کارهای حیرت‌انگیز ساحران می‌شود که با تصرف در حس بینایی بینندگان یا به کمک شیاطین و ... انجام می‌دهند. این اعمال در اسلام ممنوع و حرام است. «۳»

۴. تفاوت سحر و معجزه در آن است که سحر قابل تعلیم است و می‌توان با سحر قوی‌تری برآن غلبه کرد و عاری از حقیقت است و معمولًا موجب زیان انسان است، اما معجزه قابل تعلیم نیست و مغلوب و مقهور واقع نمی‌شود و تغییراتی که ایجاد می‌کند واقعی و حقیقی «۴» و به نفع بشریت است.

۵. از مجموع آیات قرآن در مورد سحر و جادو چنین برمی‌آید که قرآن کریم این امور را مطالبی خیالی می‌داند که عاری از حقیقت است «۵» هر چند

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج ۱، ص: ۳۴۸

تأثیرات روانی و خیالی آن گاهی پیامدهایی دارد؛ برای مثال، سحر زبان، در سخن‌چینی و ایجاد فتنه بین زن و شوهر، موجب از هم پاشیدگی خانواده می‌شود و یا حیله‌های ساحران موجب تعجب بینندگان می‌شود.

۶. سحر به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) اعمال سحرآمیزی که حقیقت و تأثیر واقعی ندارند و نوعی چشم‌بندی و فریب مردم‌اند، همانند ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران عصر موسی علیه السلام که به نظر می‌آمد حرکت می‌کنند، «۱» که غالب این کارها با استفاده از خواص فیزیکی و

شیمیایی اجسام یا تردستی انجام می‌گیرد.

ب) اعمال سحرآمیزی که آثار واقعی دارد و موجب جدایی مرد از همسرش می‌شود، همان‌طور که در آیه‌ی فوق بدان اشاره شد؛ و ممکن است این کار با سحر بیان و سخن‌چینی باشد.

البته این تـأثیرات نیز ممکن است از نوع جسـمانی خـارجی و یـا فقط نوعی تأثیر روانی باشـد؛ از این رو، برخی معتقدنـد سـحر فقط تأثیرات روانی دارد. «۲»

۷. در این آیه به چند پیامد مهم جادوگری اشاره شده است:

الف) سحر و جادو زیان‌آور است؛ چون در مجموع جامعه‌ی بشری را به‌سوی انحطاط می‌برد.

ب) جادوگری نه در دنیا سود دارد و نه در آخرت و انسان را گرفتار عذاب الهی می‌سازد.

ج) جادوگری نوعی خودارزان‌فروشی است.

۸. دنیا بازار بزرگی است که هر کس در برابر عمر و استعداد خود چیزی از

تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، ج۱، ص: ۳۴۹

آن می‌خرد، ولی جادوگران خود را ارزان می‌فروشـند و با کالای بـدی معامله می‌کننـد؛ چرا که سـرمایه‌های وجودی و عمر خود را می‌دهند و در مقابل زیانکاری و عذاب الهی را به دست می‌آورند.

۹. در آیه‌ی فوق به یـک قانون کلی اشاره شـده که بر تمام فعل و انفعالات هستی حاکم است، یعنی توحیـد افعالی؛ بـدین معنا هیچ کار نیک و بدی بدون رخصت الهی انجام نمی‌گیرد، پس هیچ ساحری نمی‌تواند بدون اجازه‌ی خدا به کسی زیان برساند.

البته این قانون به معنای جبر نیست و انسان‌ها اراده دارنـد و مختارنـد که راه نیک یا بـد را انتخاب کنند، ولی باید دانست که همه‌ی اسباب و عوامل، مخلوق خـداست و همه‌ی نیروها از او سرچشـمه می‌گیرنـد، پس هیـچ کس بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند کاری را به انجام رساند. «۱»

آنچه دلم خواست نه آن می‌شود هر چه خدا خواست همان می‌شود

آموزه و پیام‌ها:

۱. جادوگری نوعی کفر است.

۲. مواظب باشید در آزمایش‌های الهی (که از قبل اعلام شده)، شکست نخورید.

۳. خدا مدافع رهبران الهی است و تهمت‌ها را از آنان دفع می‌کند.

۴. به دنبال سحر نروید که پیامدی جز زیانکاری در دنیا و آخرت ندارد.

۵. هم‌چون یهود برای توجیه خلافکاری خود، دامن پیامبران علیهم السلام را آلوده نسازید.

۶. از دانش (به سود بشریت استفاده کنید و از آن) سوء استفاده نکنید.

۷. معلمان هنگام آموزش علوم، در مورد کاربردهای منفی آن هشدار،،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۰

دهند.

۸. خود را ارزان و (به بهای) بد نفروشید.

۹. به اختلافات خانوادگی دامن نزنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی بقره به پیامدهای مثبت ایمان و پارسایی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۰۳. وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ خَیْرٌ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ

و اگر (بر فرض) آنها ایمان می‌آوردنـد و خود را حفظ می‌کردنـد، حتماً پاداشـی که از نزد خدا [می‌یافتند] بهتر بود، اگر (بر فرض) می‌دانستند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه ایمان و تقوا همراه هم آورده شـده است؛ یعنی پاداش الهی بر هر دو مترتب است و ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه خود نگه‌داری، پارسایی و تقوا نیز لازم است.

۲. انسان‌های ظاهربین به منافع زودگـذر دنیوی می‌اندیشـند و آنها را بهتر و نقـد می‌دانند، در حالی که انسان‌های آگاه، حقایق را به طور کامل ملاحظه می‌کنند و دنیا و آخرت را با هم می‌نگرند، از این رو ثواب اخروی را از منافع زودگذر دنیوی بهتر می‌دانند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. اگر ثواب الهی را می‌طلبید، ایمان آورید و تقوا پیشه سازید.

۲. افراد آگاه به عظمت ثواب الهی پی می‌برند (و آن را بر منافع زودگذر دنیوی ترجیح می‌دهند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و چهـارم سـوره‌ی بقره به مؤمنـان سـفارش می‌کنـد که بـا سـخنان خود بهـانه به دست دشـمنان ندهنـد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۱

۱۰۴. یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْکَافِرِینَ عَذَابٌ أَلِیمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید: «راعنا» (که به دو معنای «ما را مهلت ده» و «ما را احمق کن» است) و بگویید: «انظرنا» (که به معنای «ما را مهلت ده» است.) و (این توصیه را) بشنوید. وبرای کافران عذابی دردناک است.

شأن نزول:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله احکام الهی را برای مردم بیان می‌کرد، گاهی برخی مسلمانان از او می‌خواستند که آرام‌تر و با تأنّی سخن بگوید تا بتوانند مطالب ایشان را بهتر درک کنند و پرسش‌های خود را مطرح نمایند.

مسـلمانان صـدر اسـلام برای بیـان این درخواست خود، از واژه‌ی «راعنا» اسـتفاده می‌کردنـد که از ریشه‌ی «الرعی» و به معنای مهلت دادن است، ولی یهودیان همین واژه را از ریشه‌ی «الرعونه» به معنای حماقت، استعمال می‌کردند و معنای واژه را تغییر می‌دادند.

این واژه در صورت اول یعنی: «به ما مهلت بده» ولی در صورت دوم یعنی:

«ما را احمق کن».

یهودیان این واژه را دست‌آویزی قرارداده بودند برای مسخره کردن مسلمانان و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

آیه‌ی فوق برای جلوگیری از این سوء اسـتفاده‌ی یهودیـان فرود آمـد و به مسـلمانان دسـتور داد که به جـای جمله‌ی «راعنـا» جمله‌ی «انظرنا» را به کار ببرند که همان مفهوم مهلت دادن را می‌رساند ولی دو ریشه‌ی لغوی ندارد، تا دستاویزی برای یهودیان شود. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۲

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مسـلمانان باید در برنامه‌های خود مراقب باشند که هرگز بهانه به دست دشمن ندهند؛ حتی از به کار بستن یک جمله‌ی کوتاه که ممکن است موضوعی برای سوء اسـتفاده‌ی دشـمنان گردد، احتراز جوینـد، یعنی به انعکاس سـخن خویش توجه داشـته باشـند؛ زیرا ممکن است، افرادی با حسن نیت سـخنی بگویند یا عملی را انجام دهند ولی بازتاب بیرونی آن برای اسلام و مسلمانان خوب نباشد.

دشمن تمام حرکات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی برای ضربه زدن بهره می‌برد.

امروزه نیز گاهی اعمالی از مسلمانان سر می زند که دشمنان داخلی و یا محافل بین المللی با سوء استفاده از آن علیه اسلام و مسلمانان تبلیغ می‌کنند. وظیفه‌ی ما این است که از این‌گونه کارها جداً بپرهیزیم و بهانه به دست دشمنان ندهیم.

۲. نکته‌ی جالب آیه این است که خدا به کلماتی که مسلمانان بر زبان می‌آورند نیز توجه می‌کند و وقتی کاربرد واژه‌ای را ممنوع می‌کند، واژه‌ی دیگری به جای آن می‌نشاند. به کار بستن این روش برای اصلاح فرهنگ و گویش جامعه بسیار مفید و کارساز است.

۳. این اولین آیه‌ای است که (در ترتیب فعلی قرآن کریم) از خطاب «یاایها الذین آمنوا» استفاده کرده است. این خطاب بیش از هشتاد مورد در قرآن تکرار شده و مخصوص آیاتی است که در مدینه نازل شده‌اند و به این نکته اشاره دارد که ایمان شما ایجاب می‌کند که دستورات بعد از این خطاب را اجرا کنید.

۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که

خدا در هیچ آیه‌ای از قرآن «یا ایها الذین آمنوا» نازل نکرد، مگر

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۳

این‌که علی علیه السلام رئیس و امیر آن است. «۱»

البته این‌گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می‌کند؛ یعنی علی علیه السلام اولین مؤمن به اسلام و در رأسِ مؤمنان و امیرِ مؤمنان است و در هر آیه‌ای که خطاب به مؤمنان می‌شود، اولین مخاطب آن علی علیه السلام است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمن واقعی کسی است که بهانه به دست کافران ندهد.

۲. کافران با بهانه‌جویی و ریشخند مؤمنان، فرجامی عذاب‌آلود خواهند داشت.

۳. مراقب گفتار (و کردار) خود باشید و از الفاظی استفاده کنید که بهانه به دست دشمن ندهد.

۴. برای اصلاح فرهنگ گفتاری مردم، کلمات نیکو پیشنهاد و جای‌گزین کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی بقره در مورد کینه‌توزی دشمنان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۰۵. مَا یَوَدُّ الَّذینَ کَفَرواْ مِنْ أَهْلِ الکِتَابِ وَ لَا المُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الفَضْلِ العَظِیم

کسانی که از اهل کتاب کفر ورزیدند و مشرکان، آرزو ندارند که از جانب پروردگارتان نیکی بر شما فرود آید، در حالی که خدا، رحمتش را به هر کس (شایسته بداند و) بخواهد، اختصاص می‌دهد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. دشمن‌شناسی برای هر ملتی لازم است. ملتی که دشمن خود را از لحاظ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تحلیل نکند و کنش‌ها و واکنش‌های احتمالی‌اش را نشناسد، در مبارزه فریب می‌خورد و مغلوب می‌شود.

قرآن کریم در آیه‌ی فوق با بیان روحیات دشمنان اسلام، آنان را به مسلمانان می‌شناساند.

۲. یهودیان و مسیحیان و مشرکان، همگی نسبت به مسلمانان حسادت و کینه می‌ورزند و حاضر نیستند که ببینند پیامبری بزرگ و قرآنی عظیم از سوی خدا به مسلمانان داده شده است.

۳. کینه‌توزی و حسادت دشـمنان تأثیری در اراده‌ی الهی ندارد و او دارای فضل و بخشش بزرگی است و به هر کس بخواهد و او را شایسته ببیند، از رحمت «۱» خود می‌دهد و خیر خود را بر او نازل می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمن‌شناس شوید.

۲. کافران و مشرکان دشمنان کینه‌توز شما هستند و اگر بتوانند، مانع رسیدن هر گونه خیری به شما می‌شوند (پس مواظب خطر آنان باشید).

۳. کسی نمی‌تواند مانع اراده و رحمت الهی شود.

***

قرآن کریم در آیـات صـد و شـشم و صـد و هفتم سوره‌ی بقره به نسـخ و جای‌گزینی آیات و قـدرت بی‌کران و مالکیت مطلق الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۵

۱۰۶. مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ

هر نشـانه‌ای را که تغییر می‌دهیم (و نشـانه دیگری جانشـین آن می‌کنیم و) یـا به فراموشـی می‌سـپاریم، بهـتر از آن، یـا هماننـدش را می‌آوریم. آیا ندانسته‌ای که خدا بر هر چیزی تواناست؟

۱۰۷. أَلَمْ تَعلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍ وَ لا نَصِيرٍ

آیا ندانسته‌ای که خدا، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، فقط برای اوست؟ و جز خدا، هیچ سرپرست و یاوری برای شما نیست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. نسـخ، از نظر لغت به معنای از بین بردن و زایل نمودن است و در اصـطلاح دینی به معنی تغییر دادن حکمی است که زمان آن به پایـان رسـیده و جانشـین سـاختن حکمی دیگر به جـای آن. آیه‌ی فـوق ممکن است اشـاره به جـای‌گزینی احکـام و یـا جـای‌گزینی معجزات و نشانه‌های خدا باشد.

۲. در مورد آیه‌ی فوق چند دیدگاه عمده در بین مفسران قرآن وجود دارد:

الف) مضمون آیه‌ی فوق مربوط به یهودیان و تورات است؛ زیرا در آیات قبلی نیز سخن از آنها بود. پس مقصود تغییر آیات تورات و فراموشی آنها توسط اهل کتاب است. «۱»

ب) مضـمون آیه‌ی فـوق مربوط به قرآن کریم و مسـلمانان است؛ زیرا در اسـلام برخی احکـام به صورت موقت وضع شـد و پس از پایان مدّت آن، حکم

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۶

دیگری جای‌گزین آن شد؛ مثل تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه که در آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره بیان شده است. «۱»

ج) آیـه‌ی فـوق مربـوط به تغییر و جـای‌گزینی معجزات یـا نشانه‌هـای الهی در بین مردم، یعنی شخصـیت‌ها و رهـبران الهی است که گاهی یکی می‌رود و دیگری هماننـد او یا بهتر از او جای‌گزین می‌شود. در برخی احادیث نیز اشاره شـده که مقصود آیه وفات امام و جانشین شدن امام دیگر است. «۲»

البته مانعی ندارد که این آیه به هر سه معنا اشاره داشته باشد.

۳. نسـخ، در احکـام یعنی تغییر قـانون، که بر اثر تغییر نیازهـای انسان و شـرایط جدیـد مکان و زمان انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر، قانون نسخ شده، قانونی موقت است که در ظرف زمانی خود دارای مصـلحت است، اما پس از تغییر شـرایط، مصلحت قوی‌تری پیدا

می‌شود که قانون جدیدی می‌طلبد.

همان‌طور که یک ماده‌ی درسی برای امسال دانش‌آموز مفید است، اما برای سال دیگر درس دیگری مورد نیاز اوست و یا قوانین عادی کشور که در شرایط جنگی کارساز نیست؛ «۳» از این رو، برخی احکام اسلام با تغییر شرایط تغییر می‌کنند. اسلام بن بست قانونی ندارد و در کنار احکام ثابت و فطری، احکام متغیر را پیش‌بینی کرده است تا در شرایط جدید سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی به مردم ابلاغ شود.

۴. واژه‌ی «آیه» در اصل به معنای نشانه و علامت آشکار است و در قرآن به معنای بخشی از قرآن، معجزات الهی، نشانه‌های خدا و نیز به معنای چیزهای بزرگ به کار رفته است «۴» و در آیه‌ی فوق ممکن است به هر یک از این

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۷

معانی باشد که ممکن است با اراده‌ی الهی تغییر کند و آیه‌ی دیگری جای‌گزین آن شود.

۵. در این آیات، بیان شده که هر گاه خدا آیه و نشانه‌ای را تغییر می‌دهد بهتر از آن یا همانندش را می‌آورد؛ یعنی اگر به خاطر شرایط جدید، آیه، قانون یا شخصیت دیگری می‌آورد، حداقل آثار و فواید مورد قبلی را دارد.

۶. در این آیات به قدرت بی‌کران الهی و فرمانروایی و مالکیت مطلق او بر جهان و یاری‌گری و ولایت او بر انسان‌ها اشاره شده است، تا به مؤمنان گوشزد کند که باید به قدرت و حکومت او تکیه کنند و به سخنان مغرضانه‌ی دشمنان و بهانه‌جویی آنان در مورد نسخ توجه نکنند که یاور و تکیه‌گاهی جز خدا ندارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. تغییر آیات، قوانین (و رهبران الهی) از جانب خدا، شما را نگران نسازد (که این نشانه‌ی بن بست نداشتن اسلام است).

۲. به قدرت بی‌کران و حکومت مطلق خدا توجه کنید (و بر او تکیه نمایید).

۳. به دنبال مولا و امدادگری غیر از خدا نباشید که یافت نمی‌شود.

۴. تغییرات و اصطلاحات قانون‌گذاران و فرمان‌روایان تکامل آفرین یا حداقل، همانند ساز باشد (نه زیان‌آفرین).

۵. به اصل جایگزینی توجه کنید و اگر چیزی را نسخ می‌کنید چیز مناسبی به جای آن در نظر بگیرید تا خلاء قانونی و شخصیتی در جامعه به وجود نیاید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۸

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی بقره درخواست‌های بهانه‌جویانه‌ی بنی‌اسرائیل و مردم صدراسلام را مقایسه کرده و با هشدار در این مورد می‌فرماید:

۱۰۸. أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بالإيمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيلِ

بلکه آیا می‌خواهید از پیامبرتان، همان تقاضا (ی نا معقول) را بکنید که پیش [از این ، از موسی خواسته شد؟! و کسی که کفر را با ایمان عوض کند، پس بیقین از راه درست گمراه شده است.

شأن نزول:

برخی از مردم صدراسلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست‌های نامعقول، هم‌چون دیدن خدا یا قراردادن بت برای آنان و ... کردند و آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان هشدار داد که درخواست‌های کفرآمیز نکنند که موجب گمراهی آنان می‌شود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به درخواست‌های بهانه‌جویانه و نامعقول بنی‌اسرائیل از موسی علیه السلام اشاره شده است. که از او می‌خواستند خدا را برایشان آشکار سازد «۲» یا برای آنان معبود و بتی هم‌چون معبود بت‌پرستان قرار دهد، «۳» در حالی که خدا جسم نیست تا بتوان او را دید و قراردادن معبود و شریک برای خدا معقول نیست و درخواستِ نشاندن کفر به جای ایمان است و بنی‌اسرائیل به خاطر همین درخواست‌های نابه‌جا مجازات شدند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۹

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۵۹

۲. برخی مشرکان عرب یا مسلمانان «۱» سست ایمان نیز تقاضاهایی مشابه درخواست‌های بنی‌اسرائیل داشتند، «۲» و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست دیدن خدا یا قرار دادن بت برای خود کردند. در حالی که این درخواست‌ها نامعقول و کفرآمیز بود و موجب گمراهی می‌شد.

آری، اگر مسلمانان راه بهانه‌جویان بنی‌اسرائیل را بپویند، همان مجازات‌ها در انتظار آنان است.

۳. تقاضای معجزه از پیامبران الهی کاری معقول است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز معجزه‌ی جاویدان قرآن را به ارمغان آورد، ولی برخی افراد تقاضای انجام کارهای غیرمعقولی (هم‌چون قراردادن بت برای آنان) را داشتند که بر گمراهی افراد می‌افزود و به کفر منتهی می‌شد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. درخواست‌های نامعقول از رهبران الهی، انسان را به کفر و گمراهی سوق می‌دهد.

۲. مسلمانان راه بهانه‌جویان بنی اسرائیل را نپیمایید (که همانند آنان گرفتار خواهند شد).

۳. مسلمانان از سرنوشت بهانه‌جویان بنی‌اسرائیل عبرت بیاموزند و کژراهه‌ها را دوباره تجربه نکنند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی بقره، مسلمانان را به دشمن‌شناسی و مدارا با اهل کتاب فرا می‌خواند و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۰

۱۰۹. وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهلِ الكِتابِ لَوْ يَرُدُّنَكُمْ مِنْ بَعْدِ إيْمانِكُمْ كُفّاراً حَسَداً مِنْ عِندِ أنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الحَقُّ فَاعْفوا وَاصْفَحوا حَتَّى يأتِيَ اللَّهُ بِأمْرِهِ إنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ

بسیاری از اهل کتاب، بعد از آنکه حق برایشان آشکار شد- از روی حسدی که در جانشان بود- آرزو می‌کردند که شما را بعد از ایمان آوردنتان، به [حال کفر باز‌گردانند؛ پس [آنها را] ببخشید و در گذرید؛ تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از کافران، به ویژه یهودیان، به کفر خودشان قناعت نمی‌کردند و اصرار داشتند که مؤمنان نیز از ایمانشان باز گردند. قرآن در این آیه با اشاره به این امر، انگیزه‌ی این اصرار کافران را، همان حسادت «۱» درونی آنها معرفی می‌کند.

۲. قرآن در این آیه از طرفی مسلمانان را به عفو و گذشت توصیه می‌کند و از طرف دیگر کافران را به نوعی تهدید می‌کند که در آینده فرمان شدیدی در مورد ایشان صادر خواهد شد؛ یعنی عفو خدا از موضع قدرت است.

۳. قرآن در آیه‌ی ۱۰۵ همین سوره دشمن‌شناسی را مطرح کرد و فرمود که کافران نمی‌خواهند خیری بر شما نازل شود و اینک در آیه‌ی ۱۰۹ خطر بالاتری را گوشزد و مرحله‌ی دیگری از دشمن‌شناسی را مطرح می‌سازد و آن این که گروهی از دشمنان می‌خواهند شما را از ایمانتان برگردانند. این توجه قرآن به دشمنان، هشداری است که موجب بیداری و هوشیاری مسلمانان در

مقابل نقشه‌های آنان می‌شود.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۱

۴. قرآن دستور عفو و بخشش «۱» در مقابل تلاش‌های انحرافی کفار می‌دهد. این مطلب ممکن است اشاره به آن باشد که هرگاه مسلمانان از سوء نیت، حسادت و مقاصد دشمن اطلاع یافتند، نباید در برخورد با آنان عجله کنند، بلکه عفو و گذشت داشته و منتظر فرصت مناسب باشند. البته این عفو و بخشش فایده‌ی روان‌شناختی دارد؛ یعنی موجب سبک بالی و جلوگیری از فشار روانی به مسلمانان می‌شود.

الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست

چه حاجت که با او کنی دشمنی که او را چنین دشمنی در قفاست ۵. مقصود از «فرمان خدا» در این آیه، همان فرمان جهاد است. در آن زمان هنوز فرمان جنگ با دشمنان صادر نشده بود؛ زیرا شرایط عمومی مسلمانان برای این فرمان مهیا نبود و یا امید اصلاح مخالفان وجود داشت؛ از این رو به صورت موقت و تاکتیکی دستور مدارا و گذشت داده شد. «۲»

۶. حسادت و رشک‌ورزی یهودیان و مسیحیان با اسلام و مسلمانان از روی غفلت نبود و آنان آگاهانه می‌خواستند مانع پیشرفت اسلام شوند و حسادت آنان ریشه در انحرافات درونی آنان داشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمن‌شناس شوید اما در مبارزه با او عجله نکنید.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۲

۲. انگیزه‌ها و اطلاعات دشمنان را تحلیل کنید ولی تا حد امکان با آنان مدارا نمایید.

۳. از موضع قدرت عفو کنید (تا دشمن سوء استفاده نکند).

۴. مراقب خطر دشمنان رشک‌ورز (از میان یهودیان و مسیحیان) باشید.

۵. دشمنان اسلام اگر دست از توطئه برندارند، باید منتظر فرمان عذاب‌آلود خدای توانا باشند.

۶. حسادت انسان را به مخالفت با حق می‌کشاند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره بقره مسلمانان را به پیوند با خدا و خلق فرا می‌خواند و با اشاره به تجسم اعمال می‌فرماید:

۱۱۰. وَ أَقِيمُوا الصَّلوةَ وَ آتُوا الزَكوةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلونَ بَصِيرٌ

و نماز را بر پا دارید و [مالیاتِ زکات را بپردازید؛ و هر نیکی که پیشاپیش برای خود می‌فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت؛ که خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه دو سفارش سازنده بیان شده است:

الف) نماز را به پا دارید که رابطه‌ی محکمی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند.

ب) مالیات زکات را بپردازید که رمز هم‌بستگی اجتماعی و هم‌یاری است.

این دو نکته برای پیروزی بر دشمن لازم است.

۲. معمولًا دستور به نماز همراه با دستور پرداخت مالیات زکات در قرآن آمده است؛ یعنی توجه خدا با توجه به خلق خدا همراه است. آری، پرواز روح انسان با امداد به جسم دیگران همراه است.

۳. این آیه اشاره می‌کند که تصور نکنید کارهای نیک شما و اموالی که در

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۳

راه خـدا می‌بخشـید، از بین می‌رونـد، بلکه همان کارهای نیک را در نزد خدا می‌یابید. این اشاره‌ای به تجسّم اعمال در قیامت است، که همه‌ی کارهای شما در حساب بانکی رستاخیز ذخیره می‌شود.

رازها را می‌کند حق آشکار چون بخواهد رُست، تخم بد مکار

در بهاران رازها پیدا شود هر چه خوردست این زمین رسوا شود ۴. این آیه با بیان تجسم اعمال، مسلمانان را به کارهای نیک تشویق می‌کنـد و با یادآوری علم و بینایی خـدا، به آنان اطمینان می‌دهـد که هیچ کاری از شـما، از نظر خدا پنهان نمی‌ماند و همه‌ی کارها ثبت می‌شوند و در رستاخیز حاضر می‌گردند و پاداش آنها داده می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با دو بال پیوند با خالق و خلق حرکت کنید.

۲. در حال توجه به خدا از امدادگری به مردم غافل نشوید.

۳. اعمال شما در حساب بانکی رستاخیز ذخیره می‌شود.

۴. شما تحت نظر خدا هستید (پس مراقب اعمال خود باشید).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی بقره به آرزو اندیشی مخالفان اسلام اشاره کرده با بیان معیار صحت ادعاها می‌فرماید:

۱۱۱. وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الجَنَّةَ إلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصارَى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتوا بُرْهانَكُمْ إنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ

و (آنهـا) گفتنـد: «جز کسـی که یهـودی یـا مسـیحی است، داخـل بهشت نخواهـد شـد.» این آروزهـای آنهـاست. بگو: «اگر راسـت می‌گویید، دلیل روشنتان را بیاورید!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این ادعای اهل کتاب، نوعی انحصارطلبی در مورد بهشت برین و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۴

ادعـایی بـدون دلیـل است؛ بنـابراین، خـدای متعـال در آیه‌ی فوق بـا این ادعـا به‌شـدت برخورد می‌کنـد واشـاره می‌کنـد که: ادعای انحصاری بودن بهشت، تنها آرزو و خیالی است که در سر می‌پرورانند و هیچ دلیلی بر این مدعا ندارند.

۲. درس بزرگی که این آیه به انسان‌ها می‌دهـد این است که از مخالفان خود دلیل بخواهیـد و ادعای بدون دلیل را نپذیرید تا تفکر منطقی بر جامعه حاکم شود.

و این آموزه‌ی بزرگی برای گفت‌وگوی دانشـمندان جهـان است و می‌توانـد زیربنـای هر گونه گفت‌وگو بین افراد، مـذاهب، ادیان، کشورها و تمدن‌ها باشد.

یعنی، نژاد پرستی، تقلیـد کورکورانه از پـدران و آرزواندیشـی‌های خام، نمی‌توانـد محور گفت‌وگوها و معیار سـعادت انسان باشد؛ محور اصلی، حق است که با دلیل روشن، یعنی برهان، ثابت می‌شود. «۱»

آری، علم نخیزد مگر به حجّت و برهان.

۳. «امـانی» جمع «امنیه» به معنـای آرزوهـایی است که انسـان به آن‌هـا نمی‌رسـد. جمع آوردن این کلمه اشـاره به این نکته است که آرزوی انحصار بهشت، خود ریشه در آرزوهای متعدد دیگر دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آرزواندیشی، انسان را به انحصارطلبی و ادعاهای بدون دلیل

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۵

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۵

می کشاند.

۲. معیار صحت ادعاها، برهان و دلیل است.

۳. ادعای بدون دلیل محکوم است.

۴. از مخالفان، دلیل بخواهید و تابع منطق و دلیل باشید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی بقره به معیارهای نجات و عوامل بهداشت روانی اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۱۲. بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ

آری، کسی که چهره [وجود] ش را برای خدا تسلیم کند در حالی که او نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگارش فقط برای اوست؛ و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه شبیه آیه‌ی ۶۲ همین سوره است که دو معیار اساسی نجات را بیان می کند که عبارت‌اند از:

الف) ایمان به خدا و تسلیم همه‌جانبه در برابر او؛

ب) نیکوکاری و شایسته‌کرداری.

۲. در مورد تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

الف) منظور از آیه آن است که اگر کسی در همه‌ی ابعاد وجودی خود تسلیم خدا شود «۱» و نیکوکار گردد، اهل نجات می‌شود؛ زیرا لازمه‌ی این دو، تسلیم در برابر دین حق، یعنی اسلام است. پس این آیه شامل یهودیان و مسیحیان لجوج نمی‌شود، بلکه نفی ادعای نجات آنهاست که در آیه‌ی قبل

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۶

بدان اشاره شد.

ب) این آیه به یک قانون کلی نجات اشاره کرده که شامل همه‌ی مؤمنان واقعی و نیکوکاران می‌شود؛ بنابراین اگر پیروان ادیان دیگر نیز مؤمن واقعی و نیکوکار باشند، پاداش اعمال خود را دریافت می‌کنند؛ البته در صورتی که جاهل قاصر باشند، نه مقصّر، یعنی اطلاعی از اسلام و حقانیّت آن نداشته باشند؛ امّا اگر به حقانیت اسلام پی ببرند و لجاجت کردند، مشمول این قانون نمی‌شوند، چون ایمان آنان واقعی نیست و تسلیم خدا و حق نشده‌اند.

البته جمع بین دو معنا ممکن است و مانعی ندارد که این آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد. در هر صورت این آیه دلیلی برای اثبات پلورالیسم و تکثرگرایی نخواهد بود؛ چرا که قرآن بارها به حقانیت اسلام در عصر حاضر و بطلان ادیان دیگر و مجازات کافران اشاره کرده است.

۳. نیکوکاری مؤمنان واقعی مستمر و با دوام است «۱» و در حقیقت مکمّل ایمان آنهاست؛ یعنی ایمان سرچشمه‌ی امید به خدا و رستاخیز و زمینه‌ساز اعمال نیک است؛ همان‌طور که نیکوکاری درخت ایمان را آبیاری و تنومند می‌سازد.

۴. نیکوکاران از داوری و عدالت خدا نمی‌هراسند، چرا که از عقاید خرافی و کارهای زشت به دور بوده‌اند. آنان به خاطر ایمان و کردار شایسته وارد بهشت خواهند شد و هیچ اندوهی نخواهند داشت.

۵. ترس، از مسائل ناشناخته‌ی آینده است و اندوه، در مورد ناکامی‌های گذشته است و احساس امنیت و اندوه نداشتن، دو عامل

اساسی در بهداشت روانی انسان است. کسی که در برابر حق موضع بگیرد و به خلافکاری و گناه رو آورد، همیشه نگران و ناراحت است، اما مؤمنان شایسته‌کردار از آرامش خاطر و بهداشت روانی برخوردارند؛ زیرا خدا را پروردگار خویش می‌دانند و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۷

در برابر او تسلیم هستند و می‌گویند: «هر چه آن خسرو کند شیرین بود»، پس دیگر جایی برای ترس و اندوه نخواهد بود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار نجات و سعادت انسان، تسلیم در برابر حق و نیکوکاری است (نه آرزوها و ادعاهای بدون دلیل).

۲. اگر پاداش الهی، امنیت و آرامش را می‌طلبید، تسلیم حق شوید و به نیکوکاری روی آورید.

۳. اخلاص و نیکوکاری، زمینه‌ساز بهداشت روانی است.

۴. بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۸

قرآن و بهداشت روانی

قرآن و بهداشت روانی

الف) عوامل فشار روانی (استرس‌ها):

۱. بر هم خوردن تعادل حیاتی بدن (دغدغه بیماری و ...)؛

۲. نقش سازمانی (دغدغه‌ی مقام)؛

۳. بحران‌های خانوادگی (طلاق، سوگ نزدیکان و ...)؛

۴. محیط (آلودگی صوتی و هوا، مهاجرت و ...)؛

۵. سیاست (جنگ روانی و شایعه‌پراکنی، رابطه‌ی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ...)؛

۶. شخصیت (بدبینی، وسواس، دودلی و ...)؛

۷. احساس خلأ اخلاقی (احساس گناه، حسادت، تهمت ...)؛

۸. احساس خلأ معنوی (خلأ وجودی، احساس تنهایی، نداشتن تکیه گاه و پشتیبان، خرافات ...)؛

۹. باورهای اعتقادی (فشار مسئولیت، ترس از مرگ ...). «۱»

ب) قرآن شفا است:

۱. قرآن را نازل می‌کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۲).

۲. در حقیقت از سوی پروردگارتان پند و شفا دهنده‌ی دل‌ها به سوی شما آمد.

۳. بگو آن (قرآن) مایه‌ی رهنمود و شفا برای مؤمنان است (سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۴).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۶۹

از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بجویید که در این کتاب، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌هاست و آن درد کفر و نفاق و گمراهی است. «۱»

ج: جلوه‌هایی از تأثیر آموزه‌های قرآن در بهداشت روانی انسان:

۱. دعوت به فطرت، عامل آرامش روانی (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰).

۲. ایمان موجب آرامش روحی (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۸۲).

۳. توکّل و تکیه کردن بر خدا موجب آرامش روانی (سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۴۴ و ...).

۴. یاد خدا موجب آرامش دل است (سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۸).

۵. امنیت اخلاقی و اجتماعی مطلوب، و بدبینی، غیبت و ... نامطلوب است (سوره‌ی حجرات و ...).

۶. خانواده محل آرامش است (سوره‌ی روم، آیه‌ی ۲۱).

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم سوره‌ی بقره به اختلافات و ادعاهای بدون دلیل یهودیان و مسیحیان اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۱۱۳. وَ قالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارى عَلى شَيْءٍ وَ قالَتِ النَّصارى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتابَ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَومَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: «مسیحیان بر چیز (حقّی استوار) نیستند.» و مسیحیان (نیز) گفتند: «یهودیان بر چیز (حقّی استوار) نیستند.» در حالی که آنان کتاب (خدا) را می‌خوانند. کسانی که نمی‌دانند نیز، همانند سخن آنان گفتند! پس خدا، روز رستاخیز، درباره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند، میان آنها داوری می‌کند.

شأن نزول:

گروهی از مسیحیان و علمای یهود خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله به مشاجره پرداختند.

«رافع» که یکی از یهودیان بود، به مسیحیان گفت: «آیین شما پایه و اساسی ندارد.» و نبوت حضرت عیسی علیه السلام و انجیل را انکار کرد. مردی از مسیحیان نیز مشابه آن سخنان را در پاسخ آن مرد یهودی تکرار کرد. در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و هر دو گروه را به سبب گفتار نادرستشان سرزنش کرد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در فضایی که تعصب و خودخواهی بر آن حاکم باشد، عالم و جاهل همسان می‌اندیشند؛ تلاوت کنندگان تورات و انجیل همان حرف‌هایی را

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۱

می‌گفتند که مشرکان جاهل می‌گفتند.

۲. ادعای بدون دلیل، مثل تفنگی است که از دو سو شلیک می‌کند؛ یعنی کسی که ادعای بدون دلیل می‌کند، خود نیز در معرض چنین ادعاهایی قرار می‌گیرد، همان‌طور که یهودیان و مسیحیان گرفتار آن شدند.

۳. در این آیه اشاره شده که آشنایان با کتاب‌های آسمانی و دانشمندان نباید هم‌چون جاهلان سخن بگویند و ادعای بدون دلیل کنند، بلکه آگاهانه و براساس منطق و دلیل سخن گویند.

۴. رستاخیز روزی است که حقایق آشکار می‌شود و خدا بین مردم داوری می‌کند و حق و باطل مشخص و همه‌ی اختلافات برطرف می‌شوند.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد (حافظ)

۵. این آیه موجب دل‌گرمی مسلمانان است که از سخنان بدون دلیل یهودیان و مسیحیان نگران نباشند؛ که آنان خودشان نیز

اختلاف دارند و عقاید هم‌دیگر را نفی می‌کنند؛ یعنی اگر ادعاهای آنان صحیح باشد، هر دو دسته باطل هستند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. دشمن‌شناس شوید تا با شناخت اختلافات داخلی آنان، به سستی ادعاهایشان پی‌ببرید.

۲. آشنایان با کتاب‌های آسمانی، جاهلانه و بدون دلیل سخن نگویند.

۳. یهودیان و مسیحیان منتظر داوری خدا در رستاخیز باشند تا به ادعاهای بدون دلیل آنان رسیدگی شود.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهاردهم سوره‌ی بقره با دفاع از مساجد، به ویرانگران آنها هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۲

۱۱۴. وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ یُذْکَرَ فِیها اسْمُهُ وَ سَعَی فِی خَرَابِها أُوْلئِکَ مَا کَانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوهَا إِلّا خَائِفِینَ لَهُمْ فِی الدُنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِٔ عَذَابٌ عَظِیمٌ

و کیست ستمکارتر از کسی که نگذارد در مساجد خدا، نام او یاد شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟! آنان برایشان سزاوار نیست که جز ترسان، وارد آن (مساجد) شوند. برای آنان در دنیا رسوایی، و در آخرت، عذاب بزرگی برایشان خواهد بود.

شأن نزول:

این آیه یا در مورد مسیحیانی است که بیت‌المقدس را اشغال و ویران کردند و یا در مورد مشرکان است که از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه و مسجدالحرام جلوگیری نمودند و یا اشاره به ویرانی مکان‌های نماز مسلمانان در مکه، پس از هجرت است؛ «۱» البته مانعی ندارد که به هر سه جریان اشاره داشته باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آیه‌ی فوق یک قانون عمومی را بیان کرده است و در حقیقت هر عملی که نتیجه‌اش تخریب مساجد و از رونق افتادن آن باشد، مشمول همین حکم است؛ یعنی خراب کردن مساجد تنها به خرابی ساختمان نیست، و شامل هر برنامه‌ای که از رونق مساجد بکاهد، می‌شود.

۲. ستمگران، منحرفان و طاغوت‌ها، مساجد «۲» را مانعی در راه امیال و اهداف خود می‌دانستند؛ زیرا مساجد سنگرهای مبارزه با کفر، ستم و انحراف‌اند.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۳

در طول تاریخ بارها ستمگران مساجد را تخریب کرده و یا مانع رونق آنها شده‌اند؛ آتش زدن بیت المقدس، ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام و، در سال‌های اخیر، ویرانی مسجد بابری در هندوستان توسط بت‌پرستان، نمونه‌ای از این نوع اعمال است که همگی حکایت از روحیه‌ی کفرآلود و جاهلانه‌ی آنها دارد که از طنین نام و یاد خدا وحشت دارند.

۳. در این آیه اشاره شده که مسلمانان و موحّدان جهان باید چنان محکم بایستند و مساجد را پرجمعیت و پرمحتوا کنند که ستمگران بترسند و دست آنها از این مکان‌های مقدس کوتاه شود. آری، در نهایت تخریب‌گران موفق نمی‌شوند مراکز عبادت مسلمانان را تصرف کنند و همانند مشرکان مکه، شکست می‌خورند و وحشت زده از آن‌جا دور می‌شوند.

۴. کفار و مشرکان حق ورود به مساجد مسلمانان را ندارند؛ پس اگر خواستند در مورد اسلام تحقیق کنند، باید بیرون از مساجد این کار را انجام دهند.

۵. تعطیل و خراب کردن مساجد از بزرگ‌ترین ستم‌هاست؛ چرا که تعطیل مراکز توحید، مردم را از دین جدا می‌کند و شرک را رواج می‌دهد و شرک ستم بزرگی به بشریت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا مدافع مسجد است و با مخالفان مسجد برخورد می‌کند.

۲. مسجدستیزی فرجامی جز خواری و عذاب ندارد.

۳. به مسجدستیزان اجازه ندهید آزادانه و با امنیت به آن‌جا رفت و آمد کنند.

۴. هر گونه تلاش برای تعطیلی و تخریب مساجد، نوعی (ترویج بی‌دینی و) ستم به بشریت است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۴

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و پانزدهم سوره‌ی بقره به حضور خدا در همه جا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۵. وَ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَ المَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

و خاور و باختر، تنها از آنِ خداست. و به هر سو رو کنید، پس ذات خدا آنجاست. که خدا گشایشگر (بی نیاز و) داناست.

شأن نزول:

داستان نزول آیه‌ی فوق به چند صورت حکایت شده است؛ از جمله این‌که: پس از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه، برخی یهودیان اعتراض کردند که مگر می‌توان قبله را تغییر داد؟ و آیه‌ی فوق به آنان پاسخ داد که سرتاسر جهان از آنِ خداست.

و نیز حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد نمازهای مستحبی است که در حال سیر و سواری قبله‌ی خاصی ندارد.

هم‌چنین آیه در مورد گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که در شبی تار در میدان جنگ نتوانستند قبله را بشناسند و هر گروهی به سویی نماز خواندند. «۱»

البته ممکن است شأن نزول آیه جهت قبله باشد و بر نماز مستحبی و مانند آن تطبیق شده باشد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. مشرق و مغرب در آیه‌ی فوق، کنایه از همه‌ی جهات است، نه دو سمت خاص (در برابر شمال و جنوب)؛ که ذات خدا در همه جا حاضر و ناظر است. «۲»

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم به دریا بنگرم دریا تو بینم به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو بینم (باباطاهر)

۲. انسان به هر طرف رو کند خدا آن‌جاست؛ از این رو دعا کردن و نماز مستحبی در حال راه رفتن و سواری کردن، «۱» به هر طرف جایز است، اما در شریعت در مواردی مثل نمازهای واجب و نمازهای مستحبی در حال ایستاده، دستور داده شده که به طرف قبله باشد.

۳. در قبله قرار دادنِ کعبه، دلایل و مصالح خاصی وجود داشته است؛ از جمله اینکه کعبه تجلّی وحدت مسلمانان است، باعث تجدید خاطره‌ی ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام می‌شود، قدیمی‌ترین پایگاه توحید است و ...؛ و گر نه خدا مکان ندارد و در همه جا حاضر است و تعیین قبله به معنای محدود کردن ذات پاک خدا در سمت معیّنی نیست.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که توسعه در قبله‌ی مسلمانان براساس علم و گشایشگری خدا بوده است؛ یعنی او می‌دانست که اگر در دعا و نمازهای مستحبیِ سواره یا در مورد قبله بودن بیت المقدس سخت‌گیری کند، مشکلاتی برای مردم ایجاد می‌شود، از این رو به لطف خود، در این موارد توسعه و تغییر ایجاد کرد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. خدا در همه جا حضور دارد و مکان خاصی ندارد.

۲. در هر جا می‌توانید به خدا توجه کنید و جهت خاصی (در دعا) شرط نیست.

۳. خدا براساس علم و گشایشگری خود قبله‌ی شما را توسعه داد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و شانزدهم سوره‌ی بقره به خرافه‌زدایی در مورد فرزند داشتن خدا و دلایل نفی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۶. وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمواتِ وَ الأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قانِتُونَ

و گفتند: «خدا، فرزندی [برای خود] گزیده است.»- او منزّه است- بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط از آنِ اوست؛ [و] همه برای او [فروتن و] فرمان پذیرند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بسیاری از مسیحیان و بخشی از یهود و مشرکان خرافه‌پرست، معتقد بودند که خداوند فرزند دارد؛ مسیحیان، حضرت عیسی را، یهودیان عُزیر را و مشرکان فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. «۱»

قرآن کریم این عقیده‌ی باطل را رد می‌کند. خدایی که همه‌ی آسمان‌ها و زمین تسلیم اویند «۲» کمبودی ندارد تا با فرزند گرفتن آن را جبران کند.

۲. انسان نیازمند فرزند است؛ زیرا، از طرفی، عمر انسان محدود است و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۷

برای ادامه‌ی نسل محتاج تولد فرزند است؛ از طرف دیگر، قدرت انسان محدود است و در هنگام پیری و ناتوانی محتاج کسی است که به او کمک کند؛ هم‌چنین جنبه‌های عاطفی انسان و نیاز او به محبت ایجاب می‌کند که مونس و فرزندی در محیط زندگی خود داشته باشد.

اما هیچ یک از این امور در مورد خداوند صادق نیست؛ او آفریننده‌ی عالم هستی و قادر بر همه چیز و ازلی و ابدی است. علاوه بر آن‌که لازمه‌ی داشتن فرزند، جسم بودن است و خدای سبحان، جسم ندارد و از این صفت مُنزّه است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با عقیده‌ی خرافیِ «فرزند داشتن خدا» به طور منطقی مبارزه کنید.

۲. خدا کمبود و نقصی ندارد تا با «فرزند داشتن» آن را جبران کند.

۳. با تسبیح و منزّه دانستن خدا، تهمت‌ها و خرافات را از ساحت قدس او دور سازید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی بقره به قدرت بی‌کران الهی و شیوه‌ی ایجاد موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۷. بَدِيعُ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ وَ إِذا قَضَى أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان‌ها و زمین [اوست] ؛ و هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می‌گوید: «باش» پس [فوراً موجود] می‌شود.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خدا خالق همه‌ی موجودات است و آنها را بدون سابقه ابداع کرده است. او خدایی است که هرگاه بخواهد چیزی به وجود آید، بلا فاصله ایجاد می‌شود؛ پس خداوند احتیاج به چیزی ندارد تا فرزندی برگزیند.

۲. اراده‌ی خدا تکوینی و ایجادی است و هر چه را اراده کند بلا فاصله واقع

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۸

می‌شود «۱» و حتی احتیـاج به لفظ و گفتن نـدارد. البته اراده‌ی خـدا گاهی به اموری تعلق می‌گیرد که یک باره به وجود می‌آینـد و گاهی اراده‌ی او به امور تدریجی (مثل خلقت آسمان‌ها و زمین در شش دوره) تعلق می‌گیرد.

ای هر چه رمید و آرمیده در کن فیکون تو آفریده آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به قدرت بی‌کران الهی توجه کنید (و به او تهمت فرزند داشتن نزنید.) «۲»

۲. آفرینش هستی ابداعی است و تحقق یافتن اراده‌ی خدا نیاز به زمان ندارد (پس او نیازی ندارد تا فرزندی بخواهد).

۳. خداشناسی، انسان را از عقاید خرافی (و تهمت به خدا) دور می‌سازد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و هیجـدهم سـوره‌ی بقره به بهـانه جـویی نادانـان در برابر رهـبران الهی در طـول تاریـخ اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید:

۱۱۸. وَ قالَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ لَوْ لا يُكَلِّمُنا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينا آيَةٌ كَذلِكَ قالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشـابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الآياتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و کسانی که نمی‌داننـد، گفتنـد: «چرا خـدا با ما سـخن نمی‌گویـد؟! یا نشانه [معجزه‌دار برای خودِ] ما نمی‌آید؟!» کسانی که پیش از اینان بودنـد نیز، همانند سـخن آنان گفتند؛ دل‌ها [و افکار] شان مشابه یکدیگر است؛ بیقین (ما) نشانه‌ها رابرای گروهی که‌یقین پیدا می‌کنند، روشن ساخته‌ایم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۷۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه سـخن از بهانه‌جویـان کـافری است که خداونـد بـا تعبیر «افراد بی اطلاع» از آنان یاد می‌کنـد. «۱» آنها دو درخواست داشتند: سخن گفتن خدا با آنها و آمدن نشانه و معجزه‌ای برای آنان.

هر دو خواسـته‌ی آنهـا بهـانه‌جویی بود؛ از این رو خـدا اعتنـایی به خواسـته‌ی آنـان نـدارد و می‌فرمایـد: این سـخنان از روی جهـل و بی‌اطلاعی است و پیشـینیان آنـان نیز مشـابه همین سـخنان را می‌گفتنـد، در حـالی که مـا نشانه‌های خود را بیان کرده بودیم. اگر به راسـتی منظـور آنـان درک حقیقت است، همین قرآن که بر پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرود آمـده است، نشـانه‌ی روشـنی بر صدق گفتار اوست، پس چه لزومی دارد که بر هر یک از این افراد مستقیماً و مستقلًا نشانه‌هایی نازل شود.

۲. سـخن گفتن خـدا بـا افراد بشـر احتیاج به مقـدماتی دارد؛ از طرفی نزول فرشـته‌ی وحی بر هر دلی ممکن نیست و شـخص حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد.

و از طرف دیگر، همه‌ی انسان‌ها طاقت روبه‌رو شدن با تجلّیات خدا را ندارند و حتی فردی هم‌چون حضـرت موسـی علیه السـلام در اثر دیدن تجلّی خدا به کوه بی‌هوش شد. «۲»

۳. سنت خدا، اتمام حجت و بیان دلیل است و لازم نیست که به همه‌ی بهانه‌جویی‌ها و خواهش‌های نفسانی افراد پاسخ مثبت دهد.

۴. نادانان در طول تاریخ موضع گیری مشابهی در برابر رهبران الهی دارند

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۰

در حالی که پیامبران زیادی آمده و روشـنگری کرده و معجزه آورده‌اند؛ پس نسل‌های بعدی نباید همان کارها را تکرار کنند، حال آن که جهل و ناآگاهی آنان موجب می‌شود که سهمی از تکامل بشری نبرند و باز سخنان قبلی را تکرار کنند.

۵. یکی از عوامـل مخـالفت و بهانه‌جویی در برابر دین و رهبران الهی، جهل و ناآگاهی است، پس هر چه بر دانش افراد افزوده شود

و حقایق روشن‌تر شود و افراد نادان کم‌تر شوند، این گونه مخالفت‌ها کم‌تر می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آیات و نشانه‌های الهی را برای مردم روشن سازید (و اتمام حجّت کنید) و به بهانه‌جویی‌های مخالفان توجه نکنید.

۲. روش تاریخی افراد نادان، بهانه‌تراشی در برابر رهبران و ادیان الهی است.

۳. یکی از عوامل مخالفت و بهانه‌جویی در برابر دین، نادانی است (پس مردم را آگاه سازید تا دین‌دار شوند و یا کم‌تر مخالفت ورزند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی بقره به دو هدف تربیتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسئول نبودن او در برابر دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۱۹. إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِیمِ

در واقع ما تو را به حق، بشارتگر و هشدارگر فرستادیم، و درباره اهل دوزخ، از تو پرسشی نخواهد شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. بشارت و تشویق نیکوکاران با تهدید و بیم دادن بدکاران مفید است.

این دو اصل تربیتی، باید همچون دو کفه‌ی ترازو در حالت تعادل باشند،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۱

وگرنه، یا موجب غرور و غفلت و یا ناامیدی و یأس می‌شوند.

۲. همه‌ی معلمان دینی و مربیان بشریت، وظیفه دارند به این دو اصل مهم تربیتی یعنی مژده‌دهی و هشدار، با هم، توجه کنند.

۳. پیامبران الهی مأمور به انجام وظیفه هستند، نه ضامن نتیجه؛ یعنی هر پیام‌آور الهی طبق مسئولیت خویش مردم را به سوی حق فرا می‌خواند، ولی چنانچه برخی مردم لجوج، مخالفت ورزند و راه جهنم در پیش گیرند، پیام‌آوران الهی مسئول گمراهی آنان نیستند.

گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس (سعدی)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رهبران و مبلغان الهی مأمور به وظیفه‌اند، نه ضامن نتیجه.

۲. مبلغان دینی، نگران کفرپیشگان و کژروان دوزخی نباشند که مسئولیتی در مورد آنان ندارند.

۳. مژده‌رسانی (به نیکوکاران) و هشداردهی (به بدکاران) از اهداف دین و رهبران دینی است.

۴. در برنامه‌های تربیتی خود به دو اصل مژده‌دهی و هشدار توجه کنید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۲

اهداف بعثت پیامبران در قرآن

اهداف بعثت پیامبران در قرآن

اهداف نبوّت از منظر قرآن عبارت‌اند از:

الف) هدف اساسی: فراخواندن مردم به سوی خدا (احزاب، ۴۶)

ب) اهداف فرعی و مقدماتی:

۱. آزادی مردم (اعراف، ۱۵۷)؛

۲. برپایی عدالت (حدید، ۲۵)؛

۳. آموزش مردم (جمعه، ۲)؛

۴. خواندن آیات بر مردم (جمعه، ۲)؛

۵. تزکیه و پاک کردن و رشد دادن مردم (جمعه، ۲)؛

۶. بشارتگری و تشویق مردم به کارهای نیک (بقره، ۱۱۹ و احزاب، ۴۵)؛

۷. هشدار به مردم در مورد کارهای بد (بقره، ۱۱۹ و احزاب، ۴۵)؛

۸. گواه بودن بر مردم (احزاب، ۴۵)؛

۹. چراغ روشنگر بودن (احزاب، ۴۶)؛

۱۰. حیات بخشی معنوی (انفال، ۲۴).

اهداف بعثت از منظر امام عارفان

اهداف بعثت از منظر امام عارفان

«عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفهٔ اللَّه بوده که تمام سعادات دنیاویّه و اخراویّه در سایه‌ی آن حاصل آید، ولی افسوس که انسان تا در این عالم است در حجاب‌های گوناگونی واقع است که نمی‌تواند

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۳

طریق سعادت خود را تشخیص دهد.» «۱»

«همه‌ی انبیا آمده‌اند برای این‌که دست انسان را بگیرند و او را از این چاه عمیقی که در آن افتاده است، چاهی که از همه عمیق‌تر است که چاه نفسانیّت است بیرون بیاورند و جلوه‌ی حق را به او نشان بدهند تا این‌که، همه چیز را نسیان بکند و خداوند ان شاء اللَّه نصیب همه‌مان بکند.» «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۴

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی بقره به آشتی‌ناپذیری یهودیان و مسیحیان با پیامبر و اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۰. وَلَنْ تَرْضی عَنْکَ الیَهُودُ وَ لا النَّصری حَتَّی تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الهُدَی وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ بَعْدَ الَّذی جاءَکَ مِنَ العِلْمِ مَالَکَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ

و یهودیان و مسیحیان از تو راضی نخواهند شد، تا از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: «براستی راهنمایی خدا، تنها راه‌نمایی (حقیقی) است.» و اگر بعد از دانشی که به تو رسید، از هوس‌های آنان پیروی کنی، هیچ سرپرست و یاوری، از سوی خدا، برای تو نخواهد بود.

شأن نزول:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کوشیدند که یهودیان و مسیحیان را راضی کنند تا شاید اسلام را بپذیرند. آیه‌ی فوق نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرد که از این فکر درگذر؛ چرا که آنان به هیچ قیمتی راضی نخواهند شد، مگر آن‌که از آیین آنها پیروی کنی. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. جذب دیگران به اسلام، آری، اما عقب‌نشینی از اصول مکتب و پیروی از آنان هرگز؛ یعنی نباید دعوت دیگران به قیمت صرف

نظر کردن از اصول تمام شود، و گرنه، یاری و ولایت خدا را از دست می‌دهید. پیروی از تمایلات و هوس‌های کفار، به قطع الطاف الهی منتهی می‌شود.

۲. یهودیان و مسیحیان به کم‌تر از تغییر دین «۲» پیامبر و مسلمانان راضی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۵

نمی‌شوند؛ یعنی دشمنان اسلام فقط به سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف آن رضایت می‌دهند.

پس هر چه شما عقب‌نشینی کنید، همان‌قدر دشمن پیش می‌آید؛ همان‌طور که در عصر کنونی در فلسطین و برخی کشورهای اسلامی دیده می‌شود.

۳. ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به این‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است، آیا ممکن است از هوس‌های یهودیان و مسیحیان پیروی کند؟

پاسخ آن است که:

اولًا، این جمله‌ها شرطی است و دلیل بر وقوع مفاد آن نیست.

ثانیاً، عصمت به معنای محال بودن انحراف و گناه و سلب اختیار از معصوم نیست؛ علم و تقوای معصوم به حدّی است که به سراغ گناه نمی‌رود.

ثالثاً، این‌گونه جملات که به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می‌شود، در حقیقت خطاب به همه‌ی مسلمانان است.

۴. هدایت و راه‌نمایی واقعی تنها از آن خداست؛ زیرا بر علم کامل و حکمت استوار است، ولی هدایت‌های بشری هر قدر تکامل یابد، باز هم ناقص و گاهی ناآگاهانه است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به دنبال جلب رضایت یهودیان و مسیحیان نباشید که دشمنی آنان با اسلام پایان‌ناپذیر است.

۲. هر کس به دشمنان اسلام دل بست به یاری خدا دل نمی‌بندد.

۳. اگر اهل دانش شدید (حجت بر شما تمام می‌شود و) از خطاهای هوس آلود شما چشم‌پوشی نمی‌شود.

۴. راه‌نمایی واقعی را تنها در ره‌نمودهای الهی جست‌وجو کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و یکم سوره‌ی بقره به دو واکنش متفاوت مردم در برابر کتاب‌های آسمانی و پیامدهای آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۱. الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُوْلئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَأُوْلئِکَ هُمُ الخَاسِرُونَ

کسانی که کتاب [الهی به آنها داده‌ایم [و] آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند [و پیروی می‌کنند]؛ ایشانند که بدان ایمان می‌آورند؛ و کسانی که بدان کفر ورزند، پس فقط آنان زیانکارند.

شأن نزول:

بر اثر فشار مشرکان در مکه، جعفر بن ابی‌طالب با عده‌ای از مسلمانان به حبشه هجرت و مدتی در آنجا اقامت کردند و زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کردند، جعفر و سی و دو نفر از اهل حبشه و هشت نفر از راهبان شام که به جعفر پیوسته بودند، به مدینه آمدند که بحیرا، راهب معروف، نیز جزء آنان بود. آیه‌ی فوق در مورد آنان نازل شد. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۷

از آن‌جا که این گروه از اهل کتاب، یعنی حق‌طلبان مسیحی (یا یهودی) دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را لبیک گفتند و آیین اسلام را پذیرفتند، قرآن از آنها به نیکی یاد می کند.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. داستان و شأن نزول آیات قرآن معمولًا موجب انحصار آیه در آن مورد نمی‌شود و ممکن است آیه‌ای به مناسبتی نازل شود، ولی معنای آن عام و فراگیر باشد؛ پس مانعی ندارد که آیه‌ی فوق در مورد برخی مسیحیان باشد، اما مفاد آن شامل همه‌ی مسلمانان نیز بشود. «۱»

۲. تلاوت کتاب خدا به معنای قرائت کردن همراه با عمل به محتوای آن است؛ «۲» پس تلاوت اخص از قرائت است. تعبیر پر معنای «حق تلاوت»، خط روشنی را در برابر قرآن مجید و کتاب‌های آسمانی برای ما مشخص می‌سازد؛ چرا که مردم در برابر آیات الهی چند گروه‌اند:

الف) گروهی فقط الفاظ آیات را می‌خوانند.

ب) گروه دیگری از الفاظ فراتر می‌روند و در معانی دقت می کنند.

ج) گروه سوم، قرآن را به عنوان یک برنامه‌ی کامل زندگی می‌پذیرند؛ یعنی خواندن الفاظ و درک مفاهیم را مقدمه‌ای برای عمل می‌دانند و این حق تلاوت است.

۳. در این آیه به دو خطّ اساسی در برابر آیات الهی اشاره شده است:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۸

الف) خطّ کسانی که آیات الهی را می‌خوانند و از آن پیروی می کنند و سود می‌برند و نهال ایمان از سبزه زار دل آنان سر بر می آورد.

ب) خطّ کسانی که به آیات الهی کفر می‌ورزند و زیان می کنند؛ زیرا سرمایه‌ی عمر و استعداد خود را از دست می‌دهند و عذاب را به دست می آورند.

۴. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد «حقّ تلاوت» حکایت شده که فرمودند:

از آن تبعیت می کنند، به طوری که حقّ تبعیت آن را به جا می آورند. «۱»

از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه حکایت شده که فرمودند:

منظور این است که آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آن را درک و به احکام آن عمل نمایند؛ به وعده‌های آن امیدوار و از ترساندن آن بیمناک شوند و از داستان‌های آن عبرت گیرند؛ به دستوراتش عمل کنند و ممنوعیت‌های آن را بپذیرند؛ به خدا سوگند منظور، حفظ کردن آیات و خواندن حروف و تلاوت سوره‌ها ویاد گرفتن اجزا و تقسیمات قرآن نیست. آنها حروف قرآن را حفظ کردند اما حدود آن را ضایع ساختند؛ منظور تنها این است که در آیات قرآن بیندیشند و به احکامش عمل کنند. «۲»

۵. تلاوت واقعی کلام الهی:

انسان که می‌خواهد کلام خدا را قرائت کند و به آیات الهیّه، قلب قاسیِ (: سخت دل) خود را مداوا کند و با کلام جامعه‌ی الهی شفای امراض قلبیّه‌ی خود را بگیرد و با نور هدایت این مصباح منیر (: چراغ نورانی) غیبی و این نور علی نور آسمانی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۸۹

طریق وصول به مقامات اخرویّه و مدارج کمالیّه را دریابد باید، اسباب ظاهریّه و باطنیّه را فراهم کند و آداب صوریّه و معنویّه‌ی آن را فراهم کند، نه مثل ما که اگر گاهگاهی هم تلاوت قرآن می کنیم علاوه بر آن که از معانی و مقاصد آن و اوامر و نواهی و وعظ و زجر (: پند و منع) آن به کلّی غافلیم، .... ما هر وقت می‌خواهیم صوت حسن و آواز نیکوی خود را به مردم ارائه دهیم، قرآن یا

اذان را وسیله قرار می‌دهیم و مقصد ما تلاوت قرآن نیست. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. با خواندن آیات الهی و پیروی کردن از آنها، نهال ایمان را در دل خود آبیاری کنید.

۲. هر کس به آیات الهی کفر ورزید، (سرمایه ز کف داد و متاعی نخرید و) زیانکار شد.

۳. از خواندن کتاب‌های آسمانی فراتر روید و بدان عمل کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و دوم سوره‌ی بقره به لزوم پاس‌داشتِ نعمت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۲. یَا بَنِی إِسْراءِیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی العَالَمِینَ

ای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم، یاد کنید، و اینکه من شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۰

اشارات و پیام‌ها

اشارات و پیام‌ها:

آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی بقره مشابه این آیه است که بحث آن گذشت و شاید تکرار آن در این‌جا به خاطر تأکید بر مطلب و یادآوری اهمیت موضوع است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و سوم سوره‌ی بقره در مورد تنهایی و بی‌یاوری انسان‌ها در رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

۱۲۳. وَ اتَّقُوا یَوْمَاً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُها شَفاعَةٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ

و [خودتان را] از (عذاب) روزی حفظ کنید، که هیچ کس به جای شخص [دیگری چیزی (از عذاب) کیفر نمی‌شود؛ و از او هیچ عوضی پذیرفته نمی‌شود؛ و شفاعت، او را سود نمی‌دهد؛ و آنان یاری نمی‌شوند.

اشارات و پیام‌ها

اشارات و پیام‌ها:

آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره نیز مشابه این آیه است که تفسیرش ذکر شد و شاید تکرار آن برای تأکید بر مطلب و یادآوری اهمیت و هشدار آن باشد.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و چهارم سوره‌ی بقره به آزمایش‌های ابراهیم (ع) و عظمت مقام امامت و محرومیت ستمکاران از این مقام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۴. وَ إِذْ ابْتَلَی إبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إنّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إمَامَاً قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قَالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ

و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، و (او به خوبی کارِ) آزمایش‌ها را تمام کرد، [خدا به او] فرمود: «در واقع من تو را امام [و پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم گفت: «و از نسل من (نیز امامانی قرار بده.)» [خدا] فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۱

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است و نام ایشان ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره‌ی قرآن آمده است. در این آیه به مهم‌ترین دوره‌ی زندگی قهرمان توحید، یعنی امامت ایشان، اشاره شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام پس از آزمایش‌های گوناگون، هم‌چون انداختن ایشان در آتش، و موفقیت در آنها، از جانب خدا به مقام امامت و پیشوایی مردم برگزیده شد و از خدا خواست که مقام پیشوایی و رهبری، برای فرزندان او موروثی شود.

ولی این درخواست فقط در مورد فرزندان معصوم او پذیرفته شد، نه در مورد همه‌ی فرزندانش، چرا که همه‌ی افراد نسل ابراهیم علیه السلام معصوم نبودند و امامت به افراد ستمگر و گناهکار نخواهد رسید.

۲. مقصود از «کلماتی» «۱» که ابراهیم علیه السلام به وسیله‌ی آنها آزموده شد، یک سلسله وظایف سنگین و مشکل بود که خدا بر دوش او گذاشت. همچون:

بردن فرزندش اسماعیل به قربانگاه و آمادگی جدّی برای قربانی کردن او، گذاشتن زن و فرزند در سرزمین خشک و بی آب مکه، قیام در برابر بت‌پرستان بابل و شکستن بت‌های آنها و دفاع شجاعانه در محاکمه‌ی تاریخی آنان و قرار گرفتن در دل آتش و مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و پشت پا زدن به زندگی عادی خود.

۳. مقام امامت بالاتر از مقام نبوت و رسالت است؛ زیرا مقام امامت پس از نبوت ابراهیم علیه السلام و موفقیت وی در آزمون‌های مختلف به او بخشیده شد.

آری مقام امامت آخرین سیرتکاملی ابراهیم علیه السلام بود و رسیدن به این مقام نیازمند شایستگی فراوان در همه‌ی جهات است که ابراهیم علیه السلام پس از نبوت و اثبات شایستگی به این مقام نایل شد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۲

منصب امامت چنان مقام بلندی است که خود خدا افراد را به این مقام نصب می‌کند و رسیدن به این منصب الهی بستگی به شایستگی افراد دارد و منشأ آن وراثت نیست؛ همان‌طور که لازم نیست هر امامی پیامبر نیز باشد.

۴. به طوری که از آیات و احادیث به دست می‌آید، نبوت، رسالت و امامت هر سه مأموریت‌ها و مقاماتی هستند که از طرف خدا به برخی افراد داده می‌شوند و تفاوت‌هایی با هم دارند:

الف) مقام نبوت، یعنی دریافت وحی از جانب خدا، بنابر این «نبی» کسی است که وحی بر او نازل می‌شود.

ب) مقام رسالت، یعنی ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خدا وتربیت مردم از طریق آموزش و آگاهی بخشی؛ بنابراین «رسول» وظیفه دارد در حوزه‌ی مأموریت خود انقلابی فرهنگی، فکری و عقیدتی به وجود آورد.

ج) مقام امامت، یعنی رهبری و پیشوایی خلق؛ بنابراین «امام» کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی می‌کوشد تا احکام خدا و عدالت را اجرا کند؛ به عبارت دیگر، وظیفه‌ی امام اجرای دستورهای الهی است.

البته امامت معنای بالاتری هم دارد که عبارت است از تربیت و پرورش افراد در ظاهر و باطن و تحقق بخشیدن به اهداف دین و رساندن دیگران به هدف مطلوب، که اعم از هدایت تکوینی و تشریعی است. امام هم‌چون خورشیدی است که نورش موجودات را پرورش می‌دهد. «۱»

۵. از مهم‌ترین شرایط رهبری، «عدالت و حسن سابقه» است؛ از این رو «عهد خدا»، یعنی امامت، به «ظالم» نمی‌رسد. بر این اساس، آیه‌ی فوق یکی از پشتوانه‌های فکری شیعه در امامت است و در احادیث متعددی برای اثبات امامت و برتری امام علی علیه السلام بدان استناد شده است. «۲» چون او سابقه‌ی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۳

بت‌پرستی و شرک- که نوعی ستم به خویش است- «۱» نداشت.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مقام امامت از نبوّت بالاتر و نیازمند نصب الهی است.

۲. امامت مقامی با عظمت است که ستمکاران شایستگی آن را ندارند.

۳. امامت و رهبری دینی، براساس شایستگی‌هاست، نه وراثت.

۴. پیامبران علیهم السلام نیز در معرض امتحان هستند (پس شما هم آماده‌ی امتحان باشید).

۵. افرادی را برای مقام رهبری انتخاب کنید که آزمایش خود را داده (و لیاقت خویش را در صحنه‌های سخت نشان داده باشند).

۶. تلاش کنید همچون ابراهیم علیه السلام در امتحانات الهی موفق شوید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی بقره به عظمت کعبه و ویژگی‌های آن و وظایف مردم و رهبران الهی در مورد آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۵. وَ إِذْ جَعَلْنَا البَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إلى إبْراهِيمَ وَ إسْماعِيلَ أنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطّائِفِينَ وَ العاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (یاد کنید) هنگامی که خانه [کعبه را برای مردم محل بازگشت [و پاداش و أمن [و امان قرار دادیم. و (فرمودیم:) از مقام ابراهیم، نمازخانه‌ای (برای خود) برگزینید. و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که:

«خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگانِ سجده‌گر، پاک و پاکیزه کنید.»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۴

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. کعبه، قبله‌ی عبادت مسلمانان، محلی است که خداپرستان به آن روی می‌نمایند و نه تنها از نظر جسمانی که از نظر روحانی نیز، بازگشت به توحید و فطرت نخستین می‌کنند و در آن‌جا ثواب می‌برند. «۱»

۲. در این آیه، کعبه پناهگاه و کانون امن و امان اعلام شده است. در اسلام مقررات شدیدی برای اجتناب از هرگونه کشمکش و جنگ و خونریزی در این سر زمین مقدس وضع شده است، به طوری که نه تنها انسان‌ها، بلکه حیوانات و پرندگان نیز در آن‌جا در امن و امان‌اند.

۳. مقام ابراهیم علیه السلام جایگاهی است با فاصله‌ی تقریبی ۱۳ متری کعبه که بر حاجیان لازم است، پس از طواف خانه‌ی کعبه، پشت آن مقام قرار گیرند و نماز طواف را به جا آورند. در آن‌جا سنگی قرار دارد که حکایت شده حضرت ابراهیم علیه السلام برای بالا بردن دیوارهای کعبه بر روی آن می‌ایستاده است. آن سنگ فعلًا در محفظه‌ای در مقام ابراهیم نگه‌داری می‌شود. «۲»

۴. خدا جسم نیست تا نیازمند خانه باشد؛ پس مقصود از واژه‌ی «بیتی» (خانه‌ی من) که در آیه آمده است، همان اضافه‌ی تشریفی است؛ بدین معنا که برای بیان شرافت و عظمتِ چیزی، آن را به خدا نسبت می‌دهند، همان‌طور که به ماه رمضان «شهر اللّه» (ماه خدا) می‌گویند.

۵. خدا، ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، یعنی دو پیامبر بزرگ خود را خادم کعبه گردانید و به آنان دستور داد که آن‌جا را از وجود آلودگی‌های ظاهری و معنوی پاک سازند. از اهمیتی که خدا به پاکی خانه‌ی کعبه می‌دهد می‌آموزیم که ما نیز باید در پاکی خانه‌ی خدا بکوشیم. آری، مکان‌های

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۵

مقدس، هم‌چون کعبه و مسجد، باید پاک و پاکیزه و رغبت انگیز باشند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه را محل عبادت قرار دهید و در پاکی آن بکوشید.

۲. طواف کنندگان، عبادتگران و مجاوران کعبه را، محترم بشمارید و به آنان خدمت کنید.

۳. کعبه بسیار عظیم است، به طوری که رهبران بزرگ الهی خادم آن می‌شوند.

۴. کعبه حرم امن الهی است (پس امنیت آن را پاس بدارید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۷

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی بقره به دعای اقتصادی و امنیتی ابراهیم علیه السلام برای مکه و محرومیت نسبی کافران از این برکات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۶. وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ المَصِيرُ

و (یاد کنید) هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این (مکه) را سرزمین أمن قرار ده؛ و مردمش را- هر کس از آنان به‌خدا و روز بازپسین، ایمان آورد- از محصولات روزی‌ده.» [پروردگارش گفت:

« (دعای تو را اجابت کردم) و [لی هر کس کفر بورزد پس اندکی برخوردارش می‌کنم، سپس او را به سوی عذابِ آتش می‌کشانم؛ و [چه بد فرجامی است!»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه به این حقیقت اشاره شده که تا امنیت در شهر و کشور برقرار نباشد، فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست؛ به عبارت دیگر، بهره‌مندی از نعمت‌های اقتصادی وقتی گواراست که در فضای آرام و امن باشد.

آری امنیت و اقتصاد دو اصل مهم زندگی مردم است که مورد توجه انبیای الهی بوده است.

۲. نکته‌ی جالب این‌جاست که حضرت ابراهیم علیه السلام برای «مؤمنان» درخواست رزق کرد، اما خداوند فرمود به «کافران» نیز رزق خواهم داد. سنت الهی آن است که به همه‌ی مردم، اعم از مسلمان و کافر روزی دهد و در واقع این تجلّی صفت رحمانیّت، یعنی رحمت عام خداست.

۳. واژه‌ی «قلیلًا»، که در مورد رزق کافران به کار رفت، نشان می‌دهد که

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۸

کام‌یابی مادی کافران در دنیا، هر اندازه باشد، نسبت به نعمت‌های مؤمنان در دنیا و آخرت اندک است.

۴. ابراهیم علیه السلام که الگوی مؤمنان است، در هنگام دعا دیگران را فراموش نمی‌کند؛ بنابراین ما نیز دیگران را در دعای خود شریک کنیم.

۵. مقصود از «ثمرات» در این آیه، هرگونه نعمت مادی و معنوی است؛ یعنی با این‌که مکه سرزمین خشکی است، اما اهل مکه از انواع میوه و محصولات مادی برخوردارند، همان‌طور که برکات معنوی نیز بر آن سرزمین می‌بارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مؤمنان مکه مورد عنایت ویژه‌ی خدا هستند.

۲. رحمت خدا وسیع است و رزق او شامل تمام مردم، از مؤمن و کافر می‌شود.

۳. کافران به نعمت‌های اندک دنیوی خود دلشاد نباشند که فرجامی عذاب‌آلود دارند.

۴. به فکر مؤمنان باشیم و برای آنان دعا کنیم.

۵. رهبران الهی در فکر امنیت و اقتصاد مردم باشند و برای آنها دعا (و تلاش) کنند.

۶. امنیت اجتماعی زمینه‌ساز شکوفایی اقتصادی است.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی بقره به بازسازی کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و دعای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۷. وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۳۹۹

و (یاد کنید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه [کعبه را بالا می‌بردند؛ (و می‌گفتند:) [ای پروردگار ما! از ما بپذیر، که در حقیقت تنها تو شنوا [و] دانایی.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از آیات قرآن «۱» و احادیث «۲» و کتب تاریخ اسلام به‌خوبی استفاده می‌شود که خانه‌ی «۳» کعبه در زمان آدم علیه السلام برپا شده بود و سپس در طوفان نوح علیه السلام فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام تجدید بنا شد و از تعبیری که در این آیه آمده نیز، همین مطلب استفاده می‌شود؛ چرا که می‌فرماید: «ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه‌ی کعبه را بالا بردند.» این تعبیر می‌رساند که شالوده‌های خانه‌ی کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن پایه‌ها را بالا بردند. «۴»

۲. درخواست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از خدا که گفتند: «پروردگارا از ما بپذیر!» نشان می‌دهد که کارهای عادی، مثل ساخت و ساز و بنّایی نیز، اگر در مسیر اهداف الهی قرار گیرند، مورد قبول خدا واقع می‌شوند و عبادت به شمار می‌آیند.

۳. هر عبادتی دو مرحله دارد:

نخست، صحیح انجام گرفتن آن که شرایط و اجزای آن درست انجام شود.

و دوم، قبول شدن آن توسط خدا که بستگی به شرایط روحی و معنوی، مثل اخلاص، دارد.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۰

۴. در این آیه بیان شده که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام شخصاً در ساخت و ساز کعبه شرکت کردند. این مطلب علاوه بر نشان دادن عظمت کعبه، اهمیت مشارکت افراد در کارهای نیک، مثل مسجدسازی را گوشزد می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. کعبه چنان با عظمت است که پیامبران الهی علیهم السلام به ساخت و ساز آن پرداخته‌اند.

۲. هم کار کنید و هم دعا.

۳. به فکر تجدید بنای کعبه (و مساجد) باشید که این روش و کار پیامبران است.

۴. در ساختن خانه‌ی خدا (و مساجد) شخصاً مشارکت کنید.

۵. فرزندان و نوجوانان را در کارهای نیک شرکت دهید.

۶. بیش‌تر به فکر کیفیت کار و قبولی عمل نزد خدا باشید تا کمیت آن.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی بقره به دعاهای پرمحتوای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در مورد خود و

دودمانشان اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۲۸. رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ

[ای پروردگار ما! و ما را تسلیم خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود (پدید آر)؛ و [راه و رسم عبادتمان را به ما نشان ده؛ و توبه ما را بپذیر، که تنها تویی بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیه چهار دعای ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام حکایت شده است:

اول: درخواست تسلیم در برابر حق می کنند که بالاترین مقام‌هاست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۱

دوم: درخواست مقام تسلیم و مسلمان شدن برای فرزندان و نسل خویش می کنند.

سوم: از خدا می‌خواهند که راه و رسم پرستش و عبادت خود را به ایشان نشان دهد. «۱»

چهارم: از خدا تقاضای توبه و بازگشت می کنند؛ یعنی از او می‌خواهند که توبه‌ی ایشان را بپذیرد و رحمت خود را بر آنان فرو ریزد.

۲. ابراهیم علیه السلام که الگوی مؤمنان است، بارها در مورد نسل خود دعا می کند.

تفکیک دعا برای خود و نسل آینده، می‌تواند اشاره‌ی ظریفی به اختلاف نسل‌ها و لزوم جلوگیری از گسل نسل‌ها باشد، و چون نسل بعدی ممکن است از روش‌های نسل قبل پیروی نکند، نیازمند تربیت و برنامه‌ی مربوط به خود است.

آری، توجه به فرزندان و نسل آینده در دعاها، نوعی دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است، که حاکی از وسعت نظر و عشق درونی است و چه نیکوست که ما هم به ابراهیم علیه السلام اقتدا کنیم.

۳. دعای ابراهیم علیه السلام در مورد آموزش راه و رسم عبادت، به ما می‌آموزد که عبادت و بندگی خدا راه و روش خاصی دارد که باید آن را از خود خدا آموخت، وگرنه، ممکن است انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات شود.

پیر را بگزین که بی‌پیر این سفر هست بس پر آفت و خوف و خطر (مولوی)

۴. توبه به معنای باز گشت است. توبه‌ی بندگان به سوی خدا به معنای باز گشت از گناه است و توبه‌ی خدا به سوی بندگان، به معنای باز گشت رحمت

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۲

خدا و توجه او به بنده است، به طوری که به بنده‌ی خود توفیق توبه می‌دهد و توبه‌اش را می‌پذیرد و او را می‌بخشد. «۱»

۵. پیامبران الهی معصوم هستند و گناهی ندارند تا توبه کنند، اما درخواست توبه‌ی آنان به ما می‌آموزد که انسان در هر مقامی نیازمند توبه و رحمت خداست.

۶. در پایان آیه‌ی قبل و این آیه و آیه‌ی بعد برخی از صفات خدا آمده است. این نام‌ها و صفات با دعاهای ابراهیم متناسب و در استجابت دعا مؤثر است و اصولًا نام‌ها و صفات آخر هر آیه، با محتوای آیه تناسب دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. در هنگام دعا، نسل آینده را فراموش نکنید.

۲. تسلیم بودن در برابر خدا، نعمتی است که باید توفیق آن را از خدا خواست.

۳. مراسم عبادی خود را از وحی بگیرید (تا گرفتار انحرافات و خرافات نشوید).

۴. خدا مهربان است و توبه‌ی شما را می‌پذیرد.

۵. در هر مقامی هستید، از خدا رحمت و توفیق توبه بخواهید.

۶. در هنگام دعا نام‌های نیکوی خدا را به زبان جاری سازید (که در استجابت دعای شما مؤثر است).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی بقره به اهمیت تعلیم و تربیت نسل آینده و دعای ابراهیم در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۲۹. رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الکِتبَ وَ الحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۳

[ای پروردگار ما! و در میان آنان فرستاده‌ای از [خود] شان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند]، و کتاب و فرزانگی به آنان بیاموزد، و آنها را رشد دهد [و پاک کند؛ زیرا] که تنها تو شکست ناپذیر [و] فرزانه‌ای.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. آخرین دعای ابراهیم در این‌جا این است که: خدایا مربّی الهی از میان نسل آینده «۱» برای آنان قرار ده تا آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

این دعا نشان‌دهنده‌ی عظمت روحی و بیانگر سوز درونی ابراهیم علیه السلام است. با آن‌که خود ابراهیم علیه السلام در حال حیات است و از پیامبران برجسته‌ی الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند و درخواست پیامبر می‌کند.

آری دعای ابراهیم علیه السلام مستجاب شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

من نتیجه‌ی دعای پدرم ابراهیم هستم. «۲»

۲. ابراهیم علیه السلام، پیامبری از میان خود مردم درخواست می‌کند؛ چرا که رهبران و مربیان انسان باید از نوع خودش باشند و غرایز و صفات بشری را داشته باشند تا بتوانند از نظر عملی، الگوی شایسته‌ای برای دیگران باشند.

بدیهی است که اگر پیامبران از جنس بشر نباشند، نمی‌توانند دردها، نیازها، مشکلات و گرفتاری‌های مختلف انسان را درک کنند و از این رو انسان نیز نمی‌توانند از آنها سرمشق بگیرند.

۳. نیاز جامعه‌ی بشری به راه‌نما و رهبر الهی از اساسی‌ترین نیازهاست و اگر از قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود نشان دهنده‌ی اهمیت و نقش مهم آن

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۴

است.

۴. در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم همراه با تزکیه و حکمت آمده است. برخی آیات دیگر قرآن نیز چنین است.

آری تعلیم و یاد دادن مطالب کتاب هنگامی نتیجه‌ی مطلوب دارد که همراه با بینش، حکمت، تزکیه و پاکی روح و رشد معنوی باشد.

۵. دعاهای ابراهیم علیه السلام در قرآن بازگو شده تا هم روش دعا کردن را به ما بیاموزد و دعاهای مهم را به ما گوشزد کند.

آری، دعا کردن برای تعلیم و تربیت نسل آینده و اهمیت دادن به آن، روش پیامبران بزرگ خداست.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوند است (حافظ)

۶. رهبر مردم باید دستورات الهی را بر مردم بخواند و خود نیز بدان عمل کند؛ «۱» یعنی الگوی عملی مردم باشد، تا سخنان او در عمل اثر کنند.

۷. مقصود از حکمت در این آیه چیست؟

حکمت به معنـای فرزانگی است و در این‌جـا، منظور دانش‌ها، اسـرار و نتایـج احکام و قوانین الهی است که رهبران الهی برای مردم بیان می‌کنند. «۲»

۸. در این آیه به برخی اهداف علمی و عملی پیامبران الهی اشاره شده است:

الف) خواندن آیات بر مردم و پیروی از آن (ارائه‌ی الگوی عملی)؛

ب) آموزش کتاب‌های آسمانی به مردم؛

ج) بیان فلسفه‌ی احکام و علوم و علل و اسرار قوانین الهی؛

تفسير قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۵

د) پاک کردن جان مردم و رشد دادن آنها «۱» (تربیت).

۹. در این آیه به تعلیم، قبل از تزکیه اشاره شـده است. شاید این آیه به ترتیب طبیعی اشاره می‌کند، که معمولًا آموزش قبل از تربیت است. و آیات دیگر به اهمیت تربیت و هدف بودن آن اشاره دارند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. به فکر تعلیم و تربیت نسل آینده باشید و در مورد آنها دعا کنید.

۲. الگودهی، تربیت و آموزش کتاب و دانش از اهداف پیامبران الهی است.

۳. معلمان به هر دو جنبه‌ی تعلیم و تربیت توجه کنند.

۴. معلمان به سخنان خود عمل کنند و الگوی عملی به شاگردان بدهند.

۵. معلم و مربی، باید خودی باشد (تا بتواند با مخاطب همدلی و همدردی کند).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صـد و سـی‌ام سوره‌ی بقره به ویژگی‌هـای ابراهیم (ع) و معیـار بودن مکتب او و سبک‌سـری مخالفـانش اشـاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۰. وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِیمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَیْنهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَةِ لَمِنَ الصلِحِینَ

و چه کسـی- جز کسـی که خودش را سـبک سر نماید- از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد؟! و بیقین او را در دنیا برگزیدیم؛ و قطعاً او در آخرت، از شایستگان است.

تفسير قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۶

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. از ایـن آیـه و مجمـوع بحث‌هـایی که در مـورد ابراهیم علیه السـلام شـد، به خـوبی اسـتفاده می‌شـود که مکتب این پیـامبر بزرگ می‌توانـد به عنوان یـک مکتب انسان‌سـاز مورد اسـتفاده‌ی همگـان قرار گیرد؛ مکتبی که بر اساس توحیـد پایه‌گـذاری شـده و دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کند.

آیا این سـفاهت نیست که انسان چنین آیینی را رها سازد و به سـراغ برنامه‌ای برود که با عقل و فطرت سازگار نیست و تباه کننده‌ی دین و دنیاست!

۲. سفاهت به معنای جهالت، حماقت و سبکی عقل به کار رفته است «۱» و در فرهنگ قرآن به افرادی که حقایق را نادیده انگاشته و کفران نعمـت کننـد، سـفیه گفته می‌شـود. آری، سـفیه، کسـی است که منطق، مکتب، رهبـر و راه حق را نادیـده بگیرد و به دنبـال هوس‌های خود یا دیگران برود.

۳. یکی از امتیازات ویژه‌ی ابراهیم علیه السـلام این است که در آخرت از بنـدگان شایسـته و صالح خداست. «۲» ابراهیم علیه السلام

در دنیا شایسته‌کردار بود، از این رو در آخرت از شایستگان است؛ زیرا کارها و روحیات انسان در دنیا، در آخرت تبلور می‌یابد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. یکی از معیارهای عقل‌مداری، انتخاب آیین ابراهیم علیه السلام است.

۲. جدا شدن از راه توحیدی ابراهیم علیه السلام، سبک‌سری است.

۳. پیرو (الگوی) ابراهیمِ شایسته و برگزیده‌ی خدا باشید.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۷

قرآن کریم در آیات صد و سی و یکم و صد و سی و دوم سوره‌ی بقره به تسلیم ابراهیم و وصیت دینی او به فرزندانش اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۱. إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(یاد کنید) هنگامی که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم شو!» [او] گفت:

«تسلیم پروردگار جهانیان شدم.»

۱۳۲. وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُم مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به آن [آیین ، سفارش کردند؛ (و هر کدام گفتند:) ای پسران من! در حقیقت خدا برای شما این دین را برگزیده است؛ پس نمیرید مگر در حالی که شما مسلمانید.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در پایان آیه‌ی قبل و در این آیه به چند ویژگی اساسی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره شده است:

نخست این‌که، او از برگزیدگان الهی در دنیاست؛

دوم آن‌که، ابراهیم علیه السلام در آخرت از شایستگان است، همان‌طور که در دنیا فردی شایسته بود؛

و سوم آن‌که، او بنده‌ی تسلیم خدا بود، که این صفت سرچشمه‌ی صفات نیک ابراهیم علیه السلام بود.

۲. مقامات و الطاف الهی، بی‌دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگر خدا، ابراهیم علیه السلام را برمی‌گزیند به خاطر تسلیم او در برابر خدا و شایسته‌کرداری اوست.

۳. اسلام و تسلیم در مقابل خدا مراتبی دارد:

اول: قبول ظاهری آن با گفتن شهادتین؛

دوم: قبول اعتقادات حق و تسلیم قلبی؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۸

سوم: تسلیم همه‌ی قوای نفس انسان در مقابل خدا، که نتیجه‌ی آن پیدا کردن اخلاق با ارزش است؛

چهارم: عنایت الهی، که انسان به مقام شهود ملکوت الهی برسد و بفهمد که غیر از او پروردگار و مالکی ندارد. «۱»

۴. وصیت کردن برای نسل آینده، روش پیامبران بزرگ الهی بوده و در اسلام نیز بر وصیت بسیار تأکید شده است. وصیت در پاره‌ای موارد (هم‌چون ادای بدهکاری‌ها)، واجب، و در برخی موارد مستحب است.

۵. وصیت و سفارش ابراهیم و یعقوب علیهما السلام ظاهراً خطاب به پسرانشان بود، ولی در واقع خطاب به همه‌ی مردم است؛ «۲» البته شاید بتوانیم از این آیه استفاده کنیم که پسران بیش از دختران نیازمند سفارش‌های دینی هستند.

۶. راه حق همان راه اسلام و تسلیم در مقابل خداست و پیامبران بزرگ نیز همین راه را سفارش کرده‌اند و تسلیم در برابر حق

سرچشمه‌ی صفات نیکوست و این همان آیین ابراهیم علیه السلام و روح اسلام است.

۷. تسلیم خدا بودن و مسلمان شدن مهم است، ولی مهم‌تر از آن مسلمان ماندن است. در این وصیت، پیامبران الهی به فرزندان خود سفارش می‌کنند که تا هنگام مرگ مقاومت کنید و مسلمان بمانید.

۸. وصیت کردن به فرزندان، به ویژه هنگام مرگ، لازم است اما معمولًا وصیت‌ها منحصر در امور مادی است، در حالی که ابراهیم علیه السلام به فکر آینده‌ی فکری و معنوی فرزندان خود بود و سفارش‌ها و وصیت‌های دینی می‌نمود.

آری، شایسته است که وصیت انسان جامع و کامل باشد.

۹. تأکید بر وصیت ابراهیم و یعقوب علیهما السلام و پافشاری بر تسلیم، شاید برای آن باشد که یهودیان و مسیحیان خود را پیروان این پیامبران الهی می‌دانند؛

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۰۹

از این رو قرآن یادآور می‌شود که اگر شما پیرو واقعی آنها هستید، از توحید فاصله نگیرید و در برابر حق تسلیم و مسلمان شوید.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. گوهر اساسی دین و آیین ابراهیم علیه السلام، تسلیم در برابر خداست.

۲. هم‌چون ابراهیم علیه السلام، تسلیم حق باشید.

۳. در وصیت تنها به فکر مسائل مادی نباشید، بلکه به فکر عقاید نسل آینده باشید.

۴. تا آخر عمر تسلیم خدا باشید (که مسلمان مردن مهم است).

۵. هم‌چون ابراهیم و یعقوب علیهما السلام به فرزندان خود سفارش‌های دینی بنمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی بقره با اشاره به گفت‌وگوی دینی یعقوب علیه السلام با فرزندانش، به پندارهای یهودیان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

۱۳۳. أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ المَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِى قَالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمعِيلَ وَ إِسْحقَ إِلهاً وَاحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، (شما) شاهد بودید؟! وقتی که به پسرانش گفت: «پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: «معبود تو، و معبود نیاکانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق- معبود یگانه- را می‌پرستیم، و ما تنها تسلیم او هستیم.»

شأن نزول:

جمعی از یهودیان معتقد بودند که یعقوب پیامبر علیه السلام، به هنگام مرگ، فرزندانش را به دینی که هم اکنون یهود به آن معتقدند- با تمام تحریفاتش-

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۰

توصیه کرد.

آیه‌ی فوق در ردّ این ادعای بدون دلیل نازل شد و فرمود: «مگر شما به هنگام مرگ یعقوب حاضر بودید؟» نسبتی که شما به یعقوب می‌دهید درست نیست. سخن آنها در مورد پرستش خدای یگانه و تسلیم در برابر خدا بود. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. اسماعیل و اسحاق، فرزندان ابراهیم بودند و یعقوب فرزند اسحاق بود (علی نبینا و علیهم السلام).

۲. از لحن این آیه استفاده می‌شود که یهودیان مطالب ناروایی به یعقوب علیه السلام نسبت می‌دادند؛ از این رو قرآن کریم از او

دفاع می‌کند و با حکایت گفت‌وگوی یعقوب و فرزندانش روشن می‌سازد که آنها اهل توحید و تسلیم در برابر حق بودند، پس کسانی که امروز خود را پیرو آنان می‌دانند باید همین‌گونه باشند.

۳. یعقوب پیامبر علیه السلام نسبت به آینده‌ی دینی فرزندانش احساس مسئولیت می‌کرد؛ از این‌رو از آنان پرسش کرد تا از عقایدشان مطمئن شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پدران باید بر آینده‌ی دینی فرزندان خویش نظارت داشته باشند و از اعتقادات آنها پرسش کنند (تا اگر انحرافی در آن عقاید وجود دارد اصلاح گردد).

۲. نسبت به رهبران دینی ادعای بدون دلیل ننمایید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی بقره به اصل کلی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۱

مسئولیت پذیری انسان‌ها در برابر کردار خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۳۴. تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان گروهی بودند که درگذشتند، دستاورد آنان فقط برای آنان، و دستاورد شما فقط برای شماست؛ و از آنچه همواره انجام می‌دادند، بازخواست نخواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. یکی از اشتباهات یهودیان این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش بسیار مباهات و افتخار می‌کردند و می‌پنداشتند که آلودگی‌هایشان به خاطر کمالات گذشتگان، بخشوده خواهد شد.

این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما خودتان مسئول اعمال خویش هستید، هم‌چنان که آنان مسئول کرده‌های خویش‌اند. «۱»

۲. اگر چه ظاهر آیه‌ی فوق در مورد اهل کتاب است، اما ما مسلمانان نیز مشمول مفاد آن هستیم. انسان به جای مباهات و افتخار نسبت به نیاکان، بهتر است در اصلاح عقیده و عمل خویش بکوشد.

۳. از حضرت علی علیه السلام حکایت شده که

شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند بستگی دارد، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. «۲»

هر که را بنگری زدشمن و دوست قیمت او به قدر همت اوست ۴. در این آیه به اصل کلی مسئولیت انسان‌ها در برابر اعمالشان اشاره شده است؛ یعنی ما مسئول اعمال خود هستیم، نه مسئول کردار نیاکانمان و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۲

نیاکان ما نیز مسئول اعمال خودشان هستند. همه‌ی انسان‌ها آزادند و با اراده‌ی خود راه صحیح یا ناصحیح را انتخاب می‌کنند و در برابر آن مسئول‌اند و بازخواست می‌شود.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آینده‌ی هر کس در گرو اعمال خود اوست. هر کس آن چیزی را درو می‌کند که کاشته است.

۲. شما مسئول اعمال نیاکانتان نیستید (وآنان نیزمسئول اعمال شما نیستند).

۳. در اندیشه‌ی کار خود باشید (نه به امید نیاکان).

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و پنج سوره‌ی بقره به پندارهای اهل کتاب و حقّانیّت آیین توحیدی ابراهیم علیه السلام اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳۵. وَ قالُوا کُونُوا هُوداً أَوْ نَصری تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ

و [اهل کتاب گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا راه‌نمایی شوید.» بگو:

«بلکه [بر] آیین ابراهیم حق گرا [باشید؛] و [او] از مشرکان نبود.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. خودپرستی و خودمحوری معمولًا سبب می‌شود که انسان حق را در خودش منحصر بداند و دیگران را باطل بینگارد و بکوشد تا دیگران را به رنگ خود درآورد. در حالی که باید حق محور بود و همگان را به حق دعوت کرد.

آیه‌ی فوق همگان را به سوی آیین حق ابراهیم علیه السلام فرا می‌خواند که مورد قبول مسلمانان، یهودیان و مسیحیان است.

۲. واژه‌ی «یهود» از ریشه‌ی «هُود» و به معنای «باز گشت به خدا و توبه»

است و به پیروان حضرت موسی علیه السلام نیز یهودی می گویند. «۱»

۳. واژه‌ی «حنیف» ده‌بار در قرآن به‌کار رفته و از ریشه‌ی «حَنَف» به معنای «میل به حق» است.

حنیف کسی است که بر دین راست، ثابت باشد. «۲» ابراهیم علیه السلام این‌گونه بود و به پیروان او نیز حنفاء گفته می‌شد.

۴. آیین ابراهیم علیه السلام، توحیدی و همگون با فطرت انسان و حق، و معیار صحّت عقاید و هدایت پیروان ادیان الهی است و همگان باید پیرو این آیین توحیدی باشند؛ البته این مطلب منافاتی با حقّانیّت اسلام در عصر حاضر ندارد، چرا که اسلام کامل‌ترین دین است و اصول اساسی آیین ابراهیم علیه السلام را در بر دارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. معیار هدایت (و نجات) ملت‌ها آیین توحید است.

۲. هدایت به نام و ادعا نیست (پس خودمحور نباشید).

۳. اگر نجات و هدایت می‌خواهید، از اصول توحیدی ابراهیمی پیروی کنید و از شرک بپرهیزید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی بقره به وحدت هدف پیامبران و لزوم ایمان به مفاد دعوت آنها اشاره می کند و می‌فرماید:

۱۳۶. قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلی إِبْرهِیمَ وَ إِسْمعِیلَ وَ إِسْحقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الأَسْباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسَی وَ عِیسَی وَ ما أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگویید: «به خدا و آنچه بر ما فرود آمده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) فرود آمده، و (نیز) آنچه به موسی و عیسی داده شده، و آنچه به پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم؛ میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم؛ و ما تنها تسلیم او هستیم.»

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به همه‌ی پیامبران قبلی و کتاب‌های آنها ایمان داریم و فرقی بین آنها نمی‌گذاریم؛ زیرا هدف همه‌ی آنها یکی، و آن هدایت بشر در پرتو توحید خالص و حق و عدالت است.

۲. مسلمان واقعی کسی است که به مفاد دعوت همه‌ی پیامبران الهی ایمان داشته باشد و این ایمان لازمه‌ی تسلیم در برابر خداست؛ زیرا همه‌ی آنها را خدا فرستاده است.

۳. ما فرقی بین پیامبران نمی‌گذاریم؛ چرا که همه‌ی آنها دارای اصول مشترک‌اند، هر چند هر یک از آنان در مقطع زمانی خاص خود، وظایف و ویژگی‌هایی داشته‌اند؛ یعنی ادیان الهی کلاس‌های بشر در طول تاریخ، و پیامبران، معلمان این کلاس‌ها بودند و کامل‌ترین دین و بالاترین کلاس، اسلام است.

هر «ولی» را نوح و کشتیبان شناس صحبت این خلق را طوفان شناس (مولوی)

۴. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق علیهما السلام داشت و یعقوب علیه السلام فرزند اسحاق علیه السلام بود که دوازده فرزند داشت که منشأ پیدایش دوازده قبیله‌ی بنی اسرائیل بودند. در میان این قبایل پیامبرانی بودند که

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۵

آیات الهی بر آنان فرود می‌آمد؛ بنابراین مقصود از «اسباط» «۱» در آیه‌ی فوق پیامبران این قبایل هستند که از نسل یعقوب علیه السلام بودند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هدف پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان یکی است.

۲. ایمان به وحی الهی در طول تاریخ بشر، ملازم با ایمان به خداست.

۳. به مفاد همه‌ی ادیان الهی باور داشته باشید و بین پیامبران فرق نگذارید.

۴. در برابر پیروان ادیان الهی، عقاید حقّ خود را ابراز و پیامبران الهی را تأیید کنید.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی بقره با یادآوری تفرقه‌های درونی اهل کتاب، به مسلمانان دل‌گرمی داده، می‌فرماید:

۱۳۷. فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ

و اگر آنان ایمان آورند همانند آنچه (شما) بدان ایمان آورده‌اید، پس بیقین رهنمون می‌شوند؛ و اگر روی بر تافتند، پس آنان فقط در جدائی (و ستیز) هستند. و بزودی خدا [شرّ] آنان را از تو کفایت خواهد کرد، و او شنوا [و] داناست.

نکته‌ها و اشاره‌ها

نکته‌ها و اشاره‌ها:

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۶

۱. این آیه به معیار هدایت اشاره می‌کند که در آیه‌ی قبل بیان شد؛ یعنی ایمان به خدا و همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان. آری، اگر کسی هم‌چون مسلمانان به این امور ایمان داشته باشد، اهل نجات و هدایت است، وگرنه گمراه شده است.

۲. یهودیان و میسحیان خودشان عقیده‌ی واحدی ندارند و اختلافاتی در مورد نبوت عیسی علیه السلام و نیز اختلافات درون‌گروهی دارند؛ بنابراین مسلمانان از آنان نهراسند که به زودی خدا شر آنان را از مسلمانان دفع می‌کند.

۳. این آیه نوعی دل‌داری به مسلمانان است که از بی‌ایمانی و رویگردانی اهل کتاب نهراسند و از توطئه‌ی آنان زیاد نگران نباشند که خدای شنوا و دانا کارهای آنان را تحت نظر دارد و شرآنان را دفع خواهد کرد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. مسلمانان الگوی هدایت یافتگان جهان هستند و عقاید آنان معیار است.

۲. مسلمانان نگران بی‌ایمانی دشمنان اسلام نباشند که دفع شرّ آنان با خداست.

۳. دشمن‌شناس شوید و اختلافات درونی آنان را پی‌جویی کنید تا خدا شرّ آنان را از شما دفع کند.

***

قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی بقره همگان را به رنگ خدایی فرا می‌خواند و می‌فرماید:

۱۳۸. صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی (بپذیرید.) و خوش رنگ‌تر از خدا کیست؟ و ما تنها پرستش‌کنندگان اوییم.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان نوزاد خود را «غسل تعمید» می‌دادند و گاهی ادویه‌ی مخصوصی که زرد رنگ بود به آب اضافه می‌کردند و

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۷

می‌گفتند این غسل، به ویژه با این رنگ خاص، باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی‌اش می‌شود که از آدم به ارث برده است. «۱»

قرآن بر این مطلب بی‌اساس خط بطلان می‌کشد و با تعبیری بسیار لطیف و زیبا و کنایی می‌فرماید: تنها رنگ خدایی را بپذیرید که همان رنگ ایمان، توحید خالص و اسلام است.

۲. خداوند جسم نیست تا رنگ داشته باشد؛ منظور از رنگ خدا رنگ بی‌رنگی، رنگ مساوات و عدالت، رنگ برابری و برادری، رنگ وحدت، رنگ پاکی، رنگ توحید و اخلاص است که در پرتو آن، همه‌ی رنگ‌های نژادی، خرافات، نفاق و شرک حذف می‌شود. پذیرش رنگ خدایی، روح و جان را از آلودگی‌ها پاک می‌کند و در حقیقت، این همان بی‌رنگی و حذف همه‌ی رنگ‌هاست.

۳. انسان ناچار است در زندگی رنگی را بپذیرد و بهترین رنگ آن است که ارزان، چشم‌نواز، باصفا و بادوام و زودیاب باشد، یعنی در هر مکان و زمانی یافت شود. و رنگ خدایی این‌گونه است؛ یعنی رنگی است هم‌رنگ با فطرت و منطق که چشم اولیای خدا را نوازش می‌دهد و خریدار آن، خدا و بهای آن بهشت است؛ پس، از میان رنگ‌ها، رنگ خدایی بهترین و زیباترین رنگ است؛ البته تا انسان رنگ هوس‌ها، نژادها و قبیله‌ها را کنار نگذارد، نمی‌تواند رنگ وحدت، برادری و تسلیم را بپذیرد و رنگ خدایی پیدا کند.

رنگ او بَرکن مثال او شوی در جهان عکس جمال او شوی ۴. در احادیث متعددی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود از رنگ خدایی، همان آیین پاک اسلام است. «۲»

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۸

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. رنگ الهی (توحید، عدالت، وحدت و بی‌رنگی) خوش‌رنگ‌ترین رنگ‌هاست.

۲. (رنگ‌های خرافات، شرک و نژادپرستی را کنار بگذارید و) رنگ الهی را بپذیرید.

۳. پرستش‌گر و ستایش‌گرِ کسی باشید که از همه خوش‌رنگ‌تر است.

۴. همگان را به رنگ الهی (و بی‌رنگی و وحدت) فراخوانید.

***

قرآن کریم در آیات صد و سی و نهم و صد و چهلم سوره‌ی بقره با بیان اصل مسئولیت‌پذیری، به ادعاهای واهی اهل کتاب در

مورد خدا و پیامبران اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید:

۱۳۹. قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِی اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّکُمْ وَ لَنَا أَعْمٰلُنَا وَ لَکُمْ أَعْمٰلُکُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

بگو: «آیا درباره خدا با ما بحث می‌کنید؟! حال آنکه او، پروردگار ما و پروردگار شماست؛ و کردارهای ما فقط برای ماست، و کردارهای شما فقط برای شماست. و ما فقط مخلص اوییم.»

۱۴۰. أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰهِیمَ وَ إِسْمٰعِیلَ وَ إِسْحٰقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الأَسْبَاطَ کَانُوا هُوداً أَوْ نَصٰرَی قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَتَمَ شَهٰدَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید که: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او)، یهودی یا مسیحی بودند؟!» بگو: «آیا شما داناترید یا خدا؟!» و چه کسی ستمکارتر است از کسی که گواهی خدا را در نزد خویش پنهان می‌کند؟ و خدا از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۱۹

نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. در این آیات اشاره شده که اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) در مورد کارهای خدا به بحث و جدال می‌پرداختند؛ چون به نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اعتراض داشتند و می‌گفتند: تمام پیامبران از نژاد ما بوده‌اند، اگر محمد پیامبر است پس چرا از میان ما انتخاب نشده است؟

قرآن کریم بر این بحث‌ها و اعتراض‌های نژادپرستانه خط بطلان کشید.

۲. در این آیه به این قانون کلی درباره‌ی مسئولیت اعمال اشاره شده که هر کس مسئول اعمال خود است و نتیجه‌ی آنها را می‌بیند و معیار اساسی، اعمال ماست، نه ادعاها و شعارها.

۳. از نظر تاریخی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او علیهما السلام همگی قبل از حضرت موسی و عیسی علیهما السلام زندگی کرده‌اند و به وسیله‌ی این دو، دین یهود و مسیحیت به وجود آمد پس اگر کسی ادعا کند که پیامبران پیشین، یهودی یا مسیحی بوده‌اند حقایق تاریخی را تحریف کرده است.

۴. پنهان کردن مطالب دینی و گواهی ندادن بر آن حقایق و تحریف واقعیت‌های تاریخی بزرگ‌ترین ظلم بر بشریت است؛ این کار به فکر، عقیده و فرهنگ مردم ضربه می‌زند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. هر کس مسئول اعمال خویش است و نتایج آنها را دریافت می‌کند.

۲. در مورد خدا، (مباحث بیهوده مطرح نکنید و) به جدال نپردازید.

۳. مخلص خدا باشید (و از شرک دوری گزینید).

۴. تحریف حقایق دینی و تاریخی از بزرگ‌ترین ستم‌هاست.

۵. در مورد پیامبران پیشین ادعاهایی بر خلاف مسلّمات تاریخی نکنید.

۶. اعمال شما تحت نظر خداست (پس مراقب اعمال خودتان باشید).

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۰

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره‌ی بقره به اصل کلی مسئول بودن انسان‌ها در برابر کردار خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱۴۱. تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنان گروهی بودند که درگذشتند، دستاورد آنان فقط برای آنان و دستاورد شما فقط برای شماست؛ و از آنچه همواره انجام می‌دادند، باز خواست نخواهید شد.

نکته‌ها و اشاره‌ها:

مطالب این آیه ذیل آیه‌ی ۱۳۴ همین سوره آمده بود و شاید تکرار آن به خاطر اهمیت مطلب و تأکید بر آن است و یا اشاره به این مطلب است که حتی اگر ادعای مخالفان بر یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم علیه السلام درست باشد- که البته درست نیست- باز هم هر کس مسئول اعمال خویش است و شایستگی پیامبران الهی گذشته برای شما سودی ندارد.

***

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۱

منابع

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر»

۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش.

۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا.

۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری.

۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا.

۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش.

۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش.

۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش.

۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۲

۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللَّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری.

۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲.

۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری.

۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق.

۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش.

۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی.

۲۷. التفسیر لکتاب اللَّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی.

۲۸. التفسیر و المفسّرون، دکترمحمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۳

۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی).

۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا.

۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا.

۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری.

۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللَّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری.

۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللَّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق.

۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری.

۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری.

۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق.

۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق.

۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللَّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۴

المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش.

۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش.

۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م.

۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری.

۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔاللَّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللَّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.

۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری.

۵۹. تحریر الوسیله، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم.

۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی.

۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۵

تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش.

۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول،

۱۴۰۹ قمری.

۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش.

۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق.

۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبة الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق.

۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.

۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، تهران، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق.

۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش.

۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۶

۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م.

۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی.

۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم.

۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق.

۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش.

۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق.

۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش.

۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق.

۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش.

۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۷

۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش.

۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق.

۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی.

۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش.

۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.

۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش.

۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است.

۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.

۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۸

هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ.

۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق.

۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش.

۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش.

۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش.

۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۲۹

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش.

۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است.

۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری.

۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی.

۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.

۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.

۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا.

۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش.

۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا.

۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا.

۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش.

۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۰

چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران.

۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱.

۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش.

۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق.

۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.

۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۱۴۹. شواهدی التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق:

محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق.

۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۱

۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۳. عـدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسـلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۴. علل الشـرایع، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است.

۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری.

۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری.

۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق.

۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری.

۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش.

۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا.

۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است).

۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید،

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۲

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.

۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م.

۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری.

۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری.

۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش.

۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران.

۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری.

۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش.

۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری.

۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸.

۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص.

۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۳

قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی‌وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری.

۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق.

۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش.

۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری.

۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیة اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرة، قم (نسخه صبحی صالح).

۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.

۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۴

فهرست کتاب‌های منتشر شده دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

ردیف‌نام کتاب‌انتشارات‌سال ۱ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن (دو چاپ) سوره ۲۱۳۷۵ شیوه‌های تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه‌دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم (بوستان کتاب) ۳۱۳۷۶ رابطه علم و دین در غرب‌پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۴۱۳۷۹ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (چهار چاپ) (دو جلد) کتاب مبین- انتشارات تفسیر و علوم قرآن ۵۱۳۸۰ آموزه‌های تربیتی عاشورا (دو چاپ) شهید مسلم ۶۱۳۸۰ انس با قرآن (دو چاپ) شهید مسلم ۷۱۳۸۰ روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (دو چاپ) مرکز جهانی علوم اسلامی ۸۱۳۸۲ مناهج و اتجاهات للتفسیر القرآن‌مرکز جهانی علوم اسلامی ۹۱۳۸۳ شگفتی‌های اعجازآمیز قرآن‌نشر معارف ۱۳۸۳ ۱۰ نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم‌دار الذکر ۱۱۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۱ ترنم مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۲۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۲ شمیم مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۳۱۳۸۴ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۳ باران مهر) تفسیر و علوم قرآن ۱۴۱۳۸۴ تفسیر مقدماتی‌مرکز جهانی علوم اسلامی ۱۵۱۳۸۴ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف) تفسیر و علوم قرآن ۱۶۱۳۸۵ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی توبه) تفسیر و علوم قرآن ۱۷۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۵) علوم مهرتفسیر و علوم قرآن ۱۸۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۶) دانش مهرتفسیر و علوم قرآن ۱۹۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۷) روابط

دختر و پسر (۱) تفسیر و علوم قرآن ۲۰۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۸) روابط دختر و پسر (۲) تفسیر و علوم قرآن ۲۱۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۹) پیامبر مهر (۱) تفسیر و علوم قرآن ۲۲۱۳۸۵ پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ج ۱۰) پیامبر مهر (۲) تفسیر و علوم قرآن ۲۳۱۳۸۵ منطق ترجمه قرآن‌مرکز جهانی علوم اسلامی ۲۴۱۳۸۶ شگفتی‌ها و اعجازهای علمی قرآن‌تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۵

فهرست ترجمه کتاب‌های دکتر محمد علی رضائی اصفهانی

ردیف‌نام کتاب‌زبان‌مترجم ۱ منطق تفسیر (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن‌عربی‌قاسم بیضاوی (کعبی) ۲ منطق تفسیر (۲) روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن‌اردوغلام محمد ۳ انس با قرآن‌تایلندی محمد شریف ۴ آموزه‌های تربیتی عاشوراتایلندی محمد شریف ۵ انس با قرآن‌اردوسید باقر رضا کاظمی ۶ شگفتی‌های و اعجازهای علمی قرآن‌آذری‌مقصود سائل اف ۷ تفسیر قرآن مهر (سوره‌ی یوسف) آذری سید طهماسب جواد زاده ۸ روابط دختر و پسر (۱ و ۲) آذری‌رامیل عظیم اف ۹ تفسیر مقدماتی آذری طغرل بابایف ۱۰ منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر عربی ابوخمسین و ازرقی ۱۱ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (۱ و ۲) عربی‌ساعدی ۱۲ آموزه‌های تربیتی عاشورااردوهندی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۶

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می‌کند:

الف: کتاب‌های منتشر شده:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) شبنم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۶. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۸- ۷. پرسش‌های قرآنی جوانان (۷ و ۸) روابط دختر و پسر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۰- ۹. پرسش‌های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۱. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام

۱۲. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۳. تفسیر قرآن‌مهر، سوره یوسف علیه السلام- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۴. تفسیر قرآن‌مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۵. مراحل انس با قرآن- دکتر محمد فاکر میبدی

۱۷- ۱۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)- دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱۸. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۱۹. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۲۰. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۲۱. اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۲۲. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۷

ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۱)، مهدویت در قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۲)، مهر مهدوی، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۳)، قرآن و خاورشناسان، دکتر محمد حسن زمانی

۴. فلسفه احکام (۱) حکمت‌ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام- احمد اهتمام

۵. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام

۶. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۷. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

۸. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی

۹. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی

۱۰. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی‌اصفهانی

۱۱. تفسیر جوان، محمد علی رضایی اصفهانی

۱۲. امام حسین پیشوای روشنایی‌ها، دکتر علی نصیری

یادآوری

یادآوری:

مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

تفسیر قرآن مهر جلد اول، ص: ۴۳۸

شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات

الف: خرید حضوری:

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب: خرید غیرحضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵- ۰۲۵۱ و ۷۷۳۹۰۰۲- ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی:

www.mashhuor.com

www.quransc.com

۳. بوسیله نامه: با آدرس‌های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات

تذکرات:

۱. کتاب‌های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده‌سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار

می گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب‌ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و ... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب‌های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصراللّه سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه ۲۷۱۱ حساب جاری ۲۷۰۸ یا جاری سیبا ۰۱۰۱۳۴۲۹۰۸۰۰۶ به نام آقای ابراهیم خانه‌زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب‌ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



WWW